

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228269**

UNIVERSAL  
LIBRARY











الحمد لله والمنه

که نسخه جذب القلوب

الی دیار المحبوب از مصنفات

مولانا شیخ عبدالحق دهلوی علیہ الرحمہ

که تاریخ مدینه مکرمه علی صاحبها الف الف

تعبیه است والسلام در مطبع قدوسی

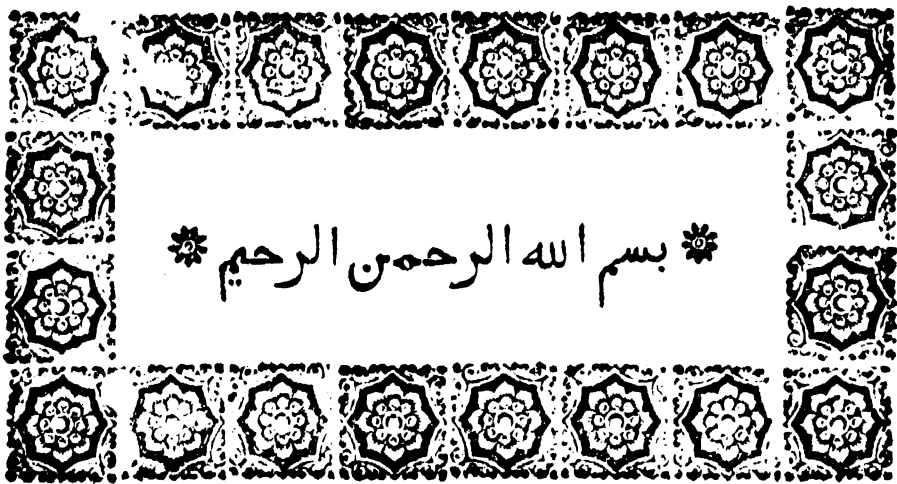
بسعی اهتمام عاصی میر

عبد القدوس در سنه

۱۲۷۳ هجری

نبوی صلی الله علیه وآله وسلم

بزیور انبجاع علی کردید



- \* صل شکر که از تشنگی غم رستم \*
- \* بچون قطره بد ریای کرم پیستم \*
- \* برکشتی ترفیق ازل بنشستم \*
- \* ز زهرم قدس چهره دل شستم \*

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى وافضل صلوات  
الله على اكمل عباد الله محمد المصطفى وولى آله واصحابه زبنة  
ارباب الكرم وقدوة اهل الوفا صلي الله عليه وآله وسلم ورضي  
عنهم وارضى حمد يكه سزاوار جناب الهي ايد وشكر يكه  
جهت اداي حق نعم نامتناهي ويرا شايد بحقيقت مقدر  
بشر نيست ومحا ط علم غير خالق قوي وقد رني چون توفيق  
شكر از حيثيت اداي حق عبوديت واستجلاب مزيد نعمت

مدتی در حریم حرم حفظ و عصمت ذوالمنن از طوارق  
حدثان و صوارف فتن مامون و مصون بود در دارالامان \*  
ومن دخله كان آمنا بر ما یک و ارزق اهله من الثمرات \* بر بساط  
کرم بر رسم ضیافت نشست و برخوان احسان و انعام حضرت  
سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام  
که معتاد و وظیفه ضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص  
کلمات لله الحمد و المنه و علی نبیه الصلوة و التحیة و از آنچه  
امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند بود آن  
می باید که تاداران اماکن و مقامات قدس آیات اجابت  
سمات جا داشت نوعی از طلب و تعطش در تبرک بمقامات  
کریمه و دریافت اوقات شریفه و التزام تضرع و ابتهال و تمسک  
بازیال کرم و افضال مساعد وقت و حال افتاده بود که  
امید و آری تمام است که شاید نفسی در وقتی برآمد باشد که  
بمصعب اجابت و قبول عروج و وصول یافته باشد \* شعر \*  
هل بابک العالی مدد ید الرجا \* و من جاء هذ الباب  
لا یخشی الودا \* بیت \* به نیم شب ز فغانها که کرده ام بدرش  
\* اگر بکوش نگارم یکی رسید بسست \* و فی الحقیقت هر کرا  
درین دو عالم مقام با خلاص عمل و توحید مطلب بنعت صدق  
و توجه و حسن ادب جا دادند لابد بر قدر قابلیت و استعداد  
بابی از ایمان عیانی بر روی حال او کشادند فیہ آیات بینات  
مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین است چنانکه عبارت لیطمین

قلبی اشارتی بد آن میکنند اگر در مکه مقام ابراهیم است بدینه  
 آ که مقام محمد است بنکردن درین دو مقام چه مقدار تفاوت است  
 و چه حد مسافت \* عسی ان یبعثاک ربک مقاما محمودا \*  
 این سخن از عالم دیگر است بکنار که دایره وقت اتساع آن  
 ندارد اینجا بیا تا خود به بینی \* بیت \* اینجا بیا که مهبط  
 اسرار ایزد است \* اینجا بیا که مشرق نور محمد است \*  
 اینجا بیا که نور یقین جلوه میکند \* خوشوقت آنکس که  
 باین نور مهتد است \* اینجا نزول مائده عیش و ایم است \*  
 اینجا وصول فائده فیض سرمد است \* ای در حجاب ظلمت شک  
 اینطرف بیا \* تا بنکری بچشم که دین دین احمد است \*  
 عطیه اخیری نور است مقتبس از زجاجه مشکوه الیوم اکملت  
 لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و بابی منتخب از خلاصه کتاب  
 ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد که همچنانکه  
 لطف و رحمت رب العالمین چند گاه این سرکردن وادی غربت  
 و حیران کوی کربت را در حرم مرحمت و حجر تربیت خویش  
 برسم عصمت و عنوان عافیت نگاهداشت بعد از چند گاه که  
 ارادت و رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد مصحوب قافله  
 سلامت و ممنون زاد کرامت بصوب وطن اصلی که محل  
 اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اگر چه بسبب  
 افراط محبت و غایت غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت  
 آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار خیرانام است گاه گاهی

چنان در نظرمی آید که رجوع از آن مکان نه از باب نعمت و امتنان بود بلکه از قبیل نقصت و هجران باشد ولیکن چون وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید است که متضمن انواع خیر و نعمت و از وصمت غیر معرا و مبرا باشد و از راه سلامت و جادۀ استقامت بیرون نبرد و از شر نفس و شیطان نگاهدارد دوست بد شمن نکند ارداگر توفیق الهی رفیق است و نصر و اعانت او در کار و وصول بمنزل مقصود آسان است ان شاء الله تبارک و تعالی \* بیت \* هر که قائلد توفیق ازل بود رفیق \* بیشتر از همه در منزل مقصود رسید \* بر سر کنج سعادت همه جادست نهاد \* از رنج شقاوت ز همه پای کشید \* بر سر حق همه آن گفت که می باید گفت \* در ره دین همه آن دید که می باید دید \* ملک باقی ز پی دولت فانی نغروخت \* مایه دولت جاوید بد نیان خرید \* دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت \* آن یکی کشت شقی و آن دیگری بود سعید \* کوش بر گفته حق اهل سعادت دارند \* ان فی ذلک ذکری لمن القلب شهید \* و از نعم جسمان حضرت کریم منعم جلالت الاء و نعمت نعماء و تالیف این کتاب است که مخبر از احوال بلک مطهره حضرت خیر الانام و سید کرام است صلی الله علیه و آله و سلم در آن هنگام که اهقران نام در سلک حاضران عالی مقام حضرت انتظام داشت ما عنی از نهار بجهت طلب مؤید شوق و تقویه باعته و

بعلاوه آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیه اثری در تکمیل  
یقین و تثبیت فواد دارد مطالعه بعض کتب سیر و تواریخ که  
مشمول بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بودند بطریق ورد  
معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعض احوال برکات  
مال که موجب مزید ایمان و محبت و مشعر شوق زیارت  
ان مقامات عالی مرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد  
از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استخاره  
از آن حضرت صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در تصحیح نیت  
و صدق طوینت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی  
بصوبه دیگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر  
نیفتد امید که بسمت قبول کریم و هاب موسوم گردد و نام  
داعی برد یوان و اصفیان آن جناب مرقوم و ما ذلک علی الله  
بعزیز \* بیت \* با این همه نقص کفر قبول افتادم \* بی پای  
بمنزل وصول افتادم \* نومید نیم که عاقبت برخیزم \* از  
صدق چو برد در رسول افتادم \* رباعی \* آنها که خواص  
در که تکریم ازل \* و هشت زدگان عالم تسلیم اند \* نومید مشو  
که رحمت حق عام است \* مغرور مشو که خاصکان دریم  
ازل \* اعلی ان الله شک ید العقاب وان الله غفور رحیم اما  
بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف عباد الله القوی  
الباری عبد الحق بن سیف الدین الترمذی الی هلهوی البخاری  
که علماء سیر و تواریخ در هر زمان و هر عصر در فضایل و اخبار

این بلك الا برار كتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله مولفات  
 سيد عالم كامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام  
 نورالدین علی بن السید الشریف عقیف الدین عبد الله بن احمد  
 الحسینی السمرودی الملک نسی رحمه الله رحمة الابرار و اسکنه الجنة  
 و اراقرار مات ضحی یوم الخمیس لليلة بقيت من ذي القعدة  
 عام احدى عشر و تسعمائة و دفن فی البقیع عند قبر الامام المالك  
 رحمه الله مشهور تر و عملک ترین تواریخست اول کتاب و فاء الوفا  
 باخبار دارالمصطفی که ان را از کتاب دیگر مسمی بافتقار الوفا  
 قبل از اتمام و تکامل اقسام آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائه  
 اختصاری نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریقی که  
 در مسجل شریف شک سوخته و مختصری وی سلامت ماند و این  
 کتاب و فاء الوفا کتابیست نافع حافل شامل احوال مدینه  
 مطیبه و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شک و احادیث  
 و آثار که ورود یافته با اشمال بر تعدد روایات و اختلاف  
 اقوال که منقول شک بعد از ان از کتاب و فاء الوفا در سنه  
 ثلث و تسعین و ثمانمائه مختصری دیگر انتخاب کرده و آن را  
 خلاصه الوفا باخبار دارالمصطفی نام کرده در غایت تنقیح  
 و نهایت تهذیب این خلاصه درین ایام بین الانام مشهور  
 و متداول است و منظور کاتب حروف در اکثر مواضع کتاب  
 و فاء الوفا بود اگر احيانا با کتاب خلاصه در بعضی روایات  
 مخالفتی ظاهر شود در و نباشد و سید سمهودی را علیه الرحمة

و محاله دیگر است که در خصوص قضیه حریق مذکور و آنهم ام  
 عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم در تجدید آن عمارت  
 تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیاء را با تفصیلات  
 هر چه تمامتر تحقیق ساخته ازین رساله نیز در محل لائق آن  
 نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی  
 نقل یافته باشد مسابق آن عبارت بی انضمام اشارت بهاخذ  
 آن نخواهد بود الا ما شاء الله تعالی و ابتدای تسوید این  
 حروف در سنه ثمان و تسعمائنه در مدینه مطیبه بوده  
 و توفیق تبیض آن در سنه احدی و الف در بلك و هلی یافته  
 و الله الموفق للعباد و منه الاستعانة فی المبدأ و المعاد و مقاصد  
 این کتاب که مسمی است بجدب القلوب الی دیا و المحبوب منحصر  
 در هفك باب است \* اول \* در عدد اسماء این بلك عظیم الشان  
 زاد الله تعظیما و تشریفا \* دوم \* در ذکر فضائل و محامد وی  
 که با حادیت و آثار به ثبوت رسید \* سیوم \* در اخبار ساکنان  
 این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان \* چهارم \* در  
 انبعاث باعثة قدوم سید کائنات بدین بلك جامع البرکات  
 \* پنجم \* در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه  
 معظمه بدین بلك مطیبه مکرمه \* ششم \* در کیفیت عمارت  
 مسجد شریف نبوی و سایر مقامات شریفه \* هفتم \* در بیان  
 جمعی از تغیرات و زیارتها که در مسجد شریف بعد از  
 حضرت راه یافته \* هشتم \* در ذکر بعضی از فضائل مسجد

شریف و روضه منیف انحضرت صلی الله علیه وسلم ❀ نهم ❀ در  
 ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله  
 علیه و آله وسلم ❀ دهم ❀ در ذکر بعض آبار متبرکه که بشرف  
 حضور فایض النور مشهور و ماثور اند ❀ یازدهم ❀ در ذکر  
 بعض اماکن شریفه که در مابین مکه و مدینه مشهور و معروف  
 اند ❀ دوازدهم ❀ در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن  
 ❀ سیزدهم ❀ در بیان فضائل جبل احد و شهداء آن رضوان  
 الله تعالی علیهم اجمعین ❀ چهاردهم ❀ در بیان فضائل  
 زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیاء علیه و علیهم  
 السلام ❀ پانزدهم ❀ در بیان حکم زیارت قبر شریف از  
 وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجناب جنت  
 مآب ❀ شانزدهم ❀ در آداب زیارت حضرت سید انام و  
 اقامت در آن عالی مقام و رجوع بوطن بالخیر والسلام ❀  
 ❀ هفتم ❀ در ذکر فضائل و آداب صلوة برسید کاینات  
 علیه افضل الصلوة و آنچه متعلق است بدین باب و الله ملهم  
 الصواب و علیه المرجع و المآب ❀

### ❀ باب اول ❀

در ذکر اسماء مدینه مطهره و القاب این بلك شریفه منوره زاردها  
 الله تشریف و تعظیم ما بد آنکه کثرت اسماء و لیل است بر شرف  
 مسمی و عظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و  
 القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وسلم

استیناس با این معنی توان کرد ملی الخصوص وقتی که هر یک  
از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد به  
ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلد آن هیچ بلدی نیست که  
اسماء او بلدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره  
است بعضی علماء در استقصا و استقراى آن گوشیک قریب بصد  
و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و در این اوراق آنچه  
دلالته او بر شرف و کرامت این مکان شریف اظهر و اتم باشد  
ثبت یافته پس بگویم مبتدئاً باسمه العظیم از اسماء مرغوب  
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آن  
حضرت است صلی الله علیه و اله و سلم ❁ طایبه ❁ بتخفیف  
موحک ❁ طیبه ❁ بسکون مثنیة تحتیه ❁ طیبه ❁ بتشدید ❁  
❁ طایبه ❁ بلکه سایر مشتقات این ماده اگر چه ملاحظه  
تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید و لیکن شاید که  
درین مقام دعوی وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم کنجایش  
داشته باشد و الله اعلم و اطلاق این اسماء از جهت طهارت  
اوست از انجاس شرک و موافقت او مرطباع سلیمه را و طیب  
رایحه بلکه طیب تمامه امور او گفته اند که ساکنان این بقعه  
شریفه از تربت و درود یوارا و روانح طیبه می یابند که در  
هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استشمام شمه ازین معنی  
بشامه ذوق بعضی صادقان غریب و محبان مشتاق نیز راه  
یافته باشد ابی عبد الله عطا کرده ❁ شعر ❁ بطیب رسول الله

طاب نسیمها ❁ فما المسک والکافور والصدل الرطب ❁  
 و شبلی کہ یکی از علمای صاحب وجدان است میگوید کہ  
 تربت مدینہ را نفحہ خاص است کہ در هیچ مشک و عنبر نیست  
 و گفته کہ این معنی از اعجاب عجایب است و در حقیقت هیچ عجب  
 نیست در جائیکہ روایح انفاس حبیب خدای رسید باشد مشک  
 و عنبر چہ باشد ❁ بیت ❁ در آن زمین کہ نسیمی وزد ز طرہ  
 دوست ❁ چہ جای دم زدن نافعہای تا تاریخست ❁ و ایضا  
 تمامہ طیبہای این بلکہ مطیبہ را روائح مخصوص است کہ در  
 هیچ مکان نیست خصوصاً کل سرخ کہ بہ نسبت خاص انسرور  
 مشہور و معروف است ❁ بیت ❁ ز نسیم جان فرایت تن مردہ  
 ز نک کرد ❁ ز کلام باغی ای کل کہ چنین خوشست بویت ❁  
 و در حدیث آمده است کہ ❁ ان الله امرني ان اسمي المدینة  
 طابہ ❁ فرمود پروردگار عالم جل جلالہ مرا امر کرد کہ مدینہ  
 را طابہ نام کنم و از وہب بن منبہ امک است کہ نام مدینہ در  
 تورات طابہ و طیبہ و طیبہ است و مذہب امام مالک آنست  
 کہ ہر کہ زمین مدینہ را بعل م طیب نسبت کند و ہوا ی اورا  
 ناخوش گوید واجب التعمیر کرد اورا حبس کنند تا آنکہ  
 توبہ صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان  
 نبوت مدینہ را یثرب و اثرب برون مسجد میگفتند رسول  
 خدا علیہ افضل الصلوات و اکملہا بامر الہی عزاسمہ اورا  
 طابہ و طیبہ نام کردہ کویند کہ یثرب نام یکی از اولاد نوح

است علیه السلام که بعد از تفرق ذریت اودرین سرزمین  
مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم  
مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است  
و در روی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول را  
ترجیح نموده و ورود اثار بصبیغه جمع موید آنست و ابن زباله  
که یکی از اصحاب امام مالک است و قد وه مورخان مدینه  
و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند که مدینه را به یثرب  
تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که  
هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی و تدارک آن  
ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابویعلی روایت کرده که  
هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او طاب  
است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت  
اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که بمعنی فساد است یا تخریب  
که بمعنی مواخذة و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون  
نام کافر نیست تسمیه این مکان شریف که ساحت عزتش از  
غبار شرک و کفر منزه و مبراست مناسب نبود و آنکه در قرآن  
مجید واقع شک \* یا اهل یثرب لا مقام لکم \* از زبان بعض  
منافقان است که در تسمیه او باین اسم داند نفاق میدادند  
و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است  
گویند وقوع آن پیش از ورود نبی است و الله اعلم و از  
حمله اسماء این بقعه شریفه \* ارض الله و ارض الهجرة

است و آیه کریمه \* الم تکن ارض الله واسعة فتهاجر واقبها \*  
 مصحح اطلاق این دو نام واجب الاحترام است و \* اکالة  
 البلد ان واکالة القرى \* نیز بلا حظه تسلط او بر جمیع امصار  
 و غلبه امراود بر جمیع اقطار و اغتنام غنائم و ارتفاع خزائن  
 از القاب اوست و بعض علماء این معنی را بر غلبه فضل و عظمت  
 رتبه حمل کرده یعنی فضا ئل در جنب عظم فضل او مضمحل  
 و متوار است چنانکه مکه مکرمه را ام القرى گویند با اعتبار  
 عراق و اصالت او نسبت بسائر بلدان و گفته اند که مضمون  
 اکالة القرى نسبت به مفهوم ام القرى اکمل و ابلغ است زیرا که  
 امومیت اقتضاء محو و اضمحلال نکند الا ثبوت اصالت و حق  
 امومیت بخلاف اکل که مستلزم توارى و اضمحلال است و یکی  
 از نامهای اینمکان عظیم الشان \* ایمان \* است که آیه  
 مجید \* والذین تبوءوا الدار و الایمان \* که در شان انصار  
 و ثنای این محبان عالیقدر نازل است منبى از انست و نیز  
 مرجع و مال ایمان و مظهر و مظهر احکام آن این بلك مکرمه است  
 و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و سلم فرمود که فرشته ایمان که القا و الهام آن بر قلوب ارباب  
 ایقان میکند گفت که من ساکن من ینه شوم و هرگز از وی  
 بیرون نروم فرشته حیا نیز عقد موافقت با وی بر بست که  
 من نیز با توام و ابد از تو جدا نشوم لا جرم این هر دو صفت  
 حمید در من ینه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مجید

و ملازم یکدیگر اند که ❁ الصيام من الايمان ❁ باره و بره ❁  
 که در ال بومعنی برو خیر اند نیز از اسمای صفات این مکان  
 خیرسمات اند که منبع خیرات و معدن مبرات است و ❁ بلک ❁  
 که در ❁ لا اقسام یهد ال بللک ❁ خداوند تعالی بوی سو کند  
 یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران مینده  
 است که بحلول و نزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه  
 افضل الصلوة و اکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف  
 بوی ارزانی شد و بقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه است  
 و نزول سوره در مکه مرجح این قول است والله اعلم ❁ بیت  
 رسول الله ❁ نیز القاب شریفه اوست و وجه تلقیب او با بن نسبت  
 گریچه و اضافت شریفه در کمال و ضوح و ظهور است و مضاهات  
 و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر  
 و باهر ❁ بیت ❁ زهی سعادت آن بنک که کرد نزول ❁ کهی به  
 بیت خدا و کهی به بیت رسول ❁ جابره و جباره ❁ به تخفیف  
 ❁ و جباره ❁ بتشلیل نیز از اعلام این مقام عزت انتظام است  
 و حدیث للممینه عشرة اسماء بتعدد روایات برد و اسم اول  
 دلالت کرده و اسم سیوم که جباره است صاحب کتاب النواحی  
 از توریث نقل کرده و وجه تسمیه جبر اوست مر شکسته دلان  
 قریب را و اغناء او مر بیکسان فقیر را و از جهت جبر متغیران  
 و کردن فرازان بر اطاعت و از جان او بظهور آیات و شهود  
 حرامات او و جبر بلاد و قهر عباد بر اسلام و استسلام و انقیاد

و \* مجبوره \* نیز در اسمااء او وارد شد زیرا که وی مجبور حکم الهی است در سکونت سید انبیا حیا و مینه اصلی الله علیه و آله و سلم \* و جزیره العرب \* نیز بقول بعض محدثان از حدیث \* اخرجوا المشركين من جزيرة العرب \* مدینه مطهره مراد است اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمله با تعدد و تکثر اقوال علماء در تعیین و تحدید آن و \* محبه و حبیبه و محبوبه \* از اسمااء مخصوصه مرغوبه اوست و حدیث اللهم حبیب الینا المذینة کحبنا مکه مثبت و موکد آنست \* حرم و حرم رسول الله \* به تشریف اضافه نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده است که المذینة حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم ابراهیم مکه و حرمی المذینة و علماء اراد در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف است مشهور و در محل خود مذکور و مسطور و شاید که در بین اوراق نیز بله می آزان اشارتی رود انشاء الله تعالی \* حسنة \* نیز از اسمااء اوست که حسن حسنی بسبب اشتغال بر حد ابق و بساتین و عیون و آبار و جبال رفیع و فضایی وسیع و قباب و عمارت و مشاهد و مزارات با اشتغال و احاطه نور و رونق و حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه موفور السرور و حسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضرت ختمی که شاهد و مشهود حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافه ابرار و وجود آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث

منحصراست \* حرف من ذاق و وجد من عرف \* مصرع \*  
 ذوق این می نشناسی بخند اتا چشی \* شعر \* و من من هبی  
 حب الی یار لاهلها \* و للناس فیما یعشقون من اهب \* لاراه  
 با قطع نظر از این ات باطن و حضور قلب که ثمره حسن اعتقاد  
 و صدق و داد است اصل حسن و زیبایی که بحاصله بصرو چشم  
 مرتوان یافت آنچه درین شهر شریف است در هیچ شهری  
 مشاهد نمی افتد مسموع نمی گردد مگر در بعض جا که شمه از اشعه  
 لمعات و آثار برکات این بقعه شریفه در آن پرتواند اخته باشد  
 چنانکه در بلد دهلوی و امثال آن که بعضی از خادمان این  
 درگاه و خاکساران این راه در آنجا خفته اند \* بیت \*  
 هر کجا نور است تابان با کمال ظاهراست \* اصل آن از آفتاب  
 این جمال افتاد و است \* خیره \* به تشبیه و \* خیره \*  
 بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا  
 و آخرت است و حدیث \* المکینة خیر لهم لو کانوا یعلمون \*  
 که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از فتح امصار و  
 بلد آن و انتقال مردم در طلب سعادت معیشت از مدینه بسوی آن  
 خبر داده مثبت آنست \* دار البرار و دار الاخیار و دار الایمان  
 و دار السنة و دار السلام و دار الفتح و دار الهجرة و قبة الاسلام  
 همه القاب الجناب مستطاب اند طیبها الله و طاب \* شافیه \*  
 نام اوست و حدیث است که خاک مدینه شفاست از هر علت  
 حتی الجمل ام و البرص و در استشفای باغزار او نیز حدیث صحیح

به ثبوت پیوسته و از بعض علماء متقدمین در کتاب اسماء  
 مد بنه و تعلیق آن به محمول نیز اثر آمده و حصول شفا از امراض  
 قلب و علت عصیان خود لازم ورود این مکان عاقبت موصوف  
 است \* عاصمه \* نیز بجهت عصمت مهاجرین از ایداء مشرکین  
 بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان این مقام رحمت آئین  
 ازافات و مخافات دنیاوردین از اسماء اوست و اکثر تسمیه  
 به موصوفه که بمعنی محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در  
 اول بجیوش موسی و از علی نبینا و علیهما السلام از بعض  
 جهابره و فراعنده و در آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه  
 و سلم از دجال و طاعون و از هر مکر و موشوم جا یزدارند  
 یا همین لفظ عاصمه را بمعنی موصوفه دارند نیز گنجایش دارد  
 \* غلبه \* از اسماء قدیمه اوست که در زمان جاهلیت نیز باین  
 اسم موسوم بوده چنانچه یثرب و غلبه و قهز و تسلط لازم ورود  
 و نزول این زمین عظمت وصول آمد هر که در روی نزول کرد  
 آخر بصفت غلبه و بسمت اشتهار موصوف و موسوم شک یهود بر  
 عمالقه آمد و غالب شد و اوس و خزرج بر یهود و کن لکم مهاجران  
 بر اوس و خزرج و اعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی  
 از اسماء تهیدین انتمای او \* فاضله \* است که بد اعتقادان  
 و بدکاران در روی پوشیک نمائند و در آخر کارشان بفضیحت  
 و رسوایی کشد نعوذ بالله من غضب الله \* مومنه \* نیز نام  
 اینمکان شریف است از جهت سکونت اهل ایمان در روی

و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام از روی یا چنانکه نفع و برکت  
 والفت و مسکنت از علامات مومن است در مدینه یا مدینه  
 نیز این اوصاف پیدا است و احتمال دارد که اجرای این  
 کلمه بر حقیقتش کنند و این بلك طیبه از روی حقیقت ایمان  
 بآنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده باشد و محل تعلق  
 او شک چنانچه از تسبیح حصابردست شریف او و نطق جمادات  
 با وی صلی الله علیه و سلم بصحت این معنی احساس توان کرد  
 و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شد و بنسبت  
 محبت آنحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا  
 توان یافت و در حدیث آمده است \* والذی نفسی بیک ان  
 تربتها المومنة \* میفرماید که سو کند بدات پاک که جان  
 من در قبضه قدرت اوست بد رستیکه خاک مدینه مومن است  
 و نیز روایت است که نام او در تورات مومنه است \* مبارکه \*  
 نیز از القاب برکت مآب اینجناب مستطاب است و در حدیث  
 صحیح آمده است که حضرت سید کاینات در شان او در شان جمیع  
 اشیاى او حتی المذ و الصاعد عا کرده فرموده خد او نند ابرکت  
 او زیاده کرد ان از آنچه در مکه گردانید و ظهور آثار این  
 دعوات و مشاهد خیر و برکات در روی او موزا هر است که  
 شک و تردد در ان راه نیست \* محبوره \* مشتق از حبر بجم  
 مہمله مفتوحه یعنی سرور یا حتر بتا یعنی نعمت نیز اسم اومت  
 و محبار زمینی را گویند که سریع النیات و کثیر الخیرات بود

و وجود این معنی در روی معاین و مشاهد است \* معروضه و  
 محفوز و محفوظه \* وجه تسمیه بدینها از معانی بعضی اسماء  
 مذکوره ظاهر شد! هر شک باشد و در حدیث آمده که سر هر دو کوچه مدینه  
 فرشته نشسته است که پاسبانی آن میکند \* مرحومه و مرزوقه \*  
 نام اول از تورات نقل کرده اند و وجه تسمیه بدین روشن  
 است که منزل و ماوای رحمة للعالمین و محل و مهبط رحمت  
 ارحم الراحمین است و از رحمتها عام و خاص او بر اهل عالم  
 افاضه اقوات و ارزاق حسیه جسمانی و معنوی و روحانی است  
 که بنعت \* ویرزقه من حیث لا یحسب \* بر معتکفان باب  
 توکل متوالی است \* مسکینه \* وجه تسمیه بدین از محل  
 نام مومنه بظهور رسید که باشد و در حدیث امیرالمومنین علی  
 سلام الله علیه آمده که حق سبحانه تعالی بدین خطابه فرمود  
 \* یا طیبه یا طابه یا مسکینه لا تقبلی الکنوز \* پروردگار عالم بآمدینه  
 رسول صلی الله علیه و آله وسلم خطاب کرد که ای زمین پاک  
 و ای بقعه مطهر و ای مکان مسکین کنجها را قبول مکن و هم  
 بمسکینت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان  
 اوست تا بصفات مسکنت و غربت که اصل او خشوع و خضوع  
 است متصف باشند و باهل دنیا و ارباب ثروت که نه برین صفت  
 باشند رغبت نکنند اللهم احنی مسکینا و امتنی مسکینا  
 و احشرنی فی زمرة المساکین اعنی فی اهل بلک حبیبک سید  
 المرملین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین \* مسلمه \* مثل

مومنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی است فرقی که هست  
 آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی است که از امور  
 باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد است از  
 احکام ظاهره است و در هر دو راسم اشتقاق از امان و سلامت نیز  
 احتمال دارد \* مطیبه مقل سه \* نیز یک بمعنی اسماء سابقه اند  
 در معنی قریب با آنها طیب و قدس و طهارت و نزهت و نظافت  
 از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده \* مقر \* از قرار است در  
 حدیث است که \* اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا \* مکینه \*  
 نیز از اسماء عظیمه ملینه است از جهت مکانت و منزلتی که او را  
 در حضرت خلد اوندیست \* ناجیه \* اشتقاق او از نجات است  
 یا از ناجاه یعنی مسرور ساخت او را یا انجوه که نام زمین بلند  
 است و وجوه جمیع این معانی در روی ظاهری و باهر است \*  
 \* المدینه \* شهر اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این  
 بلک عظیم است و در اصل لغت ملینه نام بیوت مجتمع است که  
 در کثرت و عمارت از حد قریه تجاوز نمود و باشل و بمرتبه مصریه  
 رسید که پایان تراز همه قریه است و بالا تراز همه مصر و ملینه  
 و بلک در میان اند و بعضی مصر و ملینه را در یک مرتبه داشته اند  
 و این وظیفه علم لغت است و الان ملینه علم ملینه رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم شد و چنانچه اگر ملینه مطلق ذکر  
 کنند همین بلک معظمه مراد افتد و در استعمال عرب  
 او را بالف و لام ارنند و این چنین تفاوت در لغت عرب بسیار

افتد چنانچه لجم بر هر کوكب كه باشد اطلاق يابد وليكن النجم  
 بالف و لام نام چند كوكبى مخصوص است كه اورا ثريا كويند  
 اگر نسبت شخص بد يكر مد ينها كنند مد يني كويند بيا و نسبت  
 مد ينه رسول صلى الله عليه وآله وسلم مدنى آيد بغير يا و در قرآن  
 مجيد تسميه او باين نام در چند محل واقع شك و در تويريت  
 نيز آمده \* سيد البلد ان \* در حد يث شريف بروايت امير  
 المومنين عمر رضى الله عنه آمده \* يا طيبة يا سيد البلد ان \*  
 و در بيان فضائل مد ينه اينمعى واضح كردد انشا الله تعالى  
 \* باب دوم \*

\* در بيان فضائل و محامد اين بلك عظيمه شريفه كه \*  
 \* با حاد يث و اثا و ثبوت رسيد زارها الله تشريفا و تعظيما \*  
 بد انكه اجماع امت و اتفاق علما است كه افضل بقاع و اكرم  
 بلاد مكه مكرمه و مد ينه مشرفه است زارهما الله تكريما و تشريفا  
 ليكن در تفصيل و ترجيح يكى از اين دو بلك معظمه بر ديكرى  
 اختلاف واقع شك بعد از انقياد اجماع كافه علما رحمة الله عليهم  
 بر تفصيل آنچه ضم اعضاى شريفه سيد كائنات صلى الله عليه و  
 سلم كرده از موضع قبر شريف بر ساثر اجزاي ارض حتى الكعبة  
 المنيفة و بعض علما گفته اند بلكه ساثر سموات حتى العرش  
 العظيم و گفته اگر چه در كتب قوم صريح ذكر سموات و عرش وقوع  
 نيافته وليكن اينمقال از ان قبيل است كه بر هر كه القا كنند  
 مجال توقف و انكار بروى تنك آيد اسما و زمين هر دو

متصرف بتشریف اود ام او بند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را  
 بر سموات بجهت آنکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است  
 ترجیح نمایند جای آن دارد و در آخر این کلام منجر بخلافی که  
 در تفاضیل سموات و ارض واقع شد میگردد و در آن مقام مقتضی  
 کلام امام نووی آنست که جمهور و علماء بتفضیل سموات بر ارض  
 رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل دادند که مستقر انبیا  
 و مدفن ایشانست علیهم الصلوات و السلام جمهور گویند که  
 اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد آسمان محل  
 و مقر ارواح مقدسه ایشان است و بعد از تحقق حیات انبیا  
 علیهم السلام در قبور جواب از این کلام جمهور در غایت ظهور  
 است چه بر این تقبل بر همه چنانکه مقر اجسام زمین است محل  
 ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثناء موضع قبر  
 شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مدینه  
 امیر المومنین عمرو عبید الله بن عمرو طایفه دیگر از صحابه  
 رضی الله عنهم و مدینه امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل  
 مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علماء در تفضیل مدینه  
 بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبه شریفه را از آن میان  
 استثناء نمودند و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه  
 پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کائنات  
 علیه انضال الصلوة و اکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق  
 و العموم چه بر بلك مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه

معظمه افضل بود از بلك مكرمه مطيبه مدینه غير بقعه شريفه  
 قبر نبوی صلی الله علیه وسلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه  
 یا ملی العکس در اینجا اختلاف است و حجج و دلایل که بر  
 خیریت و افضلیت مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل  
 و تعدد محامد او بوضوح خواهل پیوست و خلاصه آن محبت  
 حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سلم هر این  
 بلد و شریف را اکثر و ابلغ از محبت سائر بلدان و اقامت او  
 در روی و حصول فتوحات عظیمه مترقبه و وصول بکمالات  
 شریفه موعود و وقوت اسلام و رواج دین و بودن او منبع کل  
 خیرات اول و آخر و معدن تمامه کجالات ظاهر و باطن با علاوه  
 سعادت عظمی و نعت کبری که بوی از سائر بقاع سماوی و ارضی  
 امتیاز یافته که وجود مرقد شریف و قبر منیف آنحضرت است  
 صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ نعمت از نعمتهای نبوی و اخروی  
 با وی موازات و مساوات نتواند کرد و هیچ عملی بعد از  
 فرائض و واجبات بزیارت آن بر او نتواند بود با ضمیمه آنچه  
 در احادیث صحیحیه از طرق متعدد آمده که خلق هر نفسی  
 از تربتی است که مد فون کرد در روی پس لازم آید که خلق  
 نفس زکیه حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از تربت  
 طیبه مدینه باشد و کند لک نفوس اکثر آل و اصحاب و تابعین  
 رضی الله تعالی عنهم اجمعین که در بین بقعه شریفه آسوده اند  
 و کفی به فضلا و شرفا و اقوی ادله که در جانب افضلیت مکه

ایراد یافته مزید و مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد مکه  
 بلکه در جماعه حرم آن چنانکه بعض اقوال علماء در آن ناظر است  
 در احادیث صحیحیه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر  
 هزار نماز است و در مسجد حرام بصد هزار ولیکن آنها که قایل اند  
 با فضیلت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب فضیلت  
 منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص  
 مکه باشد و انواع کرامت و برکات از صحبت خدا و رسول او و منفعت  
 اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تأیید و تقویت این کلام  
 می آرند که همچنانکه در ای صلوٰۃ مرمتوجه عرفات را در عرفات  
 و ظهر یوم النحر در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام  
 بها اشمال ان بر مضاعفت مد کوره و حقیقت آن برکتی است که  
 در رعایت اتباع انسرور حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت  
 جز کثرت عد و تعدد کمیت بیش نیست و تواند که عملی که  
 باعتبار عد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و حالات برکت و عظمت  
 افضل و ارجح بود و اگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بود و در  
 فضیلت پس مقرر است در فضیلت داخل کعبه بر خارج مسجد  
 حرام هیچکس را خلا فی معلوم نیست با آنکه در صحت نماز فرض  
 در درون کعبه علماء را اختلاف است امام مالک جائز ندارد  
 و چه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب فضیلت  
 نه منحصر در مضاعفت ثواب است امری دیگر که بسبب قبول  
 و برکات الهی و فایده جود نامتناهی او عزا صمه کرد و نیز میتواند

بود و چون قبر شریف نبوی افضل مجال افاضه رحمت و برکت  
 و رضوان و مهبط ملائکه حضرت رحمن است تواند بود که  
 ببرکت جوار انعام رحمت اثار از فیض و عنایت و محبت  
 حضرت صمدیت حالتی و نوریتی و قبول نصیب گردد که  
 نه مضاعفت اعمال و مزید طاعت حصول پذیرد و حال آنکه  
 سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم چون بصفهت حیات  
 در آن بقعه قدس سمات باقی و قایم است و بر اعمال و طاعت  
 و ترقیات دائم و شک نیست که اعمال او صلی الله علیه و آله  
 و سلم از تمامه عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر و ارجح و افضل  
 است و چون آن حضرت همیشه در امید ادواستغفار و شفاعت  
 امت است و حصول فیض از قرب جوار مدینه مطهره و نفع  
 آن بدیشان بیشتر بود از حصول و نفع طاعت مضاعفه که  
 بمکه محترمه اکتساب نمایند و این کلام امام تقی الدین  
 صبکی است در رعایت دقت و نهایت نفاست و لطافت رحمة الله  
 تعالی علیه ❁ دلیل دیگر ❁ که بر فضیلت بمکه معظمه آورده  
 اند اینست که وی محل ادای مناسک و قربات امت  
 مانند حج و عمره با وجود ثواب و فضائل که در راتیان این  
 اعمال ورود یافته ❁ جواب ❁ میگویند که حق سبحانه تعالی  
 در راتیان مدینه مشرفه نیز چیزی کرامت فرموده که عوض  
 حج و عمره تواند بود در احادیث آمده که هر که قصد مسجد  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم کند تا در رکعت نماز روی بکنارد

ثواب حج کامل در یابد و هر که قصد مسجد قبا کند تا در رکعت  
 نماز روزی بگذارد ثواب عمره نصیب او گردد بانکه دریافت نماز  
 در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در هر روز و شب کرات  
 مراتب میسر است و حج جز در سال یکبار نتوان یافت \* دلیل  
 دیگر \* بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که  
 \* مکه خیر بلاد الله \* و در روایتی دیگر \* احب ارض الله الی الله \*  
 و ایضا ضمیمه کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات در  
 وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا خروج کویند  
 و بقولی بر حج چون و آن نیز نام مکانیست قریب معلا بایستاد  
 و بکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلاد گریه محبوب ترین  
 بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آوردند  
 بیرون نمی رفتم و این دلالت دارد بر افضلیت مکه و احمیت او  
 نژد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین \*  
 \* جواب \* ازین دلیل آنست که صد و ناین قول از ان سرور  
 در اول امر و ابتدای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور  
 این بوحی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول  
 اقامت مدینه و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و سنوح  
 فتوحات و انالت خیرات و اشاعت مبرات ظاهر شد که این  
 بقعه افضل و اکمل است از سایر بقاع و بلاد و لهذا از جناب  
 محمد بنت التماس و استاد عالم برکت در مدینه اضعاف آن  
 نمود که در مکه است و التماس موردت گزرد روی چنانکه احادیثی

که متضمن این مضمون اند بر صحیفه ظهور انتقامش پند برد  
 انشاء الله تعالی و فرمود \* اللهم حبب الينا المدینة کحبنا مکه  
 او اشد \* خد اوند امحبوب کرد ان به امید ینده را چنانکه مکه  
 بلکه بیشتر از ان وطبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی  
 الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خد که فرمود  
 صلی الله علیه وآله وسلم المدینة خیر من مکه و امام مالک در  
 موظار روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق توبیخ و انکار  
 بعبد الله بن عباس مخزومی گفت همانا تو میگوئی که مکه  
 افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم خد اوند تعالی  
 است و مقام امن اوست و در روست خانه او سبحانه تعالی عمر  
 فرمود من در حرم خد او بیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو  
 میگوئی که مکه افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم  
 خد است که در روست بیت او عمر فرمود من در حرم خد او  
 بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت  
 ازین کلام امیر المومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در  
 تفضیل مدینه بر مکه کعبه معظمه مستثنی است و مدعا تفضیل  
 بلکه مدینه است بر بلکه مکه غیر بیت الله و حاکم در مستدرک  
 خود روایت کرده که آنسرورد روقت عزیمت هجرت میفرمود  
 \* اللهم انک ان اخرجتني من احب البقاع الی فاسکنی فی  
 احب البقاع الیک \* خد اوند اگر منرا از بقعه که پیش من  
 محبوبترین بقعه است بر آوردی پس سکونت من در بقعه کن

که محبوبترین بقعهها بود پیش تو بعد از ظهور اثر اجابت این  
 دعا این بقعه محبوبترین بقعهها شد هم پیش خدا و هم نزد  
 رسول او و لهذا بعد از فتح مکه عود با و نکرد و هم بر اقامت  
 مدینه استقامت فرمود اگر کویند که اقامت در هجرت بسبب  
 فرضیت اوست با امر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه  
 و آله و سلم بلکه ازین جهت است نه از باب فضیلت جوابش آنست  
 که اصل امر الهی بر آنچه مقتضی حکمت است باقامت مدینه  
 و عدم انتقال بلکه لابد مبنی بر افضلیت و ناشی از احویت او  
 خواهد بود عند الله \* از الحیب لا یختار لحبیبه الا ما هو  
 احب و اکرم عند \* بیت \* حیفاست جای چون تونکاری  
 بچشم من \* در دل نشین که منزل خاص از برای تست \*  
 اینست مباحثه و من هبی که نزد علماست تونسبت نگاهد او بر  
 مشرب محبت باش و باین اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت  
 جز شانه فضیلت محمد راست صلی الله علیه و آله و سلم بر هر که و هر چه  
 بهر وجه و بهر جهت که ویر افضلیت دهی ملاحظه مکن باقی  
 هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که با جناب  
 و خدا و خواهد مکه بود خواهد مدینه مکه مبعث اوست و منشا  
 او و مدینه مقام و مقر او تو تابع امر الهی باش و محبت حبیب  
 او نزاع و عصیبت مکن در مکه سطوت و جلال امر او در مدینه  
 برکت کمال دین او بین همه جا ملاحظه امر خدا کن همه جا  
 مشاهده نور محمد لا اله الا الله محمد رسول الله \* نظم \* در همین

ذره نیست که نور محمدی ❁ از طلعت وجود اضافی نه طالعت ❁  
 دریای فیض جود الهی وجود اوست ❁ انهار کائنات بوی جمله  
 واجع است ❁ نسر سپهر طائرانها فیض اوست ❁ این نکته  
 پیش اهل نظر امر واقع است ❁ فرد الوای حمل بدست محض  
 است ❁ متبوع اوست و جمله جهانش متابع است ❁ نظم ❁  
 بیاتاد و مدینه نوراحمد ❁ به بینی از درود یوار لامع ❁ جمال  
 مصطفی بی پرده بینی ❁ چو خورشیدی که بی ابر است طالع ❁  
 بیای کور چشم تیره باطن ❁ به بین هر گوشه صد برهان ساطع ❁  
 بروق شبهه سوزانجا لوایح ❁ بدوردین فروزانجا سواطع ❁  
 نجوم اهدا انجا فروزان ❁ شمس اصطفا انجا طواع ❁  
 چو از ناری کجا تو نور بینی ❁ بود هر کس باصل خویش راجع ❁  
 چرا با خویش دشمن کشته تو ❁ چه خورد را میزنی بر سیف قاطع ❁  
 ولیکن کی توانی دید این نور ❁ چه نور فطرتت کردید ضایع ❁  
 نصیحت کرد متدیگر تودانی ❁ فان الدین عند الله واقع ❁  
 اکنون محامد و فضایل مدینه پیغمبر خود بیان کنیم وقت  
 وقت است و فرصت غنیمت تو استماع کن و بدگر حبیب و یاد  
 دیار او ذوق بگیر مذهب علمای ابدان و بخوان ولیکن ذوق  
 مشرب اهل محبت از دست مده ❁ مصرع ❁ جانب عشق عزیز  
 است فرومکن ارش ❁ شعر ❁ وهن مذهبی حب الدیار لاهلها ❁  
 ولذات نیما یعشقون مذهب ❁ مصرع ❁ از هر چه می رود  
 سخن دوست خوشتر است ❁ فاتول و بالله التوفیق ❁ فصل ❁

از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک  
 بیان کشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را  
 صلی الله علیه و آله و سلم از مکه امر به جرت نمود و بلدینه حکم  
 اقامت فرمود به کلمات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استعداد  
 مودع و مخزون بود همه را درین بلد شریفه بفعل آورد و او را  
 مبداء جمیع فتوحات و مفتاح خزا این برکات گردانید و تربت  
 پاک او را صدف کوه عنصر شریفش ساخت که تادور قیامت  
 بقعه این زمین بجوار وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش  
 ملک و ملکوت باشد عایشه رضی الله عنهما میگوید که چون روح  
 پاک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم قبض کردند صحابه در  
 موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه  
 فرمود که بر روی زمین بقعه شریف تر و کرامی تر نزد پروردگار  
 عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد  
 و ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق اینکلام حدیثی از ان  
 سرور صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد  
 یافت که هم در موضع قبض مد فون گردد و از جمله فضایل  
 مدینه محبت حبیب خداست مرا و اصلی الله علیه و آله و سلم  
 که چون آنسروز از سفری قدم می آورد و قریب بحوالی مدینه  
 میرسید را به خود را که بر روی سوار بودی تحریک میکرد و تیزتر  
 می راند بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدینه با سکینه  
 انبعاث می یافت و در ای مهارک از دوش گرامت نبوش

نیفکنند و فرمود بی هند و ارواح طیبه \* بیت \* ای نفس  
 خورم باد صبا \* از بریا آمد و مر حبا \* کرد و غباری که بر چهره  
 مبارکش فتاد بی پاک نکردی اگر یکی از صحابه سروروی خود  
 از جهت کرد و غبار بپوشید بی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه  
 شفاست چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت \*  
 از انجمله \* آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله  
 علیه و آله وسلم روایت کرده که شیاطین نامید شدند از عبادت  
 شان درین بلد یعنی مدینه نهایت آنچه یافته شود تحریشی  
 است که باقی ماند میان ایشان و عباس رضی الله عنه روایت  
 کرده که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حق سبحانه تعالی  
 این جزیره را و بر اویتی این قریه را از نجاست شرک پاک گردانید  
 اگر نجوم ایشان را همراه نکند برسیدند یا رسول الله همراه  
 کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی با امر  
 خود باران فرستد ایشان گویند قصر در منزل فلان آمد  
 باران شد \* از انجمله \* آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 وسلم امت را ترغیب کرد و تحریر فرمود بر اقامت این بلد و  
 طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیار موت در آن فرمود \* من  
 صبر علی ازاها و شدتها کنت له شهیداً و شفیعاً یوم القیمة \*  
 گفته اند شهید برای مطیعانست و شفیع مرعاصیان و فرمود \*  
 من مات بالمدینه کنت له شفیعاً یوم القیمة \* و ابن ماجه  
 و عبد الحق تصحیح این حدیث نمود و باین لفظ روایت کرده

اند \* من استطاع ان يموت بالمل ینته فلیمت فمن مات بالمل ینته  
 کنت له شفیعاً وشهیداً \* هر که تواند که در مل ینته بمیرد گویم  
 البتہ بشرف شفاعت وسعداءت شہادت من مشرف خواہد شد  
 ودر حدیث دیگر آمد و کہ اول کسی کہ از امتان من شرف  
 شفاعت من در با بند اہل مل ینہ اند ثم اہل مکہ ثم اہل الطائف  
 \* از انجملہ \* آنست کہ سید انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دعا  
 کردی کہ رحلت او بد از خورت درین بلد و کریمہ بود و کند لک  
 اصحاب و اتباع اورضی اللہ عنہم در حدیث آمد و کہ انسرور  
 فرمودی \* اللہم لا تجعل منایا ناکمۃ \* خداوند امراموت بکہ ممکن  
 وروح مرا جز ہا ینہ مکیر و نیز در حدیث آمد و کہ بر روی زمین  
 بقعۃ نیست کہ دوست دارم قبر خود را در ان الامل ینہ نقل  
 است کہ غالب دعای عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ این بود کہ  
 \* اللہم از قننی شہادۃ فی سبیلک واجعل موتی فی بلد رسولک \*  
 وگویند کہ امام مالک رحمۃ اللہ علیہ غیر از بکبار حج نکلارد  
 وبعل از برای ذمہ از فرض حج باورد یکر از مل ینہ بکہ نیامد مباردا  
 کہ موت او در غیر مل ینہ جای دیگر واقع شود مدت عمر خود  
 در مل ینہ بود و ہم در مل ینہ مل فون کشت \* از انجملہ \*  
 آنست کہ در حدیث صحیح بطریق متعددہ وارد شد و است \*  
 المل ینۃ تنقی خبث الرجال کما ینقی الکیر خبث الحلیل \* یعنی  
 مل ینہ در خاصیت از الہ چرک و پلیدی مثل کیر اہنکران  
 است کہ از الہ چرک آہن میکند و در صحیح البخاری آمد و کہ \*

آنها طیبه تنقی الذنوب کما ینقی الکثیر خبث الفضة \* مدینه  
 پاک است پلیدی کناهان را چنان برد که کیر آهنگر چرک نقره  
 را مراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است از ساحت عزت این  
 بلد و طیبه و بقول اکثر علماء این خاصیت مذکور در روی در جمیع  
 از زمان و دهور پیداست روایت کرده اند که اعرابی با آن  
 حضرت بوقرار قامت مدینه بیعت کرد و روز دیگر بعرضه تپ در  
 ماند پیش آن سرور آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استندان  
 رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این  
 حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت  
 بر آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت \* نخش ان  
 نکون ممن نفته المذینة \* میترسم از آنکه باشم از آنانی که مدینه  
 نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم  
 در روزی پدید آید که در آخر زمان در جال ظهور کند و بعد  
 مطهره راه نیابد پس هر که از شرارتها در روی بود بتابعیت  
 وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و  
 کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه از حدیث که درین باب  
 وقوع یافته معلوم می شود و طهارت او اکنون از ارباب  
 شرک و اهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از  
 یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد  
 بالغ اند و انهایی که بخبثات ذنوب و نجاست معاصی ملوث  
 باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن

کیر یا کسر و بالا مالته دمه آهنگری

که نفی و از الله آنها بعد از موت بود بمنزل ملائکه نقاله نقل اجساد ظلمانی آنها ازین ارض مقدسه منوره چنانکه بعضی علما بر آن رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته و الله اعلم بصحته و بالجمله هر که از اهل شفاعت آنسرور است صلی الله علیه و آله وسلم از اهل خبیث کامل که بسبب آن ازین بلد گریه واجب النفی والاخراج کرد نیست و بعضی مضمون این حدیث را بر تخلص نفوس و تزکیه و از میل شهوات ردیه و لذات شهوانیه که لازم احتمال شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطایبه و تحمل شداید او چنان نفس را در سبیکه ریاضت بکند از دوازخ و رت نفسانیت و شهوات جسمانی پاک سازد که کپراهنکران زهب و فضه را تا در بازار حشر او را قد و قیمت باشد \* بیت \*

قلب زران و دستا نند در بازار حشر \* خالص باید که  
 از آتش برون آید سلیم \* و شک نیست که روایت تنقی الذنوب  
 موید و مقوی این احتمال است زیرا که بقاء کدورات ذنوب  
 با توالی رحمت و تنالی برکات که بجوار قدس شعارسید  
 ابرار فائز و نازل است صورت ندارد \* ان الحسنات  
 بلهبن السيئات \* و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع  
 اقسام مذکوره لازم این بلد و طایفه است \* از انجمله \* آنست  
 که سید کائنات علیه افضل الصلوة و بحق مدینه بارها دعا  
 بخیر و برکت کردی و فرمودی \* اللهم بارک لنا فی مدینتنا

و بارک لنا فی ما عنا و بارک لنا فی ما لنا اللهم ان ابرهیم  
 عبدک و خلیفک و نبیک و انی عبدک و نبیک و انه دعاک لمکه  
 و اناد عوک اللهم ینه بمثل ما دعاک لمکه و مثله معه \* از  
 امیرالمؤمنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرده اند  
 که روزی بخند مت انسرور از مدینه بر آمدیم و بحر و سفی که  
 محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم اب طلبید و وضو ساخت و مستقبل قبله استاد فرمود  
 خد او ند ابراهیم بند و تو و خلیل تست دعا کرد ترا در شان  
 اهل مکه بخیر و برکت و من نیز بند و تو و رسول تو ام دعا  
 میکنم ترا در شان اهل مدینه بخیر و برکت خد او ند ابرکت  
 ده ایشان ترا در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت دادی  
 مرا اهل مکه را در برابر هر یک برکت که مرا اهل مکه را دادی  
 ایشان ترا در برکت عطا کن و احادیث درین باب بسیار است  
 و هر جا که در عابه برکت در مد و صاع ورود یافته مراد برکت  
 و خیر دنیا و بستان و در آنچه مطلق واقع شد و شامل نعمت دارین  
 و آثار برکات ظاهر و باطن درین بلد و قدسی مواطن معاین  
 و مشاهد است \* از آنچه جمله \* آنست که آنحضرت دعا کرد  
 بمنزل تپ و و با از حوزة این بلد و طیبه بحجفه که در شرک و  
 طغیان بود و مدینه پیش از دعاء اجابت انتماء سید کائنات  
 ارض حمی و و با بود نقل است که در ابتداء قدوم مدینه  
 اصحاب معالی نصاب انحضرت بعارضه تپ در ماندند و

ابوبکر صدیق رضی الله عنه زد و مولی او بلال و عامر  
 در یک خانه افتاد و بودند عایشه صدیقه رضی الله عنها  
 با سمران حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخبرداری ایشان  
 آمد والد بزرگوار خود را دید که در یک گوشه خانه  
 افتاده و بسختی تپ در ماند و میگوید ❁ شعر ❁ کل  
 امرء مصبح فی اهلہ ❁ و الموت ادنی من شراک نعلہ ❁ و در  
 گوشه دیگر بلال و عامر را دید که کفار قریش را لعنت میکنند  
 و بیاد مکه و مواضع آن انشاد اشعار مینمایند و از ارض  
 مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات  
 صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تپ و  
 و بار ازین بگذرد و بر او صل و در این معنی یکی از معجزات  
 عظیمه آن حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم آورد و اند  
 که در ایام جاهلیت هر که قصه قدم مدینه کردی و خواستی  
 که از و بیا مدینه سلامت مانند چون به وضعی که اورا ثنیه الوداع  
 گویند بر سیدی ده بار او از خرن کردی و تسمیه این موضع  
 به ثنیه الوداع هم ازین جهت است که اکثر شخصی بوصول  
 این موضع او از خرن کردی گفتندی که وی تو ذریع حیات خود  
 کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان  
 هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که نام وی  
 عروه بن الورد بود و قصه قدم مدینه کرده باین موضع  
 وصول یافته بود عمل به سنت سینه و عادت شنیعه ایشان

ذنیبه بفتح ثاء مثلثه و کسر زون و تحتانی مفتوح بیشتر است در مدینه

نگردد و گفت \* شعر \* لعصرى لئن عشرت من خشية الردى \*  
 نهاق الحمير اننى لجزوع \* هیچ ازان افتی که متوهم عوام  
 ان مقام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شنیع متروک شد  
 و ذکر ثنیه الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و وجه  
 تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور است که انرا ثنیه  
 الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا ان موضع برای تودیع  
 مسافران مشایعت میکردند \* ازان جمله \* آنست که این بلکه  
 . مطهر از نجاست و وجود جال که در آخر زمان بر آید  
 محفوظ و مصون باشد بر وایت صحیحین ثابت شد که در ان  
 زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که  
 حراست او کنند و از درآمدن و جال مانع آیند و در حدیث  
 دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که در جال انرا  
 پی سپرنکنند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که خروج  
 و جال از جانب مشرق بود بعد ازان قصد مدینه کند و در  
 پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بگردانند  
 و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی  
 باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب و حال بر آید و بگوید  
 گواهی میدهم تو آن در جالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم از خروج تو خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم از  
 معمر رضی الله عنه روایت میکنند که وی گفت چنین گویند  
 که آن مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل

و آنها که اطلاع برین قضیه غریبه ندانند گویند

رحمة الله عليه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که در جبال بیاید و بر جبل احد بر آمد و نگاه کند و با صحاب خود گوید که میدانید که این قصر سفید که مینماید چیست این مسجد احمد است بعد از آن قصد راه من مینهد و بر هر سر راه آن ملکی یابد و اوکل که حفظ و حراست آن میکند پس در نواحی وادی که مجتمع سیول اوست خیمه زند و مینهد باسکینه سه بار بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب جبال روند و مینهد از هر خبث و نجس منزّه و مطهر کرد و این روز است روز خلاص \* از انجمله \* آنست که حکیم مطلق جبل و علا در تراب این بلك مطهره و ثمار او خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار مینهد شفاست از هر علت و در بعضی طرق آمده و من الجنام و البرص و در بعضی اخبار تراب موضعی مخصوص که او را صعیب گویند و وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضه تب بد این خاک پاک علاج کنند و در مینهد منوره خلقا من سلفا این معنی متواتر آمده و در نقل این تراب از برای تدبیر و آثار ورود یافته و آنکه منع نقل تراب حرم کنند این

خاک را از عموم آن تخصیص نمایند و الله اعلم و اکثر از علما  
 این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ محمد الدین فیروز آبادی  
 میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که  
 مدت سال کامل رفته و بعارضه تب گرفتار ماند و بود پاره  
 ازین خاک بر گرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام دادم  
 همدان روز صحت یافت و کاتب حروف نیز به شاهد و تجربه  
 این معالجه مشرف گشته در آن ایام که بسعادت اقامت این  
 رحمت انجام مشرف بود بعارضه از عوارض به اما س اقدام  
 که با تفاق اطباء منذر و مخبر از هلاک و فناست پای بند شد  
 استشفاهم بدین خاک پاک نمود در اوقات با سهل  
 وجوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفاهم به اثمار این  
 بلق الا بر اردر صحیحین آمده هر که هفت خرما می عجووه ناشتا  
 بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در روی کار گزنیاید ام المؤمنین  
 عایشه صد یقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که  
 بصعوبت اشتها رد ارد امر میفرمود و عجووه نوعیست از تمر که  
 اهل مدینه آنرا میدانند و بعضی گویند که اصل آن از ان  
 نخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک  
 خود نشانده بود و انواع تمر مدینه در کثرت بحال است که  
 احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر  
 یکصد و سی و نه شمرد و یکی از انواع هر صیغانی  
 است که بر وایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده که

روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دست در دست  
دست ملی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بساتین مدینه می  
گذشت ناگهان از میان نخله او از بر آمد که \* هذاهو سید  
الانبیاء و هذا ملی سید الاولیاء ابر الائمة الطاهرین \* بعد  
از آن گذر بنخله دیگر افتاد از آن آمد که \* هذاهو رسول الله  
و هذا ملی سیف الله \* ازین جهت او را صیحمانی نام کردند  
که صبحه در لغت بمعنی او از است و ازین عباس رضی الله عنهما  
روایت آمده است که \* کان احب التمر الی رسول الله صلی  
الله علیه وآله وسلم العجوة \* فرمود که دوست ترین انواع  
تمر پیش سرور کائنات عجوه بود و مانا که این خاصیت من کوره  
در روی زره کن و محبت آنحضرت آمده صلی الله علیه وآله وسلم  
و کفی به در لیلای امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این  
نوع تمر از میان سایر انواع و تنصیص این عدد خاص که سبع  
است از جمله اسرار است که جز شارع راه معرفت حکمت آن  
راه نباشد و لمرا بد آن ایمان باید آورد و اعتقاد کرد و آنکه  
بعضی علما گفته اند که آن از تاثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت  
هوای خاص با خاصیت زمان فیض نشان آن حضرت است  
بما از امور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخله  
خاص بود که وجود او آن مفقود و معدوم است تمام این  
احتمالات تکلفات و ایهیه است که ناشی از تقید بحکم عدل  
بر الغضول است و عجب است از مومنی که با روی این اثر رسیده

باشد و این خبر شنید که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم این  
نوع را از میان انواع تمر و دست داشته و بر ثبوت خورد و باز  
در خاصیت شفای او بتاویلات ابا طویل اهل طبیعت دست زد  
یاد از بی نسبتی این شخص میل هل نعوز بالله منه \* بیت \*

چولب بکوزه نهی کوزه نبات شود \* ز کوزه قناره چک پشمه  
حیات شود \* از انجمله \* اشتمال این بقعه شریفه است بر  
مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که آخر مساجد  
انبیا است و بر مسجد قبا که اول مسجد است که در دین محمد ص  
صلی الله علیه و آله و سلم تاسیس یافته ما بین قبر شریف و منبر  
که روضه ایست از ریاض جنت و منبر عالی منظر که قوایم عنبر  
شما پیش به بهشت برین مقام دارد و جبل احد که از جبال  
جنت و محب و محبوب حبیب خداست صلوات الله و سلامه  
علیه و مقبره بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست  
صلی الله علیه و آله و سلم و مشهد سید الشهدا و مسائر مشاهد  
و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه که در فضل و کرامت  
هر کدام از آنها اخبار و آثار و رود یافته است چنانچه برخی  
از آن صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء  
الله تعالی \* از انجمله \* آنست که فتح سائر بلاد ان بظرب  
شمشیر آمد و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر با عثه هجرت  
میل کائنات علیه افضل الصلوة این معنی نوعی از وضوح یابد \*

\* از انجمله \* آنست که برون آمدن از صحنی جهت شریفه

مغروبن بوعید شد و ولهد اصحابه رضوان الله علیهم بعد از  
 ادای مناسک حج زود عود بهل ینه منوره میگردند و در مکه  
 معظمه زیاده برقد و ضرورت اقامت نمی کردند چنانچه هنوز  
 جریان عادت آن اهل سعادت بر همین روش یاد از ان  
 میل شد \* بیت \* صبر از درت محال بود اهل شوق را \*  
 و رزانه در بهشت برین رفته جا کنند \* از انجمله \* تحریم  
 حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکران در احادیث بسیار وقوع  
 یافته و علمای ادرت حد و آن و ترتب حکم تحریم بر آن  
 اختلاف است من هب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معی  
 حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل  
 حرمت صید و قطع شجر و لزوم جزا و من هب امام شافعی حرمت  
 و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است بلا تفاوت و تحقیق  
 این مسئله در ابواب فقه مبین و مسطور است سید علیه الرحمة  
 در اطنا ب و اطالت کلام درین مقام باقصی الغایت کوشید  
 است والله اعلم \* از انجمله \* آنست که حضرت رسالت پناه  
 صلی الله علیه و آله و سلم مردم را وصیت نمود که براکرام اهل  
 این بلد و شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت این مدعا  
 از وعیدی که بر ایند او تخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه  
 معلوم شود و ضوح می پذیرد با زیادت ا حادیث دیگر که  
 بطریق منطوق و عنوان تاکید درین باب وارد شده  
 \* قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المک ینه مهاجری \*

مدینه مقام هجرت منست \* و فیها منجی \* و در روایت  
 خوابگاه من کنایه از وجود مرقد مطهر خود نمود صلی الله علیه  
 و آله وسلم \* و فیها معی \* و در مدینه است بعثت من که هم  
 ازین بقعه با هفتاد هزار ملائکه رحمت که هر روز و شب قب  
 شریفش بدیشان محفوف و مشمول است برخیزد \* حقیق  
 ملی امتی حفظ جیرانی \* لازم و سزاوار است بر امت من که  
 حفظ حرمت همسایه های من بجا آرند و در رعایت حقوق  
 ایشان شبه فرو نکن آرند و هر چه از ایشان صد و ریابد موخذ  
 نکنند و تا توانند در رکب رانند \* ما اجتنبوا الکبائر \* ما دام  
 که ایشان یعنی اهل مدینه از تکاب کبایر نکنند این هنگام آنچه  
 حق شریعت مطهره باشد در حق الله و حقوق العباد اقامت  
 نمایند \* من حفظهم کنت له شهید او شفیعاً یوم القیمة \* هر که  
 حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم \* و من  
 لم یحفظهم سقی من طینة الخبال \* هر که حق حرمت اهل مدینه  
 نکاهد ندارد آب خور او از طینت خبال بود و طینت خبال حوضی است  
 در دوزخ که ریم و زرد ابهای دوزخیان در آن جامع گردد  
 نعوذ بالله منها \* از آن جمله \* آنست که در حدیث صحیح مسلم  
 آمده که \* لا یرید احد اهل المدینه بسوء الا اذابه الله فی النار  
 كما ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء \* فرمود هر که با اهل  
 مدینه اراده بدی کند و در مقام ایند او ایشان اید بعقوبت  
 ملک جبار گرفتار اید و مانند آن زیزد راتش و نمک در آب بکند از

و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نمودند و ظواهر احادیث و شواهد احوال بر خلاف آن شاهل است چه بعد استحقاق عمل اب آخرت جریان تقدیر الهی بران وجه آمدند که هر که بقصد مبارکه اهل مدینه و ایداء ایشان نطق شقاوت بر میان بست در ادنی مدت بوبال و نکال آن هلاک شد از سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر من ینه مشرفه مشرف بود پس هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت \* اللهم من ارادنی و اهل بلدی بسوء فعجل هلاکهم \* خداوند اهر که بمن و باهل بلد من بدی اندیش زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی وقایع که در زمان یزید بن معاویه و غیران وقوع یافته بر صدق اینمقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در حدیث صحیح از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از امرای فتنه بد ینه قدم آورد جابر رضی الله عنه در آن زمان در مدینه بود حاسه بصرش بعلمت کبر سن رفته باوی گفتند مصلحت وقت در آنست که چند گاه از مقابلت این ظالم یکسو شوی تا از انت این فتنه و مخافت این ابتلا سلامت مانی کویند که دستها بر کفاد و پسر خود نهاده بود و از مدینه بد میرفت بواسطه ضعف و پیری و علم بصر بر زمین خورد گفت هلاک باد کسی که رسول خدا را بترسانید یکی از پسران او بر زمین گه ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با آنکه

وی صلی الله علیه وآله وسلم رخت اقامت ازین منزل فانی  
 بدار باقی ببرد گفت از پیغمبر خد اشنیدم که گفت هر که  
 اهل مدینه را بترساند بد رستی که گویا مر ابرو سائید و در  
 روایات نسائی آمده \* من اخاف اهل المدینه ظالما اذخافه  
 الله وکانت علیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین \* و در  
 حدیث دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست  
 و احادیث درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید  
 که ظاهر در آنست که امیر مشارالیه که جابر از و میگریخت  
 بشر بن ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر میآورد  
 که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشر بن ارطاة را بالشکر  
 انبوه بمدینه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلك معظمه  
 بر خلافت او بگیرد ایوایوب انصاری رضی الله عنه در آن وقت  
 از جانب امیر المومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه  
 بود وی از جهت خوف قرار بر فرار داده بجناب ولایت مآب  
 مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشر بمدینه را مک و گفت  
 اگر نه عهد امیر المومنین و حکم او بر خلاف آن بودی یک مورد  
 درین شهر زند نمی گذاشتم و همه را تحت تیغ سیاست می کشیدم  
 بعد از آن تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز  
 طلبید و رسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را  
 حاضر نکردید دیگر شمار عهد ذمه و امان من نیستید جابر  
 چون اینخبر شنید بخیل مت امام سلمه آمد و صورت حال با وی

باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بشر بوی استشاره نمود و گفت  
 که این بیعت ضلالت است و روی امید فلاح نیست و در ترک  
 آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جا بر را گریه و جبر با اختیار  
 بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه و بکرین نهادند و در حیره  
 بنی سلیم مختلفی شدند علما گفته اند رحمة الله علیهم این لعن  
 که بر اراکه ظلم و فساد بر اهل مدینه منوره و رود یافته نه لعن  
 کفار و اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت  
 نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه  
 حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت  
 صمدیت جل و علا و درآمدن در بهشت در اول امر با زمرة  
 اهل قرب و ارباب اصطفای که ذیل عصمت شان بخت ظلم و  
 فساد ملوث نشد باشد و فی الحقیقت مقصود تهدید و تو بینج  
 است بر اساءت ادب و ترک احترام این عالی مقام تا آنکه  
 بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلك حکم کبیره دارد  
 همچنانکه بعضی بمضاغت معاصی در حرم شریف مکه قائل  
 شک و الله اعلم \* فصل \* از اشع شنایع و اقبیح قبا یح  
 که در زمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام  
 حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته و اقع حیره است  
 که انرا حیره واقم و حیره زهره گویند موضعی است در سواد  
 مدینه مطهره بر مسافت یک میل هر چه از جنس قتل و سفک  
 و فساد و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود

آمده اگر چه ذکر آن باعث کدر رتی در صفای وقت طالبان  
صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مخبر  
صادق است که پیش از زمان وقوع بد آن خبر داده و مرجع  
و مال آن بظهور فضائل و خصایص این بلك عظیم الشان بود  
بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که  
فرمود هر که ایند او تخویف اهل مدینه کند عاقبت حال او  
در دنیا و آخرت بعد از اب و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق  
قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی  
بدان نموده شود بد آنکه بعضی علما بر آنند که آنچه در بعضی  
اخبار معجزات اثار ورود یافته که زمانه بیاید که مدینه منوره  
بعد از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق و جمال و نصارت و  
عمارت روی بخرابی نهی و مردم ترک آن کنند و مسکن و ماوای  
وحوش و دواب گردد مصداق آن همین واقعه هائله است  
ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام نووی اشارتی بد آن کرده  
آنست که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیرا که  
بعضی علامات و امارات که درین اخبار ورود یافته درین  
قضیه بظهور نیامد چنانکه در روایت ابن شیبہ آمده که چهل  
سال این بلك عظیمه ویران بود و منزل وحوش گردد بعد  
از آن دو شبان از قبیله مزینه بیایند چون مدینه منوره را  
باین حالت به بینند بیکر بیکر بطریق تعجب بگویند که مردم  
کجا شدند پس نه بینند مگر ثعالب و عوفی را وقوع اینحال

مزینه بالتصغیر قبیله ایست از مصر \*

عوفی جمع عافی به معنی خواهند و رزق از مردم دستور و مرجع \*

در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار و آثار صحیح با اشارت و صریح آمده است از ابوهریره روایت کرده اند که گفت روزی پیش آمد که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشانرا گفت امرء السوء و در حدیث بخاری و مسلم آمده که هلاک امت من بودست قبیلۀ ازقریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول الله ما را در آن زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن از خلق و در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت سوگند بخدائی که ذات من در قبضۀ قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان سترده پاک برد که موی سر سترند بیرون روید در آن روز از مدینه اگر چه مقلد ار یک منزل باشد و نیز وی رضی الله عنه میگفت خداوند امر از حوادث سنه ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن آنوقت مرا از دنیا بردار اشارت بزمان بزیبایی دولت کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعه حیره هم در زمان شقاوت نشان او وقوع پذیرفت و اقدی در کتاب حیره از ایوب بن بشر روایت می آرد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم در سفری از اسفار بیرون آمدند بود چون بحیره زهره رسید بایستاد و ایت مصیبت غایت \* انالله وانا الیه راجعون \* برخواند صحابه دانستند که مکرد در عواقب امور این سفر امری که نه موافق مدعا بود معلوم انحضرت کردید عمر بن الخطاب

برضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع  
 نمودی فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد  
 خود نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است بدانیم  
 فرمود کشته شوند درین حره سنکستان آنهائی که خیارات  
 من باشند بعد از اصحاب من و در روایتی امه که هرگاه  
 باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد می  
 فرمود کشته شوند درین حره خیارات من صلی الله علیه و آله  
 و سلم و رضی الله عنهم و از ابن عباس نیز مثل این روایت امه  
 و از کعب اخبار روایت کرده اند که گفت در توریت امه که در  
 سنکستان شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای  
 ایشان روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهارم باشد  
 و ابن زباله روایت میکند که روزی در عهد امیر المومنین عمر  
 بااران بسیار یک بود و وی با یاران خود بسیر سواد مدینه  
 منوره بیرون امه تا بموضع رسید که انرا حره و اثم گویند  
 و سیلهای اب از هر کنار وادی روان میرفت کعب اخبار هم  
 در آن میان بود گفت به تحقیق والله یا امیر المومنین سیلهای  
 خون همدین وادی روان کرد چنانچه این اب میرو  
 عبد الله بن زبیر نزدیک ترامد و گفت در کدام زمان بود این  
 واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر پیر هیز و بترس که اینها  
 بدست و پای تو واقع نشود اکنون درین واقعه ائمه اهل سیر  
 و تواریخ بطریق تفصیل و اجمال تقریر مقال کرده و در اینجا

عبارت هر یکی از اینها بر هر نهجی که تقریر کرده مجمل یا مفصل  
 مترجم گردد تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغیر و نقصان راه  
 نیابد و الله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه  
 منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث واقع شده  
 همین واقع حرة است که در زمانی که این بلك مطهره در  
 روانق و عمارت بر تبه حسن و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب  
 مهاجرین و انصار و علمای عالمقداران تا بعین اختیار مملو و  
 مشحون بود حوادث و فتن بر سبیل توالت و توالی روی  
 بدان آورد و اهل مدینه از مخافت این افات اختیار رحلت  
 ازین موضع که محل رحمت و مهبط برکات است نموده بیرون  
 آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرثی را بالشکر  
 عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا  
 ایشان را بحرة مدینه مطهره در غایت شناخت و قباح  
 بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی صلی الله و آله  
 و سلم نموده داد اباحت و الحاد دادند ازینجهت این را واقعه  
 حرة نام امک و وقوع این واقع در حرة واقع بود که بر مسافت  
 ایک میل از مسجد سرور انبیا است صلی الله علیه و آله و سلم  
 ویکهزار و هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء  
 تابعین اختیار بقتل رسانیدند و از عموم ناس و رای نساء و اطفال  
 ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاکمان قرآن مجید  
 و نود و هفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق

وفساد و زنا را مباح ساختند تا بعد یکه آورده اند که هزار  
 زن بعد ازین واقعه اولاد زنا زائیدند و اسپانرا در مسجد  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جولان دادند و در روضه شریف  
 که نام موضعی است در میان قبر و منبر منیف و حدیث صحیح  
 ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت اسپان بول و روٹ  
 کردند و مردم را بر بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر  
 خواهد بفرود شد و اگر خواهد ازاد کند و خواه بطاعت خدا  
 جل و علا خواند خواه بعصیت جبر و اکراه نمودند چون نزد  
 یزید پلید عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم  
 قرآن و سنت بر زبان آورد در حال کرد نش زدند و هم قرطبی  
 گوید که اهل اخبار گویند که مدینه منوره در آن زمان مطلق  
 از مردم خالی ماند و فواکه و ثمرات او نصیب و حوش و بهائم  
 آمد و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه ساخت  
 و مصداق آنچه مخبر صادق بدان خبر داده بود بظهور آمد  
 اینست ترجمه کلام قرطبی و طبرانی که از اعظم علماء حدیث  
 است در خبری طویل از عروه بن الزبیر روایت کرده که چون  
 معاویه رخت اقامت بدان را خرت کشید عبد الله بن الزبیر از  
 انقیاد و اطاعت یزید پلید کرانی نمود و از عقد بیعت او ابا آورد  
 و بسب و شتم و بی زبان برکشاد چون صورت اینحال به یزید  
 رسید سوگند یاد کرد که او را جز غل در کردن نیآرد شخصی را  
 بطلب وی فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر

از نقره غل سازی و از برای مبروت سو کند یزید در گردنت  
بیند آزی و بالای آن جامها بپوشی هر آینه صلح تو با وی  
بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر گفت خداوند  
تعالی هرگز او را درین سو کند راست کونکرد اند من هرگز  
برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زبیر دند ان نرم نشود  
بعد از آن عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را  
با طاعت خود خواند یزید پلید بن معاویه مسلم بن عقبه مرثی  
و ابالشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه برانگیخت و حکم  
کرد تا بعد از تمام کار اهل مدینه متوجه مکه کرد و کار عبد الله  
بن زبیر نیز با خبر رساند چون مسلم بن عقبه مدینه با سکنینه  
در آمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین بلك مطیبه  
بردند رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل این بلك  
شریفه داد اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه روی نهاد  
و هم در اثناء راه بر بستر هلاک افتاد و بهرد و حصین بن نمیر  
کندی را خلیفه خود بگرفت و به محاصره ابن الزبیر و رمی منجنیق  
و احراق و صیت نمود و رخت اقامت بدار البوار کشید و چون  
حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و وقوع  
این مهام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی و ابن جوزی گفته  
که چون سنه اثنین و ستین در آمد یزید پلید بن معاویه عثمان  
بن محمد بن ابی سفیان را که پسر عم او بود مدینه منوره فرستاد  
تا اهل آنرا به بیعت وی دعوت نماید عثمان بن محمد جماعه

و از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد از آنکه  
 این جماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمد بمدینه  
 مطهره عود نمودند زبان بسب و شتم یزید پلید بکشادند و به  
 بی دینی و شرب خمر و ارتکاب مناهی و ملامتی و لعب کلاب و  
 دیگر اوصاف ذمیمه او را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند  
 و باقی اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار  
 ساختند مندرکه یکی از ان جماعت بود گفت والله وی مرا  
 صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود و لیکن من راستی را  
 از دست ندادم وی شارب خمر است و تارک صلوة و بعد از خلع  
 بیعت یزید شقی اهل مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله  
 الغسیل دادند و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج  
 نموده ساخت کرامت این بلك مطهره را از لوٹ اغیار پاک  
 ساختند و عبد الله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید پلید  
 بیرون نیامدم و بروی خروج نکردیم تا نترسیدیم که سنگ  
 از آسمان بیارد و هم ابن جوزی از ابوالحسن مداهنی که یکی  
 از ثقات رواة است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از  
 ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر برآمد خلع بیعت  
 او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه  
 خود را از سر برآورد و گفت که اگر چه یزید مر اصله و انعام  
 فرمود و در جایزه من بیفزود ولیکن وی دشمن خدا دایم  
 السکر است من او را از بیعت خود برآوردم همچنانکه در ستار

خود را از سر خود بر آوردیم دیگری بر خواست و نعلین خود را  
از پای خود بر آورد بر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه  
مجلس از عمایم و نعال پر شد بعد از آن عبد الله بن مطیع را  
بر قریش و عبد الله بن حنظله را بر انصار و الی ساخته و هر که از بنی  
امیه بود همه را در مروان محاصره نمودند مروان و جماعه  
که با وی بودند روی استغاثت و استعانت به یزید پلید آورده از  
طلب لشکری نمودند و یی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منور  
بر انگیخت و وی پیر معمر بود با وجود ضعف حال در مقا  
جرات و تجل آسک همت بر قتال اهل این بلك شریفه بر کما شد  
منادی بحکم یزید ندا داد تا هر که قدم در سیر حجاز نهاد  
اسباب سفر و اسلحه جنگ از سرکار خاصه دیوان بر گیرد و بالای  
آن صد دینار بطریق انعام در وجه امداد هم در ساعت بدست  
وی دهند و از ده هزار کس را باین طریق براه قتل و فساد  
روانه ساخت و با بن مرجانه حکم فرستاد تا بغزای ابن زبیر  
رود ابن مرجانه در امثال این امر توقف نموده گفت لا والله  
هرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیمبر را یا غزای بیت  
الله زاده الله تشریفا و تعظیما پس مسلم بن عقبه را فرستاد  
و با وی وصیت کرد که اگر ویرا حادثه بوقوع آید حصین بن نمیر  
سکونی را خلیفه گیرد و گفت اینها را که من تو بر سر ایشان  
میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول درآمدند  
بکنار و الا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه بر ایشان

غالب آئی تا سه روز حرم مدینه منوره را باحت کن و هر چه  
 در آنجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکریان ساز و بعد  
 از سه روز دست تطاول از ایشان بر کیر و باطلی بن حسین سلام  
 الله علیهما تعرض مکن که وی را اتفاق داخل این جماعت نیست  
 بعد از وصول خبر این لشکر با اهل مدینه منوره ایشان نیز به تہیا  
 و امتداد مدافعان اهل فساد برخاستند و با جماعت بنی  
 امیہ کہ محصور بودند گفتند کہ با ما عهد و بیعت کنید کہ مگر  
 و فساد بر نخیزید و جاسوسی و کشف اسرار ما نکنید و مظاہرت  
 اعداء ما و امداد ایشان ننمائید و اگر نہ فی الحال تمامہ  
 شمارا در تحت تیغ سیاست و ہلاک میکشیم بنی امیہ از برای  
 مدافعہ وقت و اضطراب حال صورت عهد و اتفاق با ایشان  
 بر بسته بطریق نفاق ہمراہ ایشان بدفع مسلم بن عقبہ بیرون  
 مدینہ آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را در خفیہ  
 بمسلم بن عقبہ فرستاد تا از ناحیہ حرم در آمدن سه روز ہم کارزار  
 موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت با اهل مدینہ منورہ  
 آورد و گفت تکبیر چیست و چہ میکنید گفتند غیر از محاربه و  
 مقاتلہ تکبیری نیست تا دفع این فتنہ و فساد از حرم این خیر البلاد  
 کردہ شود مروان گفت اثارۃ ما در فتنہ و فساد خوب نیست  
 کردن اطاعت و امتثال بہ نہید و بایزید پلید بیعت نمائید کہ  
 مصلحت اینست اهل مدینہ منورہ را این سخن پسند نیفتاد  
 و قرار بر محاربه دادہ بر آمدند عبد الله بن غسیل سوار شد

بود و در صف قتال در آمد و در شجاعت و مردانگی داد مسلم  
 بن عقبه را بعلمت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری نشانده  
 در میان دو صف برداشته بودند و تحریص و ترغیب لشکریان  
 خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز با هفت پسر خود مقاتله  
 کرده با رجۀ شهادت رسید و مسلم بن عقبه سر او را بریزید  
 پیلید فرستاد آخر الا مرقهر و غلبه نامزد لشکر یزید یان کشته  
 تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود ابا حنیت حرم مدینه  
 منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعرا ایشان بود  
 و اقدی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر  
 یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم خندقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا  
 مشغولی کشیدند و کرد آمد کرد مدینه مطهره قلعه با خار بست بنیاد  
 نهاد و راه در آمد برد شمنان بریستند و از هر طرف تیر و سنگ  
 انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنگ ساختند مسلم  
 بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حیره در خزید و مروان کس  
 فرستاد تا در کشف این واقعه حیلۀ برانگیزد مروان بنزد بنی  
 حارثه آمد بعضی از ایشان را در دام طمع در آورد و گفت که  
 اگر از یک جانب سر راهی کشادۀ دهید من انرا به یزید پلید  
 بنویسم تا با نعام و صلوات جائزات سنیه مکافات شما بکند  
 جماعۀ از بنی حارثه بگفتند مروان گرفتار دام حیلۀ و فریب آمد  
 راه بر ایشان کشادۀ دادند تا لشکریان مسلم بن عقبه راه در آمد

یافتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر ناحیه ایستاده بودند  
بر مدخل اهل شام رسید بمقاتله و محاربه در افتادند و ابن  
ابی حثمه بسند صحیح رسانیده میکویید که اشیاخ مدینه  
منوره حدیث میکردند که معاویه در حالت احتضار موت  
یزید پلید را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل  
مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه  
بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح ترا روی درین واقعه  
نمی بینم چون یزید پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست  
بعد از وقوع واقعه بر نهجی که من کورش هم بر وصیت پدر  
عمل نموده مهم اهل مدینه منوره بانصرام رسانید و الله اعلم  
آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب  
پسر خود که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود  
پسرش را از بند بیرون آورده گردن بزدند و سراور بدست آن  
زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس نمیکنی تا بشفاعت  
پسر نیز آمده آورده اند که تا سه روز اکثر مردم مدینه منوره را  
در بند داشت که بوی طعام و شراب بهشام ایشان نمی رسید  
سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش وی آوردند  
گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت  
ابوبکر و عمر فرمود تا کردنش زنند مردی برخاست و بر جنون  
او کواهی داد تا از سر جرم او در گذشت و این مسلم بن عقبه  
را مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد

داشت و اقدی در کتاب الحرة نقل میکند که یزید پلید بر مسرف آمد دید که او بعلت فالج گرفتار است و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این ضعف و مرض تو نمی بود حاکم و والی این امر ترا می ساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المومنین یعنی والد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان مرا در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعاً پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی مسرف برخاست و گفت سو کند بخدا ابر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگر را غیر من متولی این امر سازی حریف اهل مدینه درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوابی دیدم که درختی را از درختان غرقه می بینم که باشا خهای خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد است پیشتر رتم می شنوم که آن درخت میگوید که برآمد اینکار بود ست مسلم بن عقبه باشد از آن روز یا ز فال، بر قتال اهل مدینه زده ام و دل خود را به بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده یزید پلید چون عزیمت اود را مضاعف این مهم مصمم یافت گفت پس زود باش و علی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشانی اگر ایشان از در آمدن مدینه و قبول بیعت و اطاعت من سدا راه توشوند تیغ بید ریغ قهر و سیاست بر کپرو از صفار و کبار ایشان اثری باقی مدار و تاسه روز دانهب و غارت بده و اگر بر اه خلاف و جدال تونروند تو نیز متعرض

بحال ایشان مشور و با مضای مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو  
 آورد و اند که چون این مسرف ناعاقبت اندیش بر کشتگان  
 حرم نظر می انداخت می گفت که اگر با وجود کشتن ایشان  
 بد و زخ روم دیگر از من بد بخت تر در عالم کسی نخواهد بود  
 و از ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن  
 عقبه بعلت مرضی که داشت روائی بکار برد و بود متصل ان  
 طعامی طلبید تا بخورد طبیب گفت اگر در خوردن بعد از  
 استعمال در و اصبری کمی بهتر باشد تا روائی که خورد و کارگر  
 افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات برای چیست حیات را برای  
 آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان  
 بآب شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من شد  
 هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین دانم که حق  
 سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب  
 و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمة میگوید که این سخن  
 ناشی از غایت حمق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل  
 این جماعت موجب جرم و معصیت بود که بر آمدن از وبال و نکال  
 آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق  
 جبر بقتل رسانید عبد الله بن حنظلة الغسیل بود که با هفت  
 پسرانش بقتل رسید و عبد الله بن زید هاکی و ضوء رسول  
 الله صلی الله علیه و آله و سلم و معقل بن سنان الاشجعی که در  
 فتح مکه معظمه حاضر بود و روایت قوم خود در دست او بود و

نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر  
 کشتگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج بر سر این  
 مظلومان بکشدند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انکشت  
 شهادت را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است مروان  
 گفت والله تو اگر بعد از موت انکشت با آسمان برداشته چه  
 انکشتهای که مادر حیات خود از دست شما بسوی آسمان  
 برنداشته ایم و بدو رکعت موی تضرع ننموده و دعا نکردیم  
 مردی چون این حرف بشنید برخاست و گفت اگر احوال این  
 جماعت بران نهج است که تو میگفتی پس دعاء ما همه در قتل  
 اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت درین کردند و عهد مسلمانان  
 شکستند نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بریزید  
 پلید قدم برد شکرانه سعی او که درین واقعه نموده با حسن طرق  
 بجا آورد و او را بخود مقرب گردانید و ابن جوزی بسند ی که  
 او را است متصل بسعید بن المسیب می آرد که وی گفت که در  
 لیالی حزه هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند میگفتند  
 که این پیرک دیوانه درینجا چه میکند و هیچ وقت نماز نمی  
 در آمد که من آواز اذان و اقامت نماز از حجره شریف نمی شنیدم  
 و هم بد آن اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد  
 با من نبود رضی الله عنه و از جمله قبایح و شایع این واقعه  
 شنیعه آورده اند که ابوسعید خدری رضی الله عنه را دیدند

که موی ریش او همه بریده است پرسیدند که این چه صورت است مگر تو بلحیه خود لعب میکنی و میخوری گفت نه چنین است این از آثار ظلم اهل شام است که در واقع حربه بمن رسید و طایفه در خانه من در آمدند و هر چه از متاع بیت و اسباب خانه باشد همه را پاک به بردند جماعه دیگر رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیا فتند آتش قهر در نهاد ایشان افتاد گفتند شیخ را بجنبانید هر کدام از ایشان از ریش من موی برکنند و با ین حال که مرا می بینید رسانیدند و بر همین قیاس شنایع و قبایح این قضیه نامرضیه خارج از حد تعقل و امکان تصور است و آنچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت اندیش شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان آورد و اندک که چون آن مسرف بد کردار اهل مدینه را بر دعوت یزید پلید باختیار عبودیت او و اطاعت در معصیت و طاعت اکراه و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیت و طریقه اضطرار اجابت او نمودند در آن میان مردی بود از قبیله قریش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت نه در معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او حکم کرد و الک اینمرد مقتول سو کند خورد که اگر قدرت یابد این مسرف را زند یا مرد و بسوزد بعد از آنکه وی از قتل و نهب اهل مدینه مطهره روی بد اندیشی بجانب مکه معظمه آورد تا کار عبد الله بن زبیر سازد بعد از دو سه روز مرضی که داشت

رخت بد را البوار کشید ان زن با چند غلام بر سر قبر اورفت  
 تا اوزا از قبر بر آورد و سو کند که خورده بود راست سازد چون  
 قبر بکشاد اردهای دید که بگردن مسرف پیچیک است و استخوان  
 بینی او را گرفته می مکد قوم همه از معاینه اینحال ترسیدند  
 و بازن گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده و از  
 قصد انتقام وی کفایت تو کرد و است همین عذاب او را  
 بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم  
 از سر این مسرف نکند رم گفت او را از جانب قد مهی او بر آید  
 در ان جانب نیز دیدند که اردها بهمان طریق پیچیک است  
 ان زن وضو کرد و دو رکعت نماز بکند ار دو دست تضرع بد رکاه  
 حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوند اتو میدانی که غضب  
 من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده و قدرت  
 ده تا او را از میان این مغاک بر آرم و بسوزم بعد از ان چوبی  
 بر گرفت و بردم آن ما زرد تا از پایان سرا و بر آمد بد رفت  
 فرمود تا او را از قبر بر آوردند و بسوختند و اقدی میگوید که  
 پیش ما چنین به ثبوت رسیک که ان زن ام یزید بن عبد الله  
 بن زمه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت  
 دوسه روزه راه از لشکر با قوم خود میکشت چون خبر مردن  
 مسرف شنید بیامد و او را از قبر بر آورد و بردار کشید ضحاک  
 میگوید که کسا نیکه او را بردار کشید و دیک بودند با حکایت  
 کردند که مردم هم بردار او را سنکسار کردند و ذکر سوختن

درین روایت نیامک احتمال دارد که سوختن او بعد از دو سه روز که بردار کشیک بودند باشد پس انکس که سوختن را روایت نکرد در حالت اول دیک باشد که هنوز از دافرود نیامورده بودند و الله اعلم قرطبی می آرد که مردن او بعد از واقعه بسه شب بود در راه مدینه شکم او تمام بزرگ آب و ریم پر شک بود بغایت شناخت و فصاحت جان داد ولیکن وی از غایت حماقت و قساوتی که داشت در وقت مردن میگفت خداوند از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوبترین اعمال پیش من باشد و شاید ان قبول درگاه تو بود بوجود نیامک الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل در آتش اندازی دیگر بد بخت تر از من کسی نخواهد بود بعد از ان حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا امیر المومنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه مکه باش و در کار ابن الزبیر تاخیر مکن و در قنال او بتقصیر راضی مشوم مجانبی نصب کن و گر پناه بخانه کعبه آرد مترس و بکار خود باش و منجنیق بینداز حصین بن نمیر بوسیت او به مکه آمد و شصت و چهار روز این بلك معظمه را محاصره کرده داد محاربه و قتال داد و مجانبی را بکعبه مشرفه انداخت آورده اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود بادی در رسید و آتش بخانه کعبه در گرفت و راثنای همین حال خبر مرک یزید پلید در رسید که بعلمت ذات الجنب رخت حیات بد از البوار کشید پریشانی در اهل

شام و بنوا میه در افتاد همه خوار و نزار و سوا بر کشتند و روی  
 هزیمت بفرار نهادند و وقوع واقعه حره روز چهارشنبه بست  
 هفتم یا بست هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستین و موت مسلم  
 بن عقبه غره محرم سنه اربع و ستین و قتال مکه و قذف بیت الله  
 بمنجینق روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید پلید اول  
 ربیع الاخر بعد از واقعه حره بر نهجی که سهودی در کتاب  
 وفا ذکر کرده و الله اعلم \* فصل \* از جمله غرائب و قایع که  
 درین دیار عظمت شعار و وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار  
 صلی الله علیه و آله و سلم بدان اخبار نموده بود ظهور نوار حجاز  
 بود که دلالت او بر عظمت شان این بقعه کرامت نشان اظهر  
 من الشمس است و مانا که حکمت در وجود ان نوار تخویف  
 و انداز اشرار روزگار بود بوقوع حوادث و وجود و قایع که  
 در ان ایام بظهور آمد و حکمت در تخصیص این بلك شریفه  
 آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت است ظهور  
 او درینجا در باب تخویف و انداز و عبرت و اعتبار اداخل باشد  
 و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت  
 که خاصه اینحضرت عالی رتبت است کار خود کرد و آتش غضب  
 الهی فرو نشاند قرطبی میگوید که از ابتدای سلخ جمادی الاولی  
 سنه اربع و خمسین و ستمائنه در مدینه با سکنه تا غایت ثالث  
 جمادی الاخری زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد  
 اوازهها کرد و جمیع بیوت و جدران در تزلزل و تحرک درآمد

و یک شب چهارده بار یا هزده بار عود نمود و در ثالث شهر  
 مذکور بعد از نماز عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل  
 شهری بزرگ که او را قلعه باشد با بروج و شراریف و کویا که  
 جماعهٔ آزاد میان هستند که او را می کشند و بهر کوهی که  
 میرسد چون خاکستر بیاد فنا میدهند و چون از زیر بکد از  
 میبرد و چون رعد فریاد میکند و چون دریا جوش میزند  
 و کویا که از میان او جویهای سرخ و کبود می برآید و بقرب  
 مدینه منوره میرسد و با وجود آن نسیمی بارد از آن سو بهدینه  
 منوره می آید قسطلانی که از اهل آن عصر است میگوید که  
 ضوآن نار اکناف و اطراف آن بوادی و براری را گرفته بود  
 و حرم نبوی و جمله بیوت مدینه منوره را مثل نور آفتاب  
 در گرفته و مردم بشبهاد در روشنائی آن کار کردند و نور آفتاب  
 و ماه در آن ایام از کار افتاده و انخساف پذیرفته و بعضی در  
 مکه معظمه نور این نار را دیدند و تیماء و بصری مشاهده  
 نمودند و مصدوق آنکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از  
 جانب حجاز برآید که بنوروی کرد نهایی شتران در بصری  
 نماید مشهور گشته مورخان آورده اند که طول وی مقدار  
 چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک و نیم قامت  
 آدمی و جریان او مثل سیول و تموج او مانند دریا و از آنچه  
 از اجزای رتاب او گل اخته شده بود سدی عظیم در وادی  
 بوجود آمده تا مدت های مدید مانع سلوک اعراب و مشی

مواشی و در و اب بود این نیز متضمن حکمتی بالغه شک که در  
 اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب آمد و  
 تشویش گونه باهل مدینه می رسانیدند حد و ث این سد مانع  
 در آمد ایشان آمد \* بیت \* تو مپندار که در کار خد او ند  
 خطاست \* زانکه او هر چه کند عین صلاح است و صواب \*  
 و بالجمله عجائب این آتش و عظمت او از حیطة بیان ا قلام  
 و مرتبه بسط کلام خارج است جمال مطری که از مورخان  
 مدینه است می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که  
 احجار را می خورد و در اشجار از وی اثری نبود و میگویند که  
 شنیدم از بعضی عتقاء امیر عزالدین منیف که صاحب مدینه  
 با سکنه بود میگفت که امیر من کر مر ابا شخص دیگر با استخبار  
 احوال این نار امر فرسود ما هرد و سوار قریب آن رفتیم هیچ  
 حرارتی از آن محسوس مانشد با اینکه جبال و قلاع فرو میبرد  
 من تیری را از ترکش گرفتیم و دست بجانب او دراز کردم  
 پره های تیر همه بسوخت و چوب او بسلا مت ماند اینجا مطری  
 میگوید که در خاطر من از استماع این محال معنی دیگر می رسید  
 که گویا نا خوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی است که  
 در شان حرم مدینه منوره و وجوب طاعت از بر جمیع مخلوقات  
 و رعایت ادب با وی بر کافه کائنات فرموده است صلی الله علیه آله  
 و سلم ولیکن قسطلانی میگوید از بس شک حرارت آن نار هیچکس  
 را مجال قرب او نبود و تاد و تیر اند از امواج حرارت و افواج

هیبت او میرسید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار  
 وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود  
 که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج  
 را آتش فرو برده بود و چون به نصف داخل رسید منطقی کشت  
 درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی  
 بظا هر منافاتی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام قسطلانی  
 اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احوال  
 آنرا به شاهد معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی  
 علیه در اخبار این نار تصنیف کرده و صد و را اینحال که در  
 سنگ معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات است  
 که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه  
 وآله وسلم و محرر سطور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت  
 وجود این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت  
 پناهی است اگر در اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده  
 آثار و احوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیرا که  
 این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی  
 و اجلال اعجاز محمدی بعضی را اینچنین گرم نموده باشد و دیگر  
 آنچنان سرد \* و الله ملی کل شیء قدیر \* با تفاق هر دو کلام  
 در عدم تاثیر در آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیروندیر  
 علیه صلوات الله العظیم الخیر آورده اند که قاضی و امیر مدینه  
 منوره با جمیع اهالی و ساکنان او جمع شده روی بتضرع و ابتهال

نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار در دردمظالم و اقرار  
 حقوق کوشیده و اعتناق ممالیک نموده در اد تصدق و احسان  
 دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه منوره حتی  
 النساء و الصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و کرد حجره شریف  
 سر برهنه حق تضرع و ابتها ل بجا آوردند حق سبحانه تعالی  
 به یمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش  
 بجانب شمال کرد انیده اهل این بلده عظمیه را امید و ارکرم  
 خود ساخت و سیول و امواج آتش که اکناف و اطراف اودییه را  
 بنقصت اشتمال و استیعاب در گرفته بود هم بد آن جانب روی  
 آورد مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی  
 در کتاب خود می آرد که ابتداء او از روز جمعه سادس شهر جمادی  
 الاخری تا غایت روز یکشنبه بست هفتم رجب که مجموع مدت آن  
 پنجاه و دو روز باشد بود و درین دو سخن نیز مخالفتی هست و  
 لیکن آورده اند تا چند گاه چنان بود که گاهی این آتش بلند  
 می شد و گاهی فرو می نشست پس تواند که قسطلانی زمان غلبه  
 و استیلا ی او را تعیین نموده باشد و مورخان مدت انقطاع  
 و انطفای کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری از روی بروی  
 زمین باقی نبود با لکلیه زایل شده اینست بیان این نارقیامت  
 آثار که درین دارالابرار روی نموده و ببرکت حضرت سید  
 مختار صلی الله علیه و آله و سلم آفتی بر و نرسانید و هم درین  
 سال و قایع غریبه در اکناف عالم بعد و ث آمد و چنانچه

د جله بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر ابنیه بغداد را  
 هرق کرد و عمارات اعلا را مهندم ساخت و در اول سال دیگر  
 که بعد از سنه ظهور این نار آمد قیامت کبری که عبارت از خروج  
 لشکر تاتار است بمدینه الاسلام بغداد و قتل خلیفه عباس  
 المعتصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که  
 می و چند روز تیغ قهر و سیاست این کفار در قتل اهل اسلام  
 آه میخته بود و کتاب های علوم دینی را بر آورده زیر پایهای  
 دواب انداخته و در رمه رسه مستنصریه علف خانهای چارپایان  
 بجای خشک بکتایها بر آورده بودند و بغداد از اهالی و موالی  
 خالی افتاده بود و آتشی بر روی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر  
 اماکن و مقامات و مقبره رصافه که مدفن خلفا بود و قصور  
 برامکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق و باد بغداد افتاد و هم  
 از آن زمان با زبساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد  
 ❁ والله الخلق والامر له الحكم والیه ترجعون ❁ و از عجایب  
 قدرت خداوندی آنکه در همین سال بعد از فرونشستن این  
 آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله وسلم به بعضی اسباب  
 عادی آتش در گرفت تا بداند که کنه افعال حضرت رب العزت  
 جل جلاله و ادراک حکمت آن مقدور قدرت بشر نیست و  
 بندگان را در آن جز تفویض و تسلیم چاره نیمی ❁ مصرع ❁  
 ❁ کند هر چه خواهد برو حکم نیست ❁  
 ❁ لا یسال عما یفعل وهم یسألون ❁ و نیز چون آتش از غیب

بود از عالم قدرت و از بیرون پرده اسباب ابقای مدینه  
مقدس از آن در اظهار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود  
ولیکن اسباب عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات  
و انتظام عادات ظهور آثار آن چند آن غریب نباشد که از غیر  
عادیات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید  
اگر جسد خود آن انسان بمعجزه آن نبی یا کرامت همان  
ولی زند و شک باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت و مرتبه ولایت  
قادر نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بد آن ناطق گردد قادر  
بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دائره اسباب

### \* باب سیوم \*

\* در بیان اخبار ساکنان این بقعه کرامت نشان در قدیم المزمان \*

\* تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت سیدانام علیه \*

### \* الصلوة والسلام \*

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده  
اند که مردم بعد از برآمدن از سفینه نوح علیه السلام که مجموع  
ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف بابل در طول ده  
روز رود و از ده فرسنگ نزول کرده اساس توطن در آن سرزمین  
نهادند بعد از توالت و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده  
در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نمرود بن کنعان  
بن حام بادشاه ایشان شد و بعد از آنکه ملت کفر و رسم  
طغیان در میان آمد اختلافی و تفرقی با حوال ایشان راه یافت

و هر یک بنا حیه افتادند و بهفتاد و دو زبان مختلف گشتند  
جمعاً از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی  
بالهام الهی وضع نمودند و بر زمین برکت قرین مدینه سکونت  
کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشانند  
ایشان بودند و ایشانرا عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از  
اولاد عملاق بن ارفخشذ بن سام بن نوح اند و عمالقه را بعد  
از مدتی بسطی عظیم در اموال و املاک و ولایات دست داد  
و مابین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف  
ایشان درآمد جبابره شام و فراعنه مصر همه ذریات ایشانند  
و بادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد و عمرهای  
دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که  
مدت چهار صد سال میکند که صورت جنایه دیدن یا آواز  
نوحه شنیدن ندیده شد و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین  
مواطی اقدام یهود و موطن اقوام ایشان شد و اخبار علماء  
تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان در اینجا  
مختلف واقع شده و زمین که از اکابر علماء حدیث است از  
ابوالمنذر شرقی روایت میکند که حدیثی در تاسیس مدینه  
از سلیمان بن عبد الله بن حنظله الغسیل شنیدم و متابع و  
مطابق آن از بعض رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن  
یا سررضی الله عنهم نیز یافتیم و چون ماده اتفاق حدیثین از  
صورت اختلاف آنها بیشتر بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع

آوردم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام بادای  
 مناسب حج بکه آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر  
 با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور  
 ایشان بر زمین مدینه اتفاق افتاد و چون این موضع را بصفت  
 بلکه نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند طایفه  
 از ایشان روی مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام  
 بیگانه بگرد آوردند و رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از  
 اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد  
 موافقت بسته بدین ایشان در آمدند پس برین قول اول کسی  
 که درین موضع طرح سکونت و توطین انداخت یهود باشند  
 ولیکن راجع پیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از یهود  
 عمالقه درینجا سکونت داشتند و توطین یهود بعد از ایشانست  
 والله اعلم و ابن زباله بسندی که دارد از عره بن الزبیر می آرد  
 که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه  
 و حجاز و جز آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد  
 تکبر و طغیان و عتو و عصیان که در غالب از لوازم حال ملک  
 و سلطنت است در میان نهادند موسی طی نبینا و علیه السلام  
 بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در آن  
 مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع عمالیق  
 فرستاد و با هلاک و استیصال ایشان الانسام و اطفال امر  
 فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی طی نبینا و علیه

عتو بالضم و الکسر و نشل یل الواو از حد و رکب شدن

السلام را برین قوم غالب کرد انید ایشان هوجب امر رساله  
 همامه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل  
 رسانیدند در آن میان جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایه  
 حسن و جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورتها  
 از لوازم طبیعت بشری باشد امضاء مهم او را موقوف حکم  
 جلید نبی الله از مصالح وقت شمرده و متوجه جناب رساله  
 گشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روزه  
 پرفتوح موسی ملی بینا و علیه السلام بر اوج قدس عروج فرمود  
 بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بکاخ صماخ  
 بنی اسرائیل رسیدند ای مسرت و مبروت در آید و باستقبال  
 ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این  
 جوان که موقوف حکم نبی الله داشته با خود آورده ایم یک کس  
 را از آن قوم غیر نسا و اطغال زنک نکل داشته بنی اسرائیل باستماع  
 این کلام از ایشان تبری تمام نمودند که این معصیتی است که  
 بر او خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده ایند یکر شما  
 را در میان ما جامع نیست ایشان با یکدیگر گفتند که برین  
 تقدیر ما را بهتر از آنجا که امه ایمد یکر نخواهد بود هم بر  
 زمین حجاز بر گشتند و توطن نمودند این بود تقریب سکون  
 یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و هم ابن زبانه کوید  
 که اصح آنست که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بر زمین  
 حجاز در واقعه بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام و اپی سپر

کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سیراز  
 ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل  
 بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقتی و ذلتی بحال این  
 قوم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آوردند و جز بد یا عرب  
 رو آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلی  
 الله علیه و آله وسلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر  
 الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که اورا ذات نخل  
 گویند ظهور فرماید بعد از خروج از بلاد شامیه در هر قریه  
 از قرای عربیه که شمه از نعوت قریه محمدی است شمام و استیناس  
 میگردند نزول می نمودند تا یثرب را منعوت بجمع نعوت  
 مد کوره یافتند جماعه از بنی هارون نبی طی نبینا و علیه  
 السلام قرار قامت در روی دادند و طوایف دیگر از ایشان در  
 نواحی آن از خیبر و جزان ساکن گشتند و چون آبای ایشان  
 رخت حیات بد را آخرت می کشیدند وصیت نامه با بنای  
 خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین  
 برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی اطاعت از مباحث  
 و طاعات او نکردانید ولیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت  
 از مشرق بطحی انصار بد ریافت سید احرار صلی الله علیه و آله  
 و سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوند و سبقت نمودند یهود  
 ناعاقبت محمود بعلاقه حسد وعداوت ایشان گرفتار بند کفر  
 و انکار آمدند و بکمال و وبال ابدی در ماندند و الا پیش از آن

وقت در منازعاتی که در میان ایشان و انصار بوقوع می آمد  
 میگفتند که فرد انبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله وسلم ظهور  
 کند و ما را از روزگار شما براریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت  
 کرد و قضیه بر عکس آن آمد که متوقع یهود بود \* مصرع \*  
 این کار دولت است کنون تا کرار سل \* بیت \* سعادت به  
 بخشایش داور است \* نه برکتف و بازوی زور او راست \*  
 ابن شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آورد که چون موسی  
 و هارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار  
 شام شدند و عبور و مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود  
 بی بهبود خوبی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان  
 سبب رخت اقامت از میان ایشان بر آورد و بر بالای جبل احد  
 نزول فرمودند درین اثنا مدت حیات هارون پیمبر سپری  
 شد و قاصد اجل از درگاه سلطان ازل برد سرای ایشان  
 رسید موسی طی نبینا و علیه السلام هم بر بالای جبل احد قبری  
 برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل تو فرار سید و است متوجه  
 آن عالم باش هارون طی نبینا و علیه السلام در حالت حیات  
 در قبر در آمد و دراز کشید و همانجا روح پاک او را قبض  
 نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و روان شد و الله  
 اعلم و سکونت اکثری از قبائل یهود در حوالی مدینه بود که  
 بالای مسجد قبا و نواحی اوست و بفراغ بال وسعت  
 عیش روزگار میکنند تا حکمت قادر ذی الجلال

اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد  
 ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و در مار از روز کار ایشان  
 بر آوردند \* فصل \* قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد  
 از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن  
 اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر  
 مورخان پسر صالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح بود در ولایت  
 یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده  
 است و ببلکه طیبه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی  
 میکند و انیدند و از مأرب که زمین ایشان است تا  
 زمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و  
 قریات مشتمل بر بساتین و عمارات متصل رفته بحدی که  
 مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر و فکر زاد و تند بیر  
 منزل حاجت نبود و بحدل یکه ضعفای اند یار از خانه می  
 برآمدند و سبیلها بر سر نهاد و دستها بر یسمان ریزی در کار  
 داشته از زبرد رختان میکند شتند سبیلهایی احتیاج چین  
 میوها که از درختان فرومی افتاد پر میکشت چنین زمینی  
 باینحالتی که شنیدی بطول و عرض دو ماه راه آبادان و  
 مردم آن دیار همه بر کومه وحدت اتفاق داشته در مقام امن  
 و مستقر امان بودند از آنجا که کافر نعمتی و ناحق شناسی  
 لازم حال آدمی زاد افتاده است قد را این نعمت ناشناخته  
 از خدا در خواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان

کمتر شود تا بر کعبه و احل و مراکب قطع منازل و  
 مراع بکنند و بحمل زاد و تهیه اسباب سفر داد تفرج و ت  
 بد هند قاندر مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجب  
 فرموده عساکر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صور  
 انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده \* که  
 کفرتم ان عد ابی لشید \* سیل عرم که بعضی مفسران  
 انرا بطرشید بد تفسیر کرده و بعضی بسیل فناز هر ملخ بار آورده  
 بد یار ایشان فرستاد و سدی را که در طول فرسنگ در فرسنگ  
 بقولی لقمان اکبر عادی و بر و ایتی سیاهن پشچب هر هکن از  
 میول تمامه ولایت یمن بسته بود در هم شکست بحدی که  
 آورده اند سنکی را که پنجاه مردم پر قوت قوت گردانیدن  
 اوند اشتند ملخی از ان سد بر میکنند و اولاد کهلان بن سد  
 اکبر و رؤسای یمن بودند و از میان ایشان عمر و بن عامر  
 ماء السماء رئیس ترو بزرگ تر بود و بکثرت اموال و اولاد  
 بر همه فائق و سر آمد و زوجه او که طریقه حمیره نام  
 داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه نقب سد بعضی امارات  
 و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانمت و عرفانت باشد  
 دریافته از ان حال خبر داده بود و عمر و بمقتضای اخذ اراد  
 عزیمت خروج ازین دیار مصمم گردانید لیکن چون بر آمدن  
 او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان کردد مستبعد  
 و مستنکر بود حیلۀ درین باب انکیخت تا بهانه جلالی و طن کرد

یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش یافته بود  
 با وی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤساء قبیله  
 حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من نسبت  
 بتواهانتی رسد تو بر آن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا  
 در اختیار جلای وطن کنی صریح در میان مردم پیدا آید  
 از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان  
 افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضای  
 مواضعتی که بآن یتیم داشت سخن گفت یتیم در برابر آن  
 سخت تر از آن آورد و طپانچه بر روی وی زد و هر روز مجلس  
 برخاست و گفت دیگر مرادین دیار مجال اقامت تنگ آمد  
 یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران  
 خود چه کنند تمامه عروض و عقار که در ملک او بود بعرض  
 بازار ابتیاع در آورده و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت  
 این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال  
 بخریدند و با سیزده پسر که همه اولاد طریقه حمیری  
 بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از  
 عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه  
 از سکنه آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و مانا که سبب  
 نجات او هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار  
 حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر  
 یافته بود لاجرم بحکم \* ان تنصروا الله ینصرکم \* حکمت

بالغه الهی اقتضای بقا و سلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمرو  
 بن عامر روی بدیار غربت نهاده صفت هر یکی از بلاد با  
 اولاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق شهوت و میل  
 طبیعت خود اختیار بکند از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبه  
 بن عمرو که پدراوس و خزرج است اختیار دیار حجاز  
 نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شد روی توجه بجانب  
 یثرب آورده در میان یهود که این دیار در آن روزگار  
 مأمون و مستقر ایشان بود نزول نصرت و وصول فرمودند بعد  
 از تمرر ایام ایشانرا با یهود صورت تعامل و تحالف بهم در  
 پیوست و اوس و خزرج را نیز ثروتی و دولتی دست داد در  
 آخرقریظه و نصیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم  
 ظریفی و غالب حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال  
 ایشان شدند رابطه عهد و حلف که در میان بود از هم کسسته  
 شد و ظلم و تعدی یهود بی بهبود با ایشان بغایتی کشید که  
 هیچ نوع عروسی بخانه شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف  
 یهود مهر امانت از روی برنمیداشت اوس و خزرج روی  
 تظلم با ابو جبیله آورد که هم از قوم ایشان بود و در آن  
 تفرق و انتشار روی بجانب شام آورده پای بر سر پیر سلطنت  
 آن مقام نهاده بود ابو جبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده  
 و رسم انتقام و انتصار اوس و خزرج از قبایل یهود بجای آورد  
 تا بوجه استبداد و استقلال و عالیه و سافلند مدینه متوطن گشتند

و اموال و اطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار ایشان  
 آمد از رحمت نزع وجد ال یهود فارغ البال گشته  
 و با یکدیگر بصقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام  
 میکند و اینند تا هنگامی که آخر بعلاقه مشارکت و منافست  
 خلافتی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمد و نائز و نزاع  
 و وجد ال مشتعل گشت تا صد و بست سال آتش جنگ وجد ال  
 ایشان گشته نشد تا آن ظهور دولت محمدی و استعلائی کلمه  
 احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید  
 علاقه محبت و ایتراف با بلع وجه و او کد طرق ثبوت و رسوخ  
 یافت چنانچه آیه کریمه \* یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمه  
 الله علیکم از کتم اعداء فالق بین قلوبکم آلیه \* ازان معنی  
 خبر میدهد و تبدیل عدوت اوس و خزرج بصحبت یکی از  
 خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله  
 علیه و آله و سلم اینست کیفیت سکونت انصار درین دارالابرار  
 و وجهی که معروف و مشهور است و از غرائب اخبار آنکه بعضی  
 مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه  
 برآمد و مرور او بمنینه افتاد یکی از پسران خود را درین مقام  
 بخلافت نشانید و متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را  
 پرسم و غاوبد عهدی گشتند تبع بقصد انتقام پسر باز بر سر  
 مدینه آمد و داد قتال داد و اسپ او در معرکه جنگ گشته شد  
 سو کند خورده که تا این بلیک را خراب نکند قدم پیشتر نهی

بعضی از اخبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلك محفوظ  
 حفظ الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد مادر کتاب  
 خود او صاف و نعوت او را خوانده ایم و نام او طیبه است و روی  
 دار الهجرت پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم  
 که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او  
 مباش و ازین سخن باز کرد تبع با استماع این کلمات از خیالی  
 که بسته بود باز آمد و با جماعه از اخبار متوجه ین شد و با استماع  
 اخبار اخبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع  
 خانه برای نبی آخر الزمان بنا کرد و با وی چهار صد از علماء  
 تورات بودند که بترک موافقت وی گفته عقل موافقت بر اقامت  
 میند بار زوی ادراک سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی  
 الله علیه و آله و سلم بر بستند تبع برای هر یکی از ایشان خانه  
 بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیره داد و کتابی نوشت که  
 در روی شهادت اسلام خود ثبت نمود و از آن جمله این ابیات است \*  
 \* شعر \* شهدت علی احمد انه \* رسول من الله باری النسم \*  
 قلوب من صری الی عمره \* لکننت وزیر اله و ابن عم \* و این کتاب  
 را مختوم ساخته بکلان ترین اینجماعت تفویض نمود و وصیت  
 کرد که اگر روی نبی آخر الزمان را در ریابد این کتاب را بخدمت  
 او برساند و گرنه با اولاد او اولاد خود بد هد و سرای برای  
 خاتم الانبیا بنا نمود تا در وقت قیوم میمنت لزوم نزول  
 فرماید و تولیت این سرای یکی از علماء داد که ابو ایوب انصاری

که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانه او نزول فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهایی که نصرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند همه از اولاد آن علما بودند کویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابوایوب انصاری بود با آنحضرت رسانید

والله اعلم

✽ باب چهارم ✽

✽ در انبعاث باعثة قدوم سید کائنات علیه افضل الصلوة ✽  
 ✽ و اکمل التحیات والتسلیمات بدین بلك جامع البرکات ✽  
 حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بعد از کثرت شرائع و احکام و شدت جهل و عدوت قریش نافرجام منتظر بسنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پید آورد و قومی را بر که آمد که موید و ناچهر دین و ممانع و معارض اعدا باشند و تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بظهور پیوند و بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت در کاریکی از ایشان بکند قبائل عرب همه در ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و متروک می بودند و می گفتند قوم مرد بوی از همه نزدیک تراند و باحوال وی

و اناتر چون ایشان در ربقه طاعت اونه در آیند دیگر برا  
 چه کار هم در اثنای اینحال قبيله بنی عبد الا شهل بقصد  
 تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه قدم آورده بودند  
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را باسلام دعوت  
 فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت  
 ای قوم بیعت کنید با این مرد بخدا سوگند که این عهد  
 بهتر است از آن عهدی که بقریش بندید و اینکار مهم تر از آن  
 کار است که شما برای او آمدید مردی دیگر که رئیس قوم  
 بود برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع  
 آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت ورزیدند هم  
 امر تحالف قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار  
 خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار قامت  
 برد و قوی بران است که مسلمان رفت و الله اعلم تا ارادت  
 حضرت مسبب الاسباب جل ذکره اقتضای آن کرد که از  
 مدینه مطهره جماعه اوس و خزرج در موسم حج آمد بودند  
 و آنحضرت نیز با مرالهی خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار  
 می فرمود تا کنون را و برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی  
 یهود مدینه آید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گویم  
 بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلق فرستاد  
 و بر من کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او  
 امرالهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت و تائید دین

اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام  
سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که این همان  
پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدومی ترسانیدند  
ومی گفتند که امروز فردا است که افتاب رسالت نبی آخر الزمان  
صلی الله علیه وآله وسلم طلوع نماید و ما در سایه حمایت او  
شمارا چنان بکشیم که عمارم را کشتند زود بوی ایمان آرید  
تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزر ج بد ریافت  
سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سید انام علیه افضل  
الصلوة والسلام اجابت نمود و ببلاد خود عود نمودند و این  
بیعت را بیعت العقبة الاولى گویند که در مرتبه اول نزد یک عقبه  
که در اصل جبل مناست واقع شد و الان در آن مسجدی بنا  
کرده اند که حضور آن واستحضار این قضیه مذکوره عظیم  
الشان نوری و ایمانی تازه بدلهای مشتاقان می درآرد و  
اصحاب عقبه اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و  
جابر بن عبد الله از ایشان نند و بعد از آنکه این جماعه بهمینه  
رفتند و خبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه وآله وسلم  
بقوم خود رسانیدند هیچ خانه و هیچ مجلس از انصار نماند  
که نه بن گرانسور و منور و معطر بود موسم دیکرد و از ده نفر از  
ایشان باشش نفر مذکور و عبادة بن الصامت و عویم بن ساعه  
از ایشانند امک نزد یک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین  
صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شدند و در آن زمان از فریض

اسلام غیر توحید و نماز چیزی واجب نشد بود و بالتصامس ایشان  
مصعب بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و اقامت جماعت  
نماید با ایشان همراه کرد و وی بعد از قتل و مدینه با این  
دوازده نفر و نقول با چهل تن با مدینه و اسعد بن زراره  
در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که درین  
بلد و معظمه اقامت یافت بعد از آن با ظاهر دعوت اسلام و  
افشای شرایع و احکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از  
بساتین بنی عبد الاشهل بر جمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر  
احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله او سلم میکرد خیر بسعد  
بن معاذ که از اکابر قوم و این خاله اسعد بن زراره بود  
رسید نیزه در دست برد آن بستان سر اینامد و بایستاد و وعده  
و وعیدی که رسم و رساء و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باین  
که این غریب طریق که بیخورد آن را از راه می برد برد سرای  
ما بیاید و سخنان که هرگز کسی نشنید و است بگوید اگر  
بعد ازین کرد اینموضع گردد سزای خود یابد سلسله انتظام  
و التیام جماعتی که صورت یافته بود بگفته او بر هم خورد  
روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب به همان  
موضع بد دعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا باز خیر بسعد  
بن معاذ رسانیدند امروز اگر چه منکر آمد ولیکن نه  
همان مرتبه از شدت و حدت که دیروز داشت اسعد بن  
زراره چون او را قدری نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن

خالتي اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بند میگوید و براه  
 ضلالت می رود تو بهتر از آن چیزی بیار و راه راست تر از آن بنما  
 و اگر نیک میگوید و برهد ایت است چرا بد او را میگوئی و وجود  
 او را غنیمت نمی شماری گفت چه میگوید بنکو معصب بن عمیر  
 این سوره بر خواند \* بسم الله الرحمن الرحيم حم و الكتاب  
 المبين انا جعلنا ه قرانا عربيا لعلکم تعقلون و انه في ام الكتاب  
 المد ينال علي حکيم افتضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما  
 مسرفين و کم ارسلنا من نبي في الاولين و ما ياتيهم من نبي  
 الا كانوا به يستهزؤن فاهلکنا اشد منهم بطشا و مضي مثل  
 الاولين سعد بن معاذ باستماع اين کلمات عظیم البرکات از  
 جاد رأمد و عبرت گرفت اگر چه في الحال اظهار شهادت اسلام  
 نکرد ولیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم  
 خود آورده و تمامه بنی عبد الاشهل را بر خواند و اظهار  
 اسلام کرد و ایشان را بدین اسلام دعوت نموده گفت هر کرا از  
 صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد  
 تا بدانیم که چه می آرد و الله این امریست که جانها فداه  
 او کردند و سرهادی راه او روند و گفت یا بنی عبد الاشهل مرا  
 در میان قوم در کلام مرتبه میدارید و در چه درجه از عقل  
 و کیاست می انگارید گفتند \* انت سیدنا و افضلنا \* گفت  
 کلام مرد وزن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا  
 نیارید بعد از آن امر اسلام در رعایت شیوع و ظهور بر آمد

و هیچ خاتنه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشرف  
قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتانرا شکستند و داد  
اسلام و توحید دادند و الحمد لله علی ذلک \* فصل \*  
مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده  
بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود و با وی جمعی  
کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار و ادراک شرف بیعت او  
صلی الله علیه و آله و سلم مصحوب قافلۀ حجاج مشرکان که هم از قوم  
ایشان بودند جمعه رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات  
در یافتند و وعده اجتماع و اصطحاب در اوسط لیلای تشریق  
بعقبۀ مذکورۀ دادند چون شب میعاد در رسید بعد از  
گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند  
هفتاد و سه نفر بطریق خفیه برآمدند و در شعب جبل که قریب  
عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه  
افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس بن  
عبدالمطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشد برود در موضع مذکور  
بیامد تا ازینجماعه اخذ بیعت کند عباس گفت ای قوم میدانید که  
محمد در میان ما در چه درجه است از عزت و شرف هر چند او را  
منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد  
اکنون اگر عزیمت و فای عهد شما را مصمم و محقق است و عهد  
موافقت مستحکم و موکل فهو المراد و الا در حال بگوید  
تا باز پیشیمان نشوید و ما را در مقام عدالت و انتقام

خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه که یا عبا من  
تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اکنون توجه  
میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود  
میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل  
الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم بر خوانند و بدین اسلام  
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید  
و هیچ چیز را با وی شریک نگردانید و عهد من اینست که در  
تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین امر مانع  
آید در جهاد و قتال او از پاننه نشینید گفتند یا رسول الله تو  
میدانی که ابا عن جد کار ما حرب و قتال است ولیکن میان ما  
و یهود روابط و سوابق حلف و عهد در میان است اکنون آن  
همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی  
و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم تبسم  
فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من جان  
با جان و تن با تن حیات من با شما بود و مصامت نیز با شما  
گفتند یا رسول الله اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان  
و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود \* جنات  
تجری من تحتها الانهار \* گفتند \* ربیع البیع بسم الله یا رسول  
الله ایستاید کفیل با یعنناک \* این را بیعت عقبه کبری گویند  
و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق  
کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شد مناسب تسمیه

اوست بعقبه ثالثة والله اعلم چون عقد بیعت انصار و عا لیمقدار  
 رضی الله عنهم مستحکم شد ایة کریمه ✽ ان الله اشترى من  
 المؤمنین انفسهم و اموالهم بانالهم الجنة ✽ نازل آمد بعد از ان  
 ایشانرا دوازده فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیسبی تعیین  
 فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهم  
 دنیا و آخرت اتساق و انتظام پذیرد و این نقباء اثنا عشر اکابر  
 و رؤساء انصار اند و احوال و اوصاف ایشان در کتب اسما  
 الرجال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض  
 نمود که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامه اهل شرک را که امروز  
 در منا جمع اند تحت تیغ بید ریغ در کشیم تا از هیچ یکی از  
 ایشان اثری نماند فرمود ✽ ولم او مر بئذ لک ✽ مرا از پروردگار  
 من امر نشده است که تیغ بر کشم و با مشرکان قتال کنم بعد  
 از ان گروه انصار بمن ازل خود قرار گرفتند و از ان حضرت صلی  
 الله علیه و آله و سلم التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما بزیاید و متوجه دیار ما گردد  
 زهی سعادت ما حکم حکم اوست هر چه فرماید فرمود هنوز امر  
 الهی به بر آمدن از مکه نشک است و هیچ مقامی از برای هجرت  
 من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و هر جا که اشارت  
 اید برایم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه و آله و  
 اصحابه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا



## \* باب پنجم \*

\* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه \*  
 \* و رسیدن بارش مدینه مطیبه صلی الله علیه و آله وسلم \*  
 چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و قرار متوجه دیار خود  
 شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه  
 جناب صمدیت شدند تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام  
 آن بچه امور کرد و اول مقامی نمودند که صفات آن میان  
 دو سه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است  
 و قنسرون از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از آن مدینه  
 بهزیت انکشاف و ظهور تمیز و تعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت  
 و میعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی  
 اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر  
 از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب  
 با برادرش زید بن الخطاب و حمزه بن عبدالمطلب و عبد الرحمن  
 بن عوف و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن حارثه  
 و صهیب و جزایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه  
 غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما بآن  
 حضرت در مکه نماندند و مانا که مراد باین کلام آنست که از  
 از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی  
 با و بی کسی نماند و الا در روایات آمده که بعد از برآمدن  
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم از مکه ابو سفیان و مسائر

مشرکان ضعیفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند برآمد  
 می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند  
 القصه چون مشرکان قریش علوم مرتبه محمدی و ظهورشان و از  
 قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح  
 دین احساس میکردند نائره حسد و عداوت این اشرار نسبت  
 بر رسول مختار و صحابه اختیار بلندتر میشد و بانتقال صحابه  
 بجانب مدینه استدللال کردند که آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله وسلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی مشاورت در  
 امضای مهم وی صلی الله علیه و آله وسلم بیکدیگر آوردند  
 سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز برآمد  
 قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج و تغریب آن  
 حضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن ابوجهل لعین گفت  
 پنج کس از پنج قبیله باید پیداکرد و شمشیرها بدست ایشان  
 داد تا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم بریزند و بنی  
 هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون ازین قبائل متفرقه  
 متعذر باشد همین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین  
 این آیه آورده از خبیث حال این اشقیاء خبر داد \* قوله تعالی  
 واذ یکرک الدین کفروا لیشبتوک او یقتلوک او یخرجوک  
 ویکرون ویکر الله والله خیر الما کرین \* سید عالم بعد از  
 مشاهده اینحال توجه بدیار غربت آورد و قصد هجرت کرد  
 و از ابن عباس مروی است که اذن آنحضرت باختیار هجرت

باین آیه بود \* قل رب اذ خلني من خل صدق واخر جني مخرج  
 صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا \* بعد ازان طی  
 مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل خوابگاه آن  
 سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه والتباس در آمد  
 از حقیقت حال با استعجال آگاه نشوند و اصل باعث برگزاشتن  
 امیرالمومنین علی علیه السلام رود ائع کفار قریش بود که  
 باعتقاد دیانت و مشاهده امانت پیش آنحضرت میکنند  
 و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد ازان پیش  
 ابوبکر صدیق آمد و او را با مر هجرت خبردار کرد ابوبکر  
 گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فوهود نعم ابوبکر  
 صدیق را رضی الله عنه دوست بود که مدت چهار ماه آنها را  
 علف داده فریه ساختن گاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت  
 قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مبیعت پس  
 بهشت صد درم آن ناقه را از او بخرید و مانا که حکمت در خریدن  
 ناقه از او با وجود صدق و داد و غایت اتحاد آن بود که نخواست  
 که در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه  
 خلاصه اشارت آیه \* ولا یشرک بعبادة ربه احد \* دران  
 ناظر است و نام این ناقه بقول صحیح قصوا بود و بقولی جدا  
 بعد ازان شخصی را از بنی دیل که نام او عبد الله بن اریقط  
 بود در کار هدایت و بد رقصی ماهر و با امانت و حفظ اسرار  
 مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هردو شتر را به

جبل ثور حاضر آورد و این اریقظ هم در دین کفار بود امام  
 نبوی مگوید که اسلام او معلوم نشد و است و الله اعلم باز  
 حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم بمنزل خود آمد  
 و امیرالمومنین علی نیز با وی در خانه در آمد قریش همه بر  
 در خانه هجوم آورد و ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت  
 ابدی برسند همد رین حال انحضرت صلی الله علیه و آله و  
 سلم ردای بر سر مبارک پوشید و بیرون آمد ابو جهل لعین  
 بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع  
 دین من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد و بهشت برین  
 مأوی شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست  
 من گشته شوید و در آخرت به اویۀ دوزخ دروید سرور  
 انبیاء فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو  
 یکی از آن دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد از آن  
 کفی از خاک بر گرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره  
 یس تافهم لا یبصرون و آیه کریمه \* و اذا قرأت القرآن  
 جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا \*  
 بر خواند و از پیش ایشان بر آمد و بمنزل ابوبکر رسید و از  
 در بیچه که در خانه ابوبکر بود بر آمد متوجه جبل ثور شدند و مدت  
 سه روز بقول صحیح در غاری که در آن جبل بود اقامت فرمودند  
 همد رین اثنا شخصی بر جماعه کفار نگویند که اینجا  
 چه استاد و اید و انتظار که در این گفتند منتظر در آمد وقت

صحابه حیم تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از  
 پیش شما بر آمد ابو جهل و کافه کافران خاک ندامت بر سر  
 کردند و سر راهها گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود  
 کار کرده بود وقت صبح چون ملی بن ایطالب را دیدند گفتند  
 صاحب تو کجا رفت گفت \* الله اعلم بحال رسوله \* و بر آمدن  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بیعت عقبه  
 بد و نیم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه و اصح آنست که  
 روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود  
 که ابتداء خروج از مکه روز پنجشنبه باشد و از غار روز  
 دوشنبه کن از ذکر الحافظ بن الحجر رحمة الله علیه و هیچکس را  
 غیر ملی مرتضی و اهل بیت و ابی بکر از بر آمدن آنحضرت خبر  
 نبود در مواهب لکن نیه می آرد که اسما بنت ابی بکر هر روز  
 طعام برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد  
 و محمد بن ابی بکر اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنسرور  
 بمکه معظمه در شهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود  
 و بروایتی دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی که  
 از ابتداء بر آمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم  
 از مکه تا غایت قدم بمکه منوره بظهور آمدن از نسج عنکوت  
 و تبیض حمام و صرف همت کفار از تنقییر و تفتیش غار و فرو  
 رفتن پای مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود و  
 فرود آمدن منزل ام معبد و دوشیدن گوسفند او که از غایت

لا غری شیر او خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قیس هواتف غیبه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد چون مقصود اصلی در اینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف مدینه مشرفه شد و قرب نواحی او رسید برید و سلمی با هفتاد نفر از قوم خود یا شاره کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صلش نمود و وجه انعام آن قرار داد بقصد گرفتن سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم بر آمدن بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری گفت نام من برید است آنحضرت بطریق تفاول از مادّه اشتقاق اسم که برودت است و منبئی از سلامت و سکونت و جمعیت بابو بکر گفت ✽ قد برد امرنا و صلح ✽ یعنی خوشی و خنکی باد کار ما را که آخر روی بصلا حیت دارد باز فرمود از کلام قبیلۀ گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کلام بنی اسلم گفت بنی سهم فرمود یا فتی سهم خود را یعنی نصیب و حصه خود را از اسلام بعد از آن برید از آنحضرت پرسید توجه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول الله برید بحجرت شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد

این محمد اعلی و رسول و جماعه که با وی بودند نیز بشرف اسلام  
 مشرف شدند بریک عرض کرد که یا رسول الله باید که وقت در آمدن  
 منینه لوئی با تو باشد بریک عمائم خود را از سر بر آورد و آنرا  
 به نیزه بست و پیش سر و زانبیا صلی الله علیه و آله و سلم روان  
 شد و التماس کرد یا رسول الله منزل کلام سعادت تمنی بر ما  
 بشرف نزول مشرف خواهی کرد انید فرمود این نایقه من مامور  
 است هر کجا که بنشینند منزل من همان باشد تا کجا بروند \* بیت \*  
 \* رشته در کرد نم افکنک دوست \* می برد هر جا که خاطر خواه  
 اوست \* بیت \* بخود ره نیست در کویتو مشتاقان شیدا را \*  
 خم زلفت بقلاب محبت میکشد ما را \* و بعضی اصحاب کامل  
 نصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان  
 در رین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه و آله  
 و سلم افتاد جامه های سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر  
 صدیق هدی نمودند و از انجانب انصار محبت شعار چشم انتظار  
 براه قدم سید ابرار داشته متر صد قدم مسرت لزوم و می  
 صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر صبح بر بلندی های  
 منینه منتظر طلوع افتاب جمال مجدی صلی الله علیه و آله  
 و سلم می ایستادند و چون آفتاب گرم میشد بخانه های خود  
 بر میگشتند روزی همچنین بخانه های خود باز آمدند که  
 ناگاه یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر کوکبه  
 قدم مجدی افتاد و ریافت که آنحضرت است که شرف قدم

می آرد بقبیله انصار که نزدیک او بودند فریاد بر آورد که  
 اینک مقصد و مقصود شما در رسیدن \* نظم \* اینک آنسر و خرامان  
 میرسد \* اینک آن گلبرگ خندان میرسد \* شاد باش ای  
 خسته هجران بلا \* کز پی دردتودرمان میرسد \* شوق  
 کن ای بلبل گلدان عشق \* کان گل نواز گلستان میرسد \*  
 در دل افسرده روحی میدمد \* مرده تن را مرده جان  
 میرسد \* تازه باش ای تشنه وادی غم \* کز برایت آب حیوان  
 میرسد \* دور شو ای ظلمت شام فراق \* کافتاب وصل تابان  
 میرسد \* مسلمانان سلاحهای خود برداشته با استقبال  
 و اجلال سرور انبیا برآمدند اول نزول برکت و وصول آنسرور  
 در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد  
 در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول از هجرت و از  
 فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی  
 الله علیه و آله وسلم وابتداء بعثت او و هجرت و قدم مدینه  
 مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی  
 شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیرا بتداء  
 کتابت تاریخ هم درین روز بود با مر رسول الله صلی الله علیه  
 و آله وسلم ولیکن مشهور آنست که مبداء اعتبار تاریخ و کتابت  
 آن در زمان عدالت نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم  
 با اتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما  
 و سه روز و برایتی چهار روز و بروایت دیگر زیاده از آن همدرین

موضوع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت همد رین مجلس نمازگن اردند و همد رین مقام طی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که در آن مدت در مکه معظمه رود ایع مردم نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم شد بود در رسید و در خیر صحیح آمد که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق بهلاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت نشسته بود و صمت و سکوت بروی صلی الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکر صدیق ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایه کند و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و اشتباک عموم خلایق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبر خدا ابوبکر صدیق است و کسوتهای که نوپوشید بود ند نیز مشابه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افگنک خاموش نشسته بود ابوبکر چون این معنی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته بایستاد و بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

### \* فصل \*

سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تشریف این مقام بدتی که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه باسکینه رخت اقامت بر بست قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و سلاحها پوشید و در رکاب کرامت مآب آن

حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روان شد ند بنی عمر و بن عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعد از خواهی بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد عرض نمود ند که مبارک اگر د ملال بد امان عزت و جلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال هو وضعی دیگر شک فرمود من مأ مورام بقریه که کاله قری است یعنی مدینه معظمه و معنی کاله القری در بیان اسامی شریفه این بلک طیبه بظهور پیوسته باشد بعد از بر آمدن آفتاب رسالت از مشرق قبا هر کد ام از قبائل انصار دیک توقع و انتظار بر راه امید و خسته بودند تا شاید که بمنزل وی پرتونزول و استقرار اندازد و هر کد ام سر راه گرفته پیش آمد می ایستادند و التماس نزول برکت و وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد مودت و رسوخ و عدل خلد مت مینمودند و آنسرور صلی الله علیه وسلم همه را دعا بخیر میکرد و میفرمود این نایقه من ما موراست هر جا که نشینند همانجا قرارگاه من است تا بقبیله بنی سالم در بطن وادی که قریب قبا است وقت نماز جمعه در رسید واقامت جمعه هم در آن موضع که الان بمسجد جمعه مشهور است فرمود خطبه بلیغه متضمن طریقه ابشار و اند ارادا نموده قلوب اهل ایمان را پرا نوار ساخت بعد از آن جانب راستای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله یهمان دستور پیش آمد دست بزمام سعادت فرجام نایقه آنحضرت

میزدند و التماس نزول میگردند و آنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود و میگذاشت و منتظر قعود ناقه میبود تا کجا نشیند تا به وضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوی است صلی الله علیه و آله و سلم ناقه بی اختیار آنجا بنشست و آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود در گرفت و هم بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست و قد می چند از آنجا پیشتر رفت و هم بطور خود برگردید با زبهران موضع اول بنشست و بر روایتی برد را بوایوب انصاری که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابوایوب انصاری اسباب و حوایج آن حضرت را علیه السلام از پشت ناقه برداشت و بنظر شریف در آورد و درون منزل خود برد آنحضرت فرمود \* المرء مع رحله \* یعنی منزل هر کس همانجا است که اسباب و اشیاء او در آنجا بود پس هم منزل ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد \* ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء \* بیت \* مبارک منزلی کان خانه راماهی چنین باشد \* همایون کشوری کان عرصه راشاهی چنین باشد \* و پیشتر در بیان نسب انصار اشارتی رفت که منزل ابوایوب همان منزل است که تبع با ستماع خبر بعثت آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم از احبار یهود و قدام او درین موضع برای او بنا کرده بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفی

می آرد که چو ن نا قه آنحضرت بر در ابویوب انصاری بنشست  
 جماعه از دختران بنی النجار بشاد مانی قدم سید ابرار د ف  
 زنان بر آمدند و گفتند \* شعر \* نحن جوار من بنی النجار \*  
 یا حبذا محمد من جار \* فرمود ایادوست میدارین شما مرا  
 ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود و الله من نیز  
 شمارادوست میدارم زین که از اکابر علماء حدیث است  
 می آرد که در وقت قدم آنحضرت علیه السلام مخد رات  
 قبائل انصار بر سر کوچها و بر در سراها بر آمدند و می گفتند  
 \* شعر \* طلع البدر علینا من ثنیات الوداع \* و جب الشکر  
 علینا ما دعا الله داع \* و بنک و ازاد و خورد و کلان و مرد وزن همه  
 بقدم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور  
 بوده می گفتند \* جاء رسول الله و جاء نبی الله \* و حبوش  
 نیز بعدادتی که دارند نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور  
 میدادند انس رضی الله عنه روایت میکند و وی در آن زمان  
 پسری بود نه سیاله میگوید که یاد دارم روزی که آنحضرت  
 بجلینه منوره قدم آورد و در دیوار مدینه بنور طلعت او  
 روشن شد همچنانکه افتاب طلوع کند و روزی که ازین عالم  
 پنهان شد همه جاتیره و تاریک گشت بعینه چنانکه افتاب نشیند  
 محمد بن اسحق بروایت ابویوب انصاری می آرد که چون  
 سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزل مشرف ساخت  
 آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والدۀ فرزندان

من در بالاخانه مانند یم عرض داشت کردیم یا رسول الله  
 ما در ویدر من فدای تو باد من در سکونت بالاخانه بسیار  
 خرج و کلفت میکشتم چون روا باشد که سرور انبیاد رزیر  
 باشد و ما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله تو بالاخانه اختیار  
 کن تا ما نیز بر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلاح و انساب است  
 که جماعه با ما اند و طوائف مردم بملازمت مامی آیند تو  
 و اهل تو بر بالاخانه باشید ابو ایوب میگوید که روزی کوزه  
 آب در آن جا که ما بودیم بشکست در خانه جامه خوابی بود  
 که غیر آن ما را الحاف نبود باضطراب تمام آبها زابد آن جامه  
 پیچیدیم تا مباداد رزیر بام افتد و موجب ایند ای ملازمان  
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم گردد و بر وایتی  
 دیگر آمده است که در ایم ابو ایوب در تضرع و التماس بود تا  
 آنسرور بر بالاخانه بر آمد و او و اهل او در پایلن افتادند و  
 هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که  
 آن حضرت علیه الصلوة والسلام در منزل من شرف نزول از زانی  
 داشت سعد بن عباد و سعد بن معاذ و دیگران نصار طعامها  
 برای ملازمان آن حضرت علیه الصلوة والسلام مهیا ساخته  
 میفرستادند روزی یکی از انبها در طبخ طعام تکلف بسیار  
 کرد و چیزی بقول یعنی پیاز و سیر در آن انداخته بخند مس  
 فرستاد و بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نفرود و مکروه  
 داشت ولیکن باصحاب اشارت فرمود که شما بخورید من

مثل شما نیستم مرا صاحبی است که از رایحه این طعام ایذا  
 میکشد من نمیخواهم که این اء صاحب خود بکنم و هم وی روایت  
 کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم  
 که میرداشت آنحضرت میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله  
 مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات  
 میکنم و با صاحب خود سر میگویم از آن جهت خوردن این مکروه  
 میدانم شما بخورید باکی نیست ابو ایوب میگوید دیگر من  
 نخوردم و مکروه داشتم چیزیرا که رسول الله صلی الله علیه  
 وآله وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در منزل  
 ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و  
 بیش نیز واقع شده و بعد از استقرار بمنزل قرار ابو رافع وزید  
 بن حارثه را با پانصد درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت  
 فاطمه زهرا و ام کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن زوجه  
 زید بن حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و همراه ایشان  
 عبد الله بن ابی بکر نیز رفت قاعیال ابو بکر صدیق با عایشه  
 و والد هاشم ام رومان و اسما بنت ابی بکر و عبد الرحمن  
 بن ابی بکر نیز قدم آوردند تا ظاهر و باطن احوال کرامت  
 مآل آن حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در  
 مهمات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند  
 \* وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم \* مصرع \* کجا حد  
 است حسنت راهنوز اغازی بینم \* بیت \* باش تا پیش جمال

توبه‌ها رد گراست \* یک گل از صد نشکفت است گلستان ترا \*

و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد  
 و ظلمات غی و ضلالت ایشان را بانوار رشد و هدایت مبدل گردانید  
 عروق حسد یهود نابهبود بعلاقه عدوت ایشان نسبت بآن  
 سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خباثت و مفسد در میان  
 می آوردند بعضی باظهار عدوت کوشیدند و چند آنکه  
 توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حی بن  
 اخطب و برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت  
 عدوت و خبیث سریرت گرفتار تر بودند و امثال ایشان صفیه  
 بنت حی رضی الله عنهما که اخرد رقت خیره قدم در راه مخالفت  
 ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود روایت میکند که  
 من محبوبترین اولاد بودم پیش پدر و عم خود در آن ایام که  
 آن حضرت علیه السلام تشریف قدم مدینه ارزانی داشت  
 ایشان بدیدن آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا  
 وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل  
 باز آمدند ایشان را دیدم که بشغل کسل و غم و اندوه و محنت  
 که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند من  
 بعادت مألوف پیش ایشان رفتم چند آن در زیر بار غم و اندوه  
 بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که  
 التفات بجانب من تواند نمود درین میان عم من با پدرم میگوید  
 \* اهو هو \* ای این مرد همان بیغمبر آخر الزمان است که

نعت اود ر توریست خوند یم پد ر مگوید نعم والله پس گفت  
 به یقین می دانی که این همان است گفت نعم والله این همانست  
 گفت در نفس خود نسبت باوی چه می یابی محبت یا عدوت  
 گفت العداوة والله تا زندام در عدوت او میکوشم پس هر  
 دو آن شقی ازلی بعلت حسد و عدوت سرور انبیا صلی الله  
 علیه و آله وسلم گرفتار و بال و نکال ابدی گشتند نعوذ بالله  
 منها و بعضی دیگر ازین طایفه اشقیای حیل و نفاق را وسیله جمع  
 حطام دنیاوی و صیانت حیات فانی ساختند و جماعه از  
 اوس و خزرج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق نموده بد رکات  
 جهنم افتادند و بعضی دیگر از اخبار یهود و علماء ایشان که  
 سابقه رحمت ازلی بر ناصیه اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته  
 بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت حضرت  
 سید المرسلین صلوات الله علیه از توریست حاصل کرده بودند  
 بدین اسلام مبارک نمودند و بی توقف و تردد کردن اطاعت  
 در ربه اسلام در آوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از  
 اخبار یهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام  
 بود همان روز که آن سرور علیه الصلوة والسلام در منزل  
 ابویوب نزول فرمود بسلامت آمد و شهادت اسلام بجا  
 آورد \* بیت \* مدتی بود که مشتاق لقاییت بودم \* لاجرم  
 روی توادیدم و از جا رفتم \* ولیکن ازان حضرت صلوات الله  
 علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام روی بظهور

آید و بگوش یهود نابهیود برسد احوال او را از ایشان استفسار نمود و امتحان خبث و کذب ایشان فرماید تا در حق او چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود و ای بر شما باد که ایمان نمی آید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بیقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمدم ام گفتند و الله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگوئید و او را در میان خود در چه مرتبه می نهید گفتند \* هوسیدنا و ابن سیدنا و اعلمنا و ابن اعلمنا \* او مهتر و مهترزاده ما است و داناترود انا ترزاده قوم ما است فرمود که اگر وی ایمان آرد و بصدق من گواهی دهد قبول دارید یا نه گفتند حاشا و بلا که وی ایمان آرد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان بهمین نهج جواب می دادند فرمود عبد الله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید بر آمد و بنقوم خود خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق است و فرستاده خداست چرا منکر میشوید و خود را در راه او به شقاوت میزنید گفتند دروغ میگوئی ما کجا میدانیم که وی رسول خداست و فرستاده حق است و بعد از آن در شان عبد الله میگفتند \* هوشرنا و ابن شرنا و اجهلنا و ابن اجهلنا \* یعنی عبد الله بن سلام بدترین و زاده بد و جاهلترین و زاده جاهل از قوم ما است و بر تفصیل

حکایت و خبائث یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت  
 \* فوالله ما اخذ لهم وما اشقاهم \* و فی الحقیقت دانایان و  
 شناسا تر باحوال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حقیقت  
 رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سنا و به احوال و  
 اوصاف آن حضرت علیه السلام میخوانند و منتظر بعثت  
 و قدوم او بودند و یکدیگر را با دراک سعادت دریافت  
 ا و وصیت میکردند و بشارت میدادند \* کما قال الله تعالی  
 یعرفونه کما یعرفون ابناءهم \* در شان ایشان است معرفت  
 پد ران مر پسرا نرا علم شهودی یقینی است همچنان معرفت  
 یهود بود باحوال و اوصاف آن سرور لهند انگفت \* یعرفون  
 ابناءهم \* و با وجود این علم و معرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار  
 ماندند \* نعوز بالله من علم لا ینفع و قلب لا یخشع \* مصرع \*  
 علمی که ره بحق ننماید جهالت است \* و مدت اقامت حضرت  
 رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم با اتفاق علماء سیر و  
 تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح و وقایع  
 مدت مذکوره از غزوات و سریات و فتوحات و فیوضات و  
 شرایع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار حکمت منور  
 و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل  
 و بطالت پاک گردانید و کتب سیر مبین و مذکور شد است  
 و چون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبه  
 طیبه است لسان وقت بشرح و بسط آن مساعدت ننکرده

موقوف وقت دیگر و تالیف علیحد و افتاد و الله الموفق ولیکن  
 با وجود آن اگر ایشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول  
 وقایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرد و شود دور  
 نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی از آن خالی نباشد  
 \* فعلا ید رک کله لایترک کله \* و چون مقصود اختصار و  
 اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در  
 تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شد و مناسب وقت آمد بدانکه  
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در سنه اولی از هجرت بعد از  
 تاسیس بنام مسجد قبا و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام  
 عقد مواخات در میان مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت  
 پروردگار مستعد و متهی حرب و قتال نشست تا عالم را از مواد شر و  
 فساد اصلاح نمود و ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان میل  
 گرداند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابواکه  
 موضعی است قریب مدینه منوره با شصت کس در طلب کفار  
 قریش برآمد و در آن که نام موضعی است قریب ابواملاقی  
 شد و بی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود  
 و همدرین سال حمزه بن عبدالمطلب را رضی الله عنه عقد  
 لوائی سفید فرمود و بجانب سیف الهجرة سوار از مهاجرین  
 بر سر قافلۀ ابوجهل لعین که با سیصد سوار می گذشت بفرستاد  
 و جماعه از عرب در میان افتاد و با فریقین عقد مصالحت  
 و مسالمت بر بستند و عبید بن الحارث بن عبدالمطلب را با شصت

و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لواء بر جمعی عظیم که  
 سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه بن ابی جهل بود  
 بعث فرمود بقولی این اول لواء بود که در اسلام بسته شد  
 و درینجا نیز محاربه و قوع نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص  
 تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا  
 انداخته شد که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این  
 سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد  
 همد رین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر روی بروایتی  
 سه صد و پنجاه سال و بقولی دویست و پنجاه سال بود و درین  
 مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی الله  
 علیه و آله و سلم میگذشت و وی در اول از مجوس فارس بود بعد  
 از آن در دین نصاری در آمد و در آخر بوضعیت یکی از علماء  
 نصاری بشوق در یافت سعادت دین محمدی هدینه افتاد و  
 و درین مدت زیاده از ده جافروخته شد و بنده گشته تا بعد  
 از ظهور و نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه  
 و همد رین سال گرگی در خارج مدینه بسخن در آمد و از  
 حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد و  
 همد رین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و عایشه  
 رضی الله عنهما که در آن زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند  
 و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن باعیال ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنه از مکه هدینه طلبید و همد رین سال با عایشه

صد یقه بعد از هفت ماه از هجرت زفان فرمود و بروایتی  
 زفان عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر  
 است و همد رین سال بعد از هجرت بیگماده در حضره از چهارگانی  
 فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه  
 الان در سفر گدازند و همد رین سال سنت اذان مشروع  
 شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام رمضان  
 آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماز و استحباب  
 آن هنوز باقی است و در آخر عمر فرمود اگر بسال آیند برسم  
 روز ناسع از محرم نیز روزه دارم \* و در سنه ثانیة \* از هجرت  
 در ربیع الاول بغزوه بواطرد و ئیست نفر از صحابا به بقافله  
 قریش که امیه بن خلف در آن میان بود در ناحیه رضوی که  
 سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد و بی آنکه قتالی  
 واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در \* جمادی الاولی \*  
 بغزوه عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد و با بنی  
 مدلج و بتی ضمیره عهد مصالحت و مسالمت بر بسته بی وقوع  
 حرب و قتال رجوع فرمود بعد ازان سعد بن ابیوقاص را  
 رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز  
 بی آنکه جنگی واقع شود باز آمد بعد ازان کرز بن جابر فہری  
 بر مواسی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 وسلم بطلب وی برآمد تا قریب وادی بد رسید و پیرانیافت  
 و این غزوه را بد راوی گویند و همد رین سال در اواخر \*

جمادی الاخری ❀ عبد الله بن جحش اسدی را که پهلوی عمه آنحضرت بود باهشت نفر و بقولی دوازده کس در توصل قافله قریش بیرون فرستاد و در قریب مکه با قافله ایشان که از تجارت شام قدم می آورد ملاقی شد و راول رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الاخری است داد قتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این اول غنایم اسلام بود و آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بهلا حظه حرمت رجب که از شهر حرم است قتالیکه واقع شد مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیه و ❀ یسئلونک عن المشهور الحرام الایة ❀ نزول یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را قبض نمود و قسمت فرمود و درین سر به عبد الله بن جحش را امیر المومنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با امیر المومنین خطاب یافت عمر ابن الخطاب بود مراد آنست که از خلفا اول کسیکه او را امیر المومنین میگفتند آن جناب بود رضی الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و همدرین سال در شهر صفر و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را باطی مرتضی سلام الله علیها تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا را نوقت شانزده سال و بروایتی هیزده سال بود و سن شریف حضرت مرتضی بست و یک سال و پنج ماه و درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه نظر نزول

یافت و در مصلی مدینه منوره نماز عید بگذازد و عبد الله بن  
 زبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولود بی  
 بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال غزوه  
 بد رکبوی که مشهور است در صبح هفدهم رمضان وقوع یافته  
 سبب نگویند ساری کفر و باعث عزت اسلام شد و او بوجهل لعین  
 و دیگر از رؤساء قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس  
 از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی  
 طالب از جمله ایشان بودند و ابولهب گریخته بکوه رفته بعد از  
 هفت روز بغلت عدسیه رخت اقامت بد اربابوار کشید و از لشکر  
 مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف  
 شهادت رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه سه صد و سیزده  
 بود هفتاد و هفت از مهاجران و دو نوبست و سی و شش از انصار  
 و هفتاد شتر و اسب و شش زره و هشت شمشیر بود و عدد  
 مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسب و شمشیر و الفقار از  
 جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم برای خاصه خود از غنائم اختیار کرده و همدرین روز  
 نصرت روم برفارس اتفاق افتاده موجب تضاغف فرح مسلمانان  
 گشت و همدرین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات  
 یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند  
 که بشارت این فتح عظیم بدینه مکرمه رسید و آنحضرت صلی

۱۲ الله عليه وآله وسلم بعد از قدوم بمدينه مطهره هفت روز اقامت  
 فرموده بغزه بنی سليم برآمد بمقامی رسید که آن را کد و کوبند  
 و همدان جاسه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه و قتال  
 رجوع فرمود و همدان درین سال عصماء بنت مروان که ایند  
 پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و هجو مسلمانان میکرد گشاه  
 شد و همدان درین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بی قبیح که  
 نام قبیلۀ ازیهود است برآمد و تا پایانزدۀ روز در محاصره داشت  
 و یشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل و اگداشته ایشان  
 را جلای وطن فرمود و درین سال نماز عید الضحی گذارد  
 و همدان درین سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت  
 خیال تدبیر و تالهداشت و کتب متقدمه خواند و در دین  
 نصاری در آمد و از عبادت اصنام اعراض نمود و بود به روی  
 از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر  
 ظهور این نور بود و با حساس فضا ئل در ذات خود هوای نبوت  
 و رسالت در سرداشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت  
 صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعزت حسد و حقد و سابقه شقاوت  
 ازلی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت صلوات الله علیه  
 بیاستماع شعرویی که متضمن علم و حکمت بود در حق وی  
 فرمود \* امن لسانه و کفر قلبه \* و بروایتی \* امن شعره و کفر  
 قلبه \* واقع شد \* و الله الهادی و هو المصل و نعوذ بالله من  
 الضلال \* و در سنه ثلثه \* در پنجم ذی الحجّه غزوه سوبق

بود که ابو سفیان بعد از غزوه بدر سوگند خورد و بر خود  
 روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله  
 علیه و آله و سلم کینه کشتگان بدر نکشد بجای خود نه نشیند پس  
 باد و ئیست سواران مکه بقرب سه میل از مدینه آمد و مردی را  
 از انصار که در آن ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی  
 آن بودند خراب ساخته و بگریز نهاد سرور انبیا صلی الله  
 علیه و آله و سلم باد و ئیست مرد بدر نبال او برآمد و جماعت  
 وی از غایت ترس و گریز پائین انبانهای سویق را که برای زاد راه  
 برداشته بودند در راه انداخته میرفتند ازینجهت این  
 غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنجر و ز سرور انبیا صلی  
 الله علیه و آله و سلم بمدینه مطهره باز آمد و بقیه ذی الحججه  
 اقامت فرمود بعد از آن بغزوه نجد برآمد و تا ماه صفر در آنجا  
 اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول  
 در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب نجران برآمد  
 و ربیع الاخر و جمادی الاولی در آنجا اقامت فرمود ازینجا  
 نیز بی وقوع واقع بمدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه  
 شوال زید بن حارثه را بوزی قرد بعث فرمود و قافلۀ قریش  
 را که در وی ابو سفیان بود غارت کرده فضۀ بسیار غنیمت آورد  
 و همد رین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف  
 یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه  
 بدر میگریست و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص

می‌کرد بقتل رسانید و همد رین سال عثمان بن عفان رضی  
 الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم را تزوج  
 کرد و سید انبیا صلوات الله علیه حفصه بنت عمر بن الخطاب را رضی  
 الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت حبیش  
 بن حل یفه بدری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان  
 زینب بنت خزیمه را که ویرا ام المساکین میگفتند از جهت کثرت  
 اطعام او مساکین را تزوج فرمود و وی بعد از هزده روز و بقولی  
 در ماه ویرا پتی سه ماه و وفات یافت و همد رین سال امام  
 المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف  
 رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی  
 سلام الله علیهم در رسته چهارم شد رابع یا خامس شعبان و  
 همد رین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی  
 دند ان مبارک و شفقت شریف مجروح شد و سید الشهدا  
 حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و  
 انصار بشفقت شهادت رسیدند و از مشرکان بست و در کشتن کشته  
 شدند و سردار مشرکان ابوسفیان بود و بعد از غزوه احد غزوه  
 حمره الاسد بود که موضعی است قریب بمدینه مطهره چون  
 از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال  
 بهمان حال و باهمان مردان که بجنگ احد برآمده بودند  
 بدنبال دشمنان دین برآمد تا ندانند که ضعف و شکستگی  
 بحال خیرمآل مردان دین راه یافته است و تا هشت میل سپر

فرمود و سه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و همد رین سال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به پجاه روز علوق گرفت \* در سنه رابعه \* سریه بمر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراء میگفتند در انجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز در قنوت فجر بران قبائل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد و همد رین سال سریه رجیع بود که طایفه از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را بجهت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم التماس نموده بردند چون بمضعی رسیدند که آن را رجیع خوانند و رو بغد رنهاد و قبیله بنی هذیل را آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار مکه بفر و ختند تا بان تقام کشتگان بد ایشان را بقتل رسانند و از جمله شهداء رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مساس دست کفار در خواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران را برگماشت تا مرده ویراد گرفتند و هیچکس نتوانست که نزد یک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده ویرا از ان وادی پاک به برد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر بود که قبیله از یهود است و تاشش روز ایشانرا محصر داشت و در آخر بجانب شام و ضمیر بجلائی وطن راضی شده

برآمدند و همد رین سال هلال ذی القعد و بد رصغری بود  
 که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی در داد  
 که موعد میان ما و شما بد راست که سر سال انجا جمع ائیم  
 و داد مقاتله و محاربه دهیم چون میعاد نزد یک رسید، ابوسفیان  
 بترسیل و نعیم بن مسعود را بست قراضه زر و عده کرد تا اصحاب  
 محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن  
 بتروساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم با هزار و پانصد  
 صحابی رضی الله عنهم برآمد و سال ما و غانما بمذینه مطهره  
 رجوع فرمود و شان نزول آیه کریمه \* اذ قال لهم الناس  
 ان الناس قد جمعوا لكم فاخشواهم الا بیه \* این قضیه بود و  
 همد رین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت  
 یهود را بیا موخت تا بر خفایا و اسرار ایشان اطلاع تواند نمود  
 و در ذی القعد و این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد و  
 همد رین سال در قضیه محصور بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول  
 یافت و بعضی برانند که تحریم خمر در سال سیوم بود و تحقیق  
 آنست که تحریم خمر چند بار شد و آخر الامر درین سال  
 بقول راجح و بقولی در سال ششم که غزوه حدیبیه بود بآیه  
 کریمه \* یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب  
 والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه \* تحریم وی طی  
 الاطلاق قطعی گشت و همد رین سال در شهر شوال ام سلمه را  
 تزوج فرمود و زوج اول او ابوسلمه و زینب بنت خزیمه

نام المومنین وفاطمة بنت اسد ام طی بن ابیطالب همد رین  
 سال وفات یافتند \* در سنه خامسه \* در شهر ربیع الاول  
 غزوه رومه الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم  
 غزوه ذات رقا ع بود که در وی صلوات خوف شریعت یافت  
 در وجه تسمیه این غزوه بذات رقا ع اقوال بسیار است  
 اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری  
 روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله  
 و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقها و رقعهای جامه  
 پیاپیها پیچید و بودند و بعضی گویند که ذات الرقا ع نام  
 درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه  
 بود و بعضی سفید و همد رین سال در ثانی شعبان غزوه مرسیع  
 بود که نام آبی است مر بنی خزاعه را و این غزوه را غزوه  
 بنی المصطلق نیز گویند و جویریہ بنت الحارث که نام اصل  
 او بره است از اسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام  
 او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عایشه و تزوج  
 زینب بنت جحش که دختر عمه آن حضرت و در تحت زید بن  
 حارثه رضی الله عنهما بود و بر روایتی نزول آیه تیمم همد رین  
 سال بود و در ذی القعد و این سال غزوه خندق بود که او را  
 احد اب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه وآله  
 و سلم شمشیر ذوالفقار بر کمر حیدر کرار بر بست و نعیم بن  
 مسعود پیش آن حضرت آمد اظهار اسلام خود نموده با امر

آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان  
 ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق و مخالفت انداخته هر  
 دو جانب را مخدول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان  
 و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگونسان لشکر  
 باد مسلط ساختند و یگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه  
 نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین  
 آمد ب غزوه بنو قریظه تحریص نمود و بست و پنجر و زبیه قریظه  
 را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان و رضای ایشان  
 بحکم سعد بن معاذ تمامه ایشان بقتل رسیدند و حی بن اخطب  
 یهودی نیز در اینجا مخدول شد و قضیه ابولبابه و بر بستن از  
 خود را با سطوانه مسجد و گرفتن ماه و شریعت صلوة خسوف  
 همد رین سال بود و همد رین سال آن حضرت علیه السلام  
 از بالای اسپ افتاد و ران شریف را جحشی رسید و تا پنجر روز  
 درون خانه نشسته نماز گذارد و همد رین سال بقول اصح  
 و بقول جمهور در سال ششم و بقول جمعی از علماء در سال نهم  
 قریظه حج نزول یافت \* سنه سادسه غزوه بنی احیان بود  
 که سرور انبیا صلوات الله علیه بار و نشت سوار در طلب اصحاب  
 و جمیع که به بیر معونه قراء را شهید ساخته بودند بیرون آمده  
 قریب وادی غغان نزول فرمود و بنو احیان گریخته بر رؤس  
 جبال برآمدند و درین غزوه بر قبر والد خود آمد بگریست  
 و بگریه وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور

است و درین سال غزوه غابه است که غطفان ناهای آن  
 حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه بن الاکوع  
 برایشان تاخت و دزدی و ناهای را از دست ایشان رها نیک  
 آورد و همد رین سال تزیه صلوة استسقا بود که آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد هفت روز متصل باران  
 بارید و درشوال این سال قضیه عنین بود و همد رین سال  
 غزوه حدیبیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق و اصابت جویریہ  
 بنت الحارث و قضیه افک درین سال بود و اتخاذ خاتم و بعث  
 رسل بلوک آفاق و اهدای مقوقس باد شاه اسکندریہ ماریہ  
 قبطیہ را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغله رد ل همد رین  
 سال بود پس آن حضرت ماریہ قبطیہ را برای خود اختیار  
 کرد و سیرین را بجمسان بن وهب بخشید و یعفور در وقت انصراف  
 از حجة الوداع بهر دو دل تا زمان معاویہ باقی بود و درین  
 سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و  
 خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد و سوره \* قد سمع الله  
 قول اللتي تجادلک فی زوجها \* نزل یافت و همد رین سال  
 ام رومان که ام عایشه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود و فات  
 یافت و اسلام ابی هریره که با قبیلہ روس بم یمنه مطهره آمد  
 و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در خیبر بود پس وی  
 همانجا آمد و در غزوه خیبر حاضر شد در آخر همین سال بود  
 \* و در سنه سابعه \* غزوه خیبر بود که امیرالمومنین علی علیه

السلام چون سپر از دست مبارک او افتاد دروازه او را که هفت مرد با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن وی نداشتند برکنند و سپر ساخت و تازمانیکه فتح کردند دست داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت رسیدند و از یهود نود و سه کس بدو زخ شتافتند و صفیه بنت حنی که یکی از امهات المومنین و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد و در عقد نکاح خود درآورد و قضیه زهر کردن یهودیه در طعام آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر المومنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیاء علیه السلام در حالت وحی در کنار وی سلام الله علیه بود و هم در غزوه خیبر بود و هم در غزوه از اکل حمار اهلی و هرزی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل القسمة و وطی جواری پیش از استبرانهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتداء اسلام تا این وقت حلال بود بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی با اتفاق جمیع علما و مخالفان درین مسئله هیچکس نیست الا روافض و قضیه لیلۃ التعریس و خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز باذان و اقامت و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و هم درین سال ام حبیبه بنت

ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبش رفته بود و بعد از  
 مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آن حضرت  
 تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و همد رین  
 سال آنحضرت با دو هزار و یک صد سوار عمره قضا بجا آورد  
 و در وقت رجوع میمون بنت الحارث را در موضع شرف که  
 قرب مکه معظمه است تزویج فرمود و همد رین موضع با وی  
 خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنهما در سال شصت و سیوم  
 از هجرت نیز در همین مقام اتفاق افتاد الان قبر شریف وی  
 نیز در همینجا است و وی رضی الله عنها آخر نساء آن حضرت  
 است در نکاح و بقولی در فوت نیز و بروایتی آخر از واج مطهره  
 در موت صغیه است و الله اعلم \* و در سنه ثامنه \* در شهر  
 صفور عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه  
 هلمینه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند و  
 نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابعه واقع شده و در  
 ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم ولادت یافته و آن حضرت مبشر او را غلامی بخشید  
 و درین سال در مسجد نبوی منبر راست کردند و بروایتی  
 اتخاذ منبر در سال هفتم بود و همد رین سال سریه مؤنه بود  
 که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب بفرستاد و  
 شرحبیل بن عمرو غسانی و پرا بکشت پس آن حضرت زید بن  
 حارث را با سه هزار کس بر سر وی بفرستاد شرحبیل مذکور زیاده از

صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست و  
 رایت در دست زین بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را  
 جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عبد الله بن  
 رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله و سلم  
 اشارتی بدان کرده بود و در آخر طلیعه این فتح بردست خالد بن  
 ولید بود و وی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر  
 بن ابیطالب بلقب طیار موسوم شد و همد رین سال سریه خبطه  
 بود که ابو عبید بن الجراح در طلب قافله قریش برآمد بود و  
 چون توشه که همراه داشتند با آخر رسیدد ابه عنبر را در غایت  
 عظم چنانکه در کتب سیر من کوراست دریا از برای ایشان  
 بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان  
 همان بود و همد رین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه  
 مبارک رمضان باده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبد  
 المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نمود و در حنفه که  
 میان مکه و مدینه است آمدن آن حضرت ملاقات کرد و پیش  
 ازین بحکم رسالت در مکه بر سقایه خود اقامت داشت و اسلام  
 معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه بن ابی جهل و  
 امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و  
 در آخر امراة وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان  
 نمود و بحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت

صدیق رضی الله عنه در روز اجنانهین کشته شد و چون آن  
 حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد درآمد ابوبکر رضی الله  
 عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آن حضرت او را بنشاند  
 و دست مبارک بر سینه وی بر آورد پس ابو قحافه اسلام آورد  
 و در وقتی که ابوبکر ابو قحافه را بخل مت آورد آن حضرت  
 علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وی  
 می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و  
 مدت اقامت آن حضرت در مکه معظمه پانزده روز و درین  
 مدت در حوالی مکه سرایا و بعوث می فرستاد و از هر جانب  
 انوار فتح رو می نمود خالد بن ولید را بر شکست عزی و عمرو  
 بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر منات برگماشت و  
 بناء شرک و فسار را برانداخت بعد از آن در دهم شوال با  
 دوازده هزار از اهل مدینه و طلقای مکه بجانب جنین درآمد  
 و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند  
 بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم غیرت با گاه خداوندی  
 اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نمود و هزیمت گونه در لشکر  
 اسلام پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمان بتمام در  
 دلها می ایشان نه در آمده بود در میان خود سخنان گفتن  
 گرفتند ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتهای پند یرد  
 دیگری گفت که تصویرها ت سحر در آخر بطلان پند یرفت آن  
 حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از پروردگار خود استعانت

و امتنصار نمودند سنگریزه چند برگرفت و بجانب کفار انداخت  
 قالشکر کفار بتمام انهمزام پندیرشد و از لشکر مسلمانان درین  
 غزوه چهار کس شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان  
 بد و زخ رفتند پس ابو عامر را بالشکری بر او طاس فرستاد و  
 غنائیم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشتهران  
 بست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از نضه چهار هزار  
 اوقیه و در میان این اسیران شیماء بنت الحارث اخت رضاعی  
 آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم او را اکرام نمود و بجانب  
 اهل و عیال او باز رسانید بعد از ان بطایف آمد و اهل انرا  
 هزده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند  
 که هر که بیرون آید ازاد است پس زیاده از ده کس بر آمدند  
 و ابو بکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره  
 انداخته فرود آمد و از ده کس از اصحاب در طایف بشهادت  
 رسیدند و از طایف بی اتمام فتح و انصرام مهم آن رحلت فرمود  
 از جعرانه احرام بسته در ششم ذی القعدة عصره بر آورد و در  
 همین جا غنائیم حنین قسمت کرد و وفد هوازن آمد اسلام  
 آوردند و اموال و اسیران ایشان را باز گردانید و داد بعد  
 از ان مالک بن عوف که سید این قوم بود آمد مسلمان شد  
 و صل شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را  
 بر طایف عامل گردانید و درینجا جفات عرب در طلب غنائیم  
 و قسمت بران حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه آوردند و

وفد بافتح جمع و افد یعنی رسول و هوازن قبیله ایست از قبش  
 بکره بافتح چرخ چاه

حضرتش را در آرزو رختی ملجاء ساخته ردای مبارک او را از  
 کتف مبارک بر بودند و بعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت تکلم  
 کردند و آن حضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نمود و ایشانرا  
 بثواب خاص آخرت و بعنایت مخصوص خویش بشارت  
 فرموده بد رجاء اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع  
 دنیا سهل است ایشان اقوام من اند و ضعیف الایمانند اموال و اشیاء  
 ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف  
 ایشان بر آملک خواستم تا ازین غنائم ایشانرا تخصیص کنم و  
 اموال ایشانرا برایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان  
 ایشان نگردد بعد از آن عتاب بن اسید و معاذ را در مکه  
 معظمه استخلاف نموده بن یمنه مظهره رجوع فرمود و درین  
 سال کعب بن زهیر قصیده بانیت سعادت را بحضرت آورد  
 محفوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده  
 طلاق نموده نمود و وی نوبت خود را بعایشه بخشید و رسلک  
 ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و زوجه ابی العاص بود  
 وفات یافت رضی الله عنهما \* در سنه نهمه \* عیینه بن حصین را  
 در پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان  
 دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس و جماعه بشفاعت  
 ایشان آملک آن حضرت را علیه السلام از بیرون درند کردند  
 روایت \* ان الذین ینادونک من وراء الحجرات \* نزول

یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات برخدا آعه فرستاد  
و چون ایشان به پیشوائی برآمدند خیال کردند که مگر برای  
مقاتله برآمدند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت  
ایشان بحضرت آورد و آیته کریمه \* ان جاءکم فاسق بنباء  
فتبینوا \* نزل یافت و همد رین سال آن حضرت صلی الله  
علیه وآله وسلم مدت یکماه هجران نساء کرد و رین سال  
بغزوه تبوک برآمد و امیرالمومنین علی سلام الله علیه را بمدینه  
براهل و عیال خلیفه گذاشت و چون وی رضی الله عنه بسبب  
مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین در اقامت مدینه  
اظهار کلفت و تازی کرد بحدیث \* انت منی بمنزلة هارون  
من موسی \* تسلی و تشغی وی نمود و باین منقبت عظمی او را  
مخصوص و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام  
اموال خود و عمر فاروق نصف مال و تجهیز عثمان ذی النورین  
جیش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیه کریمه \* و علی  
الثلثة الذین خلفوا \* ازان خبر میدهد و همین غزوه تبوک  
بود و آن حضرت مدت در مسافه در انجا اقامت نمود و بی جنگ  
رجوع فرمود و در انجا صاحب ایله و اهل حربی و از رج آمدند  
و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر اکید \*  
ملک رومه الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را  
بکشت و هم بشرط جزیه اش را کرد و در رجوع ازین سفر بر  
مسجد ضراکه منافقان بعلمت حسن اهل قبا تا موجب تقلیل

جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد بنا کرده بود تک عبور فرمود و انرا بوحی الهی خراب ساخت و بمسوخت و قه آن مسجد ازان خبر میدهد \* و الذین اتخذوا مسجدا ضارا الایه \*  
 و در رمضان بحدینه مطهره قدم آورد پس وفد ثقیف آمدند و مسلمان شدند و شرط کردند که تا مدتی لالت و طاغیه را هدم نکنند و نشکنند \* و نمازنگذارند بعد ازان کردن در ربعه استسلام آورده رسم اطاعت بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز گردانید و شان نزول ایته کریمه \* ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم الایه \*  
 این بود و عثمان بن ابی العاص را برایشان امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیره را از برای هدم و کسر طاغیه که در طایف بودند بفرستاد همد رین سال کتاب و رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و همد رین سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد و ملی مرتضی را نیز از عقب او بفرستاد تا سوره براءت برخواند و نقض عهد مشرکان بکنند و از طواف عربان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارند که حج کند و خبر دهد که در بهشت نه در آید الامومن و دین سال زانیه غامدیه را رجم کرد و عویز بن الحارث با امرای خود ملاعنه نمود و دین سال در شهر رجب نجاشی در حبشه وفات یافت و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم هم در مدینه بروی نماز جنازه بگذاشتند و شافعیه را در اینجا در لیل است بر

جو از نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به  
 پیغمبر است صلی الله علیه و آله وسلم و جنازه نجاشی را بروی  
 کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر کنند نه بر غایب  
 و همدربین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت  
 و در ذی القعدة این سال عبد الله بن ابی منافق بد رکعات  
 حجیم رفت و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بجهت ایفای  
 وعده که با او کرده بود و برای استمالت قوم او که شاید ایمان  
 آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید و همچنین شد و قوم وی  
 چون دیدند که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استشفای  
 مینمایند هزار کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال وفود  
 عرب از هر جانت قدوم آوردند و این سال را عام الوفود  
 نامند و امامت عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف  
 داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشواهای عرب  
 و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام  
 درآمدند و اینستند که دیگر کس را طاقت مقارمت نخواهد  
 بود دین دین محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و دین اصنام  
 باطل است ❀ جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان ذوقا ❀  
 فوج فوج مردم از هر کنار و هر جانب ریختند و گردن در ربه  
 اسلام در آوردند ❀ و ذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله و الفتح  
 و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا و الحمد لله علی  
 دین الاسلام ❀ در سنه عاشره ❀ در شهر ربیع الاخر بر بنی

الحارث بعث فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال وفد سلمان و ازد و غسان و عامر و وفد زبید قنوم آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدی کرب بود که اسلام آورد و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس و اشعت و وفد بنی حنیفه آمدند و در میان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتکب گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه مباحلت بانصاری نجران بود و درین سال وفد بجیله بود که جریر بن عبد الله البجلی با صد و پنجاه کس از قوم خرد اسلام آورد و ویرا بسوی ذی الخصله برای هدیم بتمی که روی بود بعث فرمود و درین سال قضیه جام است که تمیم داری و عدی نصرانی زد یک بود و درین سال ملی مرتضی سلام الله علیه را بجانب یمن فرستاد و همدین سال قضیه حجة الوداع است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذاشته بود و پیش از نبوت و بعد از آن حجها گذاشته و بر عدی آن علماء را و قوف دست نداده و در حیطة ضبط ایشان نه در آمد است و عدد عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع آیه کریمه ❁ الیوم اکملت لکم دینکم الایه ❁ نازل یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم امیرالمؤمنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص ❁ من کنت

سوره الحدیث ❀ مخصوص گردانید و حمد رین سال ابراهیم  
 بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت و حمد رین  
 سال قدوم خصام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن حضرت  
 پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان را در اسلام آورد و حمد رین  
 سال بنی طی را که قبیلۀ حاتم طائی است اسیر کرده آوردند  
 و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی بجانب شام  
 گریخته رفت پس آن حضرت و برادرها کرد و خلعت بخشید و وی  
 پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند  
 و اسلام آوردند و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و  
 درین سال خالد را بر بنی حارث که به نجوان بودند فرستاد  
 پس اسلام آوردند و بخندمت آمدند چون نظر مبارک آن  
 حضرت بر رفتن ایشان افتاد فرمود چه کسانی اند ایشان گویا  
 مردم هند اند و درین سال باذان که والی یمن بود وفات  
 یافت و معاذ بن جبل را رضی الله عنه بسوی یمن و حضر موت  
 فرستاد و پیاده در رکاب وی پیرو آمد و او را بشرف شایعت  
 خود مشرف ساخت و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال  
 در نیابی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد  
 و آن حضرت او را رداع نمود و درین سال جریر بن عبد الله را  
 بنی الکلاغ بن ناکور بعث فرمود وی و امرای وی مسلمان  
 شدند و درین سال فروة بن عمر الجذامی که از جانب پادشاه  
 روم بر حلد و عرب که متصل بروم است عامل بود مسلمان

شد و ملک روم او را بگرفت و بر ارتداد او باعث شد و می گفت تو خود میدانی که این همان رسول است که عیسی ملی نبینا و علیه السلام بظهور روی بشارت داده ولیکن تو از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت \* در سنه حادی عشر \* سید المرسلین علی الله علیه و آله وسلم با مرالهی عزشانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که در گذشتید فتنهای رو آورده است که از شب سیاه تاریکتر است و درین سال روزد و شنبه بست و ششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم با اهل ابی که پدر وی زید بن حارثه در آنجا کشته شده بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه تپ و در سرد مرآن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم بنیاد کرد و روز پنجشنبه لوای بدست مبارک خود عقد کرد و بیرون آمد بجزرف که نام موضعی است قریب مدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار و هر که بود مثل ابو بکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبید و امثال ایشان را با اسامه بن زید همراه کرد و بعضی مردم را نوعی از قیل و قال درین حال راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پدرش برخواند و فرمود و الله پدر روی سزاوار بود با مارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول بخانه درون در آمد روز یکشنبه مرض اشنداد گرفت و خپو

ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنة الله علیهما آوردند.  
 پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد  
 و انچنان بود که وی در صنعاء ین خروج کرد و شهر ین باذان  
 را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود  
 در عقد خود را آورده بود این فیروز حیلہ کرد و قصر او را نقب  
 کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی  
 بلند از وی بر آمد مثل آواز کار پاسبانان که کرد سرای او  
 بودند گفتند که این چه آواز است زن وی که در قتل وی  
 ساعی بود بایشان گفت که بحال خود باشید که آین آوازی  
 است که به پیغمبر شما نازل شده است و این اسود ملعون نام  
 وی عبهله بن کعب بود و او را ذوالحمار نیز گویند و وی کاهن  
 بود بمردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از  
 حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی بود که  
 حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم کشنده  
 بهترین مردم مان و بدترین مردم و این مسیلمه ملعون کبیر  
 السن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام  
 قدم آورد و در ربقة اسلام در آمد و چون به پیامه رجوع  
 نمود مرتد گشت و ادعای تشریک ان حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم را و راد زنیوت کرده و تحلیل خسرو زنا و اسقاط  
 فریضة نماز کرد جماعه از اهل فسق و فساد متابعا و کشتند و وی  
 سجدهای نامطبوعه در معارضة قران مجید اختراع نمود که

موضیحه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه و العاریات گفته  
 اوست ❁ والزارعات زرعوا والحاصلات حصدا والطاقانات  
 طحنا والخابزات خبزات الثارذات ثردا ❁ دیگر ❁ یا ضفدع  
 بنت ضفدع عین الی کم تبقیں لا الماء تکدرین ولا الشاربین  
 تمنعین را سک فی الماء و ذنبک فی الطین ❁ و گفته ❁ الفیل  
 ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل ❁  
 گویند که ازان ملعون بعضی خوارق واستد راجات نیز بظهور  
 می آمد ولیکن همه برخلاف مدعای او اگر یکی را بد رازی  
 مورد عامی کرد فی الحال می مرد و اگر بروشنای چشم دعامی کرد  
 در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی  
 الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت ❁ من مسیلمة رسول  
 الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف و للقریش نصف ولیکن  
 القریش یعتدون ❁ آن حضرت علیه السلام در جواب وی  
 نوشت ❁ من محمد رسول الله الی مسیلمة انک اب اما بعد فان  
 الارض لله یورثها من یشاء من عبادہ و العاقبة للمتقین ❁ روز  
 دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد  
 درآمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد  
 و مسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روز  
 های دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولی در وقت چاشت  
 دوازدهم ربیع الاول بد رگه پروردگار خود با ظرفیت پس روز  
 سه شنبه او را اهل بیت وی غسل دادند و تمام روز طایفه طایفه

مسلمانان نماز جنازه گد اردند و در شب چهارشنبه دفن  
کردند صلی الله علیه و سلم و طی آله و اصحابه و اتباعه اجمعین

✽ باب ششم ✽

✽ در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیا ✽

✽ صلی الله علیه و آله و سلم و منبر عالی مرتبت ✽

✽ و اسطوانات رحمت منزلت و حجرات منیغه و غیر ✽

✽ آن از مقامات شریفه ✽

علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیم آوردند که چون بناقه  
سرور انبیا صلوة الله علیه آمد و بر در مسجد بنشست آنحضرت  
فرمود ✽ هذا المنزل انشاء الله تعالی و از پشت بناقه فرود آمد  
و این آیت بر خواند ✽ رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر  
المنزلین ✽ و در آن زمان این بقعه مبارک نخلستان بود و  
در میان آن مرید ای بود حق دویتم که در کنار تربیت بعضی  
انصار پرورش می یافتند و مرید موضعی را گویند که خرما  
در آنجا خشک کنند و همسازند جمعی از مسلمانان پیش از  
قدم آن سرور آمدن موضع نماز میکردند سید المرسلین  
آن دویتم را طلبید و آن موضع را برای بنای مسجد از ایشان  
ابتیاع نمود و هر چند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن  
قطعه زمین بگد رانند آن حضرت را رضی نشد اول قیمت  
زمین را بایشان داد بعد از آن بنای مسجد نهاد بعضی از انصار  
نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای نخطو

همانا حبان زمین کردند و بلند ی و پستی که در آن موضع بود  
 هموار ساختند و نخلها را که بیجا واقع شده بود برداشتند و  
 اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که  
 قریب پیرایوب شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است خشت  
 میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب  
 سنگ و خشت بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب  
 این ندای بشارت مأب در میداد \* اللهم لا خیر الا خیر  
 الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة \* و سقف مسجد از جرید  
 نخل و ستونهای او هم از چوب های وی ساختند در خبر است  
 که چون آن حضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت  
 عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طبق عریش موسی کلیم که  
 بلند ی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزیین و تنقیش آن  
 تکلف راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور چنان  
 بود که اگر بارانی می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد و  
 طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال پنجاه و  
 چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح  
 خیبر که در سنه سابع از هجرت بود تجدید بنای آن کرده  
 در هر جانب صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول  
 الله صلی الله علیه و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد  
 شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست  
 بغرض خانه که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان

وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت  
 یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعه  
 زمین نیست آن حضرت او را معذ و رد داشت عثمان بن عفان  
 رضی الله تعالی عنه آن را از وی بد ۶ هزار درهم خرید  
 بملازمت آنسر و درآمد و عرض داشت کرد که آن قطعه زمین  
 از من بعوض خانه که مراد بهشت باشد بخر پس آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضی الله  
 عنه به بدل مدکور بخرد و داخل مسجد شریف بگردانید  
 و خشتی بدست مبارک در موضع بنا بنهاد و ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر  
 بنهد همچنان عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع  
 نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمد و در ذکر عثمان  
 رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان  
 هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بمدینه  
 حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدم نیارده و الله اعلم  
 سو امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آرد که  
 اصحاب خشتی می کشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان  
 در این باب میکرد و یکبار دیدم که خشتیهای بسیار از شکم تا  
 سینه مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این  
 را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است تو هم بیار و  
 اینها بمن بگذار \* یا اباهریره لا عیش الا عیش الاخرة \*

لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابوهریره  
 در سال خیبر است سنة سبع و بنای اول مقدم است و در حدیث  
 صحیح آمده است که اصحاب هر کد ام یکان خشت بر میداشتند  
 و عمار بن یاسر و دو خشت میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه  
 و آله وسلم بروی افتاد فرمود \* و یح عمار یقتله الفئة الباغية  
 و یدعوهم الی الجنة و یدعوونه الی النار \* و قبله در بنای اول  
 قامت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد  
 راسه باب بود بای در جانب پایان که الآن قبله است و بای  
 در جانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند و در  
 دیگر که آن حضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان  
 است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متوجه آن  
 حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند  
 و بعد از آنکه قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل  
 امین از حضرت عزت آمده و حجا بها ئیکه در میان بود از  
 گوهایی و در رختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد  
 نبوی در موضعی که الآن است برای العین بر سمت قبله میزاب  
 درست گردانید و بعد از تحویل قبله مدت چهار دهه پانزده  
 روز مقام آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الآن  
 انرا اسطوانه عایشه گویند بعد ازان هم در موضع محراب که  
 امروز مقرر است متعین شد و در زمان انسور و علامت محراب  
 که الآن در مساجد متعارف است نبود ابتدا ای ان از وقت

عمر بن عبد العزیز است در وقتیکه امیر منبینه منوره بود از  
 جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آن حضرت در قبله  
 بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور  
 داده متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاد و شوند  
 و باب مذکور برکتف راستا بود انموضع را یافته باشند و آن  
 حضرت پیش از وضع منبر قریب بمحراب متصل جانب غربی  
 ایستاده اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه  
 گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال بر چوبی که همدان مقام  
 نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمنبینه  
 مطهره قدم آورد و در وقتیکه بر روایت صحیح هم از منبینه بود از  
 موالی بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه  
 التماس نمود که اگر آن حضرت قبول فرمایند منبری راست  
 کند که هم قیام بروی اسان باشد و هم جلوس چون التماس  
 اود رحیز قبول افتاد انمورد منبری راست کرد مشتمل بر سه  
 درجه که درجه سیوم همان موضع جلوس بود بر اصح روایات  
 چون سرور انبیا انرا در محلی که الان منبر شریف است  
 نهاده از موضع معهود که پیشتر انجا خطبه میخواند انتقال  
 فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق  
 صحبت شریفش بترقید و در حنین آمد و فریاد زد چنانچه نایه  
 آواز کند آواز کرد بیهوشی که تمام حاضران آواز آنرا  
 شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه

آمدند پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بر روی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بحالتی که بودی بگنارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانم تا از آنها رو عیون آن سیراب شوی و بار و زکوردی در وستان خد از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی با صحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دارالخلد باشد مرویست که چون حسن بصری این حدیث می شنید گریه میکرد و میگفت ای پندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا در فریاد آید آخزنه شما سزاوارتر اید بدان و ما احسن من قال \* بیت \*

سنگی و نباتی که در رو خاصیتی هست \* به زاد می دان که در معرفتی نیست \* قاضی عیاض رحمه الله علیه میفرماید که حدیث حنین جدع مشهور است بلکه بسر حد تو اثر رسید و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جدع مذکور پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد بوسید شد و بروایتی هم با مرآن حضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند و طول منبر شریف بقول صحیح دوزراع بود و عرض او یک ذراع و عرض هر دو رجه شبری و تا زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود و اول کسی که او را بجامه قطبیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از شش سال از خلافت خود از رجه سفلی که عمر بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نمود بود بمجلس

جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر رفت و بقول اول کسی که کسوت کرد معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود و قتیکه از شام به یمنه منوره قدوم آورد خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانید هما ن ساعت آفتاب گرفته شد بعد بکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از این خیال خود برگشت و پیشیمان شد و اعتن آنرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا او را زمین نخورد و باشد بعد از آن شش درجه دیگر زیاد کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که برینمقل از نیز زیادت کند امام مالک رحمة الله علیه او را منع کرد و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به تهافت نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نمودند از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنه اربع و خمسين و ستمائة واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم و صحیح همان قول اول است والله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین در مقام تجدید منبر آمده تغییر آنچه پیشتر می بود میکردند الی یومناهد که بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله و نصر عساکره در شهر سنه ۹۹۸ ثمان و تسعین و تسعمایه

منبری عالی از رخام بنا یافته است و قیروی از هفت جوش  
ریخته و بعضی از فضلی روم در تاریخ بنای این منبر شریف  
این عبارت یافته \* منبر امر سلطان مراد \* فصل \*

اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی از انهای که تبرک و  
تیمن بد آن مندوب و ماثور است هشت اسطوانه است \* اول \*

اسطوانه که متصل محراب نبویست از جانب یمن مقام امام  
و آن حضرت پیش از وجود منبر خطبه انجا میخواند و جدی  
که بفراق آن حضرت گریه کرد هم در آن مقام بود و بر مقتضای  
کلام اکثر علما اسطوانه مخلوق نام اوست بجهت آنکه خلوق که  
نام طیب مشهور است او را مالیک بود ند بسبب تلوث او  
بچیزی از مکروهات و بعضی از اصحاب کامل نصاب آن حضرت  
آن جا را برای تنفل اختیار مینمودند \* ثانی \* اسطوانه  
عایشه است که آنرا اسطوانه القرع و اسطوانه المهاجرین نیز  
گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلک معظمه  
است آنست که مخلوق نام اوست و این اسطوانه هم از جانب  
حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میان نه روضه  
مطهره واقع سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله  
مدتی بجانب این ستون نماز گزیده بعد از آن  
بموضعی که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین  
از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله علیهم  
اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع مینمودند

وطبرانی از عایشه صد یقه رضی الله عنهما روایت آورد که  
 رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که در مسجد  
 من بقعه ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بداندند  
 بی آنکه قرعه بیند از ندامت ایشانرا نمازد ران بقعه میسر نباشد  
 حالیکه عایشه این روایت کرد جماعه از ابناء صحابه  
 رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجا است تعیین آن بقعه از  
 عایشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند  
 عبد الله بن الزبیر که خواهر زاده ام المومنین بود هم بجای  
 خود مانند جماعه دیگر نیز با مید استخبارا و از عایشه در مسجد  
 متر صد مانند نک بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش  
 عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راستا  
 نماز کند دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی خبر  
 داده است همین است و در آن نزد این اسطوانه مستجاب است  
 \* ثالث \* اسطوانه توبه است که از حجره منیفه روم است  
 و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجانب حجره  
 گفته اند که میان او و قبر شریف بست آراست و الله اعلم و  
 آنرا اسطوانه ابولبابه نیز گویند که یکی از نقباء انصار بود و  
 خود را بوی بر بسته تا توبه و اعتدال را قبول درگاه رسالت پناه  
 علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد  
 و پیمان بنو قریظه که قبیلۀ ازیهود است بود و در وقتیکه  
 سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محاصره ایشان کرد

بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هر چه وی  
 بفرمایند بران عمل نمایند اطفال و نساء ایشان در دست  
 و پای او افتادند و جزع و فزع نمودند که ایشان را بحضرت  
 رسالت صلی علیه و آله وسلم برد و عذر خواهد گفت چنان  
 کنم که شما میگوئید و در اثنا این کلام ادائیگی کرد که  
 بدست اشارت بحاق خود کرد یعنی عاقبت کار شما پیش آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ذبح و قتل است این معنی از  
 ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع و فزع ایشان  
 بصد و رآمد دانست که وی در حق خدا و رسول خدا اخیانته  
 عظیم کردند امت این عمل و اعتدال را این تقصیر خود را بچوبی  
 که در جای این اسطوانه بود بزنجیری گران بر بست و تا  
 مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود و تضرع و ابتهال  
 می نمود دختر او می آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت  
 میگشاد بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعه او  
 از کار رفت و نزدیک بود که با صره نیز رود که آیه \* یا ایها  
 الذین امنوا لا تخونوا الله و الرسول \* همد رین شان نزول  
 یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم  
 تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدست خود نکشاید  
 و طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا به بخشند انحضرت صلی  
 الله علیه و آله وسلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می  
 آمد برای او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون

روی خود را بد رگه‌ها عزت باز بر بست تا هم حکم وی جل و علا  
 نشود من نتوانم کشار تاد ر سحری آیت قبول توبه وی در بیت  
 ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمد و  
 او را کشاده داد دیگر وی عهد کرد که هرگز در در بنو قریظه  
 قدم ننهد که در آن جا در حق خدا و رسول خدا خیانت وقوع  
 یافت و در بعضی روایات بر بستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب  
 بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است ابن زبالة از محمد بن  
 کعب می‌آورد که صلوة نافله آن حضرت صلی الله علیه و آله و  
 سلم با سطوانه توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع  
 انصراف مینمود و پیش از وی ضعفاء و مساکین اصحاب و مولفه  
 القلوب و اصحاب صفه و مهمانان و انهایی که غیر مسجد آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم جای خواب نداشتند کرد این  
 ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله  
 علیه و آله وسلم می آمد و میان فقرا و مساکین می نشست  
 و آنچه در شب از قرآن نازل شد بودی برایشان میخواند  
 و تعلیم احکام میکرد بایشان سخن میکرد و از ایشان می  
 شنید \* اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی ارسلته رحمة  
 للعالمین را حم الفقراء و معینا للضعفاء و المساکین \* و نزدیک  
 طلوع آفتاب اهل ثروت و غنا و ارباب شرف و علا از اصحاب  
 می آمدند و جای نشست در مجلس نمی یافتند و بقصد تالیف  
 قلوب دل آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز بجانب این

آیندگان میکشید فرمان آمد \* و اصبر نفسک مع الدین  
 یدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه الايتين \*  
 وگاهی دراعتکاف وضع سریر و طرح فراش آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله وسلم و رای این اسطوانه نیز می کردند تا آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم تکیه بد آن نموده می نشست \* رابع \*  
 اسطوان سریر است که لاحق است بشباک شرقی اسطوان  
 التوبه و مانا که وضع سریر و فرش حصیر تارة نزدیک اسطوان  
 توبه بودی و گاهی نزدیک این اسطوان ولیکن الآن اسطوان  
 سریر همین اسطوان را گویند در حدیث آمده است که آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد معتکف می بود  
 و عایشه رضی الله عنها در سر مبارک آن سرور صلی الله علیه  
 و آله و سلم شانه می کشید و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را  
 سریری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعی که  
 میان اسطوان و قنادیل است می نهادند و بیشتر احوال  
 او را حصیری بود که شب در زیر پهلومی کشید و روز در زیر پای  
 می افکند \* پنجم \* اسطوان محرس و او را اسطوان ملی بن  
 ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جای نماز وی کرم الله  
 وجهه در اکثر اوقات آن می بود و نیز وی رضی الله عنه شبها  
 نزد یک این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله وسلم میکرد مطری گفته است که وی در  
 مقابله در می است که رسول خدا از راه آن درازیت عایشه

رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد ❁ ششم ❁ اسطوان  
 الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال و فود جمع  
 و افد است و وافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم  
 آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت  
 اسلام و تعلم شرایع و احکام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم می رسیدند اکثر همد رین موضع نشسته جمال جهان  
 ارای خود را برایشان جلوه میداد و عظمای صحابه و افاضل  
 عصا به در ملازمت او صلی الله علیه و آله و سلم می نشستند  
 ❁ هفتم ❁ اسطوان مربعة البعیر و اورا مقام جبرئیل نیز گویند  
 اغلب اوقات حضور او علیه السلام در گنار دن و حی این موضع  
 بود میانه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق  
 است بشباک حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا سلام الله  
 علیها در اینجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در  
 وقت بر آمدن از حجره شریف خود می ایستاد و بعلی و فاطمه  
 و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب می کرد و میگفت ❁  
 السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لینه لب عنکم الرجس  
 اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ❁ سید علیه الرحمة می گوید  
 که مردم امروز از تبرک باین اسطوان و با اسطوان سریر محروم  
 اند بجهت انغلاق شباک ابواب که برگرد حجره شریفه دایر  
 است و مانا که مراد سید عالم امکان جلوس و صلوات است  
 بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا نصف اسطوان سریر

از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن در جوار آن میسر و کند لکن حال اسطوان الوفود فما وجه التخصیص و چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در اسطوان سریر جانب داخل شباک که متصل حجره است بود گویا که حرمان تبرک ازینجهت است والله اعلم \* هشتم \* اسطوان تهجد که محراب تهجد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که الآن متعین و موجود است در روست و آن عقب حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها در جانب شمال و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر شب حصیری درینموضع می افکند و نماز شب یعنی تهجد میگذارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر شب نماز می گذارد در مقام اتباع آمدند چون در اجتماع صحابه کثرت و ازدحام مشاهده نمود فرمود تا حصیر را بپچیک در رون خانه بردند چون صبح شد عرض داشت نمودند که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت اتباع تو می رسیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد و نتوانید حق آن را بجا آورد اینست اسطواناتی که بهزید فضل و برکت از میان سایر اسطوانات مسجد شریف اختصاص و امتیاز دارند و الا جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رضی

الله عنهم در آن جا نماز نگذارد و باشند در صحیح بخاری از  
 روایت انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت  
 مغرب هر کد ام از ایشان بیک اسطوانه مبارک می نمودند و  
 در روضه منیف بر هر اسطوان ازین اسطوانات نام آن را  
 نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب  
 شمال غربی اسطوان عایشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان  
 ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل  
 این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید  
 بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو  
 اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم  
 \* فصل \* و اما صفة مسجد و اصحاب صفة قاضی عیاض  
 رحمة الله علیه مگوید که صفة بضم صاد مهمله و ادغام فاء ظلّه  
 بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه و آله وسلم که فقرا و مساکین  
 صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا  
 افتاده می بودند و نسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفة  
 می گفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب  
 شمالی مسجد بود بعد از آنکه تحویل یافتند حایط قبله اول  
 بجای خورد گد اشند تا جایی بودن فقرا و مساکین باشد و  
 اصحاب صفة گاهی کم میشدند و گاهی بسیار بسبب اختیار  
 تزوج یا بموت و مسافرت و امثال آن و حافظ ابو نعیم در حلیه  
 زیاده از صد عدد اسمای ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در

شب نیز همان مسجد بودی و غیران جای دیگرند اشتند  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بحکم الهی \* و اصبر نفسک  
 مع الذین یدعون ربهم \* با ایشان مجالستی خاص و  
 استیناسی مخصوص بود \* بیت \* هلا خوش باش کان سلطان  
 دین را \* بد رویشان و مسکینان سری هست \* وقتها  
 بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی و غایت در ماندگی  
 برد را آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم افتاده می بودند  
 آیندگان خیال می کردند که مگرد یوانه اند و آنحضرت صلی  
 الله علیه و آله و سلم بر سر وقت ایشان میرسید و تسلی می داد  
 و میفرمود شما با منید و فرمودی اگر بد انید که قدر و مرتبه  
 شما پیش خدا چیست هر آینه دوستدار یک تا زیاده شود  
 این فقر و فاقه شما و گاه گاهی یکان دوگان از ایشارا با غنیای  
 صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی ماندندی  
 ایشان را با خود شریک گردانید و از صدقات آنچه  
 رسیدی با ایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را نصیبه بودی  
 و ایشان را اضياف المسلمین می گفتند ابوهریره روایت می  
 کند و وی نیز از اصحاب صغه است که هفتاد نفر را دیدم از  
 اهل صغه که هر کدام از ایشان را غیر از اری که بنصف ساق  
 برسد نبود و در وقت سجد ان ها را بدست گرد می آوردند  
 تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت  
 می کند که وقتها بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم

بستمی و جگر بر زمین زد می تا روزی بر رهنگ او قوم نشسته  
بودم ایوب کرم صدیق ازان راه برگشت آیتی از آیات قرانی  
را بروی بر خواندم تا تفقد احوال من کند التغات نکرد  
بگنشت بعد ازان ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و  
آله وسلم در رسید چون مرا بران حال دید تبسم کرده فرمود  
ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و  
و نبال آنحضرت بحجره شریف رسیدم قد حی شیر بهل به پیش  
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده بودند فرمود برو  
و اصحاب صغه را بخوان بادل خود گفتم این شیر چه مقل است  
است تا اصحاب صغه را بران دعوت کنند این را بمن دادی  
تا بخورم می و نفسی آرام یافتی ولیکن از اطاعت خدا و  
رسول چاره ندیدیم پیش اصحاب صغه رفتم و ایشان را بجناب  
رسالت صلی الله علیه و آله وسلم خواندم همه آمدند و هر  
کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم جای گرفته  
نشستند فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود  
قدح شیر را بگیر و با اصحاب ده قدح را پر گرفتیم و با اصحاب  
دادم هر کدام سیراب می خورد و شیر بحال خود بود بعد  
اوان قدح را پیش آن سرور گناشتم تبسم کرد و فرمود اکنون  
ما و تو مانندیم و بس گفتم \* صدقت یا رسول الله \* فرمود  
بنشین و چند آنکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که  
داشتم خوردم و باقی بآنحضرت دادم خطبه شکر حق

جل و علا بر خوانند و بقیه شیر که در قلح بود بخورد و قضیه  
تکثیر طعام در باب باصحاب صغه در وقت دیگر نیز بر وایت  
ابوهریره بثبوت و پیله است و در روایات متعدد آمده که  
هر یکی از انصار از نخیل خود خوشه می آوردند و مجموع  
خوشه های را بر یسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند  
و در زیر آن اصحاب صغه را می نشانند و خوشه های را  
بعصا می افشانند تا بی تکلف بخورند و روزی مردی خوشه  
خرماوردی را آورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب  
این صدقه خرمایهتر ازین می آورد هم می شد ولیکن وی  
نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرمایه بخورد صلی الله  
علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین \* فصل \*

و اما حجرات منیغه در وقتی که سید انبیا صلوات الله علیه و  
سلامه بنای مسجد شریف نهاد دو حجره برای دوزوجه  
خود که در آن وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم بودند سوره و عایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد  
از آن بتجدد تزوج برای هر زوجه حجره جدید بنایافت  
حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف  
منازل داشت بعد از مرور ایام تمامه منازل خود را پیشکش  
بندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت  
انس و رصلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید  
نخل بود مستور و منسوح شعر و بر در خانه پرده فرو هشته بود

از منسوح و خانه های همه در جانب قبله و مشرق و شام بود  
 و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام  
 نیز بود و در هر بیوتی حجره بود از جرید بالای آن که گل کرده  
 و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلندی سقف خانه  
 های از قامت آدمی و یک ست زیاده نبود و خانه فاطمه زهرا  
 سلام الله علیها همین جا بود که آلان صورت قبر شریف او  
 در آن جا است و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله و سلم که حق عایشه بود در ریچه بود که آن را خوخته گویند  
 و اکثر اوقات بر آمدن انس و ره از اینجا بود و هر بار که می  
 بر آمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسین سلام الله علیهم خیر  
 میگرفت و احوال می پرسید نیم شبی عایشه رضی الله عنها با اینجا  
 بر آمد که بود میان وی و فاطمه بر سر آن گفت و گوی واقع شد  
 بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا  
 در ریچه را بر بست طبرانی از روایت ابی ثعلبه می آورد که چون  
 آنحضرت از سفری قتلوم می آورد ابتدا بمسجد میگردود و  
 رکعت نماز می گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و  
 پرسش احوال خیر مأل او نمود و در بیوت امهات المومنین  
 میرفت از امیر المومنین طی سلام الله علیه روایت کرده اند که  
 روزی آنحضرت بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختم و ام  
 این برای ما شیری فرستاده بود آن نیز حاضر بود طعام خورد  
 و شیر نوشید و من آب بردست آنحضرت ریختم بعد از شستن

دستها بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورد و دعا کرد و روی  
 بر زمین نهاد و اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما  
 بجهت هیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجال استکشاف  
 این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسر و ربر  
 جست و بنیاد گریه کرد انسر و گریه خود را فراموش کرد و به  
 حسین متوجه شد و فرمود \* بایبی انت و امی یا حسین \* چرا  
 می گزنی گفت ای پدر هرگز ترا باین حال که امروز داری  
 ندیدیم این چه حال است بر کوفرمود ای پسر من امروز مرا  
 بجمال مسرت مآل شما فرحی و سروری حاصل شد که مثل آن  
 هرگز نشک بود جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که  
 امتان من هر کدام شمارا بغربت خواهند گشت و هلاک  
 خواهند کرد دعا کردم که اگر درد نیامحن و مصایب بر سر شما  
 رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد \* فصل \* چون در  
 ابتداء حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی  
 بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب  
 اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابی بکر  
 صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدد و آمده  
 است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام  
 معدود و مانده بود بالای منبر برآمد و خطبه بلیغی بر خواند  
 و فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت  
 در آنکه اگر خواهد درد نیاید باشد و الا بجوار قدس انتقال

فرمایند لا جرم آن بند و همین را اختیار کرد که پیش مولا  
خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم  
این معنی نرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست  
و دریافت که این خبر هم از حال خود میدهد سفر آخرت آن  
حضرت قریب آمد و بعد از آن فرمود که بند لکنند و  
ملا کنند و ترین مردم بر من در صحبت و مال ابوبکر است  
و اگر من غیر از خدا خلیل میگردم ابوبکر را خلیل میگردم ولیکن  
اخوت اسلام و مودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد  
است بر بندید غیر باب ابی بکر و بعضی احادیث آمده که  
خوخه در مسجد ننگد ازین مگر خوخه ابی بکر و خوخه طاقی را  
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان  
خانه افتد و بر آمدن و بر آمدن از آن راه نیز ممکن باشد  
و خوخه ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال از آن جانب  
بمسجد در می آمد و لهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع  
یافته است و الادریخانه وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد  
بود و علمای سنت و جماعت را درین حدیث تسکینی و قولی  
است در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله  
علیه و آله و سلم طی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آن سرور  
باشد تا آورد و اندک که عمر بن الخطاب التماس کرد که در  
دیوار خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت بر آمدن  
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر جمال وی افتد.

فرمود رواند ارم اگرچه مقلد ارسر سوزن بود و جماعه دیگر  
درین باب سخن میکردند که در خانه دوست خود را کشاده  
داد و دیگران را بد آورد فرمود این نه از من است بحکم  
الهی است مراد رین اختیاری نیست و فرمود بود را بوبکر  
نوری می بینم و بردر شما ظلمت و بعضی از علماء در باب تاویل  
در آمده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست  
بلکه مراد بباب خلافت است و بستن ابواب دیگران کنایه  
از منع طلب و توقع اوست والا بوبکر متصل مسجد نبوی  
بخانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه بود و یگردد بقیع بود  
و این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگویند که ابوبکر رضی الله  
عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب آنست که  
ویرا خانه متعدد بودند بتعدد زوجات و خانه که بفتح باب  
آن امرشد متصل مسجد بود میان باب السلام و باب الرحمة  
که در وقتی انرا بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم  
بفروخت و بر جماعه که بروی رضی الله عنه از جای رسیده بودند  
انفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری  
می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن  
مخالف است بانچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن  
وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا بسد جمیع ابواب  
که راه آن در مسجد بود غیر باب طی و مخرج این حدیث  
احمد و نسائی است و اسناد او قویست و طبرانی در اوسط

بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شدند و آمدند و گفتند  
 یا رسول الله درهای همه را بستنی و باب علی را کشاده داشتی  
 فرمود نه من بستم و نه کشادم خد ابست و خد اگشاد من  
 ما مورم بسن جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی  
 بنقل ثقات از ابن عباس روایت کردند و اند که بسن ابواب همه  
 امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود و راهی دیگر  
 نداشت و وی در حال جنابت نیز به همین راه می آمدند و امام  
 احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت  
 ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم  
 بعد از مور را نبیا ابو بکر را می گرفتیم بعد از آن عمر و رضی الله  
 عنهما و در مواهب سلك نیه حل بیت بخاری از ابن عمر رضی الله  
 عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را پس از آن عمر را پس  
 از آن عثمان را و در روایت دیگر بر ابراهیمی کردیم باین سه تن

و بی همین حدیث را بر خوانند بعد از آن گفت از علی می پرسید  
 و از او بکسی قیاس نکنید و به بینید که منزلت او نزد رسول  
 خدا چیست درهای تمامه ما را بر بست غیرد را و که کشاده  
 داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی از این احادیث صلوح  
 حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تائید  
 یافته باشد و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن  
 جوزی این حدیث را که در شان علی مرتضی سلام الله علیه  
 واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده  
 و گفته که وی مخالف حدیث صحیح است که در باب ابی بکر  
 آمده و او را فض انرا در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ  
 ابن حجر میگوید که ابن جوزی درین باب خطای شنیع کرده  
 است که این حدیث را بمجرد توهم معارضه بوضع و افترا منسوب  
 کرد انیک این حدیث را طرق بسیار است و بعضی از آنها بد وجه  
 صحت و مرتبه حسن رسید و اند و وی معارض نیست بحدیث  
 ابی بکر و جمع و توفیق درین دو حدیث ثابت است و بزوار  
 در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث علی از روایات  
 اهل کوفه است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل  
 وجه توفیق آنست که اول امر بسد ابواب واقع شده باشد و  
 باب علی رضی الله عنه را از وی استثناء نموده زیرا که باب او  
 در جهت مسجد بود و او راهی دیگر نبود که در آید و بر آید  
 و موید اینست آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید خدری

می آرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بغلی سلام الله  
 علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بجانبی نه در آید مگر  
 من و تو پس درین وقت سد جمیع ابواب کرد و غیر باب طی و  
 وقتی دیگر امر شد بسد خوفا و دروازه و درین هین  
 استثناء ابو بکر کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که ویرا در پی  
 نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه طی که او را در پیچه بود  
 بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن  
 کرده اند و طحاوی در مشکل الآثار و کلاباری در معانی  
 الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل  
 کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیه الرحمة  
 میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه قطع باب طی مقدم  
 است آنست که ابن زبالة می آرد که چون رسول خدا امر  
 بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزه بن عبد المطلب  
 بعد از آنکه در ابتداء ای حال در مبارزات امتثال این امر  
 توقفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی میرفت و  
 گفت یا رسول الله عم خود و بیرون افگندی و پسر عم را  
 در وون خواندی فرمود یا عمنا من مامورم مراد درین امر  
 اختیاری نیست پس بد کورسید الشهدا درین روایت معلوم  
 شد که قضیه علی سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در مرض  
 موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه وآله وسلم و شهادت  
 حمزه رضی الله عنه در غزوة احد و سید در تعدیل احادیث

و تکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نگردید و از آن جمله  
اینچنین است که این زبانه روحی بمناسبت حکم آوردن یکی از  
اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که  
اصحاب همه در مسجد نشسته بودند تا گاه منادی ندا داد  
\* یا ایها الناس سد و ابوابکم \* انتباهی در مردم پیدا  
آمد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد بار دیگر ندا آمد \* یا ایها  
الناس سد و ابوابکم قبل ان ینزل العذاب \* مردم همه  
بر آمدند و بجلازمت آنحضرت مبارکرت کردند علی مرتضی نیز  
آمد و بر سر آنحضرت باستاد فرمود توجه استاده برو و بخانه  
خود بنشین و در خانه خود را بجان خود بگنارد و میان مردم  
ازین معنی گفتگوی افتاد و زبانی در دلها راه یافت آنحضرت  
در غضب شدید و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق  
سبحانه و تعالی و حی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی  
بنا کن موصوف بصفات طهارت و ساکن نشود در روی جزئی و  
هارون و پسران هارون شبر و شبر و همچنین وحی کرد بر  
من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در روی جز من و  
علی و پسران او حسن و حسین پس من بصد بنه آمدم و مسجدی  
گرفتم و براد را آمدن من بینه و گرفتن مسجد اصلا اختیار  
نیبود من نمیتکنم مگر آنچه بکنانند و نمیدانم مگر آنکه بدانند  
بیس بریناقت خود سوار شدیم و بیرون آمدیم و قبایل انصار  
پیش آمدند تا بواپیشان فرود ایم و منزل کیومرود من بگفته

ایسان هرورد بیاصل هر کفتم راه بوناقه من تنگ نکنید او مامور است  
هرجا که بنشیند منزل من همانست و الله من در هارانه بسته ام  
نه کشاره ام و طی را من نه در او رده ام او را خلد را آورد من  
چکنم و حق آنست که حدیث ایی بکر از جهت محبتش واجب القبول  
است و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الا تکا و بس هر دو  
قضیه حق باشد و وجه توفیق همانکه من کور شد چنانچه شیخ ابن  
حجر از علمای حدیث نقل کرد \* بالله التوفیق و بید از مه الت تحقیق \*

### \* باب هفتم \*

\* در بیان تغییرات و زیارات که بعد از \*

\* رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله \*

\* و سلم در مسجد شریف از ایه و امر او \*

\* سلاطین وقوع یافت و ذکر این اوضاع \*

\* و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال \*

که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد \* اول \*  
زیاراتی که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المؤمنین  
عمر رضی الله عنه بود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن  
یا مصلحت در آن نشد که تغییری در مسجد نبوی راه یابد غیر  
انکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها  
از جنس و ع نخل بنشانند و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب  
رسال خدا درین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از  
جانب قبله و شام و مغرب فی وجهت مشرق که هجرات امهات

المومنین در آن جانب بود و اندک زیادت کرد تا طول مسجد از  
 قبله بشام صد و چهل ذراع آمد و عرض او از مشرق به مغرب صد و  
 وبست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنید و بود می که بن  
 گفت باید که در مسجد زیاده کنی هرگز نمیگردد یعنی اگر چه  
 جای بر مردم تنگ می آمد و بنای عصر رضی الله عنه هم از  
 جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم از خشت خام  
 و جرید نخل و ستونها از چوب خرما نقل است که در عباس  
 بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد نزد یک بود عصر  
 رضی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من  
 میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی حجرات امهات  
 المومنین است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات  
 المومنین مواجعال برداشتن آنها نیست همین خانه تو ماند  
 یا بفروش تا هر ثمنی که خواهی از بیت المال ادای آن بکنم  
 یا هر جائیکه خواهی از مدینه خوش کن تا عوض این خانه بتو  
 بدهانم یا بر مسلمانان تصدق کن تا چارتر یکی ازین سه  
 چیز اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام از اینها که  
 گفتم نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 برای من جدا کرد و اختیار فرمود ای بن کعب را در رفع  
 مخاصمت حکم ساختند و بی حدی از پیغمبر خدا صلی الله  
 علیه و سلم شنید و بود بعمر برخواند و آن حدیث اینست که  
 گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود حق

سمحانه تعالی و هی فرستاد برود او در ملی نبینا و علیه السلام که  
 خانه بنا کن از برای من که مراد را انجام داد و او در علیه السلام  
 به حکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای  
 عمارت از یکجانب بزاویه یکی از بنی اسرائیل آمد و او در  
 علیه السلام با آن مرد گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد  
 هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نرفتاد و او در  
 علیه السلام در دل خود کرد که این خانه را از وی بگیرد و هی  
 آمد ای داؤد من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در وی مرا  
 عبادت کنند تو خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که  
 ترا از بنای این خانه منع کردم التماس کرد خداوند از اولاد  
 من کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان ملی نبینا  
 و علیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد حالیکه ابی ابن کعب این  
 حدیث بر خواند عمر دست تعرض از امان عباس بازداشت  
 بعد از آن عباس گفت رضی الله عنه اکنون من این خانه را  
 برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را  
 داخل مسجد کرد انید و خانه دیگر بود از جعفر بن ابیطالب  
 بجانب همین خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند  
 و در مسجد شریف در آوردند و نصف دیگر از این خانه در  
 زیادت عثمان بن عفان داخل کردند و عمر رضی الله عنه از  
 جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد ر حبه بنا  
 کرد یعنی صفه که او را بطحا میگفتند تا هر که خواهد شعری



❁ ثانی ❁ زیادت امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و سلم و عمر بر آن زیادت کرد منهدم نمود و ستونها را باعمود حدید و زصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت او از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیفة بر حال خود گن اشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرين و اتمام او در اول محرم سنه ثلاثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس و ثلاثین است و مشهور قول اول است و الله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر این معنی انگاری پیدا شد و رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام شنیده ام که فرمود ❁ من بنی مسجد الله بنی الله له بیتانی الجنة ❁ و غالباً انکار مردم از جهت عدم بنای اول و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آن حضرت

فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن بنا کنند هم مسجد من است آورده اند که چون در سنه اربع و عشرين عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند و بی روی مشاورت به صحابه که اهل فتوی و اصحاب رای بودند آورد بعد از انعقاد اجماع بمنبر بر آمد و خطبه درین باب بر خواند و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه که بر خواطر نشسته بود بر خامت پس عمال را طلبید و در بنای مسجد شروع کرد و بنات خود کار میکرد با وجود صیام در هر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شیبه از کعب اخبار روایت می آرد که وی در آنوقت که بنای عثمان میکردند میگفت کاشکی این بنا تمام نشود و اگر طرفی از وی بر پا گردد طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین گوئی اخر نه تو حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز بر همینم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستعل نزول شده است که میان وی و زمین یک شبر بیش نماند است و نزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی ازین میان گفت اخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه

بصد هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از وی از عدل تاروم همه  
 قتل باشد و هلاک و مانا که اشارت کعب بچیزهای است که  
 مردم از امیرالمومنین عثمان بن عفان در دل گرفته بودند  
 و در آخر هم بنای مسجد نبوی و تغییر آن موکل آنها شد  
 جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف اتمام مسجد  
 نبوی کمین کرده ایستاده باشد تا بعد از فراغ آن اشارت  
 فتنه و فساد نمایند و باعث قوی برای اکثر مشاجرات و مقاتلات  
 و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمد همین  
 قتل عثمان بود و اراده انتقام وی چنانچه از سیاق بیان  
 واقعه حصر و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم  
 \* ثالث \* تغییری که در مسجد شریف و وقوع یافت زیادت  
 ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ یکی از  
 خلفا و امراء عمارت عثمانی داخل نکرد و عمر بن عبد العزیز  
 در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت  
 که هر کس را در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخروهر که از  
 فروختن ابا آورد خانه را بروی بیند از و بدل آنرا از مال بک  
 و اگر نگیرد خانه را بگیرد و مال را صرف فقرا کن و حجرات  
 از و اج پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم نیز داخل مسجد  
 کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را  
 منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید او را اندر روی که  
 اینکم از ولید بن مطهره آمد و حجرات پیغمبر را منهدم کرد

حصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد هیچکس در مدینه نبود  
 که برین حال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات  
 رسول خدا را اصلی الله علیه وآله وسلم بحال خود میکند اشتند  
 تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دارفناهیات  
 بسر برد و است ابن زبانه از بعضی اهل علم روایت می آرد که  
 چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج  
 قدم به مدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند  
 در اثنای آن نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله  
 عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها  
 نشسته بود و آینه در دست داشت که در روی جمال جهان  
 آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن  
 عبد العزیز را طلبید زجر نمود که چرا ایشان را در اینجا هنوز  
 گذاشته و بیرون نیاورد و نخواهم که ایشان را بعد ازین اینجا  
 به بینم خانه را از ایشان بخروند داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین  
 و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون  
 خانه بودند و از بله را من ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون  
 نیایند خانه را بر ایشان ببیند ازند اسباب خانه را بی رضای  
 ایشان بدر می آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم ضرورت  
 برآمدند و هم در روز روشن داخل رات اهل بیت بیرون  
 مدینه رفتند و موضعی برای سکونت اختیار کردند و بعضی  
 روایات این واقعه پیش از قدم ولید به همان حکم سابق از

عمر بن عبد العزيز وقوع یافته هفت هزار دینار بدو لخانه  
 بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما سرگند خورد  
 که زرنستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زرنی ستاند  
 حکم کرد که زرنستاند بهتر خانه رایگیر و ایشانرا بدو رکن وزر  
 در بیت المال بسیار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که  
 در دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که  
 هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه رسول الله صلی الله علیه  
 وآله وسلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در  
 مدینه بود حکم کرد که خانه را هم بر سر ایشان بیند از ند ولیکن  
 چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزيز نوشت  
 که در استرضای خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتقصیر راضی  
 مشوین خانه را بدو و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن و بقعه از  
 خانه بایشان بگذار و ایشانرا در بی بجانب مسجد نیز بگذار و طول  
 مسجد در زمان ولید دوئیست ذراع بود و عرض آن یکصد  
 و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی  
 الغایت کوشید و سقف و جدان واساطین همه منقش و مطلا  
 و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت تا چهل استاد کار رومی  
 و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقری  
 و قنادیل و بر و ایتی چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب  
 ترخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت مخراب که الان  
 در مساجد متعارف است او ساخت و پیش ازین نبود آورده اند

که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریف بول کند بمجرد  
 قصد انچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از  
 ایشان به شاهد اینحال در ریفه اسلام درآمدند و یکی دیگر  
 از ایشان صورت خنزیر برد یوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن  
 عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آوردند هر کس که  
 صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت او  
 بطریق انعام بیفزود ی ابن زباله می آرد که چون ولید بن  
 قدام آورده عمارت مسجد تمام شد بود روزی بتماشای عمارت  
 مسجد میخرا مید چون نظرش بر سقف مقصوره مسجد افتاد  
 نحسین کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت  
 که خرج بسیار میباشد کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه  
 میباشد خرج میگردی عمر گفت یا امیرالمؤمنین هیچ میدانی  
 که برد یوار قبله چند خرج شده است چهل و پنجهزار دینار  
 خرج نقش و نگار اوست ولید چون این را بشنید پشیمان شد  
 و گفت این همه خرج چرا کردی مگر خزانه پدر خود خیال  
 کردی و نیز آوردند که در اثنای تماشای مسجد یکی از اولاد  
 عثمان حاضر بود ولید با وی گفت به بین عمارت پدرت چه  
 بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من  
 عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس است و  
 ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احدی  
 و تسعین و مدت سه سال در وی کار میگردند و درین عمارت

در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن  
عبد الملک چون حج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان  
انجا بود در صحن خانه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم  
ساختند و ظاهر از کلام سهودی چنان مینماید که پیش از  
عمارت اورسم مناره نبود والله اعلم در زمان وی نماز جنازه  
در مسجد شریف ممنوع شد \* رابع \* زیادت مهدیست از  
خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت  
نکرد و زیادت مهدی در سنه احدی و ستین و مایه بود مقدار  
ده استوانه در ناحیه شامی مسجد و بس و وی نیز رسم تکاف  
و تزخرف که در عمارت ولید بود برپاداشت و بعد از مهدی  
هیچکس زیادت نکرد جز آنکه بعضی آوردند که در سنه ثنین  
و مائین مامون خلیفه زیادت عمارت مهدی کرد والله اعلم  
\* فصل \* اما حجره منیغه که حاوی قبور شریفه است  
در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها از جرید  
نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد و چون  
دفن سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بموجب حکم الهی  
هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقہ رضی الله عنها نیز در خانه  
خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود در آخر  
بسبب جرأت و عدم تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف  
و برداشتن خاک از آن خانه را در قسم ساخت و دیواری  
میان مسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب

رضی الله عنه در حجره شریفه نشد و بود عایشه گاه بیگانه بهر  
 وضع که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می در آمد  
 بعد ازان که عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر در آمدن  
 حجابی و ملا حظة مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیگرد  
 بر قبور نمی در آمد و بعد ازان که امیر المومنین عمر در مسجد  
 زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث  
 عمارت ولید این حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم  
 ولید بن عبد الملک انرا هدم کرد و بحجاره منقوشه بر آورد  
 و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و هیچکدام ازین دورادری  
 نگذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسدود  
 و تحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی  
 به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بحال خود  
 گذارند و عمارتی کرد آن بر آرند احسن باشد گفت امیر  
 المومنین حکم چنین کرده است و مراجز امتثال آن چاره  
 نیست و از محمد بن عبد العزیز روایت آمده است که در وقت  
 حفر اساس حجره قد می ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر  
 شد که آن پای امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در  
 بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه  
 آنست که سر ابو بکر صدیق محازی صدیق شریف نبویست صلی  
 الله علیه و سلم و سر عمر فاروق محازی سینه ابو بکر رضی الله

عنهما بدین شکل



ساخت و همچنین در قریب همین تاریخ مذکور برای مصالحتی  
 دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را  
 که بخند مت حجره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت  
 فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حد و دسنة  
 خمسين و خمسمايه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر  
 جميله و محامد جزيله است و در مینه مطیبه احوال خیرات  
 و مبرات او بر صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او بر  
 السنه خطباء و مسجد شریف در آن زمان مذکور بود و در جوار  
 آن حضرت شرقی شباک که آنرا الآن باب جبرئیل گویند در  
 جانب غربی رباط خورد که مشهور است بر رباط عجم مد فون  
 است شباکى از صندل گورد حجره شریفه کشید در همان ایام  
 ابن ابی الهیجار شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم او  
 در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتحند مسطور  
 است از دیبای سفید مطرز بطرازات هریر سرخ مور و پيس  
 هران مکتوب شد بجهت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود بعد  
 از امتیاز آن از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند  
 بعد ازین تاریخ هر کد ام از ملوک در ابتداى جلوس بر سریر  
 مملکت ارمال ستاره معتاد ساختند و الآن قانون ملاطین  
 روم در اهدای آن بر همین نهج واقع است و در مینه  
 ثمان و سبعین و ستمانه در دولت قلاوون صالحی قبه خضرا که  
 بالای حظیره شریفه است بلند تر از بقع مسجد بطارزی که

الآن موجود است باشباک نحاس بنا فرمودند و قبل از آن  
 ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود  
 الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدی و الف هجریه که  
 مسوده این اوراق به بیاض می رود موجود است بنای ملک  
 قاتیبا است که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین در  
 حد و سنه ثمان و ثمانین و ثمانمائه وجود یافته و این قاتیبا از  
 ملوک شراکیه بود و از سعادت مند آن وقت اثار عظمت وی از  
 بنای ربط و تعیین و ظایف و اوقاف در حرمین شریفین زاده ما  
 الله شرفا و تعظیما بر پاست و وی بشرف ادای مناسک حج از  
 صائر ملوک وقت امتیاز یافته اساس دولت او بدست سلاطین  
 روم مستاصل شد و وی بساط روضه شریفه را بجهت تبرک  
 بمواطی اقدام برکات انتظام نبوی و اصحاب اوصی الله علیه  
 و آله و سلم و رضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم و تحجیر داده بفرش  
 خاک پاک اکنفا نموده بود بعد از وی سلطان سلیمان رومی در  
 او اسط مایه عاشره از سنگ رخام در روضه متبرکه بساط بسته  
 که الآن موجود است و بعضی بناهای دیگر مثل جد ارتجیلین  
 روضه و تمیز او از زیادت عثمانیه و بنای متعبد شریف از اثار  
 سلطان سلیمان مذکور است و الله اعلم \* فصل \* از  
 جمله غرائب امور و عجائب حاد ثبات گنه فی الحقیقت داخل  
 معجزات بینات سید کائنات است علیه و آله افضل الصلوات  
 و اکمل التحیات قضیه نقب حجره شریفه است که در سنه سبع

و خمسین و خمسپایه وقوع یافت آورد و اند که سلطان نور  
 الملک بن شهید محمود بن زنگی که جمال الدین منگور وزیر  
 او بود سرور انبیا را در یک شب سه بار در خواب دید که  
 اشارت بد و شخص که انجا ایستاد و اند می کند و می فرماید  
 زود در یاب و مرا از شر این دو شخص و ارهان بفرست  
 در یافت که امری غریب فطیع در مدینه مظهره حدوث یافته  
 است که بد آن باید رسید سلطان منگور هم در آن ساعت  
 در آخر شب بر رواج خفیفه بابت نفر از خواص مجلس  
 بخود سوار شد و مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه باسکینه  
 شد و در شام نزد روز از شام بدینه منوره قلوم آورد و در  
 مقام استحضاران د و ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام  
 و اکرام راحیله و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از  
 اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد و درین میان  
 هیچ یکی را ندید که بهیأت نامطبوع آن دو نفر که در خواب  
 ایشان را دید و بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد  
 از اهل شهر که حاضر نیامد و باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامد  
 است الا در شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح ارسته و بنعت  
 صله و انعام پیراسته اند و بجهت مشغولی اوقات هرگز در  
 مردم نیامد حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان  
 هیأتی که سرور انبیا اصلی الله علیه وسلم نمود و بود یافت پرמיד  
 منزل شما کجا است گفتند در رباطی که قریب حجر و شریفه

است و آن مکان الآن در قبل غربی حجره است خراب افتاده  
و شباکي از بي در ديوار مسجد گذاشته اند سلطان مذکور  
ایشان را همین جا گذاشته روی بنزلی که نشان داده بودند  
آوردند و قرآن دید در طاق نهادند و کتب دیگر در مواعظ و  
دقایق و مال در ناحیه بیت نهادند که صرف فقرای مدینه  
منوره میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده  
سلطان شهید حصیر را برداشت سردابه دید که بصوب حجره  
نبوی صلی الله علیه و سلم حفر نموده اند و چاهی دیگر در یک ناحیه  
آن کند تا خاکها را در روی بیندازند و بروایتی دیگر در انبان  
پوست را شسته اند که بخاک پرمیکردند و در میان شب در نواحی  
بقیع برده می انداختند بعد از تهویدات بلیغ و تعذیبات شدید  
کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان در نفر نضرائی اند که  
نصاری ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیه مدینه  
فرستادند تا حیل و وصول بداخل حجره شریفه نموده با جسد  
مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند در شبی که این  
نقب را قریب قبر شریف می رسانند ابرو باران بسیار و رعده  
برق و زلزله عظیم پیدامیشود و در صبح آن شب سلطان معین  
میرسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد  
و گریه بسیار کرد و هم در تحت شباک حجره شریفه هردو آن  
بی سعادت ناپاک را گردن زدود را خوروز بسوخت و در  
حریم حجره خندقی حفر کرد که تا اب رسانید و برصاص مذاب

هر کورد تا مجال وصول به وضع شریف متعذر نباشد و قضیه دیگر  
 که ابن النجار در تاریخ بغداد طی ساکنها السلام آورده که  
 بعضی از زناده بعضی از امراء عبیدیه که حکام مصر بودند و اند  
 ولایت حرمین شریفین زاد هم الله تشریفا و تعظیما در تحت  
 تصرف ایشان بود و احوال این اشقیاء برواقفان فن تاریخ  
 روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر و ابوبکر  
 و عمر صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود  
 موجب منقبتی عظیم مر سکنه این دیار را حاصل گردد و کافه  
 خلق از سائر افاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند  
 حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی عظیم و حظیره عالی  
 بنا کرده یکی از معتمدان را که او را ابوالفتوح میگفتند به  
 نباشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد اهالی و اکابر این  
 بلك مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده  
 بودند هم در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیه  
 کریمه ❁ وان نکثوا ایمانهم بعد عهد هم و طعنوا فی دینکم  
 فقاتلوا ایمة الکفرانهم لا ایمان لهم لعلمهم ینتهون الا تقاتلون  
 قوم انکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول ❁ تا ❁ انکنتم  
 مومنین ❁ بعظمتی هر چه تمامتر بر خوانند هیچانی و حرکتی  
 در مردم پدید آمدن خواستند که ابوالفتوح را بمدین  
 مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف  
 و اختیار این اشراار بود در سرعت و تعجیل آن تأنی و تأمل مصلحت

وقت افتاد ابو الفتوح را نیز خونی و ضیق صدری پدید آمد و گفت  
 والله اگر سر من درین مهم رود راضی تر ام از آنکه دست  
 لغرض بموضع شریف دراز کنم و همدرین شب بادی عظیم  
 فرستادند که گره ارض از صد مت آن از جای بجای میرفت  
 و شتر با پالان و اسب با زین مثل گوی میگردید ابو الفتوح  
 ملک کور را نیز از مشاهده این حال عبرتی و خوفی دست داد که  
 ملاحظه که از حاکم در دل داشت قدم از مساحت مینه او  
 بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت  
 و از غرب غرائب قضیه خسف بعضی ملاحظه است که محب  
 طبری در ریاض نصره آورده است که قومی از روضه حلب پیش  
 امیر مینه آمدند و اموال جزیه و هدایای عزیزه آوردند  
 تادری در حجره شریفه بکشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق  
 راضی الله عنهما بیرون برند امیر مینه بعلت سوء من هب  
 و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن  
 داد و به بواب حرم شریف گفت که چون این جماعه بیایند در  
 حرم را بر ایشان کشاده دهی و هر عملی که در آن جا کنند مانع  
 نیائی بواب ملک کور میگردید که چون نماز عشا کند اردند و درها  
 را به بستند چهل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات  
 ملک و حفر آمدند بر در باب السلام با بیستادند و در بزوند  
 سن بحکم امیر در را بر ایشان کشاده دادند و بگوشه رفته  
 نشستند و گریه میکردند که تا چه قیامتی قائم خواهد شد همچنان

الله هنوز معاذی منبر شریف نرسیده بودند که تمامه ایشان را با هر چه از اسباب و آلات همراه داشتند نزد عمود می که قریب زیارت عثمانی است زمین فرور برد امیر چشم انتظار در راه داشت که موجب این احوال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیدم بودم همه با امیر گفتم که چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر به بین که چه میگوی گفت امیر خود بیاید و به بیند که هنوز اثر خسف و بعضی ملا بس که بر ایشان بود باقیست و طبری نسبت این حکایت به ثقات میکند که بصدق و دیانت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ مهنودی مذکور است والله اعلم

\* باب هشتم \*

\* در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و خصایص \*

\* روضه منیف و مناقب منبر عالی رتبت \*

از جمله فضایل مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است \* قال رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة فی مسجدی هذا خیر من الف صلوة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام \* و مسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده \* فانی آخر الانبیاء و مسجدی اخر المساجد \* پس مزیت نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز است در مساجد دیگر انبیاء مثل مسجد

بعضیه روایت مسلم لازم آید

اقصى كه مسجد سليمان است غير مسجد حرام كه مسجد  
 ابراهيم ملي نبينا و عليه السلام است چنانچه در احاديث ديگر  
 تصريح باين معني وارد يافته طبراني در معجم كبير بنقل ثقات  
 مي آرد كه ارقم پيش آن حضرت آمد تا وداع كند و به بيت  
 المقدس رود فرمود براي چه ميروي مگر قصد تجارت داري  
 عرض كرد لا قصد تجارت ندارم وليكن ميخواهم كه دروي نماز  
 كنم فرمود يك نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در انجا و  
 در بعضي احاديث آمده است كه نماز در بيت المقدس برابر  
 هزار نماز است در مساجد ديگر پس فضل نماز مسجد مدينه بر  
 نماز مساجد ديگر برابر هزار هزار نماز بود و اما استثناء مسجد  
 حرام كه فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد كه از  
 براي بيان مساوات بود در مسجد مكه و مدينه يا زياد تي  
 مسجد مكه بر مسجد مدينه يا كمى او نه بابين عد و بعضي از علما  
 ترجيح احتمال اول کرده اند كه مساوات است و امام مالك  
 در روايتي و جماعه از اصحاب وي با احتمال ثالث رفته بآن  
 معني كه زيادت نماز مسجد مدينه بر ساثر مساجل بهتر است  
 و بر مسجد مكه با قل از هزار پس بعضي از مالكيه بران رفته كه  
 بصل است و بعضي ديگر به نهد و هر يكي انرا بنوعي از احاديث  
 استنباط نموده و جمهور علما برانند كه استثنائي مد كوراز  
 براي بيان مزيت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر  
 مسجد مدينه از جهت ورود مزيت مسجد مكه بر مسجد مدينه

بصد که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار  
زیادت مسجد مکه بر سایر مساجد بصد هزار لزوم پذیرد  
چنانچه در حدیث دیگر منصوص و مشرح واقع شده که \*  
الصلوة فی المسجد الحرام مائة الف صلوة والصلوة فی مسجد ی  
بالف صلوات والصلوة فی بیت المقدس بخمسمائة صلوة \*  
و بعد از تتبع احادیث معلوم گردد که در عدد مزبنت بعضی  
ازین مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلا فی بحسب  
زیادت و نقصان مذکور شده است و تواند که ورود آن به  
حسب اوقات مختلفه و موجب وحی سماوی و کشف احوال  
حقایق اشیا باشد با آنکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد  
بصحت زاید و الله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهره  
اشارتی رفت با آنکه مرجع و مآل مضاعفت مذکور کثرت  
اعداد و زیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت  
ذاتی بحسب تعلق رضا و قبول پروردگار تواند که در عدد اقل  
زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصیل در انجا بشرح  
انجامیده است و آنچه تنبیه بران واجب است آنست که حکم  
مضاعفت مذکوره ایما مخصوص است بحسب نبوی محل و در  
محل ی که در زمان آن حضرت بود صلی الله علیه و سلم پیش  
از زیادت های که بعد از ان حضرت صلی الله علیه و سلم بعضی  
خلفا و امرانموده اند یا عام است شامل زیادت های مذکور  
نیز و مذاهب مختار که موافق احادیث و عمل سلف و قول

جمهور علماء است همانست که تمامه آن مشتمل بر زیادهای  
 مسجد نبویست و در حدیث آمده است که \* لومد هذا  
 المسجد الى صفاکان مسجدی \* و عمر بن الخطاب رضی الله  
 عنه فرموده است \* لومد مسجد رسول الله الى ذی الحلیفه  
 لکان منه \* و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت  
 صلوٰة در محراب زیادت در لیلی قاطع است بر مساوات او باصل  
 مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت این  
 فضیلت از ایشان متصور نبود ی اگر چه افضلیت و اعظمت  
 مقام آن حضرت به نسبت سایر مقامات باقی است ابن تیمیه  
 میگوید که از هیچکس از سلف و خلف خلا فی دین نمی ظاهر  
 نیست رمانا که مقصود وی مبالغه و تاکید در نفی قول مخالف  
 است و الاشک نیست که بعضی از علماء بطریق شد و ذبتخصیص  
 احکام بمسجد اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام  
 نبوی خلا فی دین باب مذکور شد اگر چه محب طبری نقل  
 کرده که وی از آن قول رجوع نموده است و هو الصواب \*  
 فاید \* نزد اکثر علماء فرض و نفل در مضاعفت مذکور برابری  
 اند و بعضی از علمای حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این حکم  
 بفرض نموده از جهت حدیث \* افضل صلوٰة المرء فی بینه  
 الا المكتوبة \* ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت  
 تواند تحقق پذیرفت و معین تواند که صلوٰة نافله در بیوت  
 مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر

بگندارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نمود و است  
 و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین امکانه شریفه  
 ورود یافته است جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم  
 دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورد و است که آن حضرت  
 فرمود ❁ الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما  
 سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدی هذا افضل من  
 الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام و شهر رمضان فی  
 مسجدی هذا افضل من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد  
 الحرام ❁ و از اوضح و اغحاث است و ابین بینات که از ذکر و بیان  
 مستغنی است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت  
 کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت انبرای ذمه و سقوط  
 تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از  
 هزار بلکه صد هزار کفایت کند و هن اظهار یکی از علما گفته  
 است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای  
 پنجاه و پنج سال و شش ماه و بست روز برآمد با قطع نظر از  
 تضاعف حسنه بعشرد و غیر مسا جد ثلثه و تضعیف جماعت و  
 مساواک و مانند آن تا بعدی رسد که احضای آن متعذر بود  
 قسبحان الله ذی الفضل العظیم و الصلوة علی النبی و رسوله الکبیر  
 الکریم ❁ و از ان جمله ❁ حدیثی است که احمد بطبرانی بنقل  
 ثقات از انس بن مالک می آرنند که ❁ من صلی فی مسجدی  
 اربعین صلوة و زاد الطبرانی لا تغوته صلوة کتب له براءة

من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق \* میفرماید هر که در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی درین میان از وی فوت شود جزاء او این باشد که آن بند از آتش دوزخ که عذاب اخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق بری گردد و میتواند والله ورسوله اعلم که حکمت در تعیین عدو اربعین آن باشد که چون اتمام واکمال عدو اربعین مورد استقامت ومنتج کمال است و حصول آن از منافق میسر نیست و بی وجود صفت صدق و اخلاص میسر آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل و صعبتترین امراض است دست داد لاجرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز بسعادت دارین بران مترتب باشد \* و از انجمله \* حدیثی که بیهقی آورده است مضمون کرامت مشحون او آنکه هر که بطهارت از منزل خود براید بقصد آنکه در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامه اعمال او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین مسجد آید تا تعلم خیر یا تعلم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که نه باین قصد در آید بلکه غرضش مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود بمشابهة شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند \* فصل \* از آنچه در فضل روضه شریف و منبر منیف ورود یافته حدیثی است که در صحیحین آمده \* ما بین بیتی و منبری روضه من ریاض الجنة \* و در بعضی روایات \* ما بین قبری

و منبري و زاد البخاري و منبري على حوضي ❀ و در بعضي روايات ❀ و ان منبري على ترعة من ترع الجنة ❀ و تفسير ترعه بعضی به باب نمودن و بعضی بد رجح و بعضی بروضه که برجای بلند باشد روزي آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر منبر شریف ایستاده بود فرمود قدم من الآن بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی دیگر فرموده من استاده ام اکنون بر عقبر حوض خود و عقبر موضعی است که اب در حوض از انجاد آید و در یمن کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند و عیدي بلیغ و جزای شنیع ورود یافته و فرمود هر که نزد منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانان را تلف کند گوی خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده ❀ فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ❀ و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب آیه کریمه ❀ لا تسمعون فيها لغوا ولا کذا ❀ وجود کذب در روی در ارد نیاممنوع و محرم باشد چنانچه در آخرت ممتنع و منتفی است و در بعضی احادیث آمده ❀ ما بین حجرتی و مصلائی روضه من ریاض الجنة ❀ بعضی مصلا را بر مصلائی مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب تر است و بعضی بر مصلائی عید که بیرون حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند و لهدا نقل کرده اند سعد بن ابی وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود در میان

مسجد و مصلاي عيد خانه بنا کرد و برين روايت تمامه مسجد نبوي باز ياد تي که در جانب مغرب واقع شده روضه از رياض جنت باشد و بموضعي خاص از مسجد که در ميان حجره و منبر است تخصيص نه پند يرد و در تحقيق و تاويل اين احاديث وجوه متعدده از علما آمده و بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنايه است از آنکه قصد آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوي صلی الله عليه وسلم و موجب شرب از زلال جان افزاي اوست و بعضی ديگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سرور انبيا عليه السلام او را مشرف داشت فرداي قيامت در رنگ سائر خلایق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر که ترعه جنت عبارت از آنست برپا دارند \* تعظيما لنبيه و تنويها لشانه صلی الله عليه وسلم \* جماعه بر آن رفته اند که اين اخبار است از منبري که در آن روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض او بنا کنند نه اين منبر که در مسجد شريف است و اين قول در غايت بعد است از سوق لفظ حديث مي فرماید ما بين حجره من و منبر من روضه ايست از رياض جنت و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبا در از اين کلام همان منبر است که از برای تجليل روضه مقلده ذکر فرموده است و بر همین نهج در حديث روضه نیز توجيهات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبيه بقعه شريفه است بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت

خلق و ذکر مجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه  
 مساجد بریاض جنت در حدیث ❁ از امر رتم بریاض الجنة  
 فارتعوا ❁ پرتو اشارتی بران می افتد مخصوصاً در زمان  
 سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار از  
 مجلس جنت اثاراً و اقتطاف و اقتباس مینموردند و بعضی  
 بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است  
 درین مکان عظیم الشان بایصال دار جنان و وصول روضه  
 وضوان چنانچه گویند ❁ الجنة تحت ظلال السیوف والجنة  
 تحت اقدام الامهات ❁ با اعتبار آنکه مباشرت سیوف و  
 خدمت امهات موصل بنعم خلد و ریاض جنت است و این هردو  
 قول در غایت ضعف و بعد اند چه تشبیه بریاض جنت و نزول  
 رحمت و ایصال بروضه جنان و ترتب ثواب عظیم بران شامل  
 تمامه مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص باین مسجد  
 شریف و روضه منیف نه و اگر حمل بر رحمت خاص حضرت  
 عزت عمت رحمته و روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن  
 هنوز خالی از تکلفی و تعسفی نخواهد بود و تحقیق آنست که  
 کلام محمول بر حقیقت خود است و مابین حجره آن حضرت  
 و منبر شریف بحقیقت روضه است از ریاض جنت بآن معنی  
 که فردای قیامت آن را بفردوس اعلیٰ نقل کنند و در روزک سائر  
 بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و  
 ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از

. علمای باوی نیز منضم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر  
 علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی حمزه  
 که از کبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که  
 عین این بقعه شریفه روضه از ریاض جنت باشد که از آنجا  
 بدار دنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام  
 ابراهیم واقع است و بعد از قیام قیامت هم بمقام اصلی خودش  
 برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم مزیت فضل و علو  
 مرتبت این مقام عظیم است و این معنی از روی حقیقت جامع  
 جمیع معانی است که دیگران گفته اند با علاوه دریافت سر  
 خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتناب و اختصاص  
 است و حمل حدیث بر ظاهر ما قبل بی ارتکاب تجوز و تاویل  
 و حفظ کمال مرتبت و عظم شان آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 تا چنانچه رتبه خلیفه ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت  
 حضرت حبیبیه محمدیه بر روضه از آن اختصاص پذیرفته باشد  
 و اگر در چشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دیدار آید چند آن  
 عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب حجب  
 کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف  
 حقایق اشیا و ادراک امور اخروت از وی نیاید و از آنچه بر نفی  
 و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت عبادت قرینه تواند بود  
 احادیث است که در شان جبل احد و غیره ورود یافته اند  
 که احد از جبال جنت است و غیر از کوههای دوزخ هیچکس

از علمای ابرار نرفته که گوید عبادت در جوار اهل موصل بجنات  
 نعیم است و مجاورت غیر مفضی بد رکات حجیم بلکه در آخرت  
 آن برد در جنت باشد و این بر کنار حجیم و توهم نکنی که چون  
 این بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد باید که  
 تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتفای آن از خواص و لوازم  
 جنت است در روی نباشد ❁ کما قال سبحانه و تعالی ان لک  
 ان لا تجوع فیها ولا تعری ❁ چه تواند که لوازم جنت بعد از  
 اخراج بقعه از روی صورت انتقال و انفکاک پذیرفته باشد  
 پس در حجر الا سود و مقام ابراهیم چه میگوی در آن جا نیز  
 این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این  
 اموری سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام  
 دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبد ایمان آوردن بدان  
 واجب افتاده و در خبر آن نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل  
 و شاهد جز خبر خیر الا نام علیه الصلوة والسلام نیست و همچنانکه  
 حقیقت رکن و مقام با خبا و آن صادق مصدری معلوم شد کذ لک  
 حال روضه شریف و منبر منیع نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل  
 در اینند در هر دو جا ممکن است و اگر بحقیقت روند در هر دو جا  
 ثابت فما وجه الفرق والله اعلم ومنه التوفیق و بیک از مه الشحیق  
 و هو با فاضة العلوم طی من یشاء من عبادة جدیر و حقیق

❁ باب نهم ❁

❁ در ذکر تائیس مسجد قبا و سایر مساجد ❁

❀ ماثورۃ نبوی کہ مشاہد انوارہ مصطفوی ❀

❀ انبی صلی اللہ علیہ وسلم وطی آلہ واصحابہ ❀

❀ اجمعین صلوۃ کاملہ مکملہ ❀

دو رکعت و م سرور انبیا صلی اللہ علیہ وسلم ہن ینہ مطہرہ  
 معلوم شد کہ پیشتر از در آمدن بد اخل مد ینہ منورہ نزول  
 برکت شمول آن حضرت در بنی عمرو بن عوف کہ ساکنان قبا  
 بودند واقع شد مدت سه روز یا زیادہ طی اختلاف الروایات  
 ہمد رین موضع اقامت نمودہ تا سین مسجد قبا فرمود بروایتی  
 ہم اهل قبا التماس نمودند کہ مسجدی برای ایشان بنا فرماید  
 اشارت بصحابہ کرام کرد و فرمود یکی از شما برین ناقہ من  
 سوار شود و بگرداند ابو بکر صدیق برخاست و بر پشت ناقہ  
 نشست ناقہ بر نخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز  
 بر نخاست بعد از ان طی مرتضیٰ برخاست ہمین کہ پای در  
 رکاب آورد ناقہ برجست فرمود زمام او را کن کہ وی بامور  
 است ہر جا کہ گردد آخر ہم ہر مد ار سیر ناقہ مسجد قبا بنا  
 فرمود و باہل قبا امر کرد تا سنگی جمع کردند پس بعنزہ کہ در  
 دست داشت خطی برای تعیین قبلہ بر کشید و سنگی بدست  
 مبارک برگرفت و بر موضع بنانہلہ و با صحاب کرام نیز امر کرد  
 تا ہر کد ام سنگی بہ ترتیب بنہادند و انکہ در بعضی روایات  
 آمد کہ جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبہ نمود این مگر در بناہی  
 دیگر باشد کہ بعد از تحویل قبلہ وقوع یافتہ والا قبلہ در ان

زمان بجانب بیت المقدس بود و بر روایت ثقات ثابت شد که  
 آن حضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد  
 میکشید و نزول آیه قرآنی \* لِمَسْجِدِ اسس علی التقوی من اول  
 یوم \* بقول اکثر مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجد  
 که در دین اسلام بنایافت این مسجد است و هم در مدح اهل  
 این مسجد این آیه کریمه نزول یافت که \* فیه رجال یحبون ان  
 یتطهروا والله یحب المتطهرین \* فرمود ای بنی عمر و شما  
 چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت امید  
 گفتند یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز آنکه ما در استنجابعد  
 از استعمال احجار بآب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که  
 باعث اختصاص این منقبت شد لازم گیرید بر خود این عمل  
 را و بعضی علماء بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد  
 اعظم نبویست علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بعضی  
 احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته و حق آنست که مفهوم  
 این آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس تواند  
 که هر دو مصدوق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای  
 حدیث اشارتی بدان رفته است و الله تعالی اعلم امام احمد  
 بروایت ابوهریره می آرد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت  
 آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی و متعاقب ایشان  
 خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بردوش ابو بکر و عمر  
 نهادند بود و میرفت و این خبر موید آنست که مسجد تقوی

زیرا که تا سیس هردو از اول روز بنابر تقوی است

نام مسجد قبا باشد و از امیرالمومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود ❖ قال النبي صلی الله علیه و آله وسلم المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم هو مسجد قبا قال الله جل ثنائه فیہ رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المتطهرین ❖ در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده بزیاارت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین می کرد و ابن شیبه روایت روزد و شنبه نیز آورد و از محمد بن المنکدر آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد و آورده اند که روزی امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بزیاارت مسجد قبا آمد و هیچکس را در آن جا ندید فرمود سو گند بخنای که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدایم که با اصحاب خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و الله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم می بود چه جگرهای شتران که در طلب او نمیزدیم پس شاخهای خرما را طلبید و ازان جاروب بر بست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین ما بس نیستیم خد مت بما فرمائی فرمود لا والله شما بس نیستید و ابن زبale

از زید بن اسلم می آرد که فرمود ❀ الحمد لله الذی قرب منا  
 مسجد قبا ولو کان بافق من الافاق لضربنا الیه اکبار الابل ❀  
 و باسناد صحیح بطریق متعدد از سعد بن ابی وقاص آمده است  
 که گفت در رکعت نماز در مسجد قبا بگذازم محبوب تر است  
 پیش من از آنکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر  
 بدانی که در بین مسجد چه سرا بداع کرده اند چه سعیها که  
 در زیارت آن نکنید و همچنین آمده است از قول ابوهریره  
 رضی الله عنه باسناد صحیح و نیز در خبر است که ❀ من صلی فی  
 المساجد الاربعه غفر له ذنوبه ❀ و مراد بمساجد اربعه مسجد  
 حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث  
 ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است ❀  
 الصلوة فی مسجد قبا کعمرة ❀ و در معادله او بعمرة اجارید  
 بسیار ورود یافته و در بعضی طرق باربع رکعت تصریح آمده  
 و صفة که در صحیح این مسجد است گویند که جای نشیبت ناقه  
 انسرور است صلی الله علیه وسلم و سهم نمودی گفته است که در  
 غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم  
 مشهور است و طول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته  
 است و گفته اند که بعضی از آن در جانب مناره از زیادت  
 عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبد العزیز  
 طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز تزیین و تکلف  
 نمودند و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وی

ملوک و امرای آفاق قرن بعدی قرن تجدید آن می نمودند و از آنچه تبرک بدان درین مسجد شریف لازم است در سعد بن خثیمه است که در قبله مسجد بود و در اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که معدود ساختند و مصلای آن حضرت نزد یک ستون ثالث است اگر از آن راه قدیم در آیند و در قبله رکن غربی مسجد موضعیست که او را مسجد ملی گویند سهم نوری میگویند که شاید این همان مسجد در سعد بن خثیمه است که آنحضرت در روی خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است و پیرار پس نیز قریب قیامت چنانچه در ذکر ابار متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نزد ذکر مسجد قبا بعلاقه نسبت تضاد در فریب افتد \* مسجد ضرار \* است که جماعه از ابنای جنس انصار که با ضرار کفر و نفاق گرفتار بودند انرا در مقابل مسجد قبا با غرض فاسده که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیه \* والذین اتخذوا مسجدا ضرارا و کفرا الایة \* در آن باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما می آید که ابوعامر بایشان گفت که شما مسجدی بنا کنید و محمد را با حیل و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم و لشکر عظیم از وی آورده محمد را و اصحاب او را بد رکنم چو بعد از فراغ مسجد بملازمت سروران نبی صلی الله علیه و آله وسلم آمده التماس نمودند که ما مسجدی بنا نمودیم و الان از تمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود انجانناز

بگناری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد و وحی آمد \*  
 لا تقم فيه ابد المسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان  
 تقوم فيه الى قوله والله لا يهدى القوم الظالمين \* و بعضی  
 آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبادران جا و اتع شد  
 در ملک زنی بود نام اولین بود و وی خری داشت که در جای این  
 مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرا گرفتند روانباشد که  
 مادر مربوط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا  
 کنیم تا ابو عامر باز آید و امام ما شود و این ابو عامر کافری بود  
 که از خد او رسول خد اگر بیخته بود و با اهل مکه ملحق شد و بعد  
 ازان بشام رفته در دین نصاری در آمد و در همان دین در  
 هاویه ضلال و خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول خدا  
 مسجد ضرا را آتش زدند و ویران ساختند طبری یکی از علما  
 نقل کرده که وی گفت مسجد ضرا را در زمان جعفر منصور  
 دیدم که از یاد و برمی آید و الا آن ازان مسجد اثری و موضعی  
 معین و معلوم نیست ولیکن حمد و حوالی مسجد قبا بود و الله  
 اعلم \* مسجد الجمعة \* و او را مسجد الوادی و مسجد عانکه  
 نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه  
 و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مطهره  
 شد در قبیله بنی سالم بن عوف رسید و بود که وقت نماز جمعه  
 در رسید نماز جمعه حمد ران موضع اد افرمود اول جمعه که  
 بعد از قدوم مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد

وادی است که منازل بنی سالم بن عوف در غربی آن وادی بود  
 و آثار منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عتبان بن مالک  
 که قصه آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت  
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صره من ضعف قوی پذیرفته  
 و نزد کثرت امطار و سیل وادی نتوانم که در مسجد قبيله آمده  
 اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آری  
 و نماز بگذری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت  
 ضرورت حمد و ان موضع شریف نماز کنم نیز حمد و رین وادی  
 بود و بعضی علمای سیر فرموده اند که بنی سالم را در مسجد بود  
 این مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد است  
 و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مل کور  
 مسطور است والله اعلم و عمارت قدیم این مسجد منهدم  
 شده بود و در حدیث و سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجلید آن کرده  
 و او را سقفی است و حائطی و طول از قبله تا شام بست گزرو  
 عرضش از شرق تا غرب شانزده و نصف \* مسجد الفضیح \*  
 بفتح الفاء و کسر الضاد المعجمة بعد ها مثناة تحتیه و خاء  
 معجمه و الآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجد صغری  
 است قریب مسجد قباد در جانب مشرق در مکان عالی مبنی  
 بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز در وقتی  
 که سروران نبیا صلی الله علیه و سلم بحاصره بنی النضیر  
 گزده بود قریب آن قبه زده بود و در موضع این

مسجد شش روز نماز گذارد و بعد از آن در آنجا بنای مسجد  
 کردند ابن شیبہ و ابن زبالہ آوردند کہ ابوایوب و جماعہ  
 از انصار ہم در موضع این مسجد نشستہ فضیخ کہ نوعی از  
 مشروب است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر  
 نزول یافت با ستماع این خبر بند رہان سقار اکشادہ دادند  
 و فضیخی کہ در روی بود ہمدان موضع ریختند از آن جهت  
 اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفتہ اند کہ این قصہ مگر  
 پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست نخر بعد از آن حاصل  
 شد و امام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آوردہ  
 کہ ہمدان موضع پیش آنسر و رصلی اللہ علیہ وسلم گوزہ از  
 فضیخ آوردند و آن را بخورد ازینجہت اورا مسجد فضیخ گویند  
 و بعضی از علما تضعیف این حدیث کردہ اند واللہ اعلم و  
 شیخ مجد الدین فیروز آبادی گفتہ است کہ سبب اشتہار این  
 مسجد بمسجد شمس ظاہر نیست جز آنکہ نسبت بہ کانیہائی کہ قریب  
 است بوی مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول و اقدم  
 است و گفتہ گمان نبری کہ اینموضع آن موضع نیست کہ در روی  
 برای ملی مرتضی سلام اللہ علیہ اعادہ شمس واقع شد چہ آن  
 قضیہ در صہبا بود کہ از بلاد خیبر است چنانچہ قاضی عیاض  
 تصریح بدان کردہ و بد آنکہ این حدیث اعادہ شمس بروایت  
 ابوہریرہ باسناد حسن ثابت شد و اورا طرق متعددہ است  
 و طحاوی تصحیح آن کردہ و ابن جوزی اورا در موضوعات

آورد و شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی  
 خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده \* مسجد  
 قریظه \* شرقی مسجد شمس است نزدیک حره شرقیه در  
 منتهای حد ایق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه  
 و سلم محاصره بنی قریظه که قبیلۀ ازیهود بود کرد نزول برکت  
 و صلوات هم درین موضع که مسجد است واقع شد در روایت  
 آمده است که در جوار آن خانه زنی بود که آن حضرت در وی  
 نماز گذارده بود ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این  
 خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضع است  
 در زاویۀ غربیۀ شمالیۀ مسجد و در عمارت قدیم در آن جا  
 مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان  
 انهدام پذیرفته و تا حد و دوش و سبعمایه بقیۀ اثر از وی مانده  
 بود بعد از آن در مکان آن صفۀ مقدسۀ نصف قامت آدمی بنا  
 کردند که الآن موجود است و عمارت قدیم این مسجد بر  
 وضع عمارت مسجد قبا بود با اسقوف و اسطوانات و مناره و  
 الآن محاطه ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از  
 مشرق بمغرب چهل و سه گز و فاصله محاصره بنی قریظه آنست  
 که چون سرور انبیا صلی الله علیه و سلم از غزوه خندق بهلینه  
 منوره عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب  
 هر مبارک را شانه داده می خواست که غسل کامل بر آورد  
 از کلفت و مشقت که کشیک بود استراحت فرماید ناگاه

جبرئیل براسپی سوار زرهی در برگرد الوده برد رآن  
 سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر  
 نیامورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته و کبریاءه  
 بر آنست که پاد ررکاب نصرت مآب نهی و بر بنوقریظه بر  
 تازی من بر سرانها میروم تا ایشان را از جای درارم و  
 خوش بجنبانم تا سست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام  
 این خبر رسانید و برگشت گویند که غبار در کوچهای مدینه  
 منوره از فراس ملائکه بلند شد بود و هیچکس نمایان  
 نمیشد پس امر فرمود تا بلال موزن منادی در داد که هر که  
 امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در بنی قریظه  
 بگذارد و ملی مرتضی سلام الله علیه را رایت خاص خود داده  
 مقدمه لشکر اسلام گردانید و تابست و پنج روز محاصره  
 ایشان کرد تا عا جزا آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد  
 تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند  
 تا بهره حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه  
 تیری در غزوه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت  
 او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم حکم فرمود تا او را  
 حاضر آوردند و خونی که از جراحت وی میرفت بایستاد  
 سعد بن معاذ چون بمجلس درآمد آن سرور بنوقریظه را  
 فرمود \* قوموا السیدکم \* بعضی علما باین قول استدلال  
 کنند بر شرعیت قیام از برای اکرام داخل و محققان گویند

کہ این قیام نہ از جهت اکرام است کہ برای داخل مسجد کنند  
 بلکہ از جهت آنکہ سعد بن معاذ راطاقت آن نبود کہ بنفس  
 خود از مرکب فرود آید پس فرمود برخیزید و اورا فرود  
 آرید و لہذا امر عالی مخصوص انجماۃ ساخت نہ شامل  
 جمیع حاضران و گویا کہ این مقدمہ و توطیہ بود از برای التزام  
 و امتثال حکم سعد کہ در باب ایشان کند بعد از ان فرمود  
 یا سعد بن معاذ چہ حکم میکنی در باب بنی قریظہ گفت حکم  
 میکنم کہ مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را قسمت کنند  
 و ذریات و نسارا بندہ سازند پس آنحضرت در شان سعد  
 بن معاذ فرمود بد رستی و راستی حکمی کرد کہ از ہفت ہرہ  
 آسمان نزول یافت پس ششصد نفر را و ہر وایتی کم و بیش در  
 بازار مدینہ گردن زدند و سر ❁ انا الضحوک القتل ❁ از تجلی  
 اسم یحیی و یمیت ظہور فرمود نعوذ باللہ من غضب اللہ ❁ مسجد  
 مشربہ ام ابراہیم ❁ شمالی مسجد بنی قریظہ است نزدیک  
 حرہ شرقیہ میان نخیل در موضعی کہ معروف است بدشت  
 محاطہ ایست بی سقف از قبلہ بشام یازدہ گز و از مشرق بمغرب  
 چہاردہ بصحت رسید است کہ آن حضرت در ان جا نماز  
 گذاردہ و مشربہ کہند کہ بمعنی بستان است و ام ابراہیم  
 ماریہ قطبہ است واللہ ابراہیم بن رسول اللہ صلی اللہ علیہ  
 وسلم اورا در اینجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراہیم ہم  
 در اینجا بود و آن حضرت را در انجا منقبات بود کہ برفرا

وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که ماریه قبطیه بغایت جمیله بود و آن حضرت را با وی بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثه بن النعمان نگاهداشت و در آخر بجهت غیرتی که مرا بروی پیدا شد او را بعوالی مدینه منوره که این مسجد در آنجا است برد و در همانجا گاه گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمد اخر او را حق تعالی پسری عطا کرد و ما ازین نعمت محروم ماندیم و قصه ماریه قبطیه که آن حضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشته و باعث نزول آیه کریمه \* یا ایها النبی لم نحرّم ما احل الله لک الاّیه \* آیه مشهور است \* مسجد بنی ظفر \* و او را الان مسجد بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در جانب شرقی بقیع است از راه قبه که مغروف است بفاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین صلی الله عنه به ثبوت رسیده که آن حضرت در محله بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گذارده و بر سنگی که در آنجا است نشستند و به قاری امر کرده تا قرآن بخواند چون باین آیت رسید \* فکیف اذا جننا من کل امة بشهید و جننا بک صلی هولا \* شهید \* سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در گریه شد و فرمود خد او ند امن شهیدم بر کسی که من در ایشانم انهارا که من ندیدم چه دانم و بعضی علمای تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون

برین سنگ بنشینند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل  
 مدینه مطهره قد یم و حدیثا بعد شهرت رسیده است مطری  
 میگوید که در حره که در جانب قبله این مسجد است سنگهاست  
 که بروی آنهاست میگویند که ان اثر حاضر بغله آن حضرت است  
 و بر سنگ مانند اثر مرفق واقع است گویند که آن حضرت  
 بروی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بروی نهاد و بر سنگی  
 دیگر آثار اصابع است و مردم بهمه اینها تبرک میجویند و  
 در همین محراب سنگی است بروی نوشته \* خلد الله ملک  
 الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المومنین عمر  
 سنه ثلاثین و ستمایه \* مسجد الاجابه \* شمالی بقیع است  
 طریق وی بریسار سالک ازان جا که محاطه قبر شهید است  
 که در بقیع اند مسجد یست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریبه  
 بست گزوازه مشرق بمغرب بست و پنج و او را مسجد بنی معاویه  
 گویند که قبیلۀ بود از اوس در صحیح مسلم آمده است که روزی  
 رسول خدا صلی الله علیه وسلم از عالیہ می آمد مرور با حضور  
 آن حضرت بر مسجد بنی معاویه اقتاد دو رکعت نماز روی  
 بگنارد و جماعه از اصحاب که همراه آن حضرت بودند  
 نیز گناردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت  
 فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم از آن جمله دو چیز  
 اجابت کرد و ازان دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا  
 بیلای قحط نکشد قبول کرد و ایشانرا بفرق هلاک نکند اجابت

بعضی از علما را درین مسجد سنه ی معتمد علیه دست  
 نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضع است که  
 مصلا ی عید آن حضرت بوده در بقیع و سهم نودی نظر بعضی  
 امارات و دلایل میگویند که ظاهر آنست که این مسجد ابی بن  
 کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در وی  
 اکثر اوقات می آمد و نماز میگذارد و میفرمود اگر نه خوف  
 رجوع مردم باشد اکثر اوقات هم در وی نماز کنم و الله اعلم و  
 این مساجد است که از ابتدای مسجد قبا در جهت شرقی و  
 شمالی آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون بزیارت مساجد ی  
 که در جانب غربی مدینه است تا شمالی آن نیز ایم و الله  
 الموفق \* مصلی العید \* خارج مدینه است در جانب غربی  
 قریب بدروازه مصری از آن راه که قافله مکه معظمه می آید و  
 واقعی میگویند اول عید ی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه  
 و سلم در سنه اثنین بود از قدم مدینه و این زیاده از روایت  
 ابی هریره می آرد که اول نظر واضحی که رسول خدا صلی الله  
 علیه و سلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم  
 ابن العدا بود و بعضی از ابواب تاریخ آورده اند که مسافت  
 او از باب السلام هزار گز است و الآن مسجد یست که مشهور  
 است بمصلا و سهم نودی نظر بدلائل و امارات کرده میگویند  
 که غالب آنست که این موضع مسجد یست که او را مسجد طی  
 گویند که بازار مدینه در اثنال عهد انجا بود و دار حکیم بن

الحد انيز همدان موضع بود و الله اعلم و مسجد ديگر هست  
 در همين مكان كه او را مسجد ابو بكر گویند منهدم شد بود شيخ  
 الحرم مدینه در بين زمان ان را تجدید کرد و بغایت مكاني مصفى  
 و منزله ساخت و كردوى رباطى بنا كرد و آبى جارى نمود و حوالى  
 آن سبز و خرم ساخته و در جوار اين مسجد حد يقه بود قل يم  
 معروف بعريضه اثرى از وي نيز باقىست و ديگر مسجد مى كه  
 نيز قريب اين از زمان بعضى اعاجم بر تجدید بنايى آن مشرف  
 شد مسجد يست كبير كه صحن فسح دارد گویند مى مرتضى  
 سلام الله عليه در زمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله  
 عنهما از خانه خود بر آمدك در همين جا سكونت فرموده بود و  
 نماز عيد را نيز همين جا گد ارد و سهنودى همين مسجد را  
 مصلايى عيد سرور انبيا ميداند و ميگويد كه گد اردن مى مرتضى  
 نماز عيد را در بين موضع از جهت تيمن مصلايى عيد پيغمبر  
 صلي الله عليه وسلم بود و مصلايى عيد در زمان آن سرور بنا  
 نداشت بلكه از بنايى آن نهى فرموده و خطبه عيد نه بر منبر  
 خواند و اول كسي كه در خطبه عيد منبر گرفت مروان بن  
 الحكم بود چنانچه شيخ ابن حجر عسقلانى از بعضى احاديث  
 استنباط نموده است و اين شيبه مى آرد كه اول كسيكه خطبه بر  
 منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روايت ترمذى آمده  
 كه آن حضرت نماز استسقا مصلا گد ارد و بر منبر بر آمدك خطبه  
 خواند و بعضى علما گفته اند كه تواند كه تخصيص استسقا

با نخاز منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل رود و رفع  
 یکن و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهدت توانند کرد  
 و احد اث منبر برای خطبه عید بران قیاس کرده باشند و الله  
 اعلم بشیخ میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این شهر  
 سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فصل مصلای  
 شریف و اجابت دعا نزد وی اختیار و آثار بسیار و ورود یافته  
 و حدیث \* ما بین بیته و مصلای روضه من ریاض الجنة \*  
 نیز هم ازین قبیل است چه در فصل ما بین این دو مکان شریف  
 شک نیست که از جهت حلون و ورود آن حضرت است درینها  
 که چون آن سرور صلی الله علیه و سلم از سفر قدوم می آورد  
 به صلی مروره میفرمود و مستقبل قبله و قوف فرموده دعا میکرد  
 و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بر و ایت سعد بن المسیب نیز در  
 هیمنجا بود \* مسجد الفتح \* و مساجد دیگر که در جهت قبله  
 اوین و الان همه را مساجد فتح گویند و در زمان حضور الناس تا  
 اکنون اینهارا اربع مساجد گویند ولیکن مسجد الفتح همان  
 مستجاب است که بلند است بر قطعه غربیه از جبل سلع و از جانب  
 مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد  
 اظلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بر و ایت ثقات  
 از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه  
 و سلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد دو شنبه و سه شنبه و  
 چهارشنبه پس هر روز چهارشنبه بین الصلواتین با اجابت دعا

بشارت یافتند بجهنم بیکه اثر فرح و سرور اجابت در وجه شریف  
 یافتند چنانچه بر رخی آمده عنده گویند که مرا هیچ مهمی شده بود  
 پیش نیاید که در مساجد مسجد فتح توجه نکنم و با اجابت  
 دعا بشارت نیابیم و در روایت دیگر از جابرا آمده که آن حضرت  
 به واسطه آنکه در مسجد فتح بنا یافته است آمد و با استاد و  
 و مضمینان و ائمه و بزرگان و قریبانش که روز خندق جمع آمده بود تک  
 دعا کرد و نماز نکند و بار دیگر بناز آمد و به همان نهج و دعا کرد و  
 نماز کند و این زمانه می آید که آن حضرت در مسجد فتح  
 هر روز از اجزای دعا کرد و از خوف اهل فرصت نماز ظهر و عصر  
 و مغرب نیامد که بکنند تا بعد از مغرب نماز را قضا کرد و روز  
 اجزای و خندق یکی است این سخن و در آخر و به خندق گویند و هم  
 اجزای و این سخن و هم آخر جزواتی بود که کفار قریش از مسجده  
 بر سر آینه آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان سخت  
 شد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بر خاست و دعا کرد حق  
 سبحانه تعالی بنام من بختیم فرستاد که کفار تا بی آن نیابند و در  
 بهترین حالت نهادند چنانچه قرآن مجید در سوره اجزای بتفصیل  
 در آن ناظر است و آن حضرت فرمود که بعد از این هرگز قریش  
 نباشند مقابل نشووند و بر شما نیابند و ازین جهت این مسجد را  
 مسجد فتح و اجزای گویند و آثار فتح و انوار اجابت در روح و  
 در خوالی و بی لایح و با هیچ است و در جانب همین ولدی است  
 که او را هیچ گویند چنانچه معتقدند در روح نفیض بصیرت و

فضای پرنوار واقع است و از امام جعفر صادق بسند یکه  
 از آبا بی گرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چون آن  
 حضرت صلی الله علیه و سلم بمسجد فتح در آمد یکد و کام راه  
 رفت و بایستاد و هرد و دست مبارک به بالغه هر چه تمام تر بر  
 آورد و دعا کرد بعد یکه ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین  
 افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بر و ایات متعدده  
 آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه و سلم از برای دعا  
 در مسجد فتح اسطوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة که  
 چوی عمارت او الآن تغییر یافته است باید که در صحن مسجد  
 مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بضم روایت دیگر لازم  
 می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از درجه  
 شمالیه بود نه شرقیه و از انجانب چون مقد ار خطوتین بروند  
 موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام المکملة و التمام یافته باشند  
 و آورده اند که دعای آن حضرت درین مسجد این بود \* اللهم  
 لک الحمد هد یتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین  
 لمن اکرمت ولا معز لمن اذلت ولا منزل لمن اعزرت ولا ناصر لمن  
 خذلت ولا خازل لمن نصرت ولا معطى لما منعت ولا مانع لما اعطیت  
 ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت  
 ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت  
 لا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا صریخ المکروبین  
 یا مجیب المضطربین اکشف همی و غمی و کربی فقل تری حالی

بحال اصحابی \* پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و اصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس آن حضرت برد و زانو بنشست و دستها را فراخ کرد و چشمها را پایان انداخت و گفت \* شکر اکرام رحمتی و رحمت اصحابی \*  
 و ابو نعیم از طریق شافعی می آرد که دعای آن حضرت روز احزاب این بود \* شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم و انا اشهد بما شهد الله به و استودع هذه الشهادة وهي و ربيعة عند الله يود بها الى يوم القيامة اللهم اني اعوذ بنور قدسك و عظمة طهارتك و بركة جلالك من كل افة و عاهة و من طوارق الليل و النهار و طارق الجن و الانس الا طارقا يطرق بخير اللهم انت غياثي فيك اغوث و انت ملاذي فيك الوذ و انت عيادي فيك اعوذ اعوذ بجلال وجهك و كرم جلالك من خزيك و كشف سترك و نسيان ذكرك و الانصراف عن شكرك انا في حوزك و كنفك و كلائك في ليلي و نهارى و نومي و قرارى و ظعنى و اسفارى و حياتى و مماتى ذكرك شعارى و ثناك دثارى لا اله الا انت سبحانك و بحمدك تنزيها لا سمك و عظمتك و تكريما لسحات وجهك اجرنى من خزيك و من شر عبادك و اضرب على سرادقات حفظك و قنى سيئات عبدك و جدلى وعدنى منك بخير يا ارحم الراحمين و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم الكريم و الصلوة على النبى المرتضى معه

وآله و اصحابه و سلم \* آورده اند که شافعی این دعا را در  
 وقت مجتبی که او را از جانب هارون رشید رسید \* بود خواند  
 و از شر و آفت که از اعدا متوقع و متوهم بود نجات یافت و از  
 معاذین سعد روایت کرده اند که آن حضرت در مسجد  
 فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده  
 اول مسجد که قریب اوست از جانب قبله او را \* مسجد سلمان  
 فارسی \* گویند و آن را که از عقب این مسجد است \* مسجد  
 ملی مرتضی \* نامند و آن را که در اصل جبل است در جانب  
 قبله اصغر مساجد \* مسجد ابو بکر صدیق \* خوانند و وجه  
 نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشد است و ظاهر  
 چنان مینماید و الله اعلم که هم در روز احزاب منازل ایشان  
 درین مواقع بوده باشد و سرور انبیا صلی الله علیه و سلم  
 منازل ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای  
 این مساجد از عصر ابن عبد العزیز بود و چون آن بنا بطول  
 از زمان و مرور ایام و هن و انهدام پذیرفت سرف ایلی بن  
 حسن ابن ابی الهیجا که یکی از وزرای عبید بنی بود \* مسجد  
 اهل رادرسنه خمس و سبعین و خمسصایه و در مسجد دیگر  
 و آنچه بایان اویند در سنه سبع و سبعین و خمسصایه تجلی  
 نمود و بعد از بنای وی مسجد بکه منسوب بعلمی مرتضی رضی الله  
 عنه و کرم وجهه بود روی بانهدام آورده بود امیر مبنی  
 که او را ازین الم دین ضخم منصور می گفتند در سنه سبت و

سبعین وثمانیایه تجدید نمود و لیکن آن مسجد دیگر که  
 منسوب به ابوبکر صدیق بود هیچ یکی ازین ها قدیم و جدید  
 بتجدید آن اهتمام نه نمود و بی همچنان خراب افتاده بود  
 در سنه اثنین و ثمانین و تسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق  
 یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح و شعب جبل سلع بر زمین  
 سالک چون از مدینه رود \* مسجد بنی حرام \* است در بعضی  
 روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و اله و سلم در آن جا  
 تشریف آورد و نمازگزاران است عمر ابن عبد العزیز تجدید  
 آن نمود و بر بنای اصل زیارت کرده باسقف و اسطوانات  
 و الآن محاطه ایست و بس و قریب این شعب غاریست که بشرف  
 حضور سرور انبیا صلی الله علیه و سلم مشرف شد است در ایام  
 خندق در بعضی احوال آن جا بیتوتت میفرمود صلی الله  
 علیه و سلم طبرانی از ابوقتاده روایت می آرد که روزی معاذ  
 بن جبل در طلب آن حضرت آمد چون در حجرات منیفه  
 امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که سرور  
 آن سرور بد آن معتاد بود آورده آخر بجانب جبل ثواب  
 که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع  
 است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد و نظر بر زمین  
 و شمال آن برگماشت در غاری که درین کوه است دید که  
 سرور انبیا در مسجد است معاذ بشاهد هیبت آن مقام و  
 طول سجده حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة و افضل

السلام از جبل فرود آمد و باز هر رفت ان حضرت هنوز در  
 مسجد بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند  
 پس سر از مسجد برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت  
 حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد هر چه میدانی  
 که بامت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تود انا تری  
 من چه دانم بعد از ان آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که  
 تو خاطر خود خوش دار بامت تو هرگز آن نکنم که تر انا خوش  
 آید و موجب از ارا خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکرانه  
 این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاز فاضل ترین حالاتی که  
 بنده را بولی نزد یک کرد اند سجده است ❁ مسجد القبلتین ❁  
 در جانب غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل  
 نزد یک بوادی عقیق و بیرون رومه از محمد ابن احنس روایت کرده  
 اند که ام مبشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه و سلم  
 بدریافت وی در انجا تشریف برد و وی طعامی برای آن حضرت  
 مهیا کرده و هم در اثنای انکه طعام میخوردند از احوال  
 ارواح پرسیدند مورد حل یثی که در باب ارواح مومنین  
 و کافرین ورود یافته است همدان مجلس بود چون وقت  
 ظهر در رسید در مسجد یکه بنی سلمه داشتند بنماز گذاردن  
 بر آمد دور کعبت نماز کند ارده بود که وحی آمد که قبله  
 از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استلاره  
 فرمود و روی بجانب کعبه آورده دور کعبت اخیر را بسوی

کعبه کند ارد ازین جهت اورا مسجد القبلتین گویند و ابن  
 زبانه از محمد ابن جابر روایت می آرد که جماعه از بنی سلمه  
 در مسجد یکه داشتند نماز ظهر میکردند و دو رکعت نماز کند آرد  
 بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز رومی  
 بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آن حضرت درین  
 مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجدالدین فیروز آبادی  
 میگوید که مسجد قبا حق و اولی است باین اسم زیرا که در  
 صحیحین امکه که وقوع تحویل قبله در روی بود و بعضی علما  
 ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم \* مسجد الذی باب \*  
 والآن اورا مسجد الرابه گویند بریمین طریق شام است  
 چون از مدینه مطهره روند بالای حبیل که نام او ذیاب  
 است بنی اصل او که از عمر ابن عبدالعزیز بود منهدم شد بود در سنه  
 خمس اوست و اربعین و ثمانیایه بعضی از امرای مدینه مطهره  
 تجلید آن نموده فاصله در میان مسجد فتح و این مسجد همان  
 جبل سلع است انهارد جانب غربی جبل اند و این در جهت  
 شرقی بغایت مکانی رفیع و مروح و منور است مدینه مطهره  
 و قبله منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم از انجا  
 تجلی خاص و مشاهده مخصوص دارد روایت کرده اند که آن  
 حضرت یوجبل ذیاب نماز کند آرد و در هنگام توجه غزوه  
 تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت است از حارث بن  
 عهد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بر زمین ذیاب

ع  
 ذیاب

نام او را برجبل ذباب بردار کشیک بود عایشه صد یقه گفته  
 قرستاد وای بر توباد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده  
 تو او را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرابه سنت  
 سینه او عمل کرده و آخر بمنع بعضی سلف ممتنع شد ند و بعضی  
 گفته اند که ضرب خیمه آن حضرت بر ذباب در ایام خندق  
 بود و حفر خندق در واقع از اجزای بود جانب غربی سلیم  
 تا مصلی عید و از مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن  
 در کتب سیر و تواریخ واقع است و الیوم اثری از خندق نماند  
 غیر آن مواضع که تبرک بدان حاصل است و بعضی علما این  
 مسجد را بر ثنیه و داع نشان داده اند و مانا که آن از جهت  
 قرب اوست بدان موضع \* مسجد الفسح \* بفاوسین و حاء  
 مهملتین شمالی مشهد سیدنا حمزه است در اصل جبل احد  
 گویند که ایة کریمه \* یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا  
 فی المجالس الاية \* در آن مسجد نزول یافته مطری گوید  
 که آن حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آنجا  
 گذارده و این شبیه نیز مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نمازی  
 خاص و الله اعلم \* مسجد عینین \* در جهت قبله مشهد سیدالشهدا  
 است و این جبل را جبل الرماح گویند که تیراندازان لشکر  
 اسلام روز احد بروی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم  
 شد گویند که طعن سیدالشهدا رضی الله عنه در آن جا بود و  
 بر روایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز

احد بر جبل عینین گرد نزد یک قنطره که در آنجا بود و نیز  
 روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره  
 با اسلحه در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله وسلم \* مسجد  
 الوادی \* بر کنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که  
 محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است و هم بحالت  
 طعن از موضع اول باین محل آمد افتاد و این شیبه نقل میکند  
 که سید ناحمه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل  
 رمات بود که بعد از آن سرور از بطن وادی برداشته  
 بوضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را  
 مسجد العسکر نیز نام کرده اند و الله اعلم \* مسجد السقیاء \*  
 سقیاء بضم سین مهمله و سکون قاف اسم چاه است که آنحضرت  
 عرض جیش بدر در آنجا گرفته و در آن جا نماز گذارده و اهل  
 مدینه را به برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر  
 نکرده اند و در تعیین موضع آن متردد مانده سید سهمودی  
 گوید که در طلب تعیین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس  
 آن برآمد و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد  
 پس بنای او را تجدید نمودند و الآن مسجد سقیاء مسجدی را  
 گویند که در طریق مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول  
 تبرک و تشرف قاصد آن زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله  
 علیه و سلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است  
 براند از هفت در هفت و الله اعلم این مساجد است که بعینها

معلوم و مشهور اند و خلق بزیرات آنها مشرف میشوند و مساجد دیگر اند زیاد ۵ برابر بعین که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و امکانه مذکور شوند که ذکر آن مرطالب را جز حیرت و تردد نیفزاید از این جهت در ذکر آنها تفصیر واقع شد و سید مهنودی علیه الرحمة استیفا و استقصای آن کرده و الله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شد بست و در مسجد است

❀ باب دهم ❀

❀ در ذکر بعضی آبار مبارکه که ❀

❀ بحضور فایض النور آن حضرت ❀

❀ مشهور و ماثور اند صلی الله علیه وسلم ❀

آبار مبارکه که بر طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن بعضی منهدم و معدوم شد که نشانی از آنها متعین نیست و سید در تاریخ خود زیاده از بست آورد ولیکن آنچه الان زیارت و مشهور آنها مشهور و متعارف است سبع آبار است که بعضی از علما آن را در قید نظم در آورده اند و گفته

❀ شعر ❀

اذا رمت آبار النبی بطیبة ❀ فعلتها سبع مقالا بلا و هن ❀ اریس

و غرس و رومة و بضاعة ❀ کذا ابصت قل بیرحاء مع العهن ❀ بنا ایران

تخصیص بیان بنکر آنها مناسب حال افتاد ❀ بیرو اریس ❀

بروزن جلیس نسبت بهر دست از یهود که نام وی اریس بود

قریب مسجد قبا است در جهت مغرب بغایت آب شیرین و لطیف

دارد در روایات متعدد آمده که آن حضرت آب دهن مبارک خود را در روی انداخته است و عد و بت و لطافت آب او از آنجا پیداشده است والا پیش از آن شیرین نبود و بیهوشی می آورد که انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی او را بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر این چاه آمد و از شخصی که آب میکشید و لو آبی طلبید و بخورد و بقیه آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر چاه آمد و وضو ساخت و برخفین مسح کرد و نماز گزارد و بعضی این قضیه را در بیرغرس آورده اند و الله اعلم و از آنچه در بیراریس بصحت رسید و در صحیحین آمده آنست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم و از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او مفارقت نکنم پس بمسجد شریفه رسیدم آن حضرت را نیاقتم گفتند که همین ساعت برآمد بجانب قبارفت من هم بر اثر مبارک برآمدم نشان دادند که بر بیراریس شرف حضور ارزانی دارد رفتم و بود و حایطی که بیرمنگورد داخل آن بود نشستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون در آمدم دیدم که بر بالای چاه نشسته است و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم و برود نشستم و با خود گفتم که امروز در بان سرورانی با شام

بعد از ساعتی ابو بکر صدیق رضی الله عنه آمد و در بزد گفتم چه کسی گفت ابو بکر گفت هم برجای خود باش تا خبر کنم رفتهم و عرض کردم که یا رسول الله ابو بکر آمد و اذن در آمدن میطلبد فرمود بگذاور تا در آید و بشارت ده مرا و را بجنّت پیش ابو بکر آمد م و بشارت داد مرا و را بجنّت پس در آمد و برد ست راست پیغمبر صلی الله علیه و سلم به نشست و هم بقصد متابعت وی پایهارا در چاه آویخت من باز آمد م و هم برجای خود برد و نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمد بود م و وضو میگرد م گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خد ا را وقت خاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت مبشر گردد هم درین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست گفت عمر گفتم برجای خود باش تا خبر کنم رفتهم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمد و استینان می نماید فرمود در آید و بشارت ده او را بجنّت پیش عمر آمد م و بشارت داد مرا و را بجنّت عمر نیز در آمد و برد ست چپ آن حضرت هم بدان وضع که آن حضرت نشسته بود به نشست باز آمد م برد و نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود در آید و بشارت ده او را بجنّت با بلائی که بر سر او آید پیش عثمان آمد م و گفتم در آئی پیغمبر خد ا بشارت مید هد ترا به بهشت با بلائی که بر سر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب

نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف  
دیگر به نشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور  
که در دست مبارک میل داشت و بعد از وی در دست ابوبکر و  
عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد و روزی عثمان بر  
بیر نشست و خاتم را بر آورد و بر حسب عادت میگردانید  
خاتم در پیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را  
میکشیدند پیدانشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که  
خاتم از دست معیقب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود  
رضی الله عنه و توفیق بین الحدیثین بارتکات تجوز و تاویل  
صورت امکان دارد و الله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال  
بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بحال  
خلافت او راه یافت و مانا که سری در خاتم شریف ابداع  
یافته بود بر طبق فقل ان خاتم سلیمان طی نبینا و علیه السلام  
و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر  
بود در بعضی صدقات عثمانیه و در آنجا سهم او بود که  
سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر  
که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار بیتیاع نموده  
بر امهات المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آنمال را  
نیز بر پیر اریس تسمیه میکردند و الله اعلم و پیر اریس را درجات  
بود که بدان در آمدن در چاه و وضو کردن در وی میسر بود  
و در سنه اربع عشر و سبعه ماهه انرا تجلید کردند و الا آن طریق

ورود آن مسدود است و عمارت بالای آن مفقود گویند  
 که یکی از غلامان بعضی اروام که در باطن بخت نفس و نفاق  
 گرفتار بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق  
 ورود و هدم عمارت نمود خدایه الله و دمره ✽ بیرغرس ✽ شیخ  
 محمد الدین میگوید بیرغرس بفتح غین معجمه و سکون راست  
 بمعنی درخت نشانیدن و بعضی بتحریک راء بر وزن شجر نیز  
 ضبط کرده و میگوید بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که غین  
 را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی و متعارف  
 الآن در مردم ضم غین است چاهی است در شرقی شمالی  
 مسجد قبا قریب نصف میل و غرس نام مواضعی است که در  
 حوالی اویند چاهی بزرگ است کثیرالماء بیشتر از ده دره و هر  
 آب او خضرتی غالب است و او را درجه است که بدان راه درون  
 چاه در آیند و در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه تجدید یافته به ثبوت  
 رسیده است که آن حضرت از روی وضو کرده و بقیه وضو را هم در روی  
 انداخته و این حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک از بیرغرس  
 آب میطلبید و میگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 را که از روی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن  
 اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور  
 فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح  
 کرده ام پس صبح کرد آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر بیر  
 غرس و وضو ساخت و بزاق خود را در روی آنک اخذ و غسلی

پیش آنحضرت به لایه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت  
 و ابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربة آب از  
 بیرون که بپوشی است غسل دهند و آن حضرت در حال  
 حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آن حضرت  
 بعلی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر  
 کنم بهفت قربة آب بپوشی که بندد هان آنها نکشاده باشند  
 غسل دهی و از امام محمد باقر سلام الله علیه و علی ابائه الکرام  
 نیز آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بپوشی بود  
 در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه و سلم ❁ بپوشی ❁  
 بضم راء مهمله و سکون و او وقیل بالهمزة چاهی عظیم است  
 شمالی مسجد قبلتین در رادی عقیق آب او در غایت لطافت  
 و نهایت عل و بت که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که  
 ❁ نعم القلیب قلیب المزنی ❁ و مزنی همان رومه است که چاه  
 ازان او بود و عثمان بن عفان رضی الله عنه از وی خرید و تصدق  
 کرده بود نقل است که چون امیر المومنین عثمان بن عفان  
 رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم شنید نصف آن  
 بپوشی شتر ابتیاع نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید  
 که هجوم خلائق بر سر آب بسیار شد و او را از نصیب وی که در  
 چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز بانندک چیزی بدست  
 عثمان رضی الله عنه بفرودخت و ابن شیبه از روایت زهری

می آرد که آن حضرت فرمود \* من یشتوی رومه یشرب رواء  
فی الجنة \* پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال  
خود بخرد و تصدق کرد و بغوی از بشیر اسلمی آورده است که  
چون قل و م مهاجرین در مدینه منوره بکثرت انجا مید و آب  
شیرین درین بلك شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه  
چشمه داشت که او را رومه میگفتند قریب از آب مدی  
میفر وخت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را  
بمقابل چشمه که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض  
کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی  
پیدا نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید  
به سی و پنج هزار درهم آنرا بخرد و بر مسلمانان وقف کرد و  
ابن عبد البر می آرد که این پیرازان یهودی بود که آب آنرا  
بدست مسلمانان میفر وخت حضرت رسالت پناه صلی الله  
علیه وسلم در اشتراک آن ترغیب فرمود و مشتری ویرا بشارت  
بجنت داد پس امیر المومنین عثمان نصف آنرا بد وازده هزار  
درهم بخرد چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود  
تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائی و  
ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله  
عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند مید هم شمارا  
بخدا و بدین اسلام مید انید که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و سلم بدینه قل و م آورده و در روی آب شیرین وجود نداشته

غیر آب رومه فرمود هر که بپر رومه را بخورد او را مثل آنچه در بهشت برین عطا کنند و من او را بخردم و هر غنی و فقیر و ابن السبیل وقف کردم و نیز آن حضرت فرمود صلی الله علیه و سلم هر که تجهیز جیش عسره کند واجب گردد او را بهشت و من تجهیز کردم گفتند اری میدانیم و در صحیح نیز مثل این روایت آمده و وجود این بپر رومه از وقت جاهلیت است منهدم شک بود و در حد و د خمسین و سبعمایه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات آمده است که ✽ من حفر بپر رومه فله الجنة ✽ ظاهر میشود که در آن وقت نیز بحفر و اصلاح احتیاج داشت و الله اعلم ✽ بپر بضاعة ✽ بضم الباء الموحدة طی المشهور و حکمی کسرها و الضاد المعجمة و قیل بالمهمله و آخرها عین مهمله بپر بست نزد یک بباب شامی مدینه منوره بر همین سائک طریق مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنه در خبر است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم بپر بضاعة آمد و دلو آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را با بزاز مبارک خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن سرور هر که بیمار میشد او را با آب بضاعة غسلی میدادند و ببرکت آن شفای عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر رضي الله عنهما روایت کرده اند که هر که بیمار میشد سه روز او را با آب بپر بضاعة غسل میدادیم صحت می یافت و ابوداؤد و احمد و ترمذی و غیر ایشان از ابوسعید خدری روایت آورده

اند که روزی پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از پیر  
بضاعه برای تو آب می آرند و در روی لحوم کلاب و محایض و  
نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است او را هیچ چیز  
ناپاک نگرداند و نسائی نیز از روایت ابوسعید آورده که  
به پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم گذشتم و او بر پیر بضاعه وضو  
میکرد گفتم یا رسول الله باین آب وضو میکنی و حال آنکه  
چیزهای پلید در روی می اندازند فرمود \* الماء لا ینجسه  
شیء \* و از سهل بن سعد روایت آمد که آنحضرت بزاق خود را  
در پیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و او را بخیر و برکت  
دعا کرد و از ابی اسید که صاحب پیر بضاعه بود آورده اند که  
گفت بعد از آنکه آن حضرت بزاق مبارک خود را درین پیر  
انداخت ما از آب او میخوردیم و بد و تبرک می جستیم یکبار  
میوه بستان ما که پیر بضاعه در روی بود مقطوع شد شکایت  
به حضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی  
است که میوه را میدزد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه  
بیابانی بگو \* بسم الله اجیبی رسول الله \* چون ابواسید بحکم  
آن حضرت این کلمه را بر خواند او از شنید یا ابا اسید مرا  
عفو کن و در حضور جناب رسالت مبرکه بعد ازین هرگز گرد  
خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی پیامورم که به برکت آن  
هیچ نکبتی بتو و اهل بیت تو نرسد و آن آیه الکرسی است چون  
ابواسید صورت حال به حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات

آمد و عرض کرد فرمود وی هر چه گفت راست گفت ولیکن  
 دروغ گو است همیشه گوید که رجال این حدیث ثقات اند  
 و بعضی آن را تضعیف کرد و والله اعلم و الآن این بیر  
 بضاعه در بستان بعضی اروام در آمد زیارت آن باستانی دست  
 ندهد \* بیر البصه \* بضم البای الموحدة و تخفیف الصاد المهملة  
 قریب بقیع است بر یسار طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار  
 مدینه مکرمه رود ابن عدی از روایت ابی سعید خدری می  
 آرد که روزی آنسرور علیه السلام بنزل وی آمد و فرمود پیش  
 تو از سد چیزی هست تا سر خود را بدان بشویم که امروز  
 روز جمعه است گفتم هست سد را بر آوردم و در ملازمت آن  
 حضرت به بیربصه رفتم پس وی صلی الله علیه وسلم سر مبارک  
 را بشست و غسله را هم در چاه انداخت و این بیر را در جات  
 است و ابوی بسیار نزدیک است \* بیرحاء \* این لفظ را  
 بوجوه متعدده خوانند و اند چنانچه شرح حدیث تحقیق آن  
 کرده و اشهر وجوه باراء موقوف و حاء مقصور است و حاء نام  
 مردیست یازنی که بیر را بوی اضافه کرده اند و بعضی گویند  
 نام مکانی که این بیرون روست شمالی مسجد شریف نبویست  
 متصل دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد  
 و صول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود گویند که وی  
 صلی الله علیه و آله وسلم اکثر اوقات در آن موضع می در آمد  
 و در سایه اشجار وی می نشست و از آب او میخورد و حدیث

صحیح آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از نخل  
 و احب و اعزاز اموال نزد وی بیرحما بود مستقبل مسجد رسول  
 خدا روی می درآمد و آب او میخورد و ابو طلحه انرا بر ذوی  
 الارحام خود تصدق کرده و ابی و حسان از ازی الارحام او بودند  
 حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت با وی گفتند چرا  
 صدقه ای طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم که صاعی از  
 هر صاعی از دراهم میخورد معاویه در انجا قصری بنا کرد بر موضع  
 قصری که اول در انجا بود از بنی جزیره و از ابو جعفر منصور نیز  
 در انجا قصری بود و الآن این ببرد رحل یقه صغیره است و دروی  
 مسجدی صغیر است آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی  
 پر حضور \* بیر العین \* بکسر عین مهمله و سکون هاد و عوالی  
 مدینه است شرقی مسجد قباد ربستان بزرگ مربعی شرفا  
 را و دروی زراعت و اشجار بسیار است مقامی نظیف و لطیف  
 است هرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بروی رسیک و وضو کرده  
 نماز گذارده صلی الله علیه و سلم و ذکر باقی ابار و اموال  
 و صدقات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد که در اسفار  
 و غزوات در بلاد متفرقه در آنجا شرف شهود و حضور ارزانی  
 داشته و عیون و اودیه و احماء و بقاع و اطام و اعمال مدینه  
 مطهره در تواریخ این بلك معظمه مبین و مسطور است بجهت  
 اختصار و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد و از  
 عیون طاهره وی که الآن جاری و منتفع به است عین زر قاست

که از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم با امر  
 معاویه در وقتی که عامل مدینه منوره بود انرا اجرا  
 نموده و مدینه مطهره آورد و آب اورد رغایت عنوبت و لطافت  
 که شرح آن جز بنوق ممکن نباشد و از جمله اودیه آنچه  
 مشهور و متبرک است \* وادی العقیق \* است که در احادیث  
 نبوی فضایل آن ذکر یافته است و در اشعار عرب ذکر آن خارج  
 از حد احصا و وقوع یافته قال قایلهم \* شعر \* یا صاحبی  
 هذا العقیق نقف به \* متوالها ان کنت لست بواله \* شیخ  
 عبد الهادی سودی گوید \* حی العقیق ود مع جفنگ مطلق  
 قد بد الحسن البدیع المطلق \* قد صادنی فیہ غزال احور \*  
 قیدت عنه واشتیاقی مطلق \* عبد السلام بن یوسف میگوید  
 \* شعر \* طی ساکن البطن العقیق سلام \* وان اسهرونی  
 بالفراق وناموا \* خطرتم طی النوم وهو محلل \* و حللتم  
 التعذیب وهو حرام \* و در حدیث صحیح از ابن عمر امه است  
 که از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که در شان وادی  
 عقیق میفرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت \* صل فی هذا  
 الوادی المبارک \* و در حدیث دیگر از عمر امه رضی الله عنه  
 که \* العقیق وادی مبارک \* و از انس روایت کرده اند که  
 گفت وقتی با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیرون مدینه  
 بجانب وادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مطهره از آب این  
 وادی پر کن که ما اورادوست میداریم و او ما را دوست

میدارد و از سلمه بن الاکوع روایت است که گفت که من میل وحش بسیار میکردم و گوشتها را بحضرت رسالت بهدیه میفرستادم روزی بهلازمت او رسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید وحش رفته بودم فرمود اگر من میل انستم تا وادی عقیق به مشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق از جانب قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که مسافت میان او و قبا میسرت یکروز بلکه زیاده است و از آن جا از ذی الحلیفه گذشته و بغربی بیرون روم رسیدیم مدینه مطهره میروند و کثرت سیلان این وادی و او دیده دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجائب و غرائب است والله تعالی اعلم ✽

### ✽ باب یازدهم ✽

✽ در ذکر بعضی اماکن منیغه و مشاهد ✽

✽ شریفه که در طریق مکه معظمه و ✽

✽ مدینه منوره ما ثور و مشهور اند ✽

علمای سیرو تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافطان حد و اثار اند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غزوات ماثور و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها درین زمان مبهم و مجهول گشته و معالم و مبانی آنها مندرس و مطموس شک غیر از چیزی از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس مواطن که مردم باد را کس عبادت شهود و زیارت آنها مستسعد اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد

است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند ❁ مسجد  
 ذی الحلیفه ❁ که بعضی از ارباب مناسک آن را مسجد الشجره  
 نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آن حضرت صلی الله  
 علیه و سلم در حین عزیمت مکه که اولاً برای عمره بود و ثانیاً  
 از جهت حج و رسایه درخت سمره که در ذی الحلیفه بود نشسته و  
 نماز گذارده و شب نیز در آنجا بوده زهم از آنجا احرام بسته و الآن  
 میقات اهل مدینه منوره و محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه  
 است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول زمان منهدم شده  
 بود در سده احدی و ستین و ثمانمائه تجدید یافته و نماز آنحضرت  
 در مسجد به جانب اسطوانه وسطی بود و شجره نیز همان  
 موضع بود مطری گوید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی  
 دیگر است خرد تر از آن مقداری یک تیر انداز تواند بود که  
 آن حضرت در روی نماز گذارده باشد سهمنودی میگوید که  
 این مسجد صغیر را ❁ مسجد المعرس ❁ گویند چنانکه در  
 روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آن حضرت در  
 حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده و نماز  
 گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام  
 گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج  
 آن حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس روی  
 رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تعریس معرس سرور  
 آنها میکرد و تعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق مکه

مکره اند ✽ مسجد شرف الروحا ✽ است و روحا موضع است  
 که میان ارومدینه مکره چهل و یک میل است و در صحیح  
 مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از و حد در جانب  
 مدینه مطهره وادی سیاله است و نزد شرف روحا مسجد است  
 بر همین طریق چون از مدینه منوره بکه معظمه روند بر روایت  
 ابن عمر ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در روی  
 نماز گزارد و وادی سیاله بعد از زمان سعادت نشان آنحضرت  
 معذور و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار در آن جا  
 حد و ث یافته و از جانب والی مدینه با سکینه در روی حاکمی  
 بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحه روزگار  
 ماند و هنوز بمشاهد بعضی آثار و اطلال استدل لال بر عمارت  
 آن میتوان کرد و بر محر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل  
 سیاله بود و سهنودی میگوید که مردم آن را قبور شهدا  
 گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند  
 چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن آمده معلوم میشود  
 و او را وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب حجاز و الان  
 از آن دیار و اهل آن رسمی و اثری نماند و سیاله و اهل آن  
 همه را سیل فنا برد و آنجا جبلی است که آنرا جبل و رقان  
 گویند و عرق الطیبه نیز نامند آوردند که اول غزوه که آن  
 حضرت کرد و غزوه ابواب و چون بروحان نزد عرق الطیبه رسید  
 فرمود که میل انیل نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت

است بفتح حا و سکون میم بعد از ان دعا کرد و فرمود \* اللهم  
 بارک فیه و بارک لاهله فیه \* بعد از ان فرمود مید انید که  
 نام این وادی چیست این سجاسج است و این واد بست از  
 اودیة جنت و هفتاد پیغمبر پیش از من در روی نماز کند اوده  
 اند و موسی بن عمران طی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار  
 نفر از بنی اسرائیل در اینجا نزول کرده و در عیاء قطوانی  
 پوشیده و بر ناقة و رقاسوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی  
 بن مریم نیز بقصد حج یا عمره برین وادی ننگردد و ابو عبیده  
 بگری گفته که قبر مضر بن نزار که از اجداد آن حضرت است  
 صلی الله علیه و آله و سلم در روحا ست و در واد عار و حا  
 مسجد یست در طرف جبل بریسار سالک طریق مکه مکرمه که  
 از مدینه رود اورا \* مسجد الغزاه \* گویند سرور انبیا  
 صلی الله علیه و سلم در روی نماز کند اوده و در اینجا وضو میست  
 که اورانافیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در آنجا  
 نزول میفرمود و میگفت \* هذا منزل رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم \* و در ان جا درختی بود که چون ابن عمر  
 در آنجا نزول میکرد و وضو میساخت بقیة آب در بین درخت  
 می افگند و میگفت \* هکن ارایت رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم \* و بروایتی آمده که برگردد درخت میگردید و در  
 بین او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة  
 و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد بر مل طریق

که آن حضرت از مدینه متبرکه که بمکه محترمه سلوک فرموده  
 در جانب یسار میماند و در زمان قدیم همان راه میرفت و  
 او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوات الله و سلامه  
 علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه مکرّمه می آمدند از آن  
 راه سلوک میکردند و در آن راه چاه هست که او را بئر السقیا  
 گویند بر ثنیه جبلی که نام او هر شاست و الان راه دیگر که بر  
 همین طریق است مسلوک میگردد و علمای سیر بسیاری از  
 مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و  
 مدینه مکرّمه ذکر کرده اند که الآن علامات و آثار آن مجهول  
 و مطموس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله اثری  
 از آنها میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او  
 بکحل هدایت مکتحل و دیدۀ باطنش بنور عنایت منور است  
 پوشیدۀ نیست که بر جمیع این جبال و مفاوز و او دیه و اماکن  
 چه نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال  
 احمدی ساطع و لامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکانه  
 نیست که منظور نظر سعادت اثر آن حضرت و ناظر جمال بهجت  
 مآل آنسر و رنشدۀ باشد صلی الله علیه و آله و سلم ✽ بیت ✽  
 بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است ✽ هنوز از دم آن  
 بوی عشق می آید ✽ مسجد بدر ✽ بد روضعی است مشهور از  
 غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نام واد است اول  
 غزوه از غزوات سید المرسلین در آنجا بود و سبب عزت اسلام

و شوکت مسلمانان و نگونسازی کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است در آنجا برای آن حضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه که او را بشا خهای خرمای و امثال آن پوشید و باشند بعد از آن در آن مکان مسجدی بنا کردند که الآن موجود است و از مقامات متبرکه که این موضع قبور شهد است که در این غزوه بشرف شهادت رسیدند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تل و یک است او از نقاره مانند چیزی مسموع میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شد است اکثر علما بر آنند که این را اصلی نیست و صحتی نه چیزیست که از پیشش باد در آن موضع او از فی پیدامی شود و بعضی از متاخرین گفته اند که شاید در تحت آن مری باشد که مفهوم و مد رک مان شود و الله اعلم مهمنودی ذکر مسجد مذکور در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است ❁ مسجد خلیص ❁ است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد و عینی در آنجا مسجدی بود که آن حضرت در روی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمایه است سلطان روم تجلید آن مسجد کرده و عین راد رحمن آن جاری ساخته و مهمنودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد

دیگر است در حره عقبه که از اصل قریه تا انجاسه میل است و نیز وی میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بر همین طریق مسجد یست و خیمه ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیده اند و بمعجزه آن حضرت شیراز پستان گوسفند او برآمد و قدید بود \* مسجد سرف \* است بفتح سین و کسر را قریب تنعم بسه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المومنین میمونه رضی الله عنهما در انجاست و تزویج و زفاف او نیز درین مکان بوده است \* مسجد التنعم \* تنعم نام محلی است که از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندند سهم نمودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاهها در روی مسجدی بود مر پیغمبر را صلی الله علیه وسلم انتھی و الان مسجد مشهور در روی مسجد عایشه است رضی الله عنها که با مر آن حضرت در حج و داع احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهورتر است از آنکه وصف آن نویسند \* مسجد ذی طوی \* ذی طوی چاه است متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه آنجا نزول فرموده بود و بیتوته نمود و نزد صبح بگه در آمد و در مصلی آن حضرت بر آنکه غبط بود غیر آن مسجدی که الان بنا یافته و الله اعلم

مسجد شرف بفتح سین و کسر را



باب دوازدهم

در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان

فضایل وی و ذکر مقابر متبرکه که

در وی مشهور و معلوم اند

در صحیح مسلم از عایشه صدیقه روایت می آرد که شبی آن حضرت صلی الله علیه و سلم بخانه من تشریف می داشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت **السلام علیکم دار قوم مومنین و اتاکم ما توعدون و انا انشاء الله بکم لاجقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد** و در روایت دیگر از عایشه آمده که آنحضرت از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه و سلم برآمدم از جهت غیرت آنکه مبارک در خانه یکی از نساء خود را دید تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار بایستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن آن حضرت بخانه در آمدم و بخفتم چون اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیکه بودم مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف بر سینه من زد فرمود تو گمان بردی که خدا را رسول خدا بر تو حیفا کنند گفتم یا رسول الله از خدا

چیزی پوشید نیست چنین است که میفرمائی ولیکن چه کنم  
 که مراجبت بشری برین داشت بعد از آن فرمود جبرئیل  
 بر من آمد و هم از بیرون خانه ندا داد و از تو پنهان داشت  
 من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون توجامه  
 از تن برکنده باشی درون خانه نه در آید و نیز گمان بردم که  
 تود خوابی بیدارت نکردم تا متوحش نگردی و حی آورد  
 که پروردگار تو حکم میکند که براهل بقیع بیرون ای و مرا ایشان  
 را استغفار کن و لفظ عاد و روایت نسائی اینچنین آمده \*  
 السلام علیکم دار قوم مومنین و انا و ایاکم متواعدون غدا  
 مواکلون \* و در بعضی روایت این نیز زیادت کرده \* اللهم  
 لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعد هم \* و در روایت بیهقی آمده  
 که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده \* السلام علیکم  
 اهل القبور و یغفر الله لنا و لکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر \* و از  
 ابی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت  
 است که نیم شبی آن حضرت مرا پیدا کرد و فرمود مرا امرش  
 است که براهل بقیع روم و برای ایشان امرزش خواهم پس  
 در ملازمت آن حضرت شدم براهل بقیع آمد و بایستاد و فرمود  
 \* السلام علیکم یا اهل المقابر لهین ما اصبحتم فیه مما اصبح  
 الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المعظم یتبع اخرها اولها  
 الاخرة شر من الاولى \* بعد از آن فرمود یا ابا موهبه مفا<sup>ن</sup>تیم  
 خزاین دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند و آنکه خلود

و نیار اختیار کنیم یا حصول درجات مراتب در جنت یا بلقایی  
 پروردگار مسارعت کنیم من همان لقای پروردگار خود را  
 اختیار کردم ابو موهبه میگوید گفتم یا رسول الله صفاتی  
 خزاین دنیا را بستان بعد ازان به بهشت در آفرمود لا والله  
 یا ابا موهبه من لقای پروردگار خود را خواهم بعد ازان از  
 بقیع برگشت و درد سری که هم بد آن درد ازین دار فنا رحلت  
 فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم و نیز آمده  
 است که آن حضرت بر بقیع غرق آمد و سه بار گفت \* السلام  
 علیکم یا اهل القبور \* و نیز فرمود بیاسائید ای گذشتگان  
 خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گردید و بعد  
 ازان روی با صحاب آورد و فرمود ایشان یعنی گذشتگان  
 بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند  
 همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق  
 اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را  
 بر ما زیادتى چیست فرمود ایشان در گذشتند و از  
 اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد  
 ازین چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر برزند  
 و ابوهریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه  
 و آله وسلم بجانب مقبره برآمد و فرمود \* السلام علیکم دار  
 قوم مومنین و انا انشاء الله بکم لاحقون \* و فرمود ای کاش  
 برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران

توایم فرمود شه اصحاب من آید برادران من آنها اند که بعد  
از من بیایند و ایشان هنوز با قلم وجود قدم نهادند من  
فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید  
از امت تو و تو او را ندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود  
یکی از شما را اسپان باشند سیاه و اسپان دیگر غره دار سفید  
پا یا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد و امتان من  
نیز در روز قیامت سفید جبهه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور  
برخیزند از آثار و ضو در حدیث آمده است که از مقبره بقیع  
هفتاد هزار کس برخیزند که بی حساب در بهشت در آیند  
رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد و آن جماعه  
باشند که داغ نمیسوختند و فال بد نمیگرفتند و توکل بر خدا ایتعالی  
میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده باز یادت  
آنکه افسون نمی خوانند و مد اوات نمیکردند و از مصعب بن  
الزبیر آمده که وی از طریق بقیع به یمنه منوره می آمد و با وی  
شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون  
نظرش بر بقیع افتاد گفت همین است همین است مصعب او را  
بنمود خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد  
گفت که ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد  
میان این دو سنگستان محفوف بنخیل نام او گفته هفتاد هزار  
کس از وی برخیزند بر صورت بد منیر و مثل این خبر و اخبار  
دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام

در جانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلح که یمنی طریق مساجد  
 فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته  
 و الآن آن مقبره مندرج شد و عمارت در فن موتی در روی  
 انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضایل بقیع و در فن  
 اموات در روی و محبت آن حضرت و اصحاب او در موت  
 مدینه منوره و بشارت بشفاعات و شهادت آن حضرت مرکسی  
 و آنکه در روی بپرد و مقبور گردد بسیار است و در حدیث آمده  
 اول کسی که از زمین برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم  
 بعد از آن ابو بکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن  
 اهل مکه و نیز در حدیث آمده است \* من مات باحد الحرمین  
 بعث من الایمنین یوم القیمة \* و در حدیثی دیگر آمده است  
 که در مقبره و روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی  
 افتاب و ماه در زمین یکی مقبره و بقیع دیگر مقبره و عسقلان و  
 از کعب اخبار روایت است که در تورات آمده که هر مقبره  
 بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود اطراف او بگیرند و در  
 بهشت بیفشانند اما آنهای که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند  
 که در حیطه حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان  
 آن حضرت و بعد از وی متوفی شد و اند درین مقبره متبرکه که  
 در حیطه حصر مدفون اند قاضی عیاض در مدارک از امام  
 مالک نقل میکنند که مقل آمده هزار از صحابه رضوان الله تعالی  
 علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از

سادات اهل بیت نبوت سلام الله عليهم و علمای تابعین و  
 غیر ایشان رحمة الله عليهم و غالب آنست که قبور ایشان  
 بعینها معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده  
 باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کتابت اسما متعارف  
 نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و مضموس گشته  
 و آنکه درین زمان بعضی قبور و قبایر متعین ساخته اند نظر  
 بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار و آمده درین باب  
 خواهد بود و الا حقیقت حال برین نهج است که بیان کرده  
 شد کذا قال السهمنودی و الله اعلم ❖ فصل ❖ از آنچه  
 معروف است از قبور شریفه این مقبره معظمه بطریق عین یا  
 جهت ❖ قبر ابراهیم ❖ بن رسول الله صلی الله علیه و سلم ❖  
 و قبر عثمان بن مظعون ❖ رضی الله عنه و وی اول کسی است  
 که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله و  
 سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع  
 دفن کنید تا ما را درین باب سلفی باشد و فرمود ❖ فنعم  
 السلف سلفنا عثمان بن مظعون ❖ و در بقیع در آن زمان غرق  
 که نوعی از درخت است بسیار بود و ازین جهت این موضع  
 شریف را بقیع الغرق نام کنند پس از آن درختان را  
 بریدند و زمین بر آوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند  
 و مدفون وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الآن قبه  
 او در آنجا است و آن حضرت او را روحا نام کرده و این موضع

وسط بقیع است و در خبر است که عثمان بن مظعون اول کسی  
 بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه  
 وسلم عرض نمودند تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود در  
 بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آنسرور  
 صلی الله علیه وسلم آنرا برداشت و جانب پایان قبر نصب کرد  
 و بروایتی در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی  
 مدینه منوره شک و زنی عبور او بموضع قبر عثمان بن مظعون  
 افتاد فرمود تا آن سنگ را از نجابر آوردند و بداند اختند  
 گفت نخو اهم که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا  
 بدان ممتاز و معین باشد بنوامیه او را برین امر ملامت  
 کردند و گفتند بد کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود  
 گرفته در آنجا نهاد بود برداشتی گفت اکنون که این حکم  
 کردم آنرا تغییر نتوانم داد و بروایتی امر کرد تا آن سنگ را بر  
 قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و ابوداؤد بروایت  
 جید می آرد که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن  
 کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی  
 بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت مرور انبیا خود  
 آستینها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و بجانب  
 سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بد آن سنگ قبر برادر  
 خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت من بمیرد همین جا  
 دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود

فوت رقیه حاضری بود عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی  
گذشته بغزوه بدر متوجه شد و چون زید بن حارثه بشارت  
فتح غزوه بدر را آورد عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است  
و او را دفن میکنند و آنچه بصحت رسیده است حضور آن حضرت  
است صلی الله علیه وسلم بردن ام کلثوم و شاید که خبر اول که  
افاده حضور میکنند در دست یازد زینب که در سنه ثمان نقل کرده  
مید میگوید علیه الرحمه ظاهر آنست که اینها نزد یک قبر  
عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن  
عثمان بن مظعون و نهادن سنگ نزد قبر او فرمود \* ادفن  
الیه من مات من اهلی انتهى \* و الا ان قبه ایست قریب همین  
موضع که او را قبه بنات رسول الله صلی الله علیه وسلم گویند  
\* قبر فاطمه بنت اسد \* ام امیر المومنین علی بن ابی طالب  
سلام الله علیه وی نیز بر وایت محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب  
نزد یک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظعون مدفون است و  
روایات دیگر نیز معاضد و موید این روایت آمده است همینود می گویند  
پس آنچه الآن اعتقاد مردم است در قبه مشهور بقبه فاطمه  
بنت اسد که شمالی قبه امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد  
اگرچه بعضی مورخان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگویند  
که چگونه روا باشد که سرور انبیاء با وجود آن همه محبت و  
عنایت که در باره وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع  
است دفن کند با آنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون



هر که بزوی می ایستاد بی حجاب نظرش بخانه آن حضرت  
 می افتاد بعد ازان که سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله  
 علیه وسلم فوت کرد و وی شش ماه بود و بقولی زیاده ازان  
 فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و  
 فرمود ابراهیم را مرصعه خواهل بود در جنت که رضاع او تمام  
 خواهل کرد و در روایت عمر رضی الله عنه امه که آن حضرت  
 بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و  
 پیش ازان بر هیچ قبری آب نپاشید بودند و بر قبر وی سنگ ریزها  
 چیند و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد ازان که  
 قبر ابراهیم در بقیع شک هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند  
 و بقیع غرقد جای مقابر مسلمین گشت ❁ قبر رقیه بنت رسول  
 الله ❁ صلی الله علیه وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود ❁  
 الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون ❁ هم نزدیک قبر وی دفن  
 کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه  
 از نساء بروی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشانرا بنیاد  
 منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دست  
 هم برگرفت و فرمود بگدا را تا بگیرند هر چه از دست و زبان  
 آید از شیطان است و گریه بی نوحه منع نیست روایت است  
 که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه میگزیست  
 و پیغمبر خلی اصلوات الله علیه بطرف جامه خود اشک از  
 رخسار او پاک میکرد و مشهور آنست که آن حضرت در وقت

فرمود ✽ اذفن الیه من مات من اهلی ✽ و چون مشهد  
 عثمان بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست  
 و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتر است از وی  
 پس دفن وی رضی الله عنها در آن در غایت بعد باشد از  
 محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند  
 که چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت  
 فرمود که چون وی بگنجد مرا خبر کنید پس بفرمود تا در موضع  
 مسجدی که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر  
 کنند و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند سرور  
 انبیا صلی الله علیه وسلم در قبر درآمد و در لحد بخفت و قرآن  
 خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود بر آورد و فرمود  
 تا داخل کفن او ساختند و هم نزدیک قبر وی بنه تکبیر نماز کند  
 و فرمود هیچکس از ضغطه قبر این نبود الا فاطمه بنت اسد  
 گفتند یا رسول الله ولا القاسم یعنی فرزندان عزیز آن حضرت  
 قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرمود ولا ابراهیم  
 یعنی از قاسم چه گوئید ابراهیم که صغیر تر از وی رفته این  
 نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آن حضرت در  
 جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی  
 و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود بر خیزید تا بسوی مادر خود  
 رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع  
 و خضوع هر چه تا متر بصفت ✽ کان علی و رسم الطیر ✽ در

ملازمت آن حضرت روان شد ند چون بر در خانه فاطمه  
 رحید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد  
 و فرمود بعد از غسل این را شعاع کفن او سازند چون جنازه  
 او بر آوردند آن حضرت پایه جنازه برکتف مبارک خود  
 گرفت و در تمامه راه گاهی از مقدم جنازه و گاهی از موخر آن  
 بر میداشت چون به وضع قبر رسید درون احد در آمد و بخت  
 پس بر آمد و فرمود در آریں \* بسم الله و علی اسم رسول الله \*  
 بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود \* جزاک الله من ام  
 و ربیبه خیرا فنعم الام و نعم الربیبه \* گفتند یا رسول الله دو  
 چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در باب کسی  
 دیگر ندیدیم قمیص خود بر آوردی و کفن او ساختی و در احد  
 او در آمدی و بختی فرمود غرض از الباس قمیص آن بود که  
 هرگز آتش در رخ او را مساس نکند و مقصود از در آمدن احد  
 اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد و در روایت ابن  
 عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب  
 غیر وی که نیکو کارتر بود نسبت بهن پیراهن خود را پوشانیدم  
 تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد و در قبر وی بختتم تا از  
 بلائی قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه  
 بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروی در آمد بر سر وی بنشست  
 فرمود \* یا امی بعد امی \* و ثنای بسیار بر وی کرد و پیراهن  
 خود را کفن وی ساخت بعد از آن اسامه بن زید و ابویوب

انصاری و عمر بن الخطاب را رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای او کنند و لحد و برآید ست شریفاً خود بخور کرد و بدست مبارک خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در لحد در آمد و بخت و فرمود \*

الله الذی یحبی و یحبیت و هو حی لایموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و سع علیهما مدخلها بحق نبیک و الانبیاء قبلی فانک ارحم الراحمین \*

و چهار تکبیر خواند و در لحد در آورد و عباس و ابوبکر صدیق رضی الله عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس نه در آمد الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خد بجه در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پسری بود مر خد بجه را که در حجر تربیت آن حضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذوالبجاده بین میگفتند و قبر ام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنهم اجمعین \* قبر عبد الرحمن بن عوف \*

قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله عنهما ابن زبالة از حمید بن عبد الرحمن می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنها بی روی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله علیه و سلم و برادران تو ابوبکر و عمر در فن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود هر کدام از ما ببرد در پهلوی دیگر مدفون گردد پس عایشه گفت که چون ببرد جنازه او را از پیش خانه من

کند را نیک همچنین کردند و عایشه بروی نماز کرد میگویند که  
 در حجره آن حضرت موضع یک قبر خالی ماند است و در بعضی  
 روایات آمده که عیسی بن مریم در انجامد فون کرده لعل ا  
 حکمت الهی اقتضای آن کرد که هیچکس را دفن در انجامد  
 نیامد چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است \* قبر سعد بن  
 ابی وقاص \* ابن شیبه از ابن وهقان روایت می آرد که سعد  
 بن ابی وقاص او را بخود طلبید و بجانب بقیع برد و چند میخ نیز  
 با خود آورد چون بزایه شامیه مشرقیه دار عقیل انجامد که  
 قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود تا قبری حفر  
 کردم میخها را که با خود داشت در انجامد مضبوط ساخت و گفت  
 چون بمیرم این موضع را باصحاب بنمای تا مرا دفن کنند بعد  
 از موت وی این خبر بولک او گفتم پس ویرا درین موضع دفن  
 کردند رضی الله عنه \* قبر عبد الله بن مسعود \* ابن سعد در  
 طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده  
 بود که ویرا نزد قبر عثمان بن مظعون دفن کنند و روایت دیگر  
 نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه مطهره  
 بود و دفن او در بقیع سنه اثنین و ثلاثین و در بعضی اخبار آمده  
 که موت او در کوفه بود سنه ست و ثلاثین و الله اعلم \* قبر ابن  
 حنوفه السهمی \* از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین  
 و پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود و از  
 احد جراحتی بر وی رسید و بسبب آن در مدینه منوره در

شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در  
 شهر شعبان سنه مذکور بود \* قبر سعد بن زراره \* در سنه اولی  
 از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در  
 روحاست نزد یک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع  
 این اصحاب عظام که مذکور شد ند نزد زیارت سیدنا ابراهیم  
 سلام کنند و در قبه وی بردیوار نامهای ایشان نیز نوشته اند  
 ولیکن آن دو قبر که در درون این دو قبه حادث اند اصلی  
 ندانند کذا قال السهمودی والله اعلم \* قبر حضرت فاطمه  
 زهرا بنت حبیب الله \* علی الله علیه وسلم بدانکه در تعیین  
 موضع قبر حضرت سیده النساء فاطمة الزهرا سلام الله علیها  
 و ملی اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده همچنانکه  
 حلیه کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش  
 بعد از ممات نیز نامکشوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت  
 آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از امیر و فقیر از موت و دفن  
 او خبر نکردند و بر نماز و جنازه او حاضر نیامدند الا علی مرتضی  
 و چندی از اهل بیت او وهم در شب دفنش کردند سلام الله  
 علیها بعضی برانند که مرقد مطهره او در بقیع است آن جا که  
 سایر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او  
 هم در بیت اوست که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال  
 دیگر نیز آمده است که به بعضی از آنها که فی الجمله بصحت قرین  
 اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سهمودی

اخبار و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی  
 اقوال کرده و مانا که مختار پیش قوم قول اول است و الله اعلم  
 و ما روایتی چند درین باب نقل کنم قطع نظر از راجح و مرجوح  
 از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت  
 فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم در زاویه پمانیه دار  
 عقیل است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت  
 دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بود تا آنکه تحقیق  
 ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی روایات بست و سه و در  
 بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین  
 حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم  
 نگذارند که مراد ریهلوی جد من صلی الله علیه و سلم بسپارند  
 پس در بقیع پیش مادر من مراد فن کنند دلالت دارد که قبر  
 حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام حسن است  
 رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی ابایه  
 الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله  
 علیها هم در حجره او که عمر بن عبد العزیز در مسجد آورده  
 دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را هم  
 در خانه ارسپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران  
 وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت  
 رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مراد حضور  
 رجال بد را رند و عادت در آن وقت چنان بود که نعش

زنا نرا هم بز وضع مردان بدر می آوردند اسماء بنت عمیس  
 خشع میه و بر روایتی ام سلمه گفت ما چیزی دیدیم از طریق حشبه  
 نعشی را برای میت بسازند که ستری تمام بدن حاصل آید  
 ما ترانیز آن چنان سازیم و در حبر دیگر آمد که حضرت  
 فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز او همین  
 اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگر برادرانجامد خلی  
 نباشد و این روایت رد آن میکنند که گفته اند ابوبکر را علم  
 بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازه  
 وی ازین جهت بود زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان  
 در تحت ابوبکر بود و بغایت بعید است که زوجه او حاضر باشد  
 و غسل دهد و او را وقوف نبود و بعضی گفته اند تواند که ابوبکر  
 را علم بدن بود باشد و قاصد حضور آن کشته ولیکن چون  
 علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشید نخواسته  
 که برخلاف قصدمی رود و شاید که او را در آنجا مصلحتی  
 بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که  
 ابوبکر در آن تنه باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله  
 وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلبد و علی رضی الله عنه  
 گمان برده که وی بی واسطه استدعا و طلب حاضر خواهد  
 شد و الله و علم و صریح تر ازین در دلالت بر علم ابوبکر بوفات  
 حضرت زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که  
 چون وی صلوات الله علیها از ظهور شخص کریمش پیش مرده

بعد از موت اظهار کراهت نمود و اسماء بنت عمیس از جرأید  
نخیل نعشی بر طریق حبشه بساخت و او را بنمود حضرت زهرا  
برویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین مدت بعد  
از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی او را متبسم  
ندید و خوشحال نیافته و هم با اسماء بنت عمیس وصیت  
فرمود که تو وظی مرا غسل بد هید و کسی دیگر را نگذارید که  
بعد از موت من برد راید و چون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر  
صلی الله عنهما آمد خواست که درون در آید اسماء  
بنت عمیس او را منع کرد از آنکه در آید عایشه شکایت پیش  
پدر برد که این خشمیه را چه افتاد و است که میان ما و بنت  
رسول الله حایل می افتد و مرا از در آمدن بروی منع میکند  
و برای جنازه وی چیزی مثل هودج عروس از پیش خود  
تراشید است ابو بکر برد رخاانه حضرت زهرا آمد و بایستاد  
و گفت یا اسماء چرا منع زوجه نبی را میکنی از بنت وی صلی الله  
علیه و آله و سلم و توجه چیز ساخته برای او مثل هودج عروس  
گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بروی در آید  
و اینکه ساخته ام بوی در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر  
قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن  
و این روایت همچنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات  
حضرت زهرا صلوات الله علیها کند دلالت دارد بر آنکه  
دفن وی نه در حجره وی باشد و الا چه حاجت بعمل نعش

و تستیر از رجال و در بعضی روایات غریب آمده است که،  
 روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور  
 جاریه را فرمود تا ابی برای غسل وی طیار کرد پس غسلی در  
 غایت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامه‌های پاکیزه پوشید و  
 در میان خانه فرشی افکند و مستقبل قبله بخواب رفت و دست  
 شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون  
 من می‌رم و غسل کردم و جامه پاک پوشیدم هیچ یکی مرا بعد از  
 مردن کشف نکند و هم در اینجا بوضعی که افتاده‌ام دفن کنند  
 چون علی مرتضی درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمودند  
 دید که روح پاکش با علی علیین رسید فرمود والله هیچکس  
 او را نکشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشید بود دفن  
 کرد و این مخالف حدیث بنت عمیس است و حدیث اسماء  
 و امام احمد بن حنبل و غیره از علمای حدیث آورده‌اند  
 و احتیاج کرده و نیز در روایات این خبر اختلافی هست و ابن  
 جوزی در موضوعاتش آورده و الله اعلم و مسعودی در مروج  
 ذهب می‌آورد که در موضع قبور امام حسن و زین العابدین و  
 محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند  
 بروی نوشته \* بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبدأ  
 الامم و محی الهمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم سیدة نساء العالمین و قبر حسن بن  
 العلی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد

عليهم السلام \* و ظهور این سنگ در سنه اثنین و ثلثین و ثلثمایه  
 بود چنانچه از فحواي کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد  
 و قولی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست که  
 در بقیع بوی منسوب است در جهت قبله قبه عباس مایل  
 بشرق و امام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز  
 گن اردن در وی وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد  
 کرده اند و گفته که وی معروف است به بیت الحزن که حضرت  
 زهر اسلام الله علیها را یام حزن و مصیبت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله وسلم از صحبت مردم توحش نموده در آنجا  
 اقامت کرده بود و نیز گویند که اینموضع خانه ایست که ملی  
 مرتضی در بقیع گرفته بود و الله اعلم و محب طبری در ذخایر العقبی  
 می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت  
 با من که چون شیخ ابوالعباس مرسی تلمیذ شیخ ابوالحسن  
 شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس  
 می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهر اسلام می داد و میگفتند که  
 منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه درینموضع و شیخ ابوالعباس  
 المرسی مشهور است بکشف چنانچه من کور است میان قوم  
 طبری گوید که من تهائی من ید بجهت اعتقادی که مرا بخل مت  
 شیخ بود بهمین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر  
 در قضیه فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم  
 و یقین من بانچه کشف شیخ خبر داد و بود زیاده شد سید گوید

علیه الرحمة وهوار جمع الاقوال اگر چه پیش از وی بعضی  
 علمای شافعیه در شان د فن وی در بیت اظهر الاقوال گفته اند  
 والله اعلم \* توفیت فاطمة الزهرا یوم الثلاثاء لثلاث خلت من  
 شهر رمضان سنة احدى عشر رضى الله عنها وعن اولادها  
 \* قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما \*  
 مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزد یک رسید کسی  
 پیش عایشه صد یقه فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره  
 پهلوی جن وی سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دفن کنند عایشه  
 قبول کرد و گفت چنین باشد و در آنجا جای یک قبر خالی است  
 ازان او باشد بنوامیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیدند  
 بچنگ برآمدند و بنوهاشم نیز برآمدند و مستعد جنگ شدند  
 چون حسن علیه السلام بشنید که کار بقتال میکشد نظر بشیمه  
 ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر کارتا  
 باینجا میکشد من راضی نیستم مراد ربقیع پهلوی مادر  
 من د فن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت  
 بحسین علیه السلام فرمود که مراد پهلوی جن من دفن کن و  
 اگر اینقوم ازان مانع آیند چنانچه ما صاحب ایشان را که  
 عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع میار  
 و مراد ربقیع الغرقد د فن کن و در آخر چنان شد که وی سلام الله  
 علیه خبر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بچنگ  
 برخاست و گفت هرگز رواند ارم که حسن بن علی را در حجره

پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره  
 و اصحاب دیگر که در آن زمان در مدینه مظهره بودند  
 میگفتند والله این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن  
 در پهلوی جد خود بعد از آن در ملازمت امام حسین  
 علیه السلام آمدند و گفتند که آخر نه ترا برادر تو وصیت کرده  
 بود که اگر کار بسرحد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانیان دفن کن  
 و با قوم نزاع نکن آخر بالحاج ایشان او را هم بمقبره بقیع دفن  
 کردند سلام الله علیه و طی سائر اهل بیت النبوة و رحمة الله  
 و برکاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در آن  
 زمان از جانت معاویه سعد بن العاص بود چون جنازه امام  
 حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله  
 عنه با وی گفت پیش آی و نماز کن و اگر نه سنت جد من صلی الله  
 و آله وسلم بران بودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش  
 نمیگردم و نزد قبر امام حسن است \* قبر امام زین العابدین بن  
 امام حسین و قبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام زین العابدین  
 و قبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم  
 اجمعین \* و در حقیقت جمیع ائمه هدی سلام الله علیهم  
 در یک قبر مدفون اند در درون قبه عظیم که او را قبه عباس  
 گویند و زبیر بن بکار روایت می کند که امام حسن مجتبی  
 جسد شریف امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن  
 کرد سبک میگوید علیه الرحمة که در سینه بضع و ستین و ثمان ماهیه

در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبری حفر میکردند درون زمین تابوتی از چوب برآمد که آنرا بلباد احمر پوشید و بودند و میخها زد و عجب آنکه بریق و لمعان مسامیر هنوز بحال خود بود و رنگ نخورد و پوشش تابوت نیز کهنه نشد میگوید تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بد بخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزد یک بقبر ام او فاطمة الزهراء سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد از هلاک یزید گرزانه او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند و قوی دیگر نیز در رینباب آمد و والله اعلم بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهل بر جمیع این ایمة هدی سلام کنند بهتر باشد ✽ قبر عباس بن عبد المطلب ✽ عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنه ابن شیبه روایت می آرد که عباس بن عبد المطلب را نیز نزد یک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند و نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند انتهى الآن قبة عظیم است که قبر وی و قبور ایمة

الهدی در انجامت چنانچه معلوم شد \* قبر صفیه بنت  
عبد المطلب \* عمه سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبہ  
روایت می آرد که او را در آخر کوچه که بقیع رود نزدیک دار  
مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع  
ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار  
میگرد زبیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بدان موضع  
گذشت و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی  
چون مغیره و بسبب نسبتی که با امیرالمومنین عثمان داشت  
بگفته او نرفت زبیر شمشیر برکشید و بر بنای او باستاد و خبر  
بعثمان رسید و مغیره کس فرستاد تا از بنای جد او باز آمد  
والآن قبر او رضی الله عنهما متصل باب سورمد ینه مطهره است  
که جانب بقیع است \* قبر ابی سفیان بن الحارث \* بن  
عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه  
آورده اند که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان  
بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد پرمید یا ابن  
عم چه میجوئی گفت موضع قبری میجویم که در انجامد فون  
شوم پس عقیل او را درون دار خود آورد و موضعی تعیین  
کرد تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی به نشست  
و برگشت و روز ازین حال نگذشته بود که رحلت کرد و  
همدان قبر مدنون گشت و کان وفاته سنه عشرین و صلی علیه  
عمر رضی الله عنه و الآن نام او و نام عبد الله بن جعفر بر جد او

داخل قبه عقیل بن ابیطالب نوشته اند میدهمنودی گوید  
 ظاهر آنست که مد فون درین قبه که منسوب است بعقیل  
 ابوسفیان بن الحارث است و میگوید زیرا که ابن زباله و ابن شیبه  
 قبر عقیل در بقیع ذکر کرده و غزالی نیز در احیاء و راد آنها  
 که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه  
 و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در شام بود در ایام امارت  
 معاویه و گویا سبب اشتها را این قبه به نسبت وی بجهت آنست  
 که در او درینجا بود چنانکه مکرر آمدن کور شد و احتمال دارد  
 که او را بعد از آن نقل کرده باشند از شام و درین جا دفن نموده  
 و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار است  
 که گفته \* قبر عقیل \* بن ابیطالب برادر طی مرتضی سلام الله  
 علیه در قبه اول بقیع است و باوی قبر برادر زاده اوست \*  
 عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب \* الجواد المشهور وجود  
 العرب کبیر السن توفی بالمدینه المنوره رضی الله عنه و بعضی  
 از علمای سیر و تواریخ گفته اند که در فن او در ابواست که در  
 طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است در سنه تسعین و گفته  
 اند که وی در حین وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم در ساله  
 بود پس ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه  
 \* قبور ازواج النبی \* صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهن نیز  
 قریب دار عقیل است در خبر است که چون عقیل بن ابیطالب  
 چاهی در دیوار خود حفر کرد از انجاسنگی برآمد که در وی

نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را  
 با نپاشت و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سهمنودی گوید  
 روایات همه ناظر اند در آنکه قبور امهات المومنین در همین جا  
 باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که  
 دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزد یک بقبره امام  
 حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبہ از محمد بن یحیی  
 می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها  
 در بقیع است در جای که محمد بن زید بن علی مدفون است  
 قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و میگفتند هم درین موضع مقدر هشت گرز زمین حفر کردند  
 سنگی بر آمل بروی نوشته هل اقبرام سلمه زوجة النبی صلی الله  
 علیه و سلم در صحیح البخاری مذکور است که عایشه رضی الله  
 عنها بعد از بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی  
 رسول الله صلوات الله علیه و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع  
 با صواحب من که نساء النبی باشند بگنارند و قبور جمیع  
 امهات المومنین در مدینه نوره است الا خدیجه کبری  
 رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله  
 عنها در سرف است قریب تنعیم و گویند که تزوج او و خلوت با وی  
 نیز در همین موضع بوده است \* قبر امیر المومنین عثمان بن  
 عفان \* رضی الله عنه ابن شیبہ نقل میکند که چون خواستند  
 که عثمان بن عفان را در حجره آن حضرت دفن کنند و او را از

عایشه نیز در زمان حیات خود درین معنی رخصت گرفته بود  
 مصریان ازین سخن ابا آوردند و نگذاشتند که او را در آن جا  
 دفن کنند بلکه از نماز گد اردن بروی و دفن کردن نیز مانع آمدند  
 ام حبیبه بنت ابی سفیان که از امهات المومنین بود بر در  
 مسجد آمد با استاد و گفت والله مرا بگذارید تا این مرد را دفن  
 کنم والا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 بکنم بعد از آن از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز  
 که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و  
 عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا  
 که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او درینجا  
 نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حسن کوکب که بستانی  
 بود در شرقی بقیع و تعلق با آن بن عثمان داشت بردند و  
 جبیر بن مطعم و جماعه دیگر با وی نماز کردند و درین موضع  
 قبری حفر کردند و او را در روی نهادند و دیوار بر بالای آن  
 افکندند و مدفن او را با آن پوشیدند و برگشتند و این حسن  
 کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی  
 در روی گراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان  
 رضی الله عنه در آن جا ایستاده بود و می گفت باشد  
 که مردی صالح هلاک گردد و درین جا مدفون شود و  
 بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسی که در آن زمین  
 مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی مروان در

وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را  
 داخل بقیع کرد انید و سنگی را که رسول الله صلی الله و علیه وسلم  
 بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم  
 بهوالی آن مقبره سازند فرموده بود \* لا جعلناک للمتقین  
 اما ما \* برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا  
 مردم را کرد مقبره اود فن کنند \* قبر سعد بن معاذ الاشہلی \*  
 رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسید و چون  
 رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را طلبید تا در بی قریظہ حکم  
 کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظہ کرده آمد  
 خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخد مت سرور  
 انبیا حاضر آمد و در بنو قریظہ حکم کرد بعد از آن بمنزل خود  
 رفت و جراحت بشکافت و خون روان شد و وفات کرد رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله وسلم بروی نماز کرد و در طرف کوچه  
 متصل دارمقداد بن الاسود در اقصی بقیع نزد یک بمنزله وی  
 که در اقصی بقیع بود دفن کرد سه منودی گوید وصفی که قبر  
 سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبۀ که بفاطمه بنت اسد  
 نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتبه  
 گشته به قبر فاطمه بنت اسد و الا باخبار صحیحہ ثابت شد است  
 که قبر فاطمه بنت اسد نزد یک بقبر ابراهیم بن رسول است  
 صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت آن حضرت است \* قبر  
 ابی سعید الخدری \* رضی الله عنه در خبر است از عبد الرحمن

بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر  
من پیر شد مویار آن من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که  
من نیز روم نزدیک بیاوردست مرا بگیر نزد یک آمدم و دست  
او بگیرتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با قصای  
آن رسید که هیچکس در آنجا آمد فون نبود گفت چون من بمیرم  
گوری از برای من درین جا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از  
کوچه عمقه که محرم مردم در آن جا کمتر است بداری و جنازه  
را پویه بیرون آری و هیچکس را نگاری که بر من گریه کند یا  
نوحه آرد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من رود  
میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانه ما را  
گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر  
هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول با آمد پیش از انتشار  
مردم بر آوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم  
آورده ایستاده بودند رضی الله عنه وعن جمیع اصحاب سیدنا  
رسول الله صلی الله علیه وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ  
نظر باخبار و آثار که در باب تعیین قبور ایشان وجهات آن  
ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الان از قبایب و مشاهد  
درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلاد طیبه مشهور  
و معروف است و سلاطین روزگار در قدیم و جلید از زمان و  
اعصار بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند املی  
و ارفع و اعظم آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفای عباسیه در منه تسع عشر و خمس مایه بنا کرده اند و قبیل  
 غیر ذلک دیگر قبۀ بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبۀ امهات  
 المومنین رضی الله عنهن و قبۀ سیدنا ابراهیم بن رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم و قبۀ عقیل بن ابی طالب و در استجابت دعا  
 نزد آن اثری امل و قبۀ صفیه عمۀ رسول خدا صلی الله علیه وسلم  
 متصل سور و قبۀ عثمان بن عفان و در روی قبریست که گویند  
 متولی عمارت در روی مد فون است و قبۀ فاطمه بنت اسد ام  
 امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و در قبۀ دیگر  
 است در وسط بقیع در میان قبۀ امهات المومنین و قبۀ سیدنا  
 ابراهیم در یکی امام دار الهجرة مالک بن انس الاصبیحی صاحب  
 احد المذاهب الاربعه و محب رسول الله و بمقیم بلد رسول  
 صلی الله علیه وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمر است  
 رضی الله عنهما کل اقال السهمودی و مشهور در میان اهل  
 مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز سهمودی  
 گویند که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد  
 گردد که در میان قبۀ سیدنا ابراهیم و قبۀ امام مالک  
 قبریست مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب را که او را  
 عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بای شیخه و از جلد  
 حد زنا مریض شد و مرد و میگویند که این تعریف صادق است  
 بر قبۀ مد کوره منسوبه بنافع و الله اعلم و قبۀ دیگر است صغیر  
 در طریق قبۀ فاطمه بنت اسد منسوب بحلیه سعدیه که مرصع

آن حضرت بود و از اهل تواریخ از آنچه در نظر آمده هیچ یکی  
 ذکر آن نکرد و لا نغیا و لا اثباتا و الله اعلم این مشاهد و مقامات  
 است که معروف و مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن  
 نهج است که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که داخل  
 سور مدینه مطهره آمده ✽ قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر  
 الصادق سلام الله علیهما ✽ مقابل قبه سیدنا عباس در جانب  
 مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بنای  
 و ما ابن ابی الهیجا است که از وزیرای ملوک عبیدیین و مجدد  
 عمارات مساجد فتح است عمره و سنه ست و اربعین و خمسمایه  
 و گویند که عرصه این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تادر  
 خانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه و در میان باب  
 خارج و باب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام  
 زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوائی بیماران است  
 آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد  
 امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا  
 بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی  
 این قبه مسجدیست منسوب با امام زین العابدین که اکثر  
 مردم الآن از زیارت آن محروم اند و از مشاهد معروفه که  
 در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم  
 آنها ✽ مشهد سید الشهدا و حمزه بن عبدالمطلب ✽ است  
 رضی الله عنه هم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اخوانه من الرضاع

و اصل بنای قبه عالی اوام الخلیفه الناصر لدین الله در سنه  
 تسعین و خمسمايه کرد و سنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی  
 جهال از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا  
 بود چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانده  
 اند و سلطان قاتیبای در سنه ثلث و تسعین و ثمانمائه زیادتها  
 در عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهد  
 است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر  
 که در صحن است مربعی اشراف راست از امرای مدینه منوره  
 تا گمان نبرند که این قبور شهداست و باید که درین مشهد  
 بر عبد الله بن جحش که ابن اخ حمزه است رضی الله عنه و بر  
 مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در انجامد فونند  
 ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکنند که فاطمه زهرا  
 سلام الله علیها زیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرمت میکرد  
 و قبر او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین  
 طی سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها  
 هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میگذاشت و گریه میکرد و در  
 روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد  
 میرفت و نماز میگذاشت و دعا میخواست و گریه میکرد رضی الله  
 عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحد مذکور گردد  
 انشاء الله تعالی دیگر ❁ مشهد مالک بن منان ❁ والد ابی سعید  
 خدری رضی الله عنهما در مغربی مدینه با سکینه است داخل

موربروی قبه ایست قدیم بناوی رضی الله عنه از شهدای  
 احد است که از انجا نقل کرده درین مقام دفن یافته و این  
 موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره است دیگر  
 مشہد بیست معروف بنفوس زکیه و هو السید الشریف الملقب  
 بالمهدی \* محمد بن عبد الله بن الحسن \* بن الحسین بن علی  
 المرتضی سلام الله و رحمته و برکاته علیهم اجمعین که در زمان  
 ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشہد خارج مدینه منصور  
 است در شرقی جبل سلع و بروی بنای عالیست و مسجدی کبیر  
 و در قبله مسجد منہلی است از عین زرقا که از جانب مشرق  
 و مغرب انرا درجات بسته اند و چشمه رادر میان آن جاری  
 ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله  
 بن الحسن المثنی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم  
 با وی مبايعت کردند منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار  
 هزار کس بر سر وی فرستاد عیسی بن موسی بر جبل سلع آمد  
 توقف نمود به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم  
 بیا با خلیفه بیعت کن وی گفته والله مودن در عزت بهتر است  
 از زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقلدان  
 سیصد و چند تن باقی ماندند همه غسل کامل بر آورده  
 مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار  
 او را انہزام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا تاب نیاورده  
 مغلوب شدند سبط ابن جوزی در ریاض الافہام می آرد

که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر او زینب و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و مطری و اتباع او ذکر کرده اند آنست که دفن او همد رین موضع است و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در آنجا برای استسقا دعا کرده گویند که ذوالفقار علی مرتضی سلام الله علیه با وی بود عیسی بن موسی از وی کشید و بعد از قتل نزد منصور فرستاد و از وی بر شید رسید اصمعی گوید که من آنرا دیدم هر دو فقره داشت و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و این ذوالفقار بحضرت امیرالمومنین از سرور انبیا رسید بود چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتال با عبد الله بن عامر السلمی که از اصحاب او بود گفته بود که ابری بر سر ما سایه خواهد کرد اگر بر ما بارید فتح جانب ما است و اگر از ما بگذشت و بر سر دشمن رسید بدانکه خون من بر احجار الزیت افتاد است عبد الله بن عامر گوید والله همچنان شد که وی گفته بود ابری بر سر ما پدید شد و از ما گزشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الا مرایشان ظفر یافتند و محمد را کشتند و خون او بر احجار الزیت ریختند آورده اند که بجهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک را ضری بلیغ کرد که در معاضدت و موافقت وی دم میزد نقل

ذلک الامام الفربری \* تتمیم فی زیارة اهل البقیع \* سنت  
 در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع آید سلامی  
 مشهور که مستحب است نزد زیارت قبور بکنند و این دعا بخوانند  
 اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحر منا اجرهم ولا تفتنا  
 بعد هم واغفر لنا ولهم \* بعد ازان یا پیش ازان یا زده بار  
 سوره اخلاص بخوانند و خواندن آن نزد مقبره سنت موکده  
 است و در خبر آمده است که هر که در مقبره در آید و یا زده  
 بار سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره هدیه  
 فرستد او را اجر بعد در هر مرده که درین مقبره است بدهند و  
 باید که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند  
 که درین مقبره شریف آسوده اند و روی خود را بجانب عمه  
 آن حضرت صلی الله علیه وسلم که در جانب یسار متصل بات  
 بقیع من فون است بگرداند و ختم هم بز زیارت او کند رضی الله  
 عنها و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بز زیارت که  
 کند طایفه برانند که ابتدا بز زیارت حضرت عباس کند و هر که  
 باوی در یک قبه آسوده اند از ایمة اهل بیت رضوان الله تعالی  
 علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان  
 در گذشتن و بز زیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و  
 سویی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره در زمان  
 قدیم همبرین بود و بعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ  
 محمد بن عراق که در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود و غیر او

ورحمة الله عليهم همچنین مشاهده کردند و بعضی از علمای  
 حنفیه نیز بر این تصریح کرده و کلام سه منودی در بعضی موطن  
 ظاهر و ترجیح این قول است ولیکن وی در ارشاد گفته که اول  
 قصد موقف نبی صلی الله علیه و سلم کند که نزدیک دار عقیل  
 است زیرا که منقول است که آن حضرت آنجا آمد و ایستاد و  
 اهل بقیع را دعا کرد و الا ان مسجدی صغیر است درین موضع  
 که او را موقف النبی گویند صلی الله علیه و سلم بعد از آن قصد  
 زیارت امیرالمؤمنین عثمان کند بعد از آن فاطمه بنت اسد  
 و الک علی بن ابی طالب بعد از آن سیدنا ابراهیم بن رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس  
 ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه و سلم و طائفه برانند که  
 ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم کند  
 و هر که با اوست از اخوات و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریف  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و بصغته اوست پس تقدیم و ایثار  
 دیگر بر وی مناسب نباشد و این مذ هب اعدل و اقوم مینماید  
 و الله اعلم و طایفه برانند که ابتدا بعثمان بن عفان کند  
 رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع است و  
 ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این مذ هب کرده اند و گفته  
 اند که پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد سلام  
 کند و بگردد و بادنی وقفه یسیره باستد و هم این طایفه گویند  
 که بعد از عثمان ابتدا بعباس و هر که با اوست در رقبه کند

بعد از آن بازواج مطهره عایشه و هر که با اوست بعد از آن  
 بمشهد عقیل آید و زیارت کند و برد را و وقوف طویل کند  
 و در دعای اطالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله  
 علیه و سلم و دعای آن مستجاب است بعد از آن بز زیارت  
 سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و هر که با اوست  
 از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین  
 مقبره شریفه مدفون شد و دیگر اصحاب که در آنجا خفته اند  
 رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که  
 ابتدا از قبۀ عباس کند رضی الله تعالی عنه و عن معه بعد  
 از آن بهر که پیش آید زیرا که هر کرا ادنی جلالت شان بود بی  
 سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و  
 مناسبت و حفظ طریقۀ ادب بغایت دور است قال بعضهم \*  
 و هو مقصد صالح لا یضر معه عدم رعاية الا فضل والا شرف \*  
 و از جمعی از علمای اهل مدینه چنین رسیده است که چون  
 ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف  
 نبوی علی واقفه الصلوة والتحیة میکردند و برای کافۀ اهل بقیع  
 دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت صمدیت نمودند و بر  
 میگشتند بی آنکه بر خصوص قبری بروند و بایستند و مستند  
 ایشان در اختیار این طریق فعل آن حضرت است صلی الله  
 علیه و آله و سلم که ماثور است و اگر این معنی به ثبوت رسیده  
 و قصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است و بعضی از علما

گفته اند که اگر این فعل از آن حضرت مروی شد باشد  
هر چند بصحت هم نرسد و ایشان را درین فعل قصد اتباع بود  
تمام است ولیکن شک نیست که اگر بعد از آن سعادت  
وقوف بموقف سید کائنات و شرف متابعت آن حضرت بعملیه  
افضل الصلوات و اکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن  
درگاه و منتسبان آن جناب و استفاضه خیرات و برکات از  
ایشان نماید موجب مزید خیر و زیادت ثواب خواهد بود  
والسلام ❁ تکمیل فی زیارة اهل البیت ❁ در فصل الخطاب  
از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة  
می آرد فرمود ❁ من زار واحدا من الائمة کان کمن زار  
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله  
عنه علمنی قولا بلیغا کما ملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا  
صرت الی الباب فتقف و اشهد الشهادتین و انت علی غسل و اذا  
دخلت و رايت القبر فقف و قل الله اکبر ثلاثین مرة ثم امش  
قلیلا و علیک السکينة و الوقار و قارب بین خطاءک ثم قف و  
کبر الله ثلاثین مرة ثم ادن من القبر و کبر الله اربعین مرة تمام  
مایه مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة و مختلف  
الملائکة و مهبط الوحی و خزان العلم و منتهی الحکم و معدن  
الرحمة و اصول الکرم و قادة الاسم و عناصر الابرار و دعائم  
الاخيار و ابواب الايمان و امناء الرحمن و سلافة خاتم النبیین  
و عترة صفوة المرسلین و رحمة الله و برکاته السلام علی ائمة

الهدى ومصايح الدجى و اعلام التقي و ذوى الحجى والنهى  
 ورحمة الله و بركاته السلام على محال رحمة الله و مساكن  
 بركة الله و معادن حكمة الله و حفظة سرا الله و حملة كتاب الله  
 وورثة رسول الله ورحمة الله و بركاته السلام على الدعاء الى  
 حكم الله و الاولا ء على مرضاة الله و المظهرين لامر الله  
 و نهيه و المخلصين فى توحيد الله و رحمة الله و بركاته اننى مستشفع  
 بكم و مقدمكم امام طلبى و ارادتى و مسئلتى و حاجتى اشهد الله  
 انى مومن بسرکم و علا نيتکم و انى ابرء الى الله تعالى من عد و محمد  
 و آل محمد من الجن و الانس صلى الله على محمد و آله الطيبين  
 الطاهرين و سلم تسليما كثيرا كثيرا

❀ باب سيزدهم ❀

❀ در بيان فضل جبل احد كه محب و محبوب سيد ❀

❀ الانبياء است و مهبط و منزل سيد الشهداء صلى الله ❀

❀ عليه و آله و سلم و رضى الله عنه ❀

تفصيل احوال غزوه احد با ساير غزوات در كتب سير و تواريخ  
 من كوراست و آنچه در اين مقام ذكر آن مناسب است بيان فضل  
 احد و قبور شهداست كه درين غزوه بشرف شهادت عظمي  
 رسیده اند در صحیحين آمده كه آن حضرت اشارت بجبل احد  
 كرد و فرمود ❀ هذا جبل يحبنا و نحبه ❀ اين كوهي است كه  
 دوست دارد ما را و دوست داريم ما را و صد و ر اين كلمه از  
 آن حضرت در اوقات متعدده ثبوت يافته چنانچه از تعدد

روایات بخاری ظاهر کرد در روایتی از انس رضی الله عنه  
آمد که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر بر آورد  
و فرمود \* هذ اجبل یحبنا و نحبه علی باب من ابواب الجنة و  
هذ اعیر جبل یبغضنا و نبغضه علی باب من ابواب النار \* و غیر  
بفتح عین مهمله کوهی است در مقابل احد در طریق مکه که  
حبیب خدا او را دشمن داشته علما گفته اند ازین جا معلوم  
گردد که حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نیز  
پیدا است امام نووی گوید علیه الرحمة که محبت مذکور در  
حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت بجبل  
احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت بآن سرور صلی الله علیه  
و سلم محمول است بر حقیقت و لهند اوی از جبل جنت آمد  
\* لان المرء مع من احبه \* لا جرم این جبل نیز چون محب  
سرور انبیا شد که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار  
آن سرور شد بر در بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر  
حکم وضع تسبیح است در جمادات که \* ان من شیء الا یسبح  
بحمده \* چون جبال و سائر جمادات محل ذکر و تسبیح مولی  
جل و علا باشند اگر بمحبت حبیب وی صلی الله علیه و آله  
و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل \* بیت \* سرحب  
ازلی در همه اشیا جاریست \* و رنه بر کل نرد بلبل مسکین  
فریاد \* و محققین علما بر آنند که آن حضرت مبعوث است  
بکافه مخلوقات و سایر موجودات نه مخصوص جن و انس و

ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات و جمادات  
و خطاب آن حضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود \*  
اسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید \* اول دلیل است بر  
وجود علم و عقل در وی که بد ان فهم خطاب کند و عشق و محبت  
از لوازم فهم و عقل است و سلام حجر پیش از زمان نبوت بر وی  
علیه السلام را مثال آن و نالیدن ستون مسجد شریف از  
مفارقت آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل واضحه  
این مطلوب است و همچنانکه اهل مدینه در شان آن حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم دو قسم آمدند مخلص و منافق بقاع  
و اما کن مدینه نیز بهمان وتیره قسمت پذیر شدند و لهذا  
جبل عیر در جانب منافقان از اهل مسجد ضار افتاد و در  
آخرت نیز با ایشان دردوزخ باشد و در روز عزیمت غزوه احد  
ابن ابی و جمعی کثیر از منافقان با آن حضرت بر آمدند و  
لیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان است نتوانستند  
رفت و هم از قریب مدینه برگشته در مقر شقاوت رجوع کردند  
و تاویل محبت و عداوت به محبت اهل و سکنه آن نذر از باب  
محبت دور است و بعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت است  
از مسرتی که آن سرور را در حالت قدم سفر هم شاهد و این  
جبل که اعظم و ارفع آثار و علامات این بلد طیبه است دست  
میداد و وی بلسان حال از قرب مدینه مطهره و اهل آن خبر  
بشارت اثر میداد و این کار معیان است و الا آن مشاهده اثر

مهبت و عمل او را انصرورد رین در جبل از نور انیت و ظلماتیت  
 و فرح و سرور و حزن و کمود از ان قبیل است که بر هیچ ذی  
 بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب احد  
 نظر کنند نوری و سروری در روی مشاهده افتد که انکار آن در  
 حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی در جبل غیر که مجانست  
 غیر دارد بر عکس آن یابند و اشتقاق احد از تو احد است  
 که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر و عیان است کوه پاره  
 ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت دو میل  
 یاز پاره افتاده است که بهیچ کوهی دیگر وصلت ندارد  
 با آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده  
 او را بنامی که مبنی ازین معنی است خواندند و کدام  
 نام ناضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت  
 لازمه ذات احد مطلق است بخلاف غیر که نام حمار وحشی  
 است که بدست اخلاق و دناءت اوصاف مشهور است و در  
 روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون بگذرید  
 بروی بخورید از میوه درختان او و اگر آن نباشد پس از گیاه  
 صحراى او از زینب بنت نبط که در تحت انس بن مالک بود  
 روایت کرده اند که وی با اولاد خود میگفت که بروید بزیارت  
 احد و بیارید موازینها تا او و گیاههای او در حدیث آمده  
 که • احد من رکن من ارکان الجنة و غیر طی رکن من ارکان  
 النار • و طبرانی از روایت عمرو بن عوف می آرد که آنحضرت

فرموده \* از بعة اجبال من اجبال الجنة و اربعة انهار من  
 انهار الجنة و اربعة ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الا جبال  
 قال احد يحبنا و نحبه من اجبال الجنة و ورقان جبل من  
 اجبال الجنة و الطور جبل من اجبال الجنة و لبنان جبل من  
 اجبال الجنة و الانهار الاربعة النيل و الفرات و سيحان و  
 جيحان و الملاحم بدر و احد و الخندق و الحنين \* و ابن شيبه  
 اينحد يث رادر مختصر بر و ايت ابوهريره آورده و از ذكر  
 ملاحم سكوت کرده و در بعضی روايات آمده كه تاسيس اساس  
 بيت الله الحرام زاد و الله تعظيما و تشريفا از شش جبل است  
 ابو قبيس و طور و قدس و ورقان و رضوي و احد و اين شيبه از  
 روايت انس بن مالك آورده كه آن حضرت فرمود صلى الله  
 عليه و سلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور  
 تجلی فرمود شش جبل از سطوت و عظمت حضرت باري عز  
 اسمه پريد سه پاره از ان بهد ينه مطهره افتاد و سه بكه معظمه  
 انكه بهد ينه افتاد احد و ورقان و رضوي است و بكه حرا و ثبير  
 و ثور و ورقان جبلی است در طريق مكه بر چهار پريد از مد ينه  
 چنانچه در ذكر مساجد ماثوره اشارتی بدان رفت و رضوي به نبيع  
 است كه نام موضعی است بهمين مسافت مذكوره و ثبير نام  
 جبل مناست و ابن شيبه از روايت جابر بن عبد الله می آرد  
 كه چون موسی و هارون عليهما السلام بقصد حج ياعمره بكه  
 معظمه آمدند و در وقت رجوع بهد ينه مطهره رسيدند نزول

بجبل احد فرموده بودند که ناما و پیام اجل هارون نبی در  
رسید و هم بر جبل احد دفن یافت و الا آن قبر او بر بالای این  
جبل رفیع الشان مشهور است چنانچه در بیان سکان این بلد  
کرامت نشان گفته آمد و بر بالای جبل احد مسجدی است  
که بعضی از فقرا در قرون لاحقہ بنا نمودند و تعیین جانب صعود  
سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است و در نماز او بمسجد  
فتح که در پایان جبل است اثری وارد شد و لیکن غاری درین  
جبل که اختفای آنسرو در روی میگویند و موضعی دیگر که  
در صخره نشانی مقلد ارسراد می است و گویند که آن حضرت  
بر صخره جلوس فرموده و سر مبارک خود را در آنجا در آورده  
نزد علما با ثاری چه اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر  
است که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای احد است  
باستاد و این آیت خواند \* من المؤمنین رجال صدقوا ما  
عاهدوا الله علیه الا ینة اللهم ان عبدک و نبیک یشهد ان هولاء  
شهداء \* فرمود که بیایید بر شهدای احد و سلام کنید بر  
ایشان تا آسمان و زمین برپاست هر که بایشان سلام کند و  
سلام وی بر وی بکنند بعد از آن جای دیگر بر سر شهدای دیگر  
بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که روز قیامت برایشان  
گواهی دهم ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب  
تو ایم فرمود بلی شما اصحاب منید و لیکن ندانم که شما بعد  
از من چه کنید ایشان خود بسلامت از در دنیا رفتند مرویست

که چون آن حضرت بر عم خود حمزه بن عبد المطلب بایستاد  
دید که گوش و بینی سید الشهدا را برید و اند و شکم را پاره  
کرده و جگر را برده فرمود اگر نه خوف آن باشد که صفیه  
محزون گردد و بعد از من سنت شود بگند ارم تا وی در بطون  
مباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این  
نخواهد رسید و هرگز در جای غصه ناک ترا زوی نخواهم  
ایستاد و همدین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد  
❁ مکتوب فی اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب  
اسد الله و اسد رسوله ❁ بعد از آن فرمود تا در چادری  
پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز  
گذاردن آن حضرت بر شهید ای احد اختلافی مشهور است  
میان علما و ابوداؤد و حاکم در صحیح خود می آرند که آن  
حضرت فرمود چون روز احد به برادران شما آنچه رسیدنی  
بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای  
طیور خضر در آورد تا بر آنها راجعت و رود مینمایند و از میوههای  
بهشت میخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایه عرش معلق  
اند می آسایند گفتند یا رب العزت که باشد که خبر ما را به  
برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند  
و از جهاد تقاعد نه نمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس  
این آیت نازل شد ❁ ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله  
امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون الآية ❁ در خبر است که

آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد می آمد و میفرمود  
 \* سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار \* از ابن عمر رضی الله  
 عنهما منقول است که گفت هر که برین شهدا بگذرد و بر  
 ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بروی سلام فرستند  
 و در شنیدن رد سلام از قبر میباشند و شهدای دیگر که در  
 احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است و عدد شهدای  
 احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سهمنودی عد آنها  
 کرده بود و تعیین مواضع قبور آنها بسیار کوشیده و الا آن در  
 غربی مشهد سید الشهداء احدی کشید و اند که در آن قبور  
 شهد است ولیکن صورت قبور را صلا نساخته اند \* رضوان  
 الله علیهم اجمعین \* مرویست که آن حضرت صلی الله علیه  
 و آله وسلم از شهدای احد در و سه کس را در ثوب واحد  
 جمع می کرد و می فرمود هر کدام که علم او بقران بیشتر  
 است او را در لحد پیشتر قرارند و در اخبار صحیح آمده  
 است که بعد از مدت چهار و شش سال کشف قبور بعضی از  
 شهدای احد کردند همچنان تروتازه و مثل غنچه های گل با  
 کفنهای برآمده اند گوئی که دیروز دفنشان کرد و اند و  
 بعضی از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده ماند و  
 اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه از آن  
 جراحت بیرون می آمد و چون بر می داشتند هم بر موضع  
 جراحت می رسید و وقایعی که موجب کشف این قبور شده

میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مد فون شه بود  
 بصریح اجازت که یافته بودند از آن حضرت یاد لالت حال  
 یا قیاس و اجتهاد بر آورد و جداد فن میکردند و بعضی بجهت  
 سیلی که از بعضی آورده رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر  
 بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی  
 از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد  
 و اکثر قبور شهد ابجهت آن مکشوف شد و شهدار از قبور بد  
 می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمه الله علیه در شفاء  
 السقام می آورد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل  
 شهدا از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید الشهدای  
 حمزه بن عبد المطلب رسید و خون از وی سایل شد آورده  
 اند که عامل او در روز هفتر عین نداد رد که عین  
 امیرالمومنین می آید هر که را مرده باشد بیاید و از آن جان نقل  
 کند و در جای دیگر برود و الله اعلم و بعضی از شهدای احد  
 در غیر احد نیز مد فون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرمود  
 هر کس هر جا که هلاک شود همانجا مد فون کنند و سنان بن  
 مالک نیز از آنهاست که هلاک او داخل مدینه مطهره شه  
 درین موضع که الان مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین \*

### \* باب چهاردهم \*

\* در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد \*

\* اقصای ارباب دین و مطلب اعلای اصحاب \*

✽ یقین است صلی الله علیه وآله وسلم واثبات ✽

✽ حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین ✽

بدان ارشد که الله واسعد که که احادیث در شان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقد منیف و بعضی بالفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا و موکد حصول این مطلب تواند شد اما از آنجه بصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطرق متعدده بعضی از آن بدرجه صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده ثبوت یافته ✽ حدیث اول ✽ من زار قبری و جبت له شفاعتی ✽ فرمود کسیکی زیارت قبر شریف من کند واجب و لازم گردد شفاعت من مرا و را و وجه تخصیص زوار قبر شریف باین فضیلت با عموم امیدواری این نعمت مرجعیه مؤمنان است را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول بدان درجه با وجود زیارات اعمال و کثرت فضایل میسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی اصحاب معالی نصاب آن حضرت صلی الله علیه وآله و اصحابه و مسلم از سایر امت که در تمام عمر جز نیک نظر بجمال با کمال سرور انبیا مشرف نشد باشند پرتو تلمیحی بر ثبوت این مدعا می اندازد یا آنکه این کلام بشارت انجام اخبار و روعد بود بوجوب شفاعت و وقوع آن

حتما در باب زائر قبر منیف بمقتضای وعدہ آن میدارباب  
 کرم صلی الله علیه وآله وسلم و در دیگران بر مرتبه جواز و  
 امکان باقی و مقتصر باشد و یا آنکه بشارت بود بهوت زوار بر  
 دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة  
 والسلام که استحقاق شفاعت متفرع برانست ❁ حدیث ثانی  
 من زار قبري حلت له شفاعتی ❁ حدیث ثالث ❁ من جاءنی  
 زایرا لا تعمله حاجة الا زیارتی کان حقا علی ان اکون له شفیعا  
 یوم القيمة ❁ و این هردو حدیث در بیان معنی و تعیین مراد  
 در حکم حدیث اول اند با افاده ثالث اشتراط صدق و اخلاص  
 را که مدار صحت و اعتبار جمیع اعمال و افعال است ❁ حدیث  
 رابع ❁ من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی ❁  
 میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد  
 در حین حیات مبنای این حدیث بر ثبوت و صحت حیات حضرت  
 سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم است چنانچه تحقیق این  
 مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد و مضمون کرامت  
 مشحون این حدیث مثبت و موید آن اشارت است که  
 در حدیث اول بن آن تلمیحی کرده شد یعنی اختصاص  
 و امتیاز زوار قبر کرامت نثار حضرت رسول مختار بفضیلت  
 و سعادت خاص که دیگران را نبود چنانچه تفرد و تمیز اصحاب  
 کرامت مآب آن حضرت در زیادت فضل و کثرت ثواب ولیکن  
 از تشبیه لازم نیاید که زایرا حکم صحابی بود در جمیع وجوه

نفل و تمامه احکام همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان  
 حضرت سید انام مثبت شرایع و احکام نگردد با وجود صحت  
 رویت و حقیقت آن \* بحکم من رانی فی المنام فقد رأی الحق  
 \* حدیث خامس \* من حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی \*  
 و عید است بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم و احترام از این فضیلت بعد از تحصیل نعمت  
 حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب مراست را و کمال  
 شفقت او بر ایشان صلی الله علیه و آله و سلم \* حدیث سادس \*  
 من زارنی الی المدینه کنت له شفیعاً و شهیداً \* شفاعت چنانکه  
 گفته اند نسبت باهل معصیت بود و شهادت برای اهل طاعت  
 و در روایتی آمده \* من زار قبری کنت له شفیعاً و شهیداً \*  
 حدیث سابع \* من زارنی متعمداً کان فی جوارحی یوم القیمة  
 و من مات فی احد الحرمین بعثه الله من الامنین یوم القیمة \*  
 میفرماید هر که زیارت من کند و آنرا مقصود اصلی داند روز  
 قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در  
 حرم مکه یا مدینه ببرد از عذاب روز قیامت در امان باشد \*  
 حدیث ثامن \* قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من حج  
 حجة الاسلام و زار قبری و غزی غزوة و صلی فی بیت المقدس لم  
 یسال الله عزوجل فیما افترض علیه \* درین حدیث فضیلت  
 حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و جهاد و غزایا با کفار  
 و گناردن نماز در بیت المقدس که مقام ابرار و اختیار است ذکر

یافته و احتمال دارد که این جزای خاص که تا پرمسین است  
از فرایض مخصوص با اجتماع این امور باشد یا هر یکی از  
اینها نیز مترتب گردد و الله اعلم \* حدیث ناسع \* من حج  
الی مکه ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان \*  
قصد زیارت آن حضرت و مشرف شدن بمسجد شریف و  
صلی الله علیه وسلم بر ابرحج مبرور و مقبول است بلکه سبب  
قبولیت حجی است که گذارده است و جزای حج مبرور جنت  
است و جو با چنانکه در احادیث آمده و حج مبرور آن بود که  
در روی ارتکاب محرمات و مناهیه نکنند و مدخلیت سمعه و ریا  
نبود و بحقیقت آنکه در درگاه خداوند قبول افتد و ذلک بفضل  
تعالی \* حدیث عاشر \* من زارنی میتا فکانما زارنی حیا و  
من زار قبری و جبت له شفاعتی یوم القیامة و ما من احد من  
امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر \* معنی این حدیث  
شامل منطوق حدیث اول و رابع و خلاصه مضمون حدیث  
خامس است چنانکه \* حدیث حادی عشر \* که از حضرت  
امیرالمومنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه روایت کرده  
اند \* من زار قبری بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی و من لم  
یزر قبری فقد جفانی \* موافق مضمون حدیث رابع و خامس  
است \* حدیث ثانی عشر \* نیز از حضرت امیرالمومنین است  
\* من سال لرسول الله صلی الله علیه وسلم الدرجة و الوسيلة  
حلت له شفاعته یوم القیامة و من زار قبر رسول الله صلی الله

عليه وسلم كان في جوار رسول الله صلى الله عليه وسلم \* مودى  
 معنى جزو اول حدیث سابق است با زیادت افاده آنکه طالب  
 درجه و وسیله مر آن حضرت را باین که گویند \* اللهم آت  
 محمد الوسيلة والد درجة الرفیعة \* موجب حلول شفاعت و نزول  
 کرامت است و هر یکی ازین احادیث را طرق متعدد است  
 اگر آنها را جد اجد از کردند حدیث احادیث بیشتر از آن آید  
 که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمة کرد است \*

\* فصل \* از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست

صلوات الله عليهم بعد از عموم نصوص قرآنی در حیات زمره  
 شهداء و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی  
 بنقل ثقات از روایت انس بن مالک می آورد \* قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم الا نبیاء احياء فی قبورهم یصلون \* و از  
 آنچه بخصوص اثبات حیات سید کاینات کند علیه افضل الصلوات  
 و اکمل التحیات و التسلیمات این حدیث است که مشهور و  
 معروف است \* ما من احد یسلم علی الارذ الله علی روحی حتی  
 ارد علیه السلام \* ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت  
 عظمی عام است مگر کسی را که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه  
 افضل التسلیمات مشرف است خواه از قبر شریف بود یا غایب  
 از آن حضرت کبری در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است  
 بزوار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن رفته اند  
 که این فضیلت مخصوص زائران و نصیب حاضران است بقربینه

تیندی کہ در روایت احمد بن حنبل رحمة الله عليه آمده است  
 کہ \* ما من احد یسلم علی عند قبری \* و تحقیق کلام بروجهیکه  
 بعضی فضلائی متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام  
 برسید انام صلی الله علیه وسلم برد و نوع است یکی آنکه  
 قصد بوی دعا و سوال از جناب ذوالجلال عزاسمه است  
 بنزول سلام و ورود رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ  
 خطاب یا بصیغه غیب خواه قابل آن حاضر آن درگاه بود یا  
 غائب آگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام  
 علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی علما آنرا  
 مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر  
 غیر الا بطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه مقصود از بی تحیت  
 و اکرام است که زایر بعد از وصول بقبر شریف گوید همچنانکه  
 داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گوید و این کیفیت خصوصیت  
 باین حضرت عظمی ند ارد بلکه سلام بحکم شریعت مستدعی و  
 مستوجب جواب و رد سلام است بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه  
 گوید یا بواسطه رسول و نایب فرستد و شارع علیه الصلوة والسلام  
 احق و اولی است بر عایت ادای این واجب و اگر این حکم یعنی  
 رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود دور نیست و امتیاز نوع  
 ثانی به ثبوت شرف قرب و تشریف خطاب بود و اما آنچه در  
 حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بحیب خود صلی الله  
 علیه و آله وسلم فرمود هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد

من دة بار بوي سلام فرستم ظاهرا نسبت که ان مخصص  
 بنوع اول باشد کذا قالوا ونسائی باسناد صحیح از ابن مسعود  
 رضی الله عنه می آرد که آن حضرت فرمود صلی الله علیه وآله  
 وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرمود که سیاح اند در  
 زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غایب است  
 و اما آنکه حاضر است در روی د و حدیث آمده یکی دلالت دارد  
 که آن حضرت سماع سلام وی میکند و بنفس نفیس خود  
 متکفل رد سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق  
 است و نیز از ابن عمر آمده \* من صلی علی فی قبری ردت  
 علیه و من صلی علی فی مکان آخر بلغونیه \* و حدیث دیگر آنکه  
 دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که ابلاغ سلام  
 بر آن سرور میکند و متکفل رد وی میشود روایت است از  
 ابو هریره \* ما من عبد یسلم علی عند قبري الا وکل الله بهما ملکا  
 یبلغني و کفی اجر آخرته و دنیاة و کنت له شهید او شفیعاً  
 یوم القيمة و وجه توفیق و الله اعلم ان تواند بود که جریان  
 سنت الهی عزاسمه بران نبود که ملکی در حضرت رسالت موکل  
 شک باشد که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه  
 ملوک و سلاطین معهود است و با وجود آن بعضی بندگان  
 مخلص و خاصگان مقرب بلکه تماماً شکسته دلان را بنفس  
 نفیس خود نیز برد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده  
 باشند \* فیا هیل اعادة من فزینک ذلک فضل الله یوتیه من

یشاء \* مصرع \* همه خواهند ترا ذات تو گرامی خواهی \*  
 و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام صغری  
 با سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر  
 مومن خود که او را در دنیا می شناخت نگذرد و بروی سلام  
 نکند مگر آنکه آن برادر وی او را بشناسد و در سلام وی بکند  
 و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده  
 چنانچه این تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در  
 لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عایشه  
 رضی الله عنها روایت میکند \* ما من رجل یزور قبر ایه  
 فیجلس عنده الا استانس به حتی یقوم \* و ابن ابی الدینار  
 از ابو هریره روایت آورده که اگر بقبر اشنائی بگذرد بشناسد  
 و اگر سلام کند در سلام کند البته سه منودی گوید که احادیث  
 درین معنی بسیار است و میگوید که هرگاه این معنی در احاد  
 امت و عموم مومنین متحقق باشد فکیف لسید المرسلین و صفوة  
 المتقین صلی الله علیه و آله وسلم اجمعین با زری در توثیق  
 عربی الایمان از سلیمان بن سجیم می آرد که گفت آن حضرت  
 واصلی الله علیه و آله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا  
 رسول الله اینها که بزیارت تو می آیند و بر تو سلام میکنند سلام  
 ایشان می شنوی فرمود نعم \* و ارد علیهم \* گفت اری می شنوم  
 و جواب سلام ایشان نیز میگویم و ابن نجار از ابراهیم بن

بشارت روایت میکند که گفته است در سالی از سالها حج کردم  
 و بزیاارت سید المرسلین بدینه آمدم چون بقبر شریفنا رسیدم  
 و سلام کردم از داخل آواز بشنیدم که میگویند وعلیک السلام  
 و امثال آن از اولیاء الله و صلحای امت بسیار منقول است  
 و باتفاق علماء در حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و  
 همچنین سایر انبیاء علیه وعلیهم الصلوة والسلام در قبور زنده  
 اند بحیاتی کاملتر و بحقیقت تر از حیات شهدا که در کلام مجید  
 از وی خبر داده است و کیف لا و آن حضرت سید الشهدا است  
 و اعمال شهدا در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه  
 وسلم \* علمی بعد وفاتی کعلی فی حیاتی \* رواه الحافظ  
 المنذری و ابن عدی فی الکامل و ابویعلی بنقلی ثقات از انس  
 بن مالک می آرد \* قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله  
 وسلم الانبیاء احياء فی قبورهم یصلون \* و بیهقی از روایت  
 انس می آرد و تصحیح میکند که \* الانبیاء لا یترون فی قبورهم  
 بعد اربعین لیلة و لکنهم یصلون بین یدی الله حتی ینفخ فی  
 الصور \* بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین  
 است مراد آن بود که حیات ایشان در قبردایم و مستمر است  
 ولیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر نبود و نیز  
 بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیاء علیهم السلام از احادیث  
 صحیحه بسیار است بعد از آن ذکر کرده حدیث مرور آن  
 حضرت بموسی علیه وعلی نبینا الصلوة والسلام و وی نماز میکند

در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با نبیا  
و نماز گزاردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین  
و نیز بیهقی میگوید که مبنای جمیع این احادیث بر آنست که  
حق سبحانه و تعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان رد  
ارواح میکند و ایشان پیش خداوند اند مثل شهد او بعد از  
و ی صاعقه نفضه اولی بحکم نص \* فصعق من فی السموات و من  
الارض \* با ایشان نیز راه یابد و لازم نیاید که آن نیز بجمیع  
وجوه و معنی موت بود الا در حق ذهاب است شعاردان حالت  
و بعضی گفته اند که شهد اب حکم خداوند سبحانه که فرموده است  
\* الا ماشاء الله \* ازین حکم مستثنی گشته اند و نیز میگوید که  
در حدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند  
درین روز بر من صلوة زیرا که صلوات شما معروض میگردد  
بر من گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوات ما بر تو  
تو بوسیله شکبایشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانید است  
بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و بزار بر حال صحیح از روایت  
عبد الله بن مسعود می آید که فرمود مر خدا بر افرشتگان اند سیاح  
در زمین که می رسانند مر اعمال امت فرمود وفات من بهتر  
است مر شمار ازیرا که عرض کرد و میشود بر من اعمال شما  
انچه بهتر است شکر میگویم مر خدا بر ابران و از انچه بد می  
بینم استغفار میکنم مر شمارا استاد منصور بغدادی میگوید  
محققین متکلمین بر آنند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم

حی است بعل از وفات و مسرور می شود بطاعت امت  
 و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیدگی نمی شود در قبر  
 بیهقی در کتاب الا اعتقاد می گوید که ارواح انبیا  
 علیهم السلام بعد از قبض با ز فرستاده می شود بر ایشان  
 و ایشان زندگانی پیش خدا مثل شهد ازیرا که پیغمبر خدا  
 صلی الله علیه و سلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع  
 نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی  
 که از آن حضرت ماند و هم بر ملک او باقی است چنانچه در  
 حالت حیات بود انتقال نمی کند به ملک و رثه چنانکه اموات را  
 باشد و سبیل او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نمود و شود  
 بی اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این را از خصایص آنحضرت  
 شمرده و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که  
 موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه در آنچه آن حضرت  
 از اموال گذارشته بود انتهی و کلام این ایه اعلام اقتضای اثبات  
 در احکام دنیا نیز میکند پس حیات ایشان علیهم السلام اخص  
 و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذکور است مختار و  
 منصور است نه چنانچه ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع ناظر  
 در آنست که آن حیات مثل حیات شهداست بلکه مراد وی تشبیه  
 است در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات  
 پس وارد نشود آنچه بعضی علماء در اینجا نزاع کرده و گفته اند  
 که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی

شهید را اثبات نموده فرموده است \* بل احیاء عند ربهم  
 یرزقون \* صحیح است ولیکن خلافی نیست در آنکه بر شهید  
 احکام موت از انقطاع ملک و غیره جاری است و گفته که عجب  
 است از امام که خود میگوید \* مات رسول الله عن کل انسوة  
 ومات وهواض من العشرة \* نسبت موت بآن حضرت میکند  
 باز اثبات حیات چگونه باشد و زرشکی میگوید که هیچ محل  
 تعجب نیست \* مات فاحیاء الله تعالی \* و شهرستانی در غایة  
 المرام از امام الحرمین نقل میکند که گفت پیغمبر خدا صلی الله  
 علیه و سلم زنگ است صلوة و سلامی که بروی میفرستند استماع  
 میکند و سبکی در شفاء السقام میگوید که موت نبی صلی الله  
 علیه و سلم مستمر نیست و حق سبحانه تعالی او را بعد از اذاعت  
 موت و اجرایی سنت اموات احیاء فرمود و انتقال ملک و مانند  
 آن مشروط بهوتی است که مستمر باشد و این حیات اعلا و اکمل  
 است از حیات شهید او ثبوت او مرد روح را بی اشتباهی اشکال  
 است و اما جسد با حارث ثابت شد که اجساد انبیاء بوسیله نمیگردد  
 و عود روح بجسد ثابت است و جمیع اموات را هر چند شهید  
 نباشند و سخن در استغرار و استمرار روح در بدن بحیثیتی  
 که بوی زنگ گردد چنانکه درد نیابود یا خود بی روح زنگ باشد  
 و آن در قدرت و مشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت  
 حیات هر روح را پیش اهل سنت و جماعت امری عادیست  
 نه عقلی و عقل تجویز آن میکند پس اگر قیام در لیل سمعی بروی

بصحت رسد و واجب گردد اعتقاد بد آن و جماعه از علما قایل  
 بدان شده اند و اثبات آن کرده و نمازگزاردن موسی  
 علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست چه  
 نمازگزاردن بی شبهه استل عای جسدی کند که محل حیات  
 باشد و همچنین صفاتی که من کور شد اند در لیلۃ المعراج و  
 با نبیاء علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انتهی  
 بد آنکه تمامه اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند به ثبوت  
 ادراکات مثل علم و سمع و سایر اموات را از احاد بشر خصوصا  
 انبیاء علیهم السلام و قطع میکنم بعود حیات مرهمیت راد و  
 قبر چنانکه در احادیث وارد یافته است و وارد نشد که بعد  
 از عود حیات در قبر بار دیگر موت عود میکند بلکه نعیم قبر و  
 عل اب آنرا تا قیام قیامت ادراک میکنند و شک نیست که  
 ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات جزوی  
 از اجزای او به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقای بنیه و  
 قیام جثه چنانچه در دنیا بود نباشد و لیکن ادله که بر حیات  
 انبیاء لالت دارند مقتضای آن حیات بدن است چنانچه  
 در دنیا بود با وجود استغنا از غل او با حصول قوت تعود در  
 عالم چه غل از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن  
 بد آن مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که  
 بی آن نیز زندگی دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض  
 در بدن کند که انتفات و احتیاج بغل امر تغیر گردد چنانچه در

بعضی احوال بطریبان فرح و سرور یا عروض حزن و غم چندین  
 مدت باکل و شرب احتیاج نیفتد بلکه بیاد نیاید با آنکه بعد از  
 تسلیم سببیت غذا مر حیات و بقای بدن را دلیلی نیست بر  
 حصر سببیت در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر  
 بود مر ابقای ابدان را \* انه علی کل شیء قدیر \* و قدوة  
 المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره  
 میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح در قبر مقدار  
 آنچه بوی ادراک نعیم و عناب قبر توان کرد بسیاری از  
 اشاعره و حنفیه در اعادت روح تردد کرده اند و تلازم روح  
 و حیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بران وقوع  
 یافته که بقای حیات بر روح باشد و الا در اصل امکان حیات و  
 قدرت پروردگار عز شانه بر احیای اجساد بی قیام ارواح  
 بانها خلافی نیست پس بعضی علماء حنفیه قایل شده اند بوضع  
 روح در جسد، و بعضی با اتصال روح بتراب و تالم روح و تراب  
 معاً انتهی \* فصل \* بدانکه در حیات انبیا علیهم  
 السلام و ثبوت این صفت مر ایشان را و ترتب اثار و احکام  
 آن هیچکس را از علماء خلافتی نیست غیر آنکه در وجود ایشان  
 در قبور و تمکن و استقرار در خصوص اینموضع بعضی از علماء  
 سخن کرده شیخ اعلاء الدین قونوی که از محققین علمای  
 شافعیه است میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود اینست که  
 اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور و وجود ایشان در وی

بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان  
 در قبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در روی بد لایل  
 ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و به شاهد عیانی ثابت شد که  
 حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته  
 و فانی شده و ادعای عود آن حیات را دلیلی قاطع و حجتی  
 ساطع باید تا اعتقاد بد آن صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد  
 داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف  
 و اکمل و اعلی است ازین حیات متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت  
 باریقی اعلی است در سموات علا نزد سررة المنتهی عند حاجنة  
 الماوی و اینحالت افضل و اکمل است از اینکه در قبر مقیم بود  
 اگرچه بهقتضای حدیث نبوی فستحی و وسعتی در قبر مؤمن  
 میکنند که مد بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و سید اهل  
 اصطفا صلی الله علیه و آله وسلم ولیکن بودن او در جنت اعلی که  
 عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلی است با آنکه در  
 حدیث آمده که انبیاء را بعد از چهل روز در قبور نمیکنند و  
 ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفع صورت در حدیث  
 دیگر آمده که من گرامی تر ام نزد پروردگار خود از آن که بعد  
 از سه روز مراد و قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع باقامت  
 انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در روی  
 چنانکه پیش از وفات بوده اند متعذر است و اما صلوة موسی  
 در قبر دلالت ندارد بر استمرار باقامت او در روی کیف و حال

آنکه در حدیث صحیح آمده که آن حضرت او را و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرد و پس وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و ازینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات و استقرار ایشان است در قبور ولیکن اصل مدعی که ثبوت حیات است نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآن است چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که امارات اثبات حیاتی دیگر مغایر این حیات معهوده متعارفه که در نظر و عادات بشریت بی تغلی و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و تردیدی نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور بحیاتی که پیش از وفات بود ولیکن در اینجا مجال سخنی هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچکدام از جایانین نه استمرار در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحدیث \* الانبیاء لا یترکون وانا اکرم علی ربی \* الحدیثین معاضدت و تقویت نمودند و نه عدم استمرار از جهت ورود \* الانبیاء احياء فی قبورهم یصلون \* و صحت روایت موسی مصلیاد رقبور بحکم \* اذا

تعارضا تساقطا \* شک نیست که وضع اجساد شریفه ایشان در  
قبور مشاهد و معاین است و اصل بقای آنهاست بر حال خود  
و عدم انتقال مادام که دلیل قطعی بر خلاف آن قایلیم شود و  
لم یقم پس ثابت شد که حیاتی که مقطوع به است در قبور باشد  
نه در سموات و الله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن  
بر آنند که حدیث \* الانبیاء لا یتروکون و کذ لک انا اکرم  
علی ربی \* الی آخرها بصحت نرسید و اند و به ثبوت نه پیرسته  
و در راویان کسی هست که بسوی حفظ بلکه زیاد و از آن  
منسوب است و اگر صحیح باشند تا و پلش آنست که مراد ترک  
است بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضمی مدت هم  
در قبور اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضایل آن سرور  
انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم آمد که هیچ پیغمبری نیست که  
او را بعد از سه روز از قبر برند آرند بجز من که از پروردگار خود  
درخواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت تا ایشان  
بحکم \* و ما کان الله لیعذب بهم و انت فیهم \* از نزول بلا و حلول  
عذاب مأمون و مصون باشند و بموجب سیاق این حدیث  
تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص  
حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه و سلم و سایر انبیاء را  
اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود و الله  
اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره  
کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی گفتند

که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و  
 محنت خلاصی یابی فرمود هرگز رواند ارم که از دار هجرت  
 خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را اصلی الله علیه و سلم  
 بگن ارم و قضیه سماع سعید بن المسیب در ایام واقعه حرة از ان  
 از حرة شریفه تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده  
 بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن  
 آن حضرت را اصلی الله علیه و سلم در بهشت اعلیٰ بر استمرار  
 اود رقبه شریف جواب وی آنست که قبر احاد مؤمنین روضه  
 ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل  
 ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را اصلی الله علیه و سلم هم  
 در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان  
 حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و انتقال زیرا که امور آخرت و  
 احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات  
 است قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه  
 السلام در رقبه و رویت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم او را در  
 اسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار  
 ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند  
 کسی که قائل با استمرار ایشان است در قبر بر عکس آن  
 می رود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی  
 احوال بقوت نفوذی که در عالم ایشان را داده اند عروج  
 و انتقال بسموات نیز نمایند یا گوید که مراد دیدن آن حضرت

صلی الله علیه وسلم مرایشان را در قبور در حالت مرور آن حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله ❁ فی السماء السادس ❁ مثلاً حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت آن حضرت باشد نه انبیا اگرچه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی حمزہ در لہجہ میگوید که دیدن آن حضرت مرانبیاء اولیہ و علیہم السلام در شب اسرای در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبورشان بر صورتیکه خبر داده است از آن موضعی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه تعالی از قوت بصرو بصیرت که بدان ادراک این حالت کند حضرت اعطا فرموده بر طبق قول اوصلی الله علیه وسلم ❁ رأیت الجنة والنار فی عرض هذا الحایط ❁ و این محتمل در وجه است جنت و نار را ازین موضع دیکه باشد چنانچه گوئی ❁ رأیت الهلال من منرلی من الطاق والمراد موضع الطاق ❁ یا صورت جنت و نار را در عرض حایط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه از دیدن آن حضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات متمثل بر صورت ایشان دیکه باشد سیوم آنکه قادر مطلق ایشان را از قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او بآن موضع برداشه باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد و قدرت

با هر دو آیات ظاهره خود بروی پید آورد جمیع این وجوه  
 محتمل است و هیچکدام از اینها برد یگره ترجیح ندارند  
 و قدرت کامله صالح کل است انتهی و از آنچه دلالت دارد بر  
 وجود سرور انبیاء و قبر مکرم و اقعۀ سلطان سعید نورالدین  
 شهید است در سنه سبع و خمسین و خمس مائه در باب رویت  
 آن حضرت در منام در یک شب سه بار و خبر دادن او را از شر  
 دو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصور خبیثی کرده بودند و رسیدن  
 او با هزار کس به مینه مطیبه و در یافتن او آن دو ملعون را و احراق  
 او و آنهارا و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن  
 آن برصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضایل مسجد  
 ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مینه منوره مثل  
 شیخ جمال الدین مطری و مسجد الدین فیروز آبادی و غیر  
 ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نمودند و امام  
 عبد الله یافعی در ترجمه سلطان مذکور می نویسد که بعضی  
 از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدود است  
 از اولیاد اربعمین و نایب او صلاح الدین از سیصد و اربعین  
 گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام و بعد از آن بود تتبع  
 کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز ملکی نیکو  
 سیرت تر از نورالدین نیافتم و عجب است که در ترجمه او  
 ذکر این قصه مشهوره نیست و الله اعلم بل آنکه علامه قونوی  
 بعد از تردد او در وجود انبیاء و قبر گفته است که کمان نبوند

که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع  
 گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه  
 ثابت است که نسبت با ما کن و دیگر ثبوت ند آورد و همچنین  
 در میان قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی  
 است مستمر که بدان زایران را می شناسد و در سلام بر ایشان  
 میکند بدلیل استیجاب زیارت و رجوع اوقات بعد از آن  
 احادیث کثیره درین باب می آرد و میگوید که جمیع این  
 احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را ادراک و مسمع حاصل  
 است و شک نیست که سمع از اعراضی است که مشروط است  
 بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر  
 از حیات شهید است و حیات انبیاء صلوات الله علیهم کاملتر از  
 حیات شهید است و تحقیق درین باب که مختار جمهور علماست  
 همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقه  
 الحال و الیه المرجع و المال ❁ فصل ❁ چون مساق کلام  
 در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشرح آمد  
 اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل و تنهیم  
 مقصود بود نیز مناسب نمود و من الله التوفیق ❁ بحث اول ❁  
 و رحلیث الاراد الله علی روحی اشکال مشهور است و آن  
 اینست که این عبارت یعنی روح نبوی صلی الله علیه و آله  
 و سلم و اعاده وی در بدن شریف نزد سلام کردن یکی از امت  
 بر آن حضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات آن حضرت

را زیرا که اگر حیات دایم و مستمر بود روح نزد سلام  
معنی ندارد چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام حادث  
و متجدد می شود تا بدین در سلام میکنند و جواب از این  
اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث  
آنست که بتحقق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا  
تارد سلام میکنند و در این وجه بعضی از متعلمانرا بجهت  
رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران حال است  
بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حد و ثر و اعاده روح  
است نزد سلام نه قبل از آن مهمل مناقشه و گفتگوی هست و فیه  
ما فیه و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که  
فرستادن روح بقلب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و  
اقبال روح اقدس را طهارت از اشتغال و استغراق بشهود حضرت  
قدس و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم و افاقت و ادراک او  
مراهل آنرا تا تکسیر سلام ورد جواب آن میسر گردد یعنی  
روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بد و ایر  
بشریت حاصل میگردد تارد سلام است خود میکنند و بعضی  
گفته اند که اینکلام خطاب است بر مقلدین فهم اهل ظاهر که  
در تفاهم و تعارف از موتی بی روح ممکن و متصور نباشد  
و خلاصه و مجمل کلام کنایت است از سماع و جواب بروجه  
اتم و اکمل بدانکه اگر روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز  
لازم آید که بقای روح در قالب شریف دایم و مستمر باشد

زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پرفتوح  
آن حضرت بقالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض  
او بعد از آن بی دلیلی ثابت و معقول نباشد و الا لازم آید  
توالی و تنالی موات خارج از حد حصر و تناهی و هیچکس  
بدان قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه از  
لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که  
یکی از امتان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات  
و دوام رد سلام و شیخ محمد الی بن شیرازی گفته است که اتیان  
حرف استعلا در قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیلی  
است بر ثبوت هوبت و انانیت و ورود نزول بروی پس گویا  
که روح عبارت است از تجرد و وضعی خاص و حالتی مخصوص  
باثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت \* رد روحی فی  
اوفی جسمی \* خلاف آن متوهم میشد فلیفهم \* بحث ثانیه \*  
گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا  
در شب اسری و آمدن موسی بحج و تلبیه گفتن چنانچه در  
حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم موسی از ثنیه فرود  
می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا مینگرم بیونس  
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز  
سایر عبادات از اعمال دنیاست که در آن تکلیف و امتحان  
است و در آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب  
ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی

ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است و در آنکه انبیا افضل  
اند از شهیدان و شهادت احویا اند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند  
بعید نباشد سیروم آنکه این حالات زمان حیات ایشان است  
که حضرت را نموده اند و همان فرموده \* و کانی انظر الی موسی  
کانی انظر الی یونس \* و بعضی گفته اند که در برزخ جریبان و  
انسحاب احکام در نیا ثابت است و منافی است کثیرا اعمال و زیادت  
اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بر روز آخرت و نیز  
انچه منقطع است در آخرت امتحان و تکلیف است و اگر عمل  
بی ثبوت تکلیف و مجاهد و بر سبیل تلذذ بن کر مولی و خضوع  
وی حصول پل پلیرد مانعی نیست چنانچه در خبر آمده است  
که سید کاینات صلی الله علیه و سلم در وقت شفاعت سجد کند  
و معنی سجد غیر عبادت و عمل چه باشد تا بن آنکه معنی تشبیه  
در قول او صلی الله علیه و آله و سلم کانی انظر چه باشد بعضی  
میگویند که این روای منام است چنانچه در روایت ابن عمر  
آمده که آن حضرت فرموده صلی الله علیه و سلم \* بیننا انانایم  
وایتنی اطوف بالکعبه \* و روایت در منام در حکم نظر است بعیان  
و بعضی گفته اند که این اخبار است از انچه وحی کرد شد  
بروی از احوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهد  
و عیان آورده تعبیر از وی بروبت و نظر کرد و و شیخ علاء الدین  
قونوی میگوید بن که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقل سه  
انبیا بعد از مفارقت بمنزله سلائکه است بلکه افضل از ایشان

و همچنانکه ملائکه متماثل شوند در صور مختلفه کذلک جایز باشد که ارواح مقلد سئ انبیا نیز متماثل گردند و ممکن است که این تصرف هر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد را بدان متعدد و غیر بدن معهود متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان به مکانی رود و مکان اول شعبی و مثالی در بدل خود بگذارد و ساده صوفیه قل من الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکشف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت رحیه کلبی و تمثیل او مریم را بصورت بشر سوس الخلق از آن عالم میدانند و بنناء علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار در آسمان ششم بشبح و بیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آن حضرت او را در هر دو مکان مشاهده فرمود و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان سعت جنت و رویت او در عرض حایطه مثلا منحل گردد و انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را علیه و علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات

چنانچه محققین صوفیه گرد و اند دست دهد میگویند که در آن عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال نیست و حال بودن یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل و حال وجود آنحضرت صلی علیه و سلم یکی است پس رویت آنحضرت ایشان را قاصد حج و قایل تلبیه همان حالت است که ایشان در حیات خود قصه حج کرده بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است از قایم شدن بتنهیل ایشان و دیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می اندازد اقتصار سخن برین مقلد از لازم افتاد و الله اعلم و علامه احکم

### ✽ باب پانزدهم ✽

- ✽ در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین ✽
- ✽ از وجوب و استحباب و قصه سلف بد دریافت ✽
- ✽ این سعادت و تشریف باینجناب جنت مآب ✽
- ✽ و توسل و استمداد بدین حضرت منقبت ✽

### ✽ قباب صلی الله علیه و آله و سلم ✽

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علماء دین قولاً و فعلاً از افضل سنن و اوک مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرغوب فیها و بعضی از علمای مالکیه

و رحمه الله بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بسنن واجب کرده و گویا که مراد بسنن واجب سنن موکک است غایت تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت بعد از ادای فرض حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافیه است می گوید چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند بعد از آن بمدینه آید و بزیارت قبر سید کاینات مشرف گردد قاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که قصه زیارت آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابو حنیفه روایت میکند که احسن مر حاج را آنست که ابتدا بمکه کند و مناسک حج بجا آورد بعد از آن بمدینه آید و زیارت کند و زیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل مندوبات و او کد مستحبات است قریب بد رجاء و اجبات و علمای مذاهب اربعه بتقدیم حج تصریح کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد از آن متوجه حج گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که نه از جانب مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قدم مدینه منوره از لوازم وقت می شمردند و بالجمله بعضی از تابعین را در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه خلافتی نیست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را با اصول اربعه شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی \* و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك الآية \* گفته است که این آیت

کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور در رکاه رسالت پناه  
 و سوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب و طلب استغفار از وی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و این رتبه عظیمه است که ابتدا انقطاع  
 پذیر نیست از جهت استوای حالت موت و حیات نسبت بسرور  
 کاینات صلی الله علیه و سلم و ثبوت استغفار آن حضرت هر  
 امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بروی صلی  
 الله علیه و آله و سلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و  
 مرجواز کمال رحمت و غایت رافتی که آن حضرت بامت دارد  
 آنست که استغفار او مر بند را که در جناب او مستغفر آید  
 او کف و ابلغ بود از دیگران و جمیع علماء ازین آیت مجید استوای  
 حالت موت و حیات فهم نمودند تا در اداب زیارت حکم کرده  
 اند که این را بخوانند و استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از  
 رحلت آن حضرت بزیارت آمد و این آیت را خواند مشهور  
 است و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده  
 اند این حکایت را آورده و استحسان نمودند و بسیاری از ائمه  
 اعلام با سائیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب  
 هلالی گوید بدینه آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله  
 و سلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت  
 کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد  
 صادق و در وی فرمود \* ولو انهم از ظلموا انفسهم جاءوک  
 فاستغفروا الله الایه \* من بر تو آمد و ام مستغفر از ذنوب خود

و مستشفع بجناب تو و بگوییست و این بیت انشا نمود \* بیت \*

یا خیر من رفنت بالبقاع اعظمه \* فطاب طیبهن البقاع والاکم \*

نفسی القدا بقبور انت ساکنه \* فیه العفای و فیه الجود و الکرم \*

بعد از انصواف او آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بخواب  
می بینم که می فرماید آن مرد را در یاب و بشارت ده که  
حق تعالی او را بشفاعت من مغفرت داد و گناهان او را بخشید  
و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین  
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آن سرور  
بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک  
او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا  
شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا اباد گرفتی ما از تو یاد  
گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است \* ولو انهم از  
ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول  
لوجدوا الله تو ابیاحیما \* و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو  
آمد تا برای من استغفار کنی از قبرند آمد \* قل غفرک \*

و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث است که در باب  
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر  
بزیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب زیارت قبر  
سید المرسلین که سید القبور است کافی است و اجماع امت بر  
فضیلت و استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در ماده  
نساء است بعضی گفته اند که زنان ارجا نزن نیست زیارت قبور

از جهت ورود نهی از آن و صحیح آنست که زیارت آن سرور و صاحبیه مستحب است مر رجال و نسا را عموما و زیارت اینقبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص است و بعضی گفته اند که نهی سابق بحل یت \* نهیتکم عن زیارة القبور \* الحل یت نسخ پن برفته و منهنوری که از متاخرین ایجه شافعی است قبور او لیا و صالحین را نیز بآن ملحق گردانید و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمة الزهرا مر شهید ای احد را و آمدن او بزیارت سید الشهدا بعد از چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت زیارت ام المومنین عایشه صدیقہ مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بکه موید این قول و منهنوری است والله اعلم و اما قیاس ثبوت زیارت آن حضرت است مر قبور بقیع و شهد ای احد را و هرگاه زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و تعظیم او و تبرک بد و التماس رحمت و استغاضه خیر بصلوة و سلام که بر آن حضرت بحضور ملائکه حافین جناب عرش ماب فرستند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه در حدیث آمده است که \* زور و القبور فانها تذکرکم الاخرة \* و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور است چنانچه در زیارت آن حضرت مر اهل بقیع را ورود یافته و گاهی از جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور

صالحین آثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هر که بوی  
 در حالت حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک  
 و انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام  
 الله علیه تریاق اکبر است مر قبول و اجابت دعا را و بعضی از  
 مشایخ گفته اند که یافتن چهار کس را از اولیاء الله که تصرف  
 میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند  
 یا زیاده از آن شیخ معروف کرخی و شیخ محیی الدین عبد القادر  
 جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای مذ هب  
 را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه  
 شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم ابو محمد  
 مالکی گوید که قصد انتفاع بهیت بدعت است مگر در زیارت  
 مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و زیارت قبور سایر مرسلین  
 علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور  
 شریفه انبیاء صحیح است و حکم او به بدعت در غیر آن منظور  
 فیه است انتهای زیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور  
 نیز باشد در حد پش آموه است که مانوس ترین حالتی که  
 میت را بود در وقتی است که یکی از اشنایان او زیارت قبر او کند  
 و احادیث درین باب بسیار است و در حدیث مرفوع آمده  
 \* من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احد هما کتب بار او انکان  
 فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقا \* و در زیارت قبر شریف  
 سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین

جمیع این معانی مذکوره حاصل است و امام مالک رحمة الله  
 علیه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند زرنا  
 قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق  
 مصقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن  
 و ناکردن او برابر است و زیارت قبر آن حضرت واجب است  
 و مختار قاضی عیاض مالکی آن است که کراهت از جهت اضافت  
 زیارت است بقبر و اگر گویند زرنا النبی هیچ کراهتی نباشد  
 \* لحد یت اللهم لا تجعل قبری و ثنا یعبدا شد غضب الله علی  
 قوم اخذوا قبور انبیائهم مساجد \* و اصل زیارت اگر چه  
 نه از ان قبیل است ولیکن در نگاهداشتن زبان از ان احتیاط  
 است علی ما هود اب مالک رحمة الله علیه فی سد الذرایع و  
 لیکن وقوع لفظ قبر و حد یت منافی این سخن است سبکی  
 گوید مگر این حد یت بما لک نرسید باشد با خود محد و در  
 قبور غیر نبی باشد و ابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است  
 پیش من آنچه مردم گویند زرت النبی و نبی صلی الله علیه  
 و سلم اعظم و اعلی است که زیارت او کرده شود و هم ابن رشد  
 گوید که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی  
 و وی زنک تر هر زنک است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت در  
 اغلب احوال از برای ایصال نفع بهیت است و زیارت آنحضرت نه  
 اینچنین است بر هر تقدیر منع و کراهت راجع باعتبار ظاهرو  
 رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عدم کراهت است و هو

ظاهر \* فصل \* و اما اختیار سفر از برای زیارت قبر  
 شریف و شد و حال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه  
 که استحباب و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیست سفر و استحباب  
 او نیز لازم آمد و از جهت عموم دلایل و افاده او استوای قرب  
 و بعد رادران و اما حدیث \* لا تشدوا الرحال الا الی ثلثه  
 مساجد \* مراد بدان منع شد و حال و ارتکاب سفر از برای  
 مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعد و نحویه \* که وجوب  
 جنسیت مستثنی منه است مرستثنی را در مستثنی مفرغ  
 افتضای آن کنند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم  
 نیاید و چگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد و حال آن که  
 سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دین کفر و تجارت و سایر  
 مصالح دنیوی جایز و مشروع است با تفاق و بعضی گفته اند که  
 مقصود آن حضرت آنست که قربت مقصود و در قصد مساجد  
 ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و  
 ماعد ای آن نه چنین است با آنکه قصد زیارت آن حضرت  
 مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او و مر آنرا  
 و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم منحل به است چنانچه در  
 حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند  
 نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند منع از شد و حال  
 بغیر مساجد ثلثه با اعتقاد تعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب است  
 چنانچه درین مساجد است و الابی آن هیچ منعی و کراهتی

نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله سوار و  
 و پیاده رفتن بد آن جایز بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد  
 و حال در غیر قربت است کذا قال بعض العلماء و جمهور علما  
 بر آنند که نذر بغير مساجد ثلثه جایز نیست و بعضی مطلقا جایز  
 داشته و بعضی گفته اند اگر بی شد و حال بود جایز است و الا  
 لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصی  
 که در مکه یمنه نظر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است  
 وفای آن بروی و ظاهر از ورود نضایل وی چنانچه وارد شد  
 که نماز در روی معادل عمره است و در رکعت در روی افضل  
 است از هزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم بسوی آن را کبا و ماشیا و قول عمر رضی الله عنه که  
 اگر این مسجد در قطری از اقطار ارض بودی چه شتران که  
 در طلب وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز  
 در حکم مساجد ثلثه باشد در شد و حال و ارتکاب سفر و قصد  
 تبرک و غالباً عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت  
 اکتفا بود بن کرفضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب  
 او از مکه یمنه و الله اعلم و در وجوب وفای نذر زیارت حضرت  
 سید المرسلین خلافی نیست و در نذر زیارت غیر وی صلی الله  
 علیه و سلم خلاف است و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت  
 سید کاینات بسیار آموخته و از انجمله حکایت آمدن بلال موزن  
 است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله

عنه از شام به مدینه ابن عساکر از روایت ابی الدرداء  
 می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این  
 چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت ما نمی آئی بلال هم در  
 ساعت راحله خود را سوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد  
 چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روی نیاز بخاک مالید حسن و  
 حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را کنار گرفت و بر  
 سر و روی مبارک ایشان بوسه داد و همدان قریب فاطمه  
 زهرا رضی الله عنهما بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند  
 که از بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند  
 او را اذان چاره نخواهد بود والاوی بعد از رسول خدا برای  
 کس اذان نگفت و لهن چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد  
 از وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم از روی درخواست که  
 برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بزر خریدی  
 و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا  
 فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها  
 کن تا بطور خود باشم مرا طاقت و زهره آن نیست که بعد از  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای کس دیگر اذان گویم  
 پس بشام رفت و از آنجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون  
 امام حسن و حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند که اذان گوید  
 وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آن سرور  
 می ایستاد برآمد چون گفت \* الله اکبر الله اکبر \* غریوان

مردم برخاست گویا که تمام مایه بجنبش در آمد و چون  
گفت \* اشهد ان لا اله الا الله \* تزلزل زیاد شد و گریه و  
زاری و فریاد مردم زیاد تر شد و چون فرمود \* اشهد ان  
محمد رسول الله \* دیگر قیامتی قائم شد هیچ مرد و زن صغیر و  
کبیر در مایه نماند که نه بر آمد و در گریه نشد گویا که روز  
مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم تازه شد و گویند  
که از غایت ضجرت و سأمه اذان را تمام نتوانست کرد و فرود  
آمد رضی الله عنه آورد و اندک که چون امیر المومنین عمر رضی  
الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه نمود کعب  
اخبار آمله بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را با سلام  
او غایت فرح و سرور دست داد و در وقت رجوع با وی گفت  
یا کعب خواهی که با ما بهل مایه ائی و زیارت سرور انبیا کنی  
صلی الله علیه و آله وسلم گفت نعم یا امیر المومنین \* انا فعل  
ذک \* بعد از قتل و مایه مطهره اول کاریکه عمر رضی الله  
عنه ابدل کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله وسلم و عبد  
الرزاق با سند صحیح روایت می آورد که ابن عمر چون از سفر  
قدوم می آورد اول بقبر شریف میرسید و میگفت \* السلام  
علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا کبر السلام علیک یا ابته \*  
و در موطاء امام مالک نیز این روایت مذکور شد و است و  
شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر بر سر  
قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاد از صد بار دیدم بر

صغیرة بقتلین  
نگی وی فراری کردن و طپیدن \*  
سامة ستوه آمدن \*  
ص

قبر شریف می استاد و میگفت \* السلام علی النبی السلام علی  
 ابی بکر السلام علی ابی \* و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن  
 عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از  
 قبل قبله بیائی و پشت بقبر کنی و بگوئی \* السلام علیک ایها  
 النبی ورحمة الله وبرکاته \* آورد و اند که مروان بن الحکم  
 مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود کردن  
 آن مرد را بگرفتند و گفت میمانی که این چه فعل است که تو  
 میکنی گفت هلا بگدا که من روی بر سنگ نه نهاد دام روی  
 بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهاد دام و  
 گفت شنیدم از پیغمبر خلی اصلی الله علیه و آله و سلم که فرمود  
 بگریید بر زمین و قنیکه ولایت بناها برسد رضی الله عن قائله  
 و عمر بن عبد العزیز از شام به یمنه منوره برون میفرستاد تا سلام  
 او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نماید و  
 این فعل وی در حدیث زمان تابعین بود و روایت این خبر  
 مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله  
 عنهما و عن جدهما و ابیهما و امههما و آلهم روایت کرده اند  
 که قومی را دید برگردن قبر شریف ایستاد و منع شان کرد و گفت  
 پیغمبر خلی فرمود است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای  
 خود را قبور نساژید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید  
 بد رستی و راستی که درود شما میرسد مرا و از زمین العابدین  
 رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در فرجه

که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بود می درآید و دعا  
میکنند منعش کرد و مضمون همین حدیث را بروی خوانند  
و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام  
پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمدم و حسن بن حسن بن علی در  
بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی میکرد مرا پیش خود  
طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه  
بر قبر ایستاد؟ سلام بکن و بگن روگفت \* قال النبی صلی الله  
علیه و سلم لا تتخذوا قبوری عیدا الحدیث \* و فرمود شما و  
آنکه در اندک است برابرید در قرب و مثل این از امام  
زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما نا که آن مورد که این اما سان  
دین او را منع کردند از حد اعتدال در گذرانید و باشد یا اثر تاف  
و تصنع در روی مشاهده و فرمود یا مقصودشان تنبیه و تعلیم  
این معنی بود که در حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن یکی  
است چنانچه گفته است \* بیت \* در راه عشق مرحله قرب  
و بعد نیست \* می بینمت عیان و دعا میفرستمت \* و مذ هب  
امام مالک کراهت اکثر و قوف است نزد قبر شریف خصوصا  
مراهل مدینه را و الا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و  
وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم صورت ندارد  
زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیه  
اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آن حضرت می آمدند  
نزد اسطوانی که ملاحظه و وضع شریف است می ایستادند

و سلام می فرستادند و می فرمودند این است موضع راس  
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مطری میگوید که راب  
سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود  
و آلان موضع وقوف مقابل مسما روضه است که مواجهه وجه  
شریف در دیوار نشانده اند چنانچه در بیان اداب زیارت  
بباید انشاء الله تعالی و قول آن حضرت صلی الله علیه و آله و  
سلم \* لا تجعلوا قبوري عيد احافظ من ذری گفته است که احتمال  
دارد که مراد وی حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف  
و اشارت بانکه زیارت آن حضرت را مثل عید نگیرید که در  
سال یک و بار بیش نیایند و گفته است قول او صلی الله علیه  
و آله و سلم \* لا تجعلوا بیوتکم قبورا \* که مراد بدان ترک صلوة  
است در بیوت و گردانیدن آنها مثل قبور که در وی مثل مرده  
افتاده باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملایم حمل  
بر این معنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص و تعیین  
وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال و  
مدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه با عیاد است در  
اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عیدها رسم باشد  
بلکه باید که بزیارت و سلام و دعا اقتصار کنید انتهى از اینجا  
لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و  
تطویل دعا و کثرت تضرع و التجانبعت سکون و وقار و شوق و  
محبت و ادب و انکسار و گمراهی باشد \* فیالها من سعاده

رزقنا الله الرجوع اليها ونسأله الاعاده \* فصل \*

اما توسل واستشفاع بحضرت سید رسل واستغاثه واستمداد  
بجاه و جناب او صلی الله علیه وآله وسلم فعل انبیا و مرسلین و  
سیرت سلف و خلف صالحین است چه پیش از آن وقت که روح  
پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد از آن وقت هم در  
حیات دنیویه و هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که انبیای  
مرسل را مجال نطق و تابدن زدن نباشد وی صلی الله علیه  
وآله وسلم فتح باب شفاعت کند اولین و آخرین را مستغرق  
ببحار نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند و در استمداد از  
جناب رسالت صلی الله علیه و سلم درین هر چهار موطن اخبار  
و آثار بورد پیوسته اما اول که توسل باوست پیش از نشاء  
انسانیت و در ایرة خلقیت از جمله احادیث و اخبار که در آن  
وارد شد این حدیث است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه  
که علمای حدیث تصحیح آن کرده اند که چون از آدم صفی الله  
علیه السلام آن خطیه سر برزد از برای اعتذار و توبه آن گفت \*  
یا رب اسألك بحق محمد ان تغفر لی \* از درگاه مجیب الدعوات  
فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه و سلم  
و هنوز جوهر روحانیتش را در صف جسمانیت نه در آورده ام  
گفت خداوند اتومیدانی روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا  
کردی و نغمه روح علوی در قالب بشریت من نمودی سر برداشتم  
بر قوائم عرش نوشته دیدم \* لا اله الا الله محمد رسول الله \*

ازان روز شناختم که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق  
است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله و سلم  
فرمان آمد چون تو اوراد و رکاه من و سیله مغفرت آوردی  
گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نمی بود ترا پیدا نمی کردم و در  
بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صفی از رکاه عزت تقلی  
نموده و سبب توبه و مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیه کریمه  
\* فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب علیه \* است این بود که \* الهی  
بحرمت محمد و آله اغفر لی \* سبکی گوید که چون توسل با اعمال  
صالحه با وجود آنکه فعل انسان است بقصور نقصان موصوف  
جا نژ باشد و درد رکاه رحمت مقبول و مستجاب گردد تشفع به  
پیغمبر خدا که محب و محبوب اوست بطریق اوئی بود \* شعر \*  
یا اکر م الرسل مالی من الوز به \* سواک عند حلول الحمار ث  
العمم \* و اما ثانی که توسل بجناب اوست در نیامد ت  
حیات وی صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر است از آنکه در حصر آید  
در خبر است که مردی ضریر البصر پیش آن حضرت آمد و عرضه  
نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا ایتعالی عافیت نصیب من  
گردد اند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد  
و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت  
دعا کن \* یا رسول الله \* فرمود تا وضو کند و این بر خواند  
\* اللهم انی اسألك و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد  
انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه لتقضى لی اللهم شفعه

فی \* ترمذی گفته است هذا حدیث حسن صحیح غریب و بیہقی  
نیز تصحیح آن کردہ و باز یاد ت این عبارت در آخر این حدیث  
کہ \* فقام وقد ابصر و فی روایتہ ففعل الرجل فبراً \* و اخبار در  
باب توسل و استمداد ارباب حاجات بجناب سید کاینات  
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مثل سعت رزق و حصول اولاد و نزول  
مطر و رخای عیش و امثال آن بسیار است اما ثالث کہ توجہ  
و استمداد و توسل بدوست بعد از وفات دروی نیز آثار و ورود  
یافتہ طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد  
کہ مردی بود کہ اورا نزد عثمان بن عفان حاجتی بود کہ روا  
نمی شد و عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ اصلاً بحال او نظر  
التفات نمی گذاشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف  
برد و صورت علاج آن باز جست گفت بہتوضاء رو و وضو کن و  
بمسجد در آود و رکعت نماز بکن اربگو \* اللهم انی اسألك  
و اتوجه الیک نبینا محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نبی الرحمة یا  
محمد انی اتوجه بک الی ربی لتقضى حاجتی \* بعد از ان حاجت خود را  
عرضہ کن آن مرد برفت و بد آنچہ وی فرمود لا بود عمل کرد  
بعد از ان برد عثمان بن عفان آمد در بان پیش آمد و دست  
اورا بگرفت و بر عثمان در آورد و وی اورا بفراش خاصہ خود  
بنشانند و حاجت پرسید ہرچہ حاجت او بود روا کرد و گفت  
بعد ازین ہر حاجتی کہ ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال  
از پیش عثمان رضی اللہ عنہ برآمد و نزد عثمان بن حنیف

رفت وگفت جزاک الله خیرا مگر تو چیزی بعثمان در باب  
 قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت و پیش ازین اصل بحال  
 من التفات نمیکرد گفتم و الله من هیچ با و بی نه گفتم بجز  
 آنکه رسول خدا را دیدم بودم صلی الله علیه و آله و سلم که ضریری  
 پیش وی آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام آن  
 حل یث سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که تو سل  
 بوی صلی الله علیه و آله و سلم موجب قضای حاجت و سبب نجاح  
 مرام است و قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه در کتاب شفا  
 می آرد که در میان ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مناظره افتاد شاید که  
 ابو جعفر در اثنای سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا  
 امیرالمؤمنین در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را ادب  
 مینماید و میگوید ❀ لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الایة ❀  
 و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید ❀ الذین یغضون  
 اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم  
 للتقوی ❀ بد آنکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 بعد از موت مثل حرمت اوست در حیات خلیفه را بگفته او اثر  
 وقتی بدین آمده و در خضوع و استکانت افزود و گفت یا ابا  
 عبد الله در وقت دعا توجه بقبله کنم یا روی بر رسول آرم گفتم  
 چرا روی از پیغمبر گردانی و روی وسیله تست و وسیله بدل و

تست آدم صفی الله نزد خدای عزوجل استقبال به پیغمبر  
کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب اداب  
زیارت استحباب استقبال بد آن حضرت و توسل بد وود عادر  
حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع من کور گردد  
انشاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام طی بن ابیطالب  
من کور شد که آن حضرت در قبر وی در آمد و گفت \* بحق  
نبیک و الانبیاء الذین من قبلی \* و درین حدیث دلیل است  
بر توسل در هر دو و حالت نسبت بآن حضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم در حالت حیات و نسبت بانبیاء علیهم السلام بعد از  
وفات و چون توسل بانبیای دیگر صلوات الله علیهم اجمعین  
بعد از وفات جایز باشد بسید انبیاء علیه افضل الصلوات و اکملها  
بطریق اولی جایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل با ولیای  
خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند ورنیست مگر آنکه  
دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین  
قائم شود و این الحد لیل والله اعلم و ابن ابی شیبہ بسند صحیح  
آورد و است که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی  
بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله \* استسق لامتک  
فانهم قد هلکوا \* آن حضرت در خواب او آمد و فرمود برو  
بعمر بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب  
دعاست از آن حضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقضی  
گردد چنانچه در حالت حیات بود همچنانکه مضمون عبارت

\* یا محمدانی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضى لی \* مشعر  
 است بدان فافهم و ابن جوزی روایت کرده است که در وقتی  
 اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعایشه صدیقه  
 بردند رضی الله عنہا فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله  
 علیه و آله وسلم بیایند و در پیچه از وی بجانب آسمان بکشایند  
 تا میان قبر وی و آسمان حایلی نباشد آنچنان کردند که وی  
 اشارت فرمود باران بسیار شد و امر وی رضی الله عنہا  
 بکشادن در پیچه رمزی واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب  
 دعا و سوال آن حضرت است صلی الله علیه و آله وسلم از درگاه  
 رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت  
 وی که گفت \* اسالک مرافقتک فی الجنة \* یعنی سوال میکنم  
 از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت  
 فرمائی تا مرا بسعادت مرافقت تو در جنت مشرف گرداند  
 اما رابع که توسل بسرور انبیا است صلی الله علیه و آله وسلم در  
 عرصات قیامت بوسیله شفاعت احادیث درین باب متواتر  
 است و اجماع علماء بر آن منعقد و در باب توسل بصالحین  
 باعتبار علاقه که ایشان راست بجانب سید المرسلین صلی الله  
 علیه و آله وسلم نیز اخبار و آثار آمله چنانچه قصه استسقای عمر  
 بعباس رضی الله عنہما اثبات آن میکنند در خبر صحیح از انس  
 بن مالک آمده است که چون قحط میشد و امساک باران روی  
 می نمود عمر رضی الله عنہ و راستسقا توسل بعباس میکرد هم

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ورضي الله عنه وبعثت  
 خد اوند چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر  
 تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو  
 میکنم صلی الله علیه وآله وسلم پس بفرست برای ما آب و در  
 روایتی از ابن عباس آمد که عمر رضی الله عنه گفت خد اوند ا  
 ما استسقا میکنم بعم پیغمبر تو و استشفاع مینمایم به پیری  
 و بی و عباس زد عای خود گفت خد اوند این قوم توجه بمن  
 آورده اند از جهت نسبتی که مرا به پیغمبر تست خد اوند امرا  
 نزد ایشان شرمناک مکن و درین معنی گفته است عباس بن عتبہ  
 بن ابی لهب ✽ بیت ✽ بعمی سقی الله الحجاز و اهله ✽ عشیة  
 یستسقی بشیبه عمر ✽ و در نیل مطالب و فوز و غایب که نزد  
 استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم  
 محتاجان و مسکینان را روی نموده است اخبار و آثار بسیار  
 آمد و محمد بن المنکد رگوید مودی پیش پد رهن هشتاد دینار  
 و دیعت نهاد و بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد  
 ازینها خرج کن پد رم نزد احتیاج آن را خرج کرد چون آن  
 هرد باز آمد مبلغی که نهاده بود طلب کرد پد رد و ادای آن  
 در ماند و با وی گفت که فرد ایبا تا جواب تو گویم این بگفت و  
 شب در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بیتوقت  
 کرد و زمانی در حضور شریف و گاهی پیش منبر استغاثه نمود  
 و فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مودی پید اشد و صرة هشتاد

دینار بدست وی داد با مالد مبلغ را بان مرد بداد و از زحمت  
 مطالبه خلاص یافت و امام ابو بکر بن مقری گوید که من و  
 طبرانی و ابوالشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع  
 بر ما غلبه کرده بود و روزی دویهمین حال گذشته چون وقت  
 عشاء رسید بحضور قبر شریف رفتیم و گفتم یا رسول الله  
 الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابوالشیخ بخواب  
 رفتیم و طبرانی نشسته انتظار چیزی می برد ناگاه یکمرد  
 علوی آمد و در بزد و با وی دو غلام بدست هر کدام  
 زنبیلی و در ری چیز کثیر از طعام و تمر و جزآن بنشست و با ما  
 بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ای قوم  
 مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید  
 همین ساعت آن حضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا  
 چیزی بر شما حاضر آوردم و ابن الجلامی گوید که بدینه  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آمدم و یکد و فاقه بر من  
 گذاشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم ✽ انا ضیفک یا رسول  
 الله ✽ و بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم  
 رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون  
 بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع  
 گوید بدینه در آمدم و پنجره زبر من گذاشت که طعام نچشیدم  
 روز ششم بقبر شریف رفتم و گفتم ✽ انا ضیفک یا رسول الله ✽  
 بعد از آن در خواب می بینم که سرور انبیایم آید و ابو بکر به

یحیی و عمر بر شمال و طی بن ابیطالب در پیمس طی رضی الله  
 عنه مرا میگوید بر خیز که پیغمبر آمد رفته و بوسه در میان دو  
 چشم آورد آدم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز  
 پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گوید که سه  
 ماه در باده گشته بودم و پوست بدن من همه طریقه بدینه  
 آمدم و بر آن سرور و صاحبیه سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم  
 و رضی الله عنهما و بخواب رفتم آن حضرت را در خواب دیدم  
 که میفرماید احمد آمدی چه حال داری گفتم \* انا جایم و انا  
 فی ضیافتک یا رسول الله \* فرمود دست بکشا کشادم دراهم  
 چند در دست من نهاد بیدار شدم دراهم در دست من بود  
 بیازار رفتم و فطیر و فالود و خریدم و خوردم و ببادیه در شدم  
 و امثال این حکایت بسیار است و اکثران از مشایخ صوفیه  
 آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه حضرت رسالت پناه  
 اند صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و اکثر در آنچه  
 باکل و ضیافت تعلق دارد یا بنفیس نفیس خود متکفل آن شد  
 یا یکی از اهل بیت کرام امر فرمود و به بیگانه نفرستاد چنانچه  
 مقتضی کرم است \* بیت \* اگر خیریت دنیا و عقبی از زور  
 داری \* بدرگاهش بیا و هر چه میخواهی تمنا کن \* بیت \*  
 حاشا ان یحرم الراجی مکرمه \* او یرجع الجار منه غیر محترم  
 \* صلی الله علیه و آله و سلم \* تتمیم \* مقرر است که ازین موطن  
 از بعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه

و آله و مسلم در آنها واقع امت موطن اول که توسل بروح  
 مقلد من از دست پیش از بس خلعت جسمانیت مخصوص  
 بجناب اوست و هیچ یکی از انبیا و اولیاء درین منقبت عظمی  
 با وی مشارکتی و مساهمتی نیست و عدم ورود نص در غیر آن  
 حضرت درین باب کافی است اما توسل بجناب وی در نشاء  
 حیات دنیوی ظاهر است که از خصایص آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و مسلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف  
 متابعت و نسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل و اصحاب  
 و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت  
 است و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در مکنونات که مانع  
 فیه فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است و از توسل  
 هم بن الخطاب از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنهما در  
 قضیه استسقا نیز بظهور می پیوندد و هیچکس را از علماء در  
 وی خلائی معلوم و متحقق نیست و کذا لک توسل و استمداد  
 بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیاء صالحین امت را نیز  
 جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک و توسل  
 در عالم برزخ و موطن قبور و اختصاص او بحضرات قدسی  
 صمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است و  
 ظاهر جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحای امت و الله  
 اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات با ضمیمه بقای  
 روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایمان

و عمل صالح و شرف اتباع سید رسل حاصل شد و با آنکه حقیقت  
 معنی توسل و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت  
 بوساطت محبتی و گرمی که بدین بنده خاص دارد یا طلب و  
 التماس از روحانیت این بند و دعا و خواهش را از حضرت  
 عزت بوسیله قربتی و کرامتی که مراد راست در آن درگاه و  
 ورود نص صریح در روی حاجت نیست از جهت وجود بقای  
 ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص بر منع  
 آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع بر اختصاص آن بحضرت انبیا  
 صلوات الله و سلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید و  
 الظاهر عدم الدلیل المنکور اگر گویند موت برایمان و حصول  
 قرب الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متیقن نیست گویم بقای  
 آن در آنهاست که مبشراند از آن خصوصاً و عموماً مقطوع به  
 است \* فیجوز التوسل بهم ولا قایل بالفصل \* با آنکه ورود  
 آثار و نقل اخبار از مشایخ کبار که از باب کشف و محرمان  
 امرا عالم مثال اند حاسم ماده این شبهه است نعم بعضی از  
 فقها را درین مسئله خلاف گونه است و لکن \* الحق احق ان  
 یتبع والله اعلم \*

### \* باب شانزدهم \*

- \* در ادب زیارت فیض بشارت حضرت \*
- \* خیر الانام و اقامت مدینه مطیبه سید \*
- \* الکرام و رجوع بوطن بالخیر والسلام \*

چون تهن زیارت سفری مخصوص است لاجرم اداب متعلقه بدان بعضی از آن متعلق خواهد بود به طاق سفر از استخاره و تجلید توبه و رد مظالم و ارضای ارباب حقوق و نفقه عیال و تهیأ زاد و طلب رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت خروج و رکوب و نزول مسنون و ماثور است و سایر اداب که در ابتداء ای سفر و وسط طریق تا وصول مقصد و رجوع بوطن مستحب و مسنون است و جمله آنرا در کتاب آداب الصالحین که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم از آن جهت بر ذکر آنچه مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار کرده آمد و از جمله اداب که آنچه رعایت آن اهم و اقدم است اخلاص نیت و صدق طویرت است که مدارجمیع افعال و اعمال برین است \* فمن کانت هجرته الی الله و رسوله فهجرته الی الله و رسوله الحمد یت \* و نیت در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تقرب الی الله است عزوجل و کدام تقرب و توسل اعلا و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب رب العالمین و سبیل المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم \* من یطع الرسول فقد اطاع الله و ان الذین ینایعونک انما ینایعون الله \* و مستحب است که با وجود زیارت سرور کائنات حضور مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد چنانکه ابن صلاح و نووی رحمة الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند زیرا که در شد رحال بسوی این مسجد شریف و نمازگن اردن

در روی احادیث کثیره و زود یافته و شیخ الحنفیه کمال الدین  
 الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین نقل کرده ولیکن بعد از آن  
 می گویند که اولی تجرید نیت است از برای زیارت و بعد از  
 قنوم ملبنه و حصول زیارت نیت مسجد علیحده کند یاد سفر  
 دیگر نیت هرد و بجای آورد چه درین صورت تعظیم و اجلال شان  
 زیارت بیشتر است و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله وسلم  
 \* لا تعلمه حاجة الا زیارتی \* و حق آنست که مشارکت قصد  
 تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت آن حضرت  
 نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و عبادان امثالاً  
 لامره صلی الله علیه و آله وسلم عین ملاحظه و مشاهده نسبت  
 شریف اوست و از قبیل حاجتی که اعمال آن محل دریافت  
 سعادت و شفاعت بود نیست هن اظاهر بلکه از متممات و  
 مکملات زیارت است آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که  
 ممکن باشد بکند اگر چه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و  
 ذکر الهی و اکثر صلوة و سلام بر آن حضرت و ختم قرآن مشغول  
 باشد و چون پیش از وصول به ملینه مطیبه قصد نیست آن  
 کند بی شبهه جزای نیت و ثواب آن در بابل و از آن جمله آن  
 است که در سلوک این طریق عظیم دایم الاشواق و کثیر الاشتیاق  
 بود بزیارت حبیب شفیع و وصول بدان جناب منیع رفیع و مشاهده  
 لقای سعادت التقای آن حضرت و استغراق در بای محبت و عا  
 فرحان بی مال و نشیط بی کسل طیب النفس دایم الحضور

مستغرق الارقات حسن الاخلاق وافر الخيرات ملازم الادب  
 كثير الطاعات غالب الروحانية ظاهر النورانية و باشوق و با  
 ذوق و فرح و سرور و ذکر و حضور و وضاعت و نور تا متهمی  
 انعکاس انوار محمدي و قبول اسرار احدی گردد \* بیت \*  
 اورا بچشم پاک توان دید چون هلال \* هر دیکه جای منظر آن  
 ماه پاره نیست \* مصرع \* پاک شواول و پس دید و بران  
 پاک اند از \* رازان جمله آنست که در طریق در اکثر احوال  
 بل سایر اوقات غیر ادای فرایض و قضای ضرورات بصلوة و سلام  
 بر حضرت سیند انام علیه افضل الصلوة و السلام بنعت شوق و  
 حضور و طهارت و لطانت رطب اللسان و طیب الجنان بود با  
 رعایت شرایط اداب که در خاتمه کتاب مسطور گردد زیرا که  
 اقرب طرق و اقوی و سائل درین باب همین است و البته  
 قریباً و بعین امثرو و منتج رویای جمال آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم گردد انشاء الله تعالی ذوالفضل العظیم خصوصاً  
 در اوقات مرجوه و حالات متبارة که مثل وقت سحر بعد از نماز  
 خصوصاً نزد قرب بهلینه منوره و اماکن مقلد سه در خبر است  
 که حق سبحانه و تعالی طایفه از ملائکه را خلق فرموده که  
 تحف صلوة که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال  
 مینمایند میبرند و میگویند که فلان بن فلان زیارت شریف  
 می آید و این تحفه را تقدیم مینماید و کلام سعادت فوق آنکه  
 نام وی و نام پدر وی در حضور مجلس پرنور سیند المرسلین

مذکور گردد و از آن جمله آنست که زیارت مساجد نبویه و تتبع  
 آثار محمدیه که در اثنای طریق واقع اند و در بیان مساجد  
 ماثوره مذکور شدند لازم وقت داند و از آن جمله آنست چون  
 قریب بحرم شریف طیبه مطیبه برسد و مشاهده اعلام و رباع و  
 آکام آن کند استحضار و ضایف خضوع و خشوع و تجدید ادب  
 تضرع و حضور نماید و بحصول هدا و بلوغ منام مستبشر گردد  
 \* بیت \* و اعظم ما یکون الشوق یوما \* اذ انت الخيام من الخيام  
 \* بیت \* و عد و وصل چون شود نزدیک \* آتش شوق تیزتر  
 گردد \* در خیر است که چون قاصد بزیارت قریب مدینه  
 منوره میرسد ملائکه باهل ایلی رحمت باستقبال او می آیند  
 و انواع بشارات سعادت سمات شامل احوال او می گردانند  
 و اطباق انوار حضور و سرور نثار وقت وی میکنند \* بیت \*  
 هر دم از دل سروری تازه سر بر میزند \* غالباً روز وصال یار  
 نزدیک آمله است \* و باید که بعد از مجاورت منزل منیف  
 چنان تصور کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمله و مشاهده  
 اعلام و جبال و باعثه شوق و عظمتی که از باطن منبعث است  
 صورت حالتی عظیم گردد و عمل در رینباب حفظ قلب و خشوع  
 باطن است با حفظ جوارح از معاصی و آثام و استعمال لسان  
 در صلوة برسید انام و تفکر در ملاحظه عظمت و ابهت مقام نه  
 مجرد تعلقه لسان و از انزعاج اعضا و رفع اصوات که داب عوام  
 است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وی نباشد خضوع ظاهر

با سعی در طریق تشبه و تباکی از دست ندهد که وی نیز بعد  
 از وجود استقامت و دوام البته مورث آن حالت یا قریب بدان  
 میگردد انشاء الله تعالی چنانچه گفته است \* شعر \* یا صاحبی  
 هل العقیق فقفا به \* متوالها ان كنت لست بواله \* و از انجمله  
 آنست که چون بجبل مفرح برسد صعود آن نکند و بالای آن  
 بر نیاید اگر بل اندک در بر آمدن او مردم در توهم سنیت  
 یا وجوب این فعل می افتند یا موجب تازی نفس یا ایناء  
 غیر میگردد و اما اگر ازین لوازم و عوارض خالی باشد و اندک  
 موجب از یاد شوق و صبابه و زیادت تعظیم و مهابه بمشاهد جمال  
 جان افزای طابه میگردد منع آن را وجهی نیست بلکه آنچه موافق  
 قواید و مقتضی دلایل است استجاب و استحسان است و اطلاق قول  
 بانکه بر آمدن برین جبل از جهت مشاهده مینه بدعت غیر حسنه  
 است بغایت مستهجن و مستشنع و از تحقیق بمعزل و از انصاف  
 بهر احل است از جهت آنکه شهود اطلال حیب که موجب از یاد  
 شوق حضرات بقریب و معاینه اعلام و مساکن که مجرد بواعت  
 و محرک سواکن است وسیله امر محبوب است \* و للوسایل  
 حکم مقاصد ها \* بیت \* قرب الد یار یزید شوق الواله \*  
 لا سیما ان لاح نور جماله \* او بشر الحادی بان لاح النقا \*  
 و بدت ملی بعد رؤس جباله \* فهناک عیل الصبر من ذی  
 صبره \* و بد الذی یخفیه من احواله \* بیت \* چنین که رقص  
 کنان گرم می رود مجنون \* مگر زرد و رنگا هوش بمحمل افتاده

است \* و چگونه از مشتاقی که بشوق لقای حبیب و مشاهد  
 جمال وی قطع منازل و طی مفاوز نمود \* بسر حد قرب و منزل  
 وصول رسید \* باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده \*  
 ارباع و اطلال امکان داشته صبر و تحمل صورت بند \* بیت \*  
 دل که عاشق صابر بود مگر سنگ است \* ز عشق تا بصبر ی  
 هزار فرسنگ است \* و کرا اعتماد است بر عمر شایدل که پیش از  
 وصول بساحت حرم شریف پیک اجل در رسد \* بیت \* باینکه  
 کعبه نمایان شود ز پامنشین \* که نیم گام جل ائی هزار فرسنگ  
 است \* باری از مشاهده وی و نظر بروی محروم نماید و چون  
 بمسجد ذوالحلیفه برسد که بقرب ابیاری طی است فرود آید و  
 در رکعت نماز بگنارد بشرطی که بر نفس و مال ایمن باشد و این  
 طی که ابیاری بوی منسوت است نام شخصی است که در زمان  
 سابق بود و گمان نبرند که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه  
 و همچنین وادی فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمه زهرا  
 است رضی الله عنها و از آن جمله آنست که چون مدینه و  
 منابر و اقباب آن نمایان شود بیاعثه اجلال و تعظیمی که از باطن  
 سر برزند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افگند و اگر تواند  
 تا مسجد شریف پیاده رود \* بیت \* هدی اقباب و هدی  
 یثرب \* ابشر فقد حصل الهنا و المطلب \* ابشر فقد حصل  
 التواصل و انقضی \* زمن الحجفا و الوقت وقت طیب \* و الريح  
 قد اهدت لنا من طيبه \* عرفنا كمنش المسك بل هوا طيب \*

واخلع عن ارك في المحبة واغتتم \* عيش الرضا ودع العواذل  
 يغضب \* ومن يرم العشاق غنى باسمه \* اطرب فلا عن لمن  
 لا يطرب \* فشمائل القمر المحجب قد بدت \* جهر او نور جماله  
 لا يحجب \* وادخل بحجرة احمد فبابه \* يا وي لفقير ويستجير  
 المذنب \* ودر خبر آمده است که چون نظروند عبد القیس بر  
 جمال آن سرور افتاد پیش از آنکه بعبیر خود را بر زمین زدند  
 آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را از آن منع نفرمود  
 \* بیت \* واذ المطي بنا بلغن محمدا \* فظهورهن على الرجال  
 حرام \* بیت \* کو طاقت آنم که باین جاذبه شوق \* رخسار  
 ترا بینم و بی تاب نگردم \* و آزان جمله آنست که چون بحرم  
 شریف مدینه مشرف گردد بعد از سلام بر سید انام این دعا  
 بخواند \* اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار و امانا  
 من العذاب و سوء الحساب اللهم افتح لی ابواب رحمتک  
 و ارزقنی فی زیارة نبیک ما رزقته اولیائک و اهل طاعتک و اغفر لی  
 و ارحمینی یا خیر مسؤل \* و عمده درین باب استغراق ظاهر  
 و باطن است بصلوة و سلام حضرت سید الانام و تصور عظمت  
 و جلالت آن مقام و از لوازم این وقت است فرح و سرور بفضل  
 و کرم ملک علام و شغل باطن بشکرگزار می مشاهد این مقامات  
 شریفه و قباب منیفه \* بیت \* حبل اروز سعادت مرحبا یوم  
 الوصال \* باغ من کل میکند امروز بعد از چند سال \* و آزان  
 جمله آنست که برای در آمدن طیبه غسل تمام بر آورد و

مسواک کند و جامه نظیف بپوشد و اگر سفید بود بهتر باشد که محبوب ترین ثياب پيش آن حضرت صلی الله عليه وآله وسلم جامه های سفید بود و جمال حال خود را بحلیه حلم و وقار بیاریند و از لباس احرام چنانچه بعضی جهله عوام کنند اجتناب نماید زیرا که آن از خصوصیات مکه مکرمه و از خواص حج و عمره است و باستحضار معانی عظمت و کبریا و استغراق مراقبه و حضور و تصور عظم شان آن حضرت صلی الله عليه وآله وسلم که باعث خضوع و خشوع ظاهر و باطن است درین بلك معظمه در آید و بداند که این مکانی است که پروردگار جهان برای حبیب و صفی خود که سید المرسلین و رحمت للعالمین است اختیار کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمیان شایع و ظاهر است منبع و منشاء آنها این محل است \* بیت \*

هر گل و سبزه که در باغ نمودی دارد \* اخراي بار صبا این همه آورد \* تست \* و از تصور آنکه این زمینی است که پی سپر اقام شریف خیر انام شک غافل نشود لا جرم در وضع قدم و رفع آن بنعت هیبت و سکینت که صفت لازمه حضرت سید کائنات بود صلی الله عليه وآله وسلم موصوف باشد و بداند که جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت و اسأت ادب مثل رفع صوت و مانند آن موجب حیط اعمال و تنزل احوال میگردد \* فید خل شا کر النعم الله و مستغفر الذنوبه مشاهد امراقبار اعیام صلیا مسلمانا اگر اغیر غافل واجد ا

غیر فاقد واثقا بفضل الله ورسوله \* بیت \* طاببت بطیبک  
 یثرب وثرها \* من اجل ذلک طيبة سماها \* فصلاء الوجود  
 عبیر عنبر عطرها \* وعلی الافاق طیب شد اها \* وزهت  
 لوا مع نوره مع نورها \* وهبت ریاض قبا یها و قباها \* انا  
 وفودک یا ختام الانبیا \* جننا بفاقتنا و انت غناها \* جننا  
 الیک بضاعة قد ازجت \* فاقبل بضاعتنا ولا تخفهاها \* وازان  
 جمله آن است که نردد در آمدن باب البک گوید \* بسم الله  
 ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی  
 مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله  
 امنت بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسألك  
 بحق السائلین علیک بحق ممشائی هذا الیک فانی لم اخرج بطرا  
 و لا اشرا و لا ریا و لا سمعة اخرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک  
 اسألك ان تبعدنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب  
 الا انت \* و این دعاء در وقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب  
 است و در حل یت ابوسعید خدری آمده است که هر که این دعا  
 را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروی موکل  
 کنند تا استغفار کنند مرا و او را قبال کند بروی رب العزت  
 جل جلاله بوجه عزیز خود و از ان جمله آنست که پیش از دخول  
 مسجد شریف تقدیم صدقه کند و در صد را سلام هر که قصد  
 مناجات حضرت سید انام میگرد بروی واجب بود که چیزی  
 صدقه میگرد بعد از ان بهلازمت حضرت می آمد چنانچه آیه

کرمه \* اذ انا جیتم الرسرل فقد موا بین ید ی نجویکم صدقه \*  
 بر آن دال است گویند اول کسی که عمل بد آن کرد امیرالمومنین  
 علی بود کرم الله وجهه و بعد ازان که وجوب آن منسوخ شد  
 استحباب که صفت لازمه مطلق صدقه است بحال خورد باقی  
 مانند زیارت آن حضرت بعد از مهمات حکم ملازمت او دارد  
 در حالت حیات صلی الله علیه و آله وسلم و ازان جمله آنست که  
 در آمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا صلی الله  
 علیه و آله وسلم بر همه چیز و همه کار مقدم دارد و بهیچ کار دیگر  
 مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر  
 و تفرقه باطن گردد چون در آید از تصور عظمت و ابهت مکان  
 و ملا حظة شرف و عزت آن عالیشان غافل نباشد و بداند که  
 این مکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام عزت است و این  
 مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین  
 صلی الله علیه و آله وسلم و علی آله و اصحابه و ازواج و ذریته  
 و اهل بیته و اتباعه اجمعین و ازان جمله آنست که نزد آمدن  
 مسجد شریف اندک وقفه کند گویا که طلب اذن میکنند و  
 دخول و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد و الله اعلم  
 و در وقت در آمدن اول پای راست نهاد و این دعا بخواند که  
 در دخول هر مسجد مستحب است \* اعوذ بالله العظیم و  
 بوجهه الکریم و بنوره القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و  
 لا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم صل علی

مید نا محمد عبدک و رسولک و ملی آلہ و صحبہ و سلم تسلیما کثیرا  
 اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک اللهم و تقنی و  
 اعنی ملی کل ما یرضیک و من ملی بحسن الادب السلام علیک  
 ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و ملی عباده الله  
 الصالحین \* این دعا را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد  
 ترک نکنند و لیکن در وقت بر آمدن گویند و افتح لی ابواب  
 فضلک بجای رحمتک و اقل آنچه درین باب کفایت کند این  
 کلمات است اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام ملی رسول الله  
 السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته \* در حدیث آمده  
 است \* از ادخل احدکم المسجد فلیسلم ملی النبی صلی الله  
 علیه و آلہ وسلم \* و باید که در خول او در مسجد شریف در غایت  
 خضوع و خشوع و سکینه و وقار و هیبت و تعظیم این بقعه شریفه  
 و غض بصر از زینت مسجد و مانند آن و کف جوارح از عبث  
 و منع خواطر از شواغل و قیام بکمال ادب حضرت بر حسب جهد  
 و طاقت و ملاحظه عظمت محمد پی و مشاهد سطور احمدی  
 و اعتقاد حضور و حیات آن حضرت و رویت و استماع او  
 صلی الله علیه و آلہ وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی  
 پیش آید که تحیه و سلام بر وی باید کرد تا تواند اغماض و  
 احتراز کند و اگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکند و  
 بیاطن مشغول آن نگردد و از آن جمله آنست که چون داخل  
 مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هر چند که مدت لپت

قلیل بود چه آن بند هب بعض علما صحیح است و از برای احراز  
 فضیلت و ثواب کافی است و رعایت این ادب را در دخول جمیع  
 مساجد از دست ندهد و به تساهل در آن راضی نشود که اگر چه  
 این عمل پسیر است ولیکن اثر عظیم دارد پس در روضه  
 شریفه در آید و به صلاهی آن حضرت که الآن محراب ساخته اند  
 اندکی در جانب پیمین آن دو رکعت نماز به نیت تحیة المسجد  
 بگذارد و در قراءت آن تطویل نکنند بعد از فاتحه هم بقرات  
 قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص اکتفا نمایند و اگر در مصلاهی  
 شریف جانیابد قریب آن موضع بگذارد بر قد را مکان و اگر  
 برای نماز فرض تکبیر بر آورده باشند یا خوف فوت آن بود  
 بتحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است  
 و بعد از تحیة المسجد وظیفه حمد و شکر باری تعالی بجما آورد که  
 بدین نعمت مشرف گردید و حصول مزیت نعمت رضا و توفیق  
 و وصول مامول دارین و سعادت کونین مسالت نماید و یقین  
 داند که این درگاه هیست که هیچ طالب صادق و فقیر سایل از وی  
 مردود و نا امید باز نگردد \* بیت \* حاشاه آن یحرم الراجی  
 مکارمه \* او یرجع الجار منه غیر محترم \* و کما قال واحد من  
 الاکابر رضی الله عنه \* نظم \* علی بابک العالی مدد  
 ید الراجی \* و من جاء هذا الباب لا یخشی الرد \* سلام علی  
 انوار طلعتک التی \* اعیش بها شکر او! فنی بها وجد \* لعلک  
 ان تعطف علینا بنظرة \* تری ما اسر الوجد فینا و ما ابدل \*

وانت ملاذ العبد يا غاية المنى ❀ وياسيد اقل ساد من جاءه  
 عبد ❀ وانت ارادتي وانت وسيلتي ❀ فيا حبل انت الوسيطة  
 والقصد ❀ علما رادرا استحبات تقديم تحية المسجد بزيارت  
 خلافي است بعضي از ما لكيه تقديم زيارت را بر تحية المسجد  
 نيز تجويز کرده اند و بعضي گفته اند كه اگر مروراود رقبالة  
 وجه شريف افتد تقديم زيارت مستحب بود و پيش اكثر علما  
 تقديم تحية المسجد مطلقا مستحب است جا بر رضی الله عنه  
 روايت ميكنند كه وقتي از سفری قدم آورده بودم در ملازمت  
 آن حضرت رسيدم پرسيدم در مسجد در آمله و نماز كند آرد  
 گفتم لا يا رسول الله فرمود بروودر مسجد در آمله و نماز كن بعد  
 ازان بيا و بر من سلام كن و خلاف در غير سلامی است كه از  
 ادب دخول مسجد است زيرا كه آن مقدم است بر تحية  
 المسجد بالا تفاق چنانكه گذشت و در جواز سجك شكر پيش از  
 ركعتين تحية المسجد يا بعد ازان نيز اختلاف است نزد شافعيه  
 اگر نعمتی تازه غير نعم متواليه را يمه متجدد گردد جايز است  
 و از علمای حنفيه نيز روايات در جواز آن هست و از فعل آن  
 حضرت صلی الله عليه وآله وسلم نيز منقول شك است والله اعلم  
 ❀ فصل ❀ بعد از آنكه تحية المسجد بگذارد متوجه  
 زيارت گردد و بقبر شريف روي آرد و از درگاه عزت جل جلاله  
 استمداد و استعانت جويد در رعايت ادب درين مقام منيف  
 و موقف شريف كه بنی اعانت و امداد الهی قیام درين مقام

عالی ممکن نیست \* بیت \* فلما اتینا قبر احمد لاح من \* سناه  
 ضیاء اخجل الشمس والبد را \* وقمنا مقاما شهد الله انه \*  
 ین کرنا من فرط هیبتہ الحشرا \* وجیناله فی شک من نفوسنا \*  
 فجبنا العسرا ویسرنا الیسرا \* هو البحر لا کن سلسبیل وان  
 ترد \* ترد سلسبیلانہ لم یزل برا \* فیہد یک فی سبیل العنا ین  
 واصلا \* الیه به حتی تری ذاته جہرا \* هو الكنز کنز الله بیت  
 علومه \* ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا \* واز آنچه در وسع  
 وامکان بود در ظاهر و باطن از خضوع و وقار و ذلت وانکسار  
 ذره نامرعی نگذارد غیر آنکه از سجود و تمریغ وجه بتراب و  
 استسلام و تقبیل شباک شریف و امثال آن آنکه در شرع رخصت  
 نکرده اند و در نظر ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب  
 کند بلکه به یقین دانند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امثال  
 امر آن حضرت است و هر چه نه ازین باب است توهم باطل  
 است و اگر از غلبه حال و استیلا ی شوق چیزی سر برزند اگر  
 نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علماء درین  
 باب سخنی هست ولیکن مفتی علیه و مختار همانست که گفته  
 شد و در وقت سلام آن حضرت و وقوف در آن جناب با عظمت  
 دست راست را بردست چپ بنهد چنانچه در حالت نماز کنند  
 کرمانی که از علمای حنفیه است تصریح باین معنی کرده  
 است و مستند بر قبله و رواجیه مسما ر فضه که در دیوار حجره  
 شریف مقابل وجه کریم نشانده اند در تحت قندیل بایستند و

موقوف سلف پیش از در آوردن حجرات منیغه در مسجد داخل  
این موضع بود که الآن شباک نحاس بر آورده اند و آن از  
قبر شریف موازی سه چهارگز خواهد بود و قوف درین حد  
منقول است از سلف و بالجمله و قوف از قبر شریف در حدی  
باید که در حالت حیات در حضور آن سرور و قوف بد آن لایق  
طریقه ادب باشد و الآن چون موقوف زوار بیرون شباک  
نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یاد و رتزان  
هر دو جایز است و به یقین دانند که آن حضرت صلی الله علیه  
و آله وسلم از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است  
و بصوت معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت پستی  
بصفت حیا و قار سلام گوید \* السلام علیک ایها النبی الکریم  
و رحمة الله وبرکاته \* سه بار گوید \* السلام علیک یا رسول الله  
السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام  
علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتی که در رسایل زیارت نوشته  
اند و معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی سلف  
مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار است و اقتضای  
مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منقول  
است از ابن عمر رضی الله عنهما که چون بز زیارت آن حضرت  
صلی الله علیه و آله وسلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله  
السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ابنتاه و از امام مالک  
منقول است که گوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و

برکاته \* و غالب آنست والله اعلم که اقتصار برین مقلد در زیارت یومیه یا نزد ضرورت و ضیق وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد والا مشتاقی که بادل پر اشتیاق و سینه پراز شکایت فراق عمرها قطع بیابان ها کرد در حضرت حبیب رسید و باشد اقتصار او برین مقلد از کجا صورت بندد \* بیت \*

طی لسانی از خد اخواهم و روز محشری \* پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را و اختیار اکثر علما تطویل و تکثیر است زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب بآن جناب عظیم از اعظم سعادات و الزم مستلزمات است کما قال الشاعر

\* بیت \* حمامة جرعی حومة الجندل اسجعی \* فانتهی برای من سعادت و مسمع \* و اگر یکی از دوستان بتحیت و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوات و اکمل السلام وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد از آن که از سلام آن حضرت فارغ شود مقلد از یک ذراع بجانب یمن پستر رود و گوید السلام علیک یا ابابکر الصدیق یا صفی رسول الله و ثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیرا السلام علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیرا السلام علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل

مهم از نضه ایستاده بود بیاید و هم بر طریق او سلام کند و در  
 توسل و تشفع و استمداد و استعانت غایت ذلت و انکسار و  
 خضوع و خشوع بجا آورد و در آثار سلف آمده است که هر که  
 نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت  
 بخواند \* ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین  
 آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما \* بعد از آن هفتاد بار بگوید  
 صلی الله و سلم علیک یا محمد فرشته از آسمان ندا کند صلی الله  
 علیک یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز بر آورده نشد  
 و بعضی از علما بلا حظه نهی از ندای آن حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم با اسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول  
 الله گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق و  
 انسب باشد بنظم قرآنی بعد از آن بالاتر آید و در میان قبر  
 شریف و استوانه مستقبل قبله بوجهی که بجانب سر مبارک آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پشت زد هل بایستد و بتحمید  
 و تمجید و دعا و ثنا و صلوة برسید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم  
 مشغول شود باز در روضه شریف بقصد تبرک بمنبر مبارک که  
 در مکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت بود صلی الله  
 علیه و آله و سلم بنایافته است ذر آید و دست بد عابر آرد که  
 دعا درین مکان مستجاب است \* فصل \* در ادب اقامت  
 صلینه منوره از آن جمله آنست که مدت اقامت این بلد  
 شریفه را غنیمت دان و همگی همت و حرس بر ملازمت مسجد

شریف و اعتکاف در روی برگمارد و حضور در روی بانواع خیرات  
 و مبرات و صلوات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام و  
 صیام و درود بر سیدانام لازم پندارد و تخصیص طاعت در آن  
 مقداران از مسجد که در زمان نبوت بود شک نیست که افضل و  
 اکمل خواهد بود و ازان جمله آنست که اگر در مسجد بود  
 نظر از حجره شریفه برندارد و اگر بیرون مسجد باشد بقبه  
 شریف نظر دارد به نعمت مهابت و تعظیم و خضوع و خشوع که  
 حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و  
 نورانی و ذوقی که از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر  
 مشتاقان و آله و اولیایان مشتاق می یابند ادراک آن موقوف  
 همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید  
 \* مصرع \* ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی \* و ازان جمله  
 آنست که تا بتوانند اگر چه یکشب باشد احیای لیل در مسجد  
 شریف از دست ندهند که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست  
 بلکه زیاده \* مصرع \* آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب  
 است \* شعر \* وكل الليالي ليلة القدر ان دنت \* كما كان يوم اللقا  
 يوم الجمعة \* بیت \* نحن في حضرة الحبيب جلوس \* يقظة هذه  
 والامنام \* یا رسول الاله انی محب \* فبک والله عاشق مستهام \*  
 یا رسول الاله انی نزیل \* ونزیل الکرام لیس یصام \*  
 یا رسول الاله انت رجائی \* و امامی نعم الرجاء والامام \* و  
 اگر در طریق تحصیل و تیسران توسل بخدام و حکام باید نمود

و تقدیمی و تردی باید کرد انرا سعادت و شرف روزگار خود  
 داند و طواشی و اغوات را باین نسبت که خدا آن جناب  
 عرش مآب اند شرفی باذخ و عظمتی شامخ اعتقاد کند و این  
 ادبی دیگر است از جمله آداب اقامت این بلكه عظیمه که در  
 سکنه و اهالی آن از ادنی و اعالی همیشه بنظر عظمت و عزت  
 نگاه کند بر هر تقدیر و بهر حال نسبتی و اضافتی بآن جناب دارند  
 \* بیت \* کفی شرفا انی مضاف الیکم \* و انی بکم ادعی و ادعی  
 اعرف \* و باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو در آن شب  
 شریف که تمام عمر یک شب است اتحاف صلوة باشد برسید  
 گاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات \* اللهم صلی علی  
 محمد و آله صلوة انت لها اهل وصل وسلم علیه صلوة هولها اهل  
 صلوة ناشیة من عین السر الذی بینک و بینہ لا یعرف قدرها  
 الا انت و الا هو صلوة هی معراج قد سه الیک و سمیة انسه  
 لیک \* و اگر نوم و نعاس غلبه کند دفع آن بتواجده و مماشات  
 خیال آن جمال در آن حریم عزت و جلال لازم داند و حاشا  
 و کلا که خواب یا خیال کورد سرا پرده چشم و دل مشتاق آن  
 جمال در آن حضرت با مهابت و اجلال راه یابد \* مصرع \*  
 قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا \* شعر \* گفتم ام در  
 خواب رو تا بینی او را در خیال \* این سخن بیگانه را گوشنارا  
 خواب نیست \* التماس از صاحب دلتی که انوار این تجلی  
 بر مجلای حال او بآید و سعادت و اقبال این شب وصال در

یابد آنکه غمزدگان دیاجیر فراق و معجوران سرکشته هجر اشتیاق  
 را فراموش نگذارند و اگر از خود خبری داشته باشد ازین دیوانه  
 نیز یاد آرد \* شعر \* چو با حبیب نشینی و باده پیمائی \* بیاد  
 آر محبان باده پیمارا که اگر باور کنی او ترانیزد روقت خود  
 یاد کرده است از حضرت او پرس تا تصدیق من کنی سبحان الله  
 کجا بودم و کجا افتادم \* الحمد لله الذی احیانی بعد ما  
 اماتنی و الیه النشور لا اله الا الله محمد رسول الله و از جمله ادب  
 حضور این بقعه شریفه آنست که قلب و لسان و جوارح از وقت  
 در آمدن مسجد شریف تا هنگام بر آمدن از هر چه مکروه است  
 و خلاف اولی و افضل است نگاه دارد و ایم تصور و ملاحظه  
 آنکه در کمال حضرت حاضر است نصب العین ظاهر و باطن خود  
 سازد و اگر یکی مزاحم حال او شود که مجالست و مکالمت او  
 موجب فتور نسبت حضور افتد خود را بلطایف حیل از دست  
 او برهانند و اکتفا بکلامی موجز که بر قد و ضرورت در حصول  
 مقصود کفایت کند واجب دانند \* اللهم اغفر لنا و تقبل منا ما  
 عملنا بفضلک و کرمک و اجبر ما فات عنا بعفوک و حلمک لا اله  
 الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین \* و از آن جمله آنست  
 که آنچه بعضی عوام الناس کنند که تمر صبحانی در مسجد  
 شریف بخورند و خسته را راهم در مسجد شریف اندازند نکند  
 زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگاهداشت ادب مسجد  
 دور است و بتحقیق وارد شده است که مسجد این امیکشد باندک

چیزی که در روی اقل چنانکه چشم انسان بافتادن خس با  
مانند آن متاخری گردد و ذکر این ادب در مصنفات آداب  
زیارت شاید که بلاحضه عادات خلق باشد که در زمان قدیم  
بود و الادرین زمان اثری از آن پیدا نیست و مانا که ریختن  
تصویر مسجد و خوردن اصحاب صفه که فقرای باب الله و مقیمان  
در گاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال  
کرده باشند والله اعلم و از آن جمله آنست که از پیش در آمدن  
به مسجد شریف در مکانی مخصوص از روضه شریفه سجاده  
گسترانید نگذارد و جای بر مردم تنگ نکند بلکه اگر حرص  
بر احراز فضیلت مکان دارد پیشتر از همه بیاید و بنشیند و علما  
را در منع و کراهت این فعل سخن بسیار است و فتوی بر کراهت  
آن داده اند و در حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد  
شریف بر وجهی که معتاد خدام است فتح نمایند جماعه از  
طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بود رنشته  
باشند بجز در کشاده دادن میدانند و در صف اول جا گرفته  
و سجاده انداخته متوجه زیارت میشوند و ادب سکینه و  
وقار که در آمدن مسجد خصوصاً در آن مسجد شریف از اوکد  
مستحبات و اعظم آداب است از دست دهند بلکه بعضی  
ساده لوحان از جهت غایت حرص که در تعیین مکان و احراز  
این فضیلت دارند بزیارت نیز معین نشوند و اگر شوند با استعجال  
هر چه نماز \* شعر \* حائظا علم و ادب و رز که در حضرت شاه

✽ هر که را نیست ادب لایق قربت نبود ✽ شعر ✽ ادبوا النفس  
ایها الاصحاب ✽ طرق العشق کاهما ادب ✽ نعوذ بالله من  
الهفوة والغفلة ربنا لا تجعلنا من الغافلین ✽ واز آن جمله  
آنست که در مسجد بصاق نیفکند که فتوی بر حرمت آنست و  
آنکه وارد شده است که در فن بصاق کفارت میشود مراند اختن  
اورا سبکی که از اعظم علمای شافعیه است میگوید که مراد  
آنست که در فن قاطع اثم و مانع استمرار اوست از ابتدای این  
وقت نه آنکه رافع اثم و ماحی این خطیہ است از اول و حکایتی  
که در رساله قشریه از سلطان با یزید بسطامی قدس سره  
آمد است که بزیارت مریدی رفته بود ناگاه آن مرد در مسجد  
بزاق انداخت برگشت و زیارت او نکرد مشهور است این حکم  
در جمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیاء و اعظم  
المساجد و ادب در انداختن بزاق در جمیع احوال است که  
در جانب پای چپ اندازد و از استقبال قبله و جانب یمن  
احتراز کند و از آن جمله آن است که در ختم قرآن مجید درین  
مسجد که محل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگر چه خود یکبار  
بود تقصیر نکند و اگر تواند قرأت و مطالعه کتابی که در شمایل  
و فضایل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوات و اکمل  
التسلیمات بآن ضم کند یا از کسی که میخواند استماع نماید تا  
استحضار نعوت مصطفویه و تکرار فضایل نبویه با عثه شوق  
لقای آن حضرت و داعیه صلوة و تعظیم آن جناب قویتر و تازه

کردن و ازان جمله آنست که در مدت اقامت آن بلد و مطیبه هر چه تواند از قیام بعبادت و صیام بجای آورد خصوصاً آنکه مدت اقامت کوتاه بود و هو اکرم باشد تا ادراک ذوق نوعی از شدت و لاوای مدینه کرده باشد و ازان جمله آنست که بعد از زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم زیارت بقیع که مرقد آل و اصحاب کرام و امهات المومنین و اتباع و تبع اتباع و دیگر علما و صلحای امت است و زیارت سید الشهداء عم النبی حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنهم اجمعین و زیارت مسجد قبا و دیگر مساجد و آبار و سایر اماکن و آثار سید الابرار صلی الله علیه و آله و سلم غنیمت شمارد و بیان این مواضع و احوال و اخبار آن در ماسبق مذکور شد لیکن کلام در آنست که زیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات متوجه شود یا روز جمعه فقط چنانچه الآن شده است امام نووی و تابعان او بر آنند که هر روز کند و بعضی علماء رین سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلی و مستندی نیست شیخ ابوالحسن بکری رحمه الله علیه گفته است که زیارت قبور سنت موکک است و این شامل است هر روز را غایتش آنکه روز جمعه او کند و افضل باشد و ازان جمله آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف واقع شود اگر چه از بیرون مسجد بود بایستد و سلام کند و صلوة فرستد اگر چه این مرور یک روز مکرر واقع شود آوردند که یکی از سلف بترک

این ادب از جناب رسالت مآب در منام معانب شد و اما داخل مسجد باید که بهر بار که در آید سلام بر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بگوید بعد از آن بنشیند و اگر بواجبه شریف مشرف گشته طریق زیارت بجای آرد با فضل و اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثه الامذاهب سالک که اکثر زیارت را مستحبند آرد چنانچه در بالا اشارتی بدان واقع شد و حاصل و خلاصه جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم و مهابت و استغراق و حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت و سایر خیرات و مبرات با حفظ قلب و جوارح در ظواهر و باطن و اغتنام مدت اقامت با اعتقاد آنکه خلاصه و زبد و عمر همین زمان است بروجه اتم و اکمل و اولی و افضل بجای آرد و یکدم از نسبت توجه و حضور غافل نباشد و از تعطش طلب و تودد طریق ادب فارغ نه نشیند چنانچه گفته است \* بیت \*

نادیده رخت عمری سودای تو ورزیدم \* فارغ ز تو کی باشم  
 اکنون که تو آدیدم \* و اگر جاز به عنایت از آن جانب قوی  
 است هرگز نخواهد گشت که بجای غیر رود \* بیت \* با آنچه  
 دلم قرار گیرد بی تو \* آتش بمن اندر زن و آنم بستان \* و از  
 جمله آداب مهمه که در مردم بسبب بعضی عوارض در رعایت  
 آن تقصیری و تنهاونی واقع میشود آنست که در محبت ساکنان  
 مدینه مطهره و رعایت تعظیم ایشان طی حسب مراتبهم تقصیر  
 را بخود راه ندهد تا حدی که زیاده بر نسبت جوارح صوری

کفارت جمیع سیئات و بقولی از فواید فرایض نیز و قیام او  
 مقام صدقه بلکه بقولی افضل از آن صلی الله علیه و آله و سلم و  
 تفریح کرب و شفای سقم و ذهاب خوف و جزع و اظهار براءت  
 متهم و نصرت بر اعدا و حصول رضای الهی و محبت وی و صلوة  
 ملائکه او عز و علا و زکاو تنضیه عمل و مال و طهارت ذات و  
 وصفای قلب و فراغ بال و حصول برکت در جمیع امور حتی  
 در اسباب را و اولاد و اولاد الا اولاد تا طبقه رابعه صلی الله علیه  
 و آله و سلم و نجات از احوال قیامت و آسانی سگرات موت  
 و خلاص از مهالک دنیا و مضایق روزگار و تند کیر منسات و نفی  
 فقر و اعدام حاجت و سلاست از اقسام بخل و جفا و ازدعا بر غم  
 انفازیرا که در حدیث آمده است که هر که نزد ذکر آن سرور  
 صلی الله علیه و آله و سلم صلوة نقرستند بخیل است و گویا جفا  
 کرده بر آن حضرت و دعا کرده میشود بروی بر غم انف صلی  
 الله علیه و آله و سلم و تطیب مجلس و غشیان رحمت مر جلسارا  
 و توفیر نور نزد مرور بر صراط و تثبیت قدم در آن حال پرافات  
 و نجات از آن در طرفه العین بر خلاف حال تارک صلوة صلی  
 الله علیه و آله و سلم و از اتم فواید و اعظم غایب عرض اسم مصلی  
 در حضور فایز النور سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم \* شعر \*  
 لك البشارة فاخلع ما عليك لقد \* زكرت ثم طي ما فيك من  
 عوج \* نيت \* جان میدهم در آرزو ای قاصد آخرباز گو \*  
 در مجلس آن نازنین حرفی که از ما می رود \* و از دیار محبت

له مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت سید انام علیه الصلو  
 والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثیل خیال  
 و یاد رعین که لازم کثرت صلوة است بانعت حضور و توجا  
 اللهم صل وسلم علیه \* شعر \* لوشق عن قلبی تری فی وسطه \*  
 ذکرک فی سطر والتوحید فی سطر \* و محبت مسلمانان و  
 محبت آن حضرت مر مصلی را و صافحه او مر او را در روز  
 قیامت و رویت جمال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در  
 منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشان را و کتابت صلوة او  
 با قلام ذهب بر قرطیس فیه و دعای ایشان را و زیادت  
 خیر و استغفار و تبلیغ ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت  
 باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن  
 سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم فواید و اتم  
 رغایب حصول شرف رد سلام است که سنت مستوره آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم است و کد ام سعادت بالاترا زین که  
 دعای خیر و سلامت آن حضرت شامل حال این کس باشد  
 اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجت صد هزار کرامت و  
 مئمر خیر و سلامت باشد \* بیت \* بهر سلام مکن و نجه در  
 جواب آن لب \* که صد سلام مر ابس یکی جواب از تو \*  
 و حصول این سعادت از یقینیات است که شبهه را بدان راه  
 نیست زیرا که بعد ثبوت حقیقت حیات آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم و ثبوت منیت بلکه فرضیت رد سلام با کمال تاکید

ان حضرت برادری این منت سنیہ چنانچہ از شمایل کریمہ  
 وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مرویست کہ \* کان بیادہ بالسلام \*  
 پس درود سلام مبادرت و مبالغہ تر باشد و ازین سخن نکته و  
 دقیقه دیگر معلوم شد کہ زایرد در وقت زیارت آن سرور صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از جانب  
 وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مشرف شدہ است و بعد از سلام  
 کہ بر حضرت او میکند بزیادت سعادت در سلام نیز مشرف  
 میگردد و از فواید صلوة بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 بازداشتن ملکین است از نوشتن گناہان وی تا سہ روز و منع  
 اغتیاب مردم مرصلی راود آمدن او روز قیامت زیر سایہ  
 عرش و گرانی ترازی اعمال او و امن از عطش و تکثر از واج  
 در جنت و حصول رشد و ہدایت در مصالح دنیا و آخرت و  
 اشمال صلوة بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر ذکر  
 الہی عزاسمہ و تضمن شکر وی جل و علا و معرفت حق نعمت وی  
 و اقرار باین و اظہار عجز از ادای حق و ساطت و رسالت بطلب  
 و سوال تولی حق سبحانہ و تعالیٰ بشنای حبیب خود و زیادت  
 تشریف و رفعت شان او صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و شک نیست  
 کہ حق جل و علا و رسول او صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم این سوال  
 و طلب را از بندہ دوست میدارد و چون بندہ صرف سوال  
 طلب و رغبت خود در محاب خدا و رسول خدا کردہ و آنرا بر  
 محاب نفس خود ایثار نمودہ لا جرم مستحق جزای کامل و قابل



❁ فلنكر العيب للمريض طيب ❁ و عجب است از مؤمن كه  
 يك ساعت از روز و شب خود صرف اين عبارات كه منبع انوار  
 و بركات و مفتاح ابواب جميع خير و سعادات است نكند و قول  
 آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم مرشخصي را كه گفت ❁  
 اجعل لك صلواتي كلها اذن يكفي همك ❁ و قول طي مرتضى  
 رضى الله عنه كه فرموده است ❁ لولا اجد ما في ذكر الله ل جعلت  
 الصلوة النبوية عبارتي كلها ❁ درين باب كفايت است و اهل  
 سلوك را در آمدن از اين باب موجب فتوح عظيمه و مواهب  
 شريفة است و بعضى مشايخ فرموده اند كه در وقت فقد ان شينج  
 كامل مكمل كه تربيت كند التزام صلوة بر رسول الله صلي الله عليه  
 وآله وسلم طريقى موصل است مرطالب را و همين صلوة و توجه  
 او بد ان حضرت تربيت او با حسن اداب نبويه و تهذيب او  
 با شرف اخلاق محمدية خواهد كرد و ترقيت او با طي ذررة كمال  
 و ايصال او بحمل اسني از حضرت كبير متعال خواهد نمود و  
 بوصول بد رگاه الهى و قرب حضرت رسالت پناهي مشرف  
 خواهد ساخت و وصيت ميگردند بعضى مشايخ بقرات قل  
 هو الله احد و بكثر صلوة بر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم و  
 مي فرمودند كه بقرات قل هو الله احد شناختيم خداي واحد  
 احد را و بكثر صلوة صحبت داشتيم به پيغمبر خدا صلي الله  
 عليه وآله وسلم و مي فرمودند كه صلوة بر رسول صلي الله  
 عليه وآله وسلم بسيار فرستد به بيند او را در خواب و بيداري

کذا نقل الشيخ الكامل الامام طي الحنفى في الحكم الكبير عن  
 الشيخ احمد بن موسى المتشرع الصوفى وبعضى از متأخرين  
 مشايخ شاذليه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طريق سلوک  
 و تحصيل معرفت قرب الهى در زمان فقد ان وجود اولياي مرشد  
 متصرف التزام ظاهر شريعت است بادوام ذکر و کثرت صلوة بر  
 حضرت رسالت صلى الله عليه وآله وسلم از کثرت اشتغال صلوة  
 نوري عظيم در باطن پيدا شود که راه بدن ان نمايد و فيض از ان  
 حضرت بيواسطه برسد و خلاصه طريقت شاذليه که از شعب طريقت  
 قويمة قادريه است استفاضه از حضرت نبويه است بيواسطه بوسيله  
 التزام متابعت و دوام حضور بدن حضرت صلى الله عليه وآله  
 وسلم فجدوا و اجتهدوا من الله الاعانة و التوفيق \* فصل \*  
 سخاوى و محمد ثابن ديگر رحيم الله آورده اند که محمد بن  
 سعد بن مطرف را عددى معين از صلوة پيش از وقت منام  
 ورد بود شبى آن حضرت را صلى الله عليه وآله وسلم در خواب  
 مي بيند که درون خانه او در آمده و خانه را بنور جمال با کمال  
 خود روشن گردانيد و است و مي فرمايد بيا را اين دهن خود  
 را که در رود بسيار ميخواند تا بوسه دهى بروى ميگويد که من  
 شرم داشتم که دهان خود را پيش دهان آن حضرت به نهم  
 و خسار خود را گردانيدم و پيش دهان آن حضرت داشتم پس  
 بوسه داد بر رخسار من چون بيدار شدم خانه را تمام رايحه  
 مشک در گرفته بود و تا هشت روز بوي مشک از رخسار من

می آمد و شیخ احمد بن ابی بکر بن رداد صوفی مجد بغدادی  
 کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروز آبادی با سائیدی که  
 او راست روایت میکند و می آرد که اقلنسی گفته است روزی  
 شبلی بر ابو بکر مجاهد آمد ابو بکر بجهت اکرام او بر پای ایستاد  
 و با وی معانقه کرد و میان هردو چشم او بوسه داد من گفتم  
 یا سیدی این را بشبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد  
 است میگوید که وی همچون است گفت من نکردم مگر آنچه از  
 پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب می بینم که شبلی  
 پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله و سلم بآمدن او بایستاد  
 و او را در کنار گرفت و میان هردو چشم او بوسه داد پس گفتم  
 یا رسول الله این را بشبلی میکنی فرمود نعم وی بعد از نماز این  
 آیت میخواند \* لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم  
 حر یص علیکم بال مؤمنین و ذرف رحیم \* و عقب آن صلوة بر من  
 میفرستد و هم وی در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقل  
 میکند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در  
 خواب دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه کرد گفت چه پرسیدی  
 که عجایب هولهای عظم بر من گذشت و در وقت سوال منکر  
 و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد بادل گفتم که مگر بردین  
 اسلام نموده ام ند آمد که این عقوبت بیکار داشتن تست  
 زبان را در دنیا چون فرشتگان عناب قصد من کردند مردی  
 جمیل الشخص طیب الرائحة میان من و ایشان حایل شد و

هجت ایمان بیاد من داد گفتیم خدا ایتعالی رحمت کند مرتی  
 بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلواتی که بر  
 رسول خدا میفرستادی مخلوق شد ام و ما مورام که در هر  
 شدت و کرب اعانت و نصرت تو کنیم و این حکایت در مصباح  
 الظلام بی ذکر شبلی و جارا و بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند  
 و هم وی در کتاب مذکور از کتب الاخبار می آورد که حق تعالی  
 بموسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وحی فرستاد که یا موسی  
 اگر حمد گویان من در عالم نباشند بیک قطره باران از آسمان  
 نفرستم و یکدانه نبات از زمین نه رویانم همچنین چیزهای  
 بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر  
 باشم با تو از قرب کلام تو نسبت بلسان تو و از خواطر قلب تو  
 نسبت بقلب تو و از روح تو نسبت ببدن تو و از نور بصرت نسبت  
 بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیار گو تا این  
 نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه و آله وسلم و بروایتی آمده  
 که آی موسی خواهی که از عطش روز قیامت محنتی بتو نرسد  
 گفت الهی نعم گفت درود بر محمد بسیار گو صلی الله علیه و آله  
 وسلم رواه الحافظ ابو نعیم فی الحلیة و هم وی در کتات مذکور  
 می آورد که علی مرتضی از ابو بکر صدیق رضی الله عنهما روایت  
 میکند که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم  
 محو کننده تراست مرد نوب را از کشتن آب مرآتش را و سلام  
 دادن بر آن حضرت افضل است از عشق رقاب و حب رسول الله

آورد و اند که یکی از زائران که مقبول درگاه بود با تحاف تحف  
این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند فرموده  
اند که چند گاه دیگر باش که ما را این درود تو خوش آمد  
است \* و منها \* اللهم صل على محمد معدن الجود والكرم ومنبع  
العلم والحكم وعلى آله واصحابه وسلم \* و این صیغه در مشایخ  
این سلسله شریفه متعارف و مشهور است \* منها \* اللهم صل  
وسلم على حبيبك وقريبك ولبيبك مظهر ربوبيتك و مثال  
حضرتك وتمثال قد رتك روح القدس معطي الحيوۃ والفضيلة  
بامرک بكثر العوالم مفيض نواطق النفوس صاحب الظفر و  
التعالی شمس نورک \* این کلمات میگویند که از منشآت  
حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشایخ  
این سلسله نقل کرده اند و حضرت سیدی و سندی و شیخی قبله  
گاهی سمی کلیم الهی قدس الله روحه العلی در رساله او را در  
خود ذکر کرده اند والله اعلم \* و منها \* اللهم صل وسلم على  
روح محمد في الارواح وصل وسلم على جسد في الاجساد وصل  
وسلم على قبره في القبور \* سخاوی از در منتظم بسی نقل کرده  
که چنین وارد شده است که هر که این درود بسیار خواند بشرف  
رویت حضرت سید انام در منام مشرف گردد و بشفاعت آن  
حضرت برسد و از حوض او بنوشد و جسد او بر آتش دوزخ  
حرام گردد صلی الله علیه و آله وسلم و این صیغه در اهل حرمین  
شریفین بسیار مستعمل است و بروی زیاد کرده کنند \* و علی

اسم محمد فی الاسماء \* وکاتب حروف در بعضی احویان باستیلاء  
شوق و غلبه هیمان هر عضو شریف را از قدم تا فرق جدا جدا  
ذکر کند و در رود فرستد چنانکه \* اللهم صل علی راس محمد فی  
الروس و صل علی شعر محمد فی الشعور و علی جبهة محمد فی الجباه و  
علی عین محمد فی العیون و علی اذن محمد فی الاذان و علی وجه محمد  
فی الوجوه و علی صدر محمد فی الصدور و علی قلب محمد فی القلوب  
\* و هکذا او گاهی گوید \* و علی بلد محمد فی البلاد و علی دار  
محمد فی الدور و علی مسجد محمد فی المساجد و هکذا \* و منها \*  
اللهم لبيك اللهم سعد يك صل وسلم عليه ان الله وملائكته  
يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما  
\* و منها \* صلوة الله البر الرحيم والملائكة المقربين والنبیین  
والصدیقین والشهداء والصالحین وما سبح لك من شیء فی  
الارض والسماء یا رب العالمین علی محمد بن عبد الله بن  
عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین و امام المتقین الشاهد  
البشیر الداعی الیک بآذینک السراج المنیر و سلامه علیه و علی  
آله واصحابه اجمعین هذه الصیغة مروية عن علی رضی الله عنه  
ذکره فی الشفاء و در نمازیکه بر آن حضرت صلی الله علیه وآله  
و سلم بعد از فوت که با امیر المومنین خواندند این بود  
\* و منها \* اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک و رحمتک علی سید  
المرسلین و امام المتقین و خاتم النبیین محمد عبدک و رسولک  
امام الخیر و رسول الرحمة اللهم ابعثه مقامه محمود ایغبطه

الاولون والاخرون اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت  
 على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك  
 على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم  
 انك حميد مجيد \* مروى عن عبد الله بن مسعود \* ومنها \*  
 اللهم تقبل شفاعة محمد الكبرى وارفع درجته العليا وآته  
 سؤاله في الآخرة والاولى كما اتيت ابراهيم وموسى رواه  
 طائس عن ابن عباس \* ومنها \* اللهم اعط محمد افضل ما  
 سالك لنفسه واعط محمد افضل ما سالك لاحد من خلقك واعط  
 محمد افضل ما انت مسئول له الى يوم القيمة مروى عن وهب  
 بن الورد \* ومنها \* اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا  
 محمد النبي الامى الذى ارسلته رحمة للعالمين واصطفيته على  
 الاخلايق اجمعين عدد ما فى علمك وملاء ما فى علمك وزنة  
 ما فى علمك وعدد خلقك وعدد كل ذرة اضعافا مضاعفة فى  
 ذلك الف مرة فى الف مرة فى كل نفس ولمحة ولحظة وطرفة  
 يطرف بها اهل السموات والارض وعلى آله وصحبه وسلم \*  
 ومنها \* اللهم صل على محمد عبدك ورسولك السيد الكامل الفاتح  
 الخاتم بنور المبين ورسولك الصادق الامين آت سيدنا محمد  
 الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه المقام المحمود الذى  
 وعدته الشفيع المرتضى ورسولك المجتبى اللهم صل عليه وعلى  
 آله كما صليت على ابراهيم وبارك عليه وعلى آله كما باركت على  
 ابراهيم فى العالمين انك حميد مجيد عدد خلقك ورضا نفسك

وسلم تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا وبرحمتك يا ارحم الراحمين  
❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف الملوان  
وتعاقب العصران وكر الجدي ان واستقبل الفرق ان وارضاء  
القصران وبلغ روحه وارواح اهل بيته منا التحية والسلام بعد  
ازين اين دعا كرده ميشود كه ❖ اللهم مر الملائكة السياحين الذين  
خلقتهم لتبليغ هد ايا الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك  
ان يبلغوا هذه الهدية من هذا الحقيق ويقولوا يا رسول الله  
قد بلغها اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين  
الساكن ببلق در هلى العبد المذنب العاصى الذى لا ملجأ له ولا  
منجى الا جنابك وما يناسب هذا المقام من العبارات ❖ ومنها ❖  
اللهم صل على محمد بعد در اوراق الاشجار وبعده قطرات  
الامطار وبعده در و اب البراري والبحار وعلى آله وصحبه وسلم  
وگاهى گفته ميشود ❖ بعد در كل قطرة قطرت من سمائك الى  
ارضك من حين خلقت الدنيا الى يوم القيمة وكن لك اوراق  
الاشجار و در و اب البراري والبحار ❖ ومنها ❖ اللهم صل على  
سيدنا محمد بعد در كل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم ❖  
فضيلت اين درود از اكا بر منقول است ❖ ومنها ❖ اللهم صل  
على محمد وعلى آله وصحبه وسلم عن كل شىء وصل على محمد  
وعلى آله وصحبه وسلم زنة كل شىء اللهم صلى على محمد وآله  
وصحبه وسلم عن در خلقك ورضا نفسك وزنة عرشك ومداد  
كلماتك ومنتهى علمك ومبلغ رضاك ❖ ومنها ❖ اللهم صل على

محمد وعلی آل محمد بعد راسمائک الحسنی وبعده کل معلوم لک  
 ✽ ومنها ✽ اللهم صل علی محمد وکل ما خلقت وذرأت وبرأت  
 وعلد کل قطرة قطرت من سمواتک الی ارضک من حین خلقت  
 الی نیا الی یوم القيمة کل یوم الف مرة وعلی آله و صحبه وسلم  
 ✽ ومنها ✽ اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة  
 تكون لک رضا وحقه اداء واعطه الوسيلة والفضيلة والدرجة  
 الرفیعة وابعثه مقاما محمودا واجزه عنا افضل ماجزیت نبیا  
 عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین و  
 الشهداء والصالحین وعلی جمیع الاولیاء والمنتقین وعلی سیدنا  
 الشیخ محی الدین عبد القادر المکین الامین وعلی جمیع  
 ملائکتک من اهل السموات والارضین وعلی جمیع عبادک  
 الصالحین وعلینا معهم یا ارحم الراحمین ✽ قراءت این  
 صلوة بعد از نماز صبح در کتب مشایخ آمد است ✽ ومنها ✽  
 اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها  
 من جمیع الالهوال والافات وتقضی لنا بها جمیع الحاجات  
 وتطهرنا بها من جمیع السيئات وترفعنا بها عندک اعلي  
 الدرجات وتبلغنا بها اقصى الغایات من جمیع الخیرات فی  
 الحیوة وبعده الممات واحیانا این دو کلمه بعد از تطهرنا بها  
 من جمیع السيئات خواندک میشود ✽ وتغفر لنا بها جمیع الزلات  
 وتکفر عنا بها جمیع الخطیئات ✽ خواندن این درود کافل  
 جمیع مهمات و مقاصد دنیا و آخرت است و قطب قضای حاجات

ومهمات کاتب حروف است وخواندن آن از جهت نجات از  
 افات کشتی و دریا منقول و مجرب است و اقل آن سه صد بار  
 است آورده اند که مردی بخواند ن این صیغه هزار بار برای  
 مهمی که داشت مامور گشت سه صد بار خواند و بود که آن مهم  
 مقضی گشت بعد از آن وظیفه در خواندن سه صد بار تعیین یافت  
 کند از کرة بعض العلماء \* و منها \* اللهم صل علی سیدنا محمد  
 النبی الامی الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد وتفک بها الکرب  
 صلوة تکون لک رضا و لحقه اداء و علی آله و صحبه و بارک و سلم \*  
 و خواندن این درود دل را روشن و سینه را کشاده و حاجات  
 را مقضی گرداند و هموم و کروب را دفع کند و آنرا از حضرت  
 غوث الثقلین رضی الله عنه نقل کرده اند \* و منها \* اللهم صل  
 و سلم و بارک و کرم علی سیدنا و نبینا محمد عبدک و نبیک و رسولک  
 النبی الامی نبی الرحمة و شفیع الامة الذی ارسلته رحمة للعالمین  
 و علی آله و اصحابه و اولاده و ذریته و اهل بینه الطیبین الطاهربین  
 و علی ازواجه الطاهرات امهات المومنین افضل الصلوة و ازکی  
 سلام و انمی برکات عدد ما فی علمک و زنة ما فی علمک و ملاء  
 ما فی علمک و مداد کلماتک و مبلغ رضاک و صل و سلم و بارک  
 و کرم کند لک کله افضل صلوة و ازکی سلام و انمی برکات علی  
 جمیع الانبیاء و المرسلین و علی آل و ازواج و اصحاب کل منهم  
 و التابعین و من زیادة الکاتب و علی سیدنا الشیخ محی الدین  
 عبد القادر المکین الامین و علی کل ولی الله فی العالمین و سایر

المؤمنين من الاولين والآخرين عد ما علم الله وملاء ما  
علم الله وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعين و  
اشفعنا وعافنا من كل افة وعاهة واعف عنا وعا ملنا بلطفك  
الجميل ولا تسلط علينا بن نوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم  
الراحمين امين امين امين \* روى عن بعض الصالحين ان  
من واظب عليها نجاه الله من كل نازلة وحماءه من كل حادثة  
اجازنى بها بعض المشايخ المحدثين \* ومنها \* اللهم صل و  
سلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا وملجاءنا محمد و على  
آله واصحابه و اولاده وذريته وازواجه واهل بيته واتباعه  
واشياعه صلوة ناشية من معدن السر الذي بينك وبينه ولا  
يعرفه احد الا انت اوهو وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب  
قربه ود رفته عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم  
عليه و على آله عد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته به وكل  
نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل  
الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يمكن ان يتصور وما لا يتصور  
وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك  
ورسولك و نبيك وحبيبك و خليلك و صفيك و نجيك و ذخيرتك  
و خيرتك و خير خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين و هادين  
للضالين و شفيعا للمذنبين و دليلا للمتحيين و طريقا للعارفين  
واماما للمتقين و نور للمستبصرين و راحما للمساكين و بشيرا  
للمطيعين و نذيرا للعاصين و رؤفا رحيفا بالمؤمنين الذي

نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت ذكره وعظمت قدره واعليت  
كلمته وايدت دينه واتيت يقينه ورحمت امته وعممت بركته  
اللهم صل وسلم عليه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب و  
تستر العيوب وتكشف الكروب وتفرج الهموم وتنزيل الغوم  
وتدفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور  
وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان  
وتهيي الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال  
وتفرغ البال وتصفى الوقت وتجنب المقت صلوة تعم بركاتها  
وتحيط كراماتها وتشيع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للسداد  
وباعثة على الرشاد وممانعة عن الضلال ودافعة للاختلال و  
محصلة للكمال صلوة لا تدع خيرا من خيرات الدنيا والآخرة  
الا حصلتها ولا تترك كالا من كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها  
واكملتها صلوة رايمة متصلة باقية غير منقطعة واقعة بلسان  
الحال والقال مودية جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة  
راضية مرضية كاملة مكملة تامة متممة نامية منمية مقبولة  
مشمولة جليلة جزيلة نور اسرور ايهام ضياء سناء شفاء غناء  
علما وعملا حالا وذوقا اوليا وآخرا ظاهرا وباطنا برحمتك و  
فضلك وجودك وعنايتك ورعايتك وكلايتك وحمایتك يا  
اله العالمين ويا خير الناصرين ويا ارحم الراحمين ويا اكرم  
الاكرميين ويا غياث المستغيثين الى يوم الدين من ازل  
الازال الى ابد الابد يا ارحم الراحمين

واخرد عو بهم ان

الحمد لله رب العالمين

✻ جل ✻ كلمات اين درود

در بعضی زیارات حضرت سید کائنات

عليه افضل الصلوات والتسليمات بعضی از غربا

بعنوان تضرع وانكسار در حضور فايض النور آنحضرت

علی الله علیه وسلم بر سبیل ارتحال انشا نمود و خوانند امید

که مسهوع شمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد

و غنبة حال و حضور ابتها ل و این از غنائیم سفر حج

این فقیر است و الحمد لله سبحان ربك

رب العزة عما يصفون و سلام

على المرسلين و الحمد لله

رب العالمين



صفا	مطر	ح	م
۱۲	۱۷	یابند	یابند
۱۵	۱۹	مدبنا	مدینه
۱۶	۲۱	حملہ	جملہ
۲۳	۱۹	تکنند	نکنند
۲۴	۴	در	رد
۲۵	۱۹	کفته	کفته
۲۷	۱	بقعه	بقعه
۲۹	۹	ازحج	ارجح
۳۲	۲۰	همه جار	همه جا
۳۸	۱۸	بدھین	بدھین
۴۲	۱۴	احادیت	احادیث
۴۳	۱۱	بافت	یاست
۴۴	۹	العجوة	العجوة
ایضاً	۱۷	با	یا
۴۷	۲۱	ارزیز	ارزیز
۴۹	۱۲	ایو	ابو
۵۲	۱۴	بیزید	بیزید
۵۳	۱۹	اطقال	اطفال
۶۶	۹	حانب	جانب
۷۴	۱۱	المزمان	الزمان







آٹھری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یوہیہ دبرانہ لیا جائے گا۔

---

کتب پبلیکیشن  
 جامعہ اسلامیہ  
 ۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ مجلس نھار مجلس انتظامی  
 مجلس نصاب اچھن کتابیں ایک ہولہ پوزیشن  
 ۲۔ اساتذہ جامعہ علمائے ہولہ پوزیشن  
 ۳۔ اراکین دارالترجمہ و نشر و اشاعت  
 ۴۔ مجلسین علمائے ہولہ پوزیشن  
 ۵۔ طلبہ و طالبات ہولہ پوزیشن  
 ۶۔ مجلسین اچھن کتابیں ہولہ پوزیشن  
 ۷۔ مجلسین اچھن کتابیں ہولہ پوزیشن  
 ۸۔ مجلسین اچھن کتابیں ہولہ پوزیشن  
 ۹۔ مجلسین اچھن کتابیں ہولہ پوزیشن  
 ۱۰۔ مجلسین اچھن کتابیں ہولہ پوزیشن